



# دَفْعُ وَرَفْعُ

پاسخ به سوالات و شبهات پیرامون

فاطمیه

مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات

(خوزه‌های علمیه)

پاسخ

ضمیمه فصلنامه پاسخ  
pasokhmag.ir



# فهرست

## مقدمه

### فصل اول: پرتوی از زندگی

- ۹ آیامی توان دلیل عقلی بر عصمت حضرت زهرا علیها السلام اقامه کرد؟
- ۲۳ چرا گفته می شود که فاطمه از همه مردم برتر است؟
- ۴۰ آیا تعریف و تمجید پیامبر اکرم از خود و امام علی و حضرت زهرا علیها السلام دلیل برتری جویی نیست؟
- ۴۴ چرا علی رغم برتری حضرت مریم در قرآن، ما حضرت فاطمه را از ایشان برتر می دانیم؟
- ۴۷ چگونه ممکن است خانمی در سن هیجده سالگی به مقامی برسد که بانوی زنان عالم شود؟
- ۵۶ آیاشأن صدور حدیث «فاطمه پاره تن من است و هر کس او را خشمگین کند، مرا خشمگین کرده است» خواستگاری علی علیه السلام از دختر ابوجهل است؟
- ۵۹ آیا مقام حضرت زهرا علیها السلام از امامان بالاتر است؟
- ۶۴ آیا این روایت که «خداوند آتش را بر ذریه حضرت زهرا علیها السلام حرام و آنان را از عذاب آتش مصون داشت» مستند است؟
- ۷۰ چرا می گویند فاطمه لیلة القدر است؟
- ۷۵ آیا این جمله برخی مداحان یا شاعران که «جبرئیل بر در خانه حضرت زهرا علیها السلام نوکری می کند» غلو نیست؟
- ۷۹ آیا فقط حضرت علی علیه السلام و فاطمه اهل بیت هستند؟ مگر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله جزو اهل بیت نبودند؟

- ۸۸ آیا این روایت که شیطان به فاطمه آزار رسانده و او را غمگین نموده، صحیح است؟
- ۹۴ منابع روایی و تاریخی اهل سنت چه جایگاهی را برای حضرت فاطمه بیان می‌کنند؟
- ۹۹ در قرآن کریم همواره تسبیح مقدم بر حمد است آیا مقدم کردن حمد بر تسبیح در تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام تناقض با قرآن کریم نیست؟

### فصل دوم: دختری دلسوز

- ۱۰۵ رابطه حضرت فاطمه با پیامبر اکرم و تأثیر آن بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در زندگی ایشان چگونه بوده است؟
- ۱۱۲ آیا رفتار عاطفی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با حضرت فاطمه رفتاری عادی بوده است؟
- ۱۲۹ چرا پیامبر صلی الله علیه و آله که برای دفع مشکلات به فاطمه تسبیحات را آموختند، اما بعد برای ایشان کنیز گرفتند؟
- ۱۳۲ با توجه به عصمت حضرت زهرا علیها السلام چگونه ممکن است ایشان کاری کند که پیامبر صلی الله علیه و آله ناراحت شود؟
- ۱۳۴ آیا آنچه به عنوان تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام گفته می‌شود توسط رسول خدا بیان شده است؟

### فصل سوم: همسری همراه

- ۱۳۷ سبک زندگی حضرت زهرا علیها السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام چگونه می‌تواند الگو باشد؟
- ۱۴۵ اینکه گفته می‌شود آب فرات مهریه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است به چه معنا است؟
- ۱۴۷ آیا گزارش‌هایی از چگونگی مراسم ازدواج حضرت فاطمه را وجود دارد؟
- ۱۵۰ آیا درست است که پیامبر در عروسی حضرت زهرا علیها السلام س به زنان اجازه داد تا داف بزنند؟
- ۱۵۲ آیا درست است که حضرت فاطمه برای اقتدا به مادرش خدیجه در شب عروسی لباس کهنه پوشیده بود؟
- ۱۵۴ آیا در منابع تاریخی از ولایت‌پذیری و دفاع از ولایت در سیره حضرت زهرا علیها السلام گزارش‌هایی آمده است؟
- ۱۶۳ آیا درست است که حضرت زهرا علیها السلام بین الطلوعین می‌خوابید؟
- ۱۷۲ آیا حضرت فاطمه راضی به ازدواج با امام علی علیه السلام بودند؟

- ۱۷۸ در خانه امیرالمومنین هم چاه آب بود و هم فضا خادمه حضور داشت، پس چگونه است که در تاریخ آمده که حضرت زهرا آنقدر آب آورد که بدنش زخم شد و آنقدر آسیاب کرد که دستانش پینه بست؟
- ۱۸۲ چرا امام علی در زمان حیات حضرت فاطمه هرگز زنی نگرفت ولی پس از وفات ایشان بلافاصله ازدواج کرد؟
- ۱۸۸ اگر فقط فاطمه کفو و هم‌تای علی است، چگونه است که امام علی پس از حضرت زهرا علیها السلام نه یک زن بلکه چندین زن گرفتند؟
- ۱۹۸ بارها در روایات مختلف حضرت زهرا علیها السلام س از حضرت علی علیه السلام با عنوان پسر عمویاد کرده‌اند؛ دلیل عدم استفاده از لقب همسر چیست؟

### فصل چهارم: مدافع امامت

- ۲۰۱ آیا این روایت درست است که حضرت زهرا علیها السلام در فراق پیامبر آن قدر گریه کرد که مردم مکه، آزرده خاطر شده و به حضرت اعتراض کردند؟
- ۲۰۶ چرا وقتی دشمنان امام علی علیه السلام به درخانه‌اش آمدند امام علی علیه السلام در را باز نکردند و حضرت فاطمه در را باز کردند؟
- ۲۱۲ آیا درست است که وقتی حضرت علی را برای بیعت گرفتن می‌بردند، حضرت زهرا علیها السلام تهدید به کشف حجاب کرد؟
- ۲۱۷ چرا مدعیان خلافت و جانشینی پیامبر، سرزمین فدک را که مال دختر پیامبر صلی الله علیه و آله بود، از او گرفتند؟
- ۲۲۴ آیا واقعاً حضرت فاطمه نسبت به ابوبکر خشم داشته و غضبناک بودند؟
- ۲۲۷ چرا حضرت زهرا علیها السلام با آن همه عصمت و تقوا و پرهیز از دنیا در مسأله فدک این قدر تلاش کردند؟
- ۲۲۹ اما این که چرا حضرت زهرا علیها السلام برای گرفتن فدک اصرار داشت و تلاش می‌کرد؟ آیا حضرت زهرا علیها السلام دنبال مال دنیا و ثروت بود یا این که حضرت زهرا علیها السلام دنبال چیز دیگری فراتر از زمین و املاک بود؟
- ۲۳۱ چرا حضرت زهرا علیها السلام س برای اثبات مالکیت خویش بر فدک به آیه *«یرثی و یرث من آل یعقوب»* که مربوط به میراث نبوت است نه اموال دارائی، استناد کرد؟
- ۲۳۷ رفتار زمامداران اسلامی در طول تاریخ با فدک چگونه بوده است؟
- ۲۴۲ بر فرض این که پیامبر صلی الله علیه و آله فدک را به حضرت زهرا علیها السلام هبه کرده‌اند، چرا بین فرزندانش تبعیض قائل شده‌اند؟
- ۲۴۷ آیا حضرت فاطمه زهرا علیها السلام س با اجازه علی بن ابیطالب علیه السلام برای گرفتن

- فدک نزد ابوبکر رفته بود؟ اگر اجازه نگرفته بود آیا با عصمت فاطمه زهرا علیها السلام سازگار است؟
- ۲۵۱ آیا در تاریخ آمده است که چه کسی به خانه حضرت زهرا علیها السلام حمله کرده و آن را به آتش کشید؟
- ۲۵۸ حضرت علی علیه السلام که فاتح خیبر بود چرا در برابر اتفاقاتی که برای همسرش رخ داد هیچ واکنشی نشان نداد؟
- ۲۶۱ زمان و نحوه شهادت حضرت زهرا علیها السلام س چگونه است؟
- ۲۶۵ منابع اهل سنت شهادت حضرت فاطمه را چگونه گزارش کرده اند؟
- ۲۶۹ چگونه بفهمیم که خطبه حضرت زهرا علیها السلام ساختگی نیست؟ اسما چگونه در حالی که زن ابوبکر است در کنار فاطمه حضور داشته تا خطبه را نقل کند؟
- ۲۷۲ آیا در زمان پیامبر خانه ها در داشتند تا سوزانده شوند؟
- ۲۷۷ چرا قبر حضرت فاطمه زهرا علیها السلام مخفی است؟
- ۲۸۳ آیا آن زمان درها میخ داشته اند که می گویند میخ در بدن حضرت زهرا علیها السلام فرورفت؟
- ۲۸۶ اگر پهلوی حضرت زهرا علیها السلام شکسته بود و فرزندش سقط شده چگونه است که شبانه به در خانه انصار می رفت و درخواست کمک می کرد؟
- ۲۹۱ چرا حضرت علی علیه السلام در ایام خلافت خود و نیز امام حسن علیه السلام و حسین علیه السلام از شهادت حضرت زهرا علیها السلام یادی نکرده اند؟
- ۲۹۳ مگر نه اینکه نزول وحی پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله پایان یافت آیا مصحف فاطمه و نزول جبرئیل بر او خلاف قرآن نیست؟
- ۲۹۸ آیا این درست است که حضرت زهرا علیها السلام از خانه نشینی امام علی گله مند بوده است؟
- ۳۰۳ لوح معروف حضرت فاطمه علیها السلام که از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است، چیست؟

## مقدمه

"دفع و رفع"، تاملی در شبهات جاری است که تلاش می‌کند ضمن ارائه پاسخ تفصیلی، موضعی تهاجمی و پیش‌گیرانه به مسائل و موضوعاتی داشته باشد که زمینه‌ساز بروز شبهه یا شبهه افکنی در فضای فکری جامعه است.

متن پیش رو پاسخ به مجموعه‌ای از پرسش‌ها و شبهاتی است که هم ناظر به نقش همسری و زندگی خانوادگی حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ است و هم جایگاه حضرت به عنوان دختر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را پوشش می‌دهد، همچنین دفاع آن حضرت از حریم امامت در حوادث پس از رحلت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ موضوع دیگری است که مطرح می‌شود.

در اینجا، لازم است از همکاری همه کسانی که در تهیه این اثر نقش داشته‌اند بخصوص از حجت الاسلام آقای امیرعلی حسنلو که زحمت اصلی بر عهده ایشان بود تقدیر و تشکر نماییم.

مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات

حوزه‌های علمیه





# فصل اول: پرتوی از زندگی

## آیامی توان دلیل عقلی بر عصمت حضرت زهرا علیها السلام اقامه کرد؟

دلایل عقلی متعددی بر عصمت حضرت زهرا علیها السلام وجود دارد، بخصوص با توجه به این قاعده که عبدالرزاق فیاض لاهیجی در گوهر مراد می‌گوید: «مقدماتی که از معصوم به طریق تمثیل فرا گرفته شود به منزله اولیات در قیاس برهانی است و چنان که قیاس برهانی افاده یقین می‌کند، دلیلی هم که مؤلف باشد از مقدمات مأخوذه از معصوم، افاده یقین می‌کند، به این بیان که این مقدمه گفته معصوم است و هر چه گفته معصوم است حق است، پس این مقدمه حق است».

بنابر سخن لاهیجی، سخن معصوم علیها السلام می‌تواند حد وسط برهان عقلی قرار بگیرد، حال با تکیه بر مقدمات نقلی براهین عقلی متعددی می‌توان بر عصمت حضرت فاطمه اقامه کرد که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

۱. از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده که فرمود: «فاطمة بضعة مني، يسرني ما يسرها ويغضبني ما يغضبها»<sup>۱</sup> یعنی فاطمه پاره وجود من است، آنچه او را شاد می‌کند مرا شاد می‌کند و آنچه او را غضبناک و ناراحت کند مرا غضبناک و ناراحت می‌کند.

با تکیه به این حدیث دلیل عقلی ارزشمندی بر عصمت حضرت فاطمه می‌توان اقامه کرد که نحوه آن در کلام استاد جوادی آملی چنین تبیین شده است: اگر انسان، انسانی مطهر و منزّه از هوی و معصوم از هوس نباشد، رضا و غضب او معیار حق و باطل نخواهد بود و ممکن است رضای او در رضای خداوند در مقام فعل و غضب او غضب حق تعالی در موطن فعل نباشد، ولی اگر انسان کاملی از گزند هوی طاهر و از آسیب هوس مصون شد، هرگونه رضا و غضب او معیار تشخیص حق و باطل خواهد بود چون مظهر اسم راضی و غضبان حق تعالی بوده و میزان اعمال او اوصاف دیگران خواهد شد و چون پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ میزان اعمال امت است و رضا و غضب او رضا و غضب خداوند است، هرگاه حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام نیز دارای مقامی باشد که رضا و غضب او موجب رضا و غضب پیامبر اکرم گردد، معلوم می‌شود عقل عملی آن بانو همانند عقل نظریش معصوم از باطل می‌باشد و همتای امیرالمؤمنین خواهد بود، و چون رضا و غضب او بر مدار حق است این هم به نوبه خود نشانه کامل عصمت است.<sup>۲</sup>

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۶.

۲. جوادی آملی، پیرامون وحی الهی، مقاله سوم، ص ۲۲۵.

بنابراین چون بر اساس روایات متعدد رضا و غضب فاطمه موجب رضا و غضب پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ می‌شود و رضا و غضب آن حضرت رضا و غضب الهی را در پی دارد، پس معلوم می‌شود که حضرت فاطمه دارای عصمت بوده است و گرنه رضا و غضب انسان غیر معصوم هرگز معیار حق نمی‌گردد چون ممکن است در رضا و غضب او نفسانیات دخالت کند. و این بیان به نوبه خود یکی از بهترین دلایل عقلی بر عصمت حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام است.

۲. دلیل عقلی دیگر بر عصمت حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام که بر مقدمه نقلی تکیه دارد این است که در حدیث «ثقلین» که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، اهل بیت و عترت خود را همسنگ قرآن قرار داده است تأکید کرده که هیچ گاه از آن جدا نمی‌شود، دلیل روشنی بر عصمت همه اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام از جمله فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام است، زیرا ارتکاب کوچک‌ترین گناه حتی اگر به صورت سهوی باشد، مفارقت عملی از قرآن است.<sup>۱</sup>

این بیان نیز در واقع یک نوع استدلال عقلی بر عصمت حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام است، بدین معنا که بر اساس روایتی که در منابع شیعه و سنی نقل شده رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود عترت و اهل بیت از قرآن جدا نمی‌شوند، روشن است که اگر اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام از جمله حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام دارای ملکه عصمت

۱. مصباح یزدی، آموزش عقاید، ج ۲، ص ۱۹۲.

نمی‌بود بالاخره امکان داشت ولو به صورت ناخواسته کاری بکند که سبب جدایی او از قرآن بشود در حالی که رسول خدا بر اساس حدیث «ثقلین» فرمود: عترت و اهل بیت هرگز از قرآن جدا نمی‌شود پس معلوم می‌شود اهل بیت از جمله حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ از عصمت برخوردار بوده است لذا هرگز از قرآن جدا نشدند و جدا نیستند. و چون قرآن معصوم از خطاء است ضروری است که عدل قرآن هم معصوم باشد و حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ یکی از مصادیق عدل قرآن است که از همدیگر جدایی ندارند.

۳. دلیل عقلی دیگر که آن هم بر نکته نقلی تکیه دارد این است که در روایتی آمده که امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «نحن حجج الله على خلقه وجدتنا فاطمة حجة الله علينا؛ ما حجت بر مردم و جدۀ ما فاطمه حجت خداوند بر ما است». و در روایتی از امام عصر عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَوْزَهُ الشَّرِيفَ نیز نقل شده که فرمود: «و فی ابنة رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لی اسوة حسنة؛<sup>۲</sup> یعنی دختر رسول خدا برای من سرمشق نیکو است».

با توجه به این دو روایت نیز دلیل عمیق عقلی می‌توان بر عصمت فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ اقامه کرد، بدین بیان که اگر حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ دارای مقام عصمت نمی‌بود هرگز سرمشق امام عصر نبود، و نیز حجت خدا بر ائمه نمی‌شد، در حالی که بر

۱. حسن زاده آملی، شرح فض حکمة عصمتیه فی کلمة فاطمیه، ص ۱۵۹.

۲. شیخ طوسی، کتاب الغیب، ص ۱۷۳.

اساس دو روایت یاد شده، حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام حجت خدا بر ائمه و سرمشق امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام محسوب شده است، پس معلوم می‌شود که دارای عصمت بوده است و الامحال است حجت بر معصوم، خود معصوم نباشد.

۴. و بالاخره یکی از دلایل عصمت حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام آن است که کلام و تقریر و سنت او مثل کلام و سنت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام حجت شرعی است و یک فقیه می‌تواند با استناد به حدیث و یا سیره حضرت فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام فتوا بدهد همان طور که با استناد به حدیث پیامبر و امام فتوا می‌دهد. از این نیز معلوم می‌شود که حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام دارای مقام عصمت است.

آیا اهل سنت نیز عصمت حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام را پذیرفته‌اند؟

کسی که متون وارده در قرآن و سنت شریف درباره اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام و از جمله فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام را مورد بررسی قرار دهد جز اقرار به عصمت و بلندی مقام و عظمت ایشان در دوری از گناه و معصیت، راه دیگری در پیش پای خود نمی‌بیند. در مورد آن حضرت معتقدیم که دارای ولایت کبری است. یعنی همان طور که باید به ولایت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و امیرالمومنین علی عَلَيْهِ السَّلَام و حسنین عَلَيْهِمُ السَّلَام ایمان داشت، می‌بایست به ولایت حضرت صدیقه طاهره نیز اعتراف کرد و معتقد بود<sup>۱</sup>. این نوع

۱. بانور فاطمه هدایت شدم، عبدالعظیم حسن سودانی.

۲. فاطمه الزهرا عَلَيْهَا السَّلَام، گفتار علامه امینی.

دیدگاه جز با اعتقاد به عصمت ایشان ممکن نیست و آن حضرت همچون دیگر ائمه معصومین علیهم السلام از هر گونه گناه و پلیدی به دور است و حتی به سهو هم دچار نمی‌شوند. همان گونه که ما معتقدیم، ائمه معصومین علیهم السلام حجت بر ما هستند، امامان ما، حضرت زهرا علیها السلام را حجت بر خود خوانده‌اند، یعنی ایشان حجت خداوند بر حجج الهی است، لذا همان گونه که حجج الهی باید از هر گونه رجس و پلیدی بدور باشند، حجت خداوند بر حجج الهی، به طریق اولی باید از رجس و پلیدی بدور باشد و در سطح بالاتری از تقرب به مقام ربوبی باشد. سخن در مورد عصمت حضرت زهرا علیها السلام و بررسی تفصیلی آن، در گفتار کوتاه ما نمی‌گنجد، زیرا آیات و روایاتی که در مورد مناقب و شأن معصومین علیهم السلام خصوصا حضرت زهرا علیها السلام وارد شده است، فراوانند، لذا جهت رعایت اختصار، مواردی از آنها را ذکر می‌کنیم.

آیات: آیات و سوره‌های فراوانی در قرآن در مورد حضرت زهرا علیها السلام نازل شده است جهت اختصار از یکی از این آیات در اثبات عصمت حضرت زهرا علیها السلام استفاده می‌کنیم؛ ﴿إِنَّمَا يَرِيذُ اللَّهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند.<sup>۱</sup>

عامّه و خاصه مسلمین، معتقدند که این آیه در حق اهل بیت پیامبر در منزل ام سلمه، و در حق پنج تن آل عبا نازل شده است و هیچ یک از زنان پیغمبر اکرم داخل این قضیه نیست، و این مطلب از مسلمات است. وقتی که این آیه نازل شد، پیامبر اکرم و علی و فاطمه و حسنین عليهم السلام زیر عبای پیامبر اکرم بودند که «ام سلمه» می‌خواست زیر عبا برود، ولی پیامبر فرمودند داخل نشود (و أنت فی خیر) «تو بر خیر و نیکی هستی» ولی این آیه مخصوص ما پنج تن است. ۱۷ نفر از صحابه از جمله، انس بن مالک، ابن عباس، ابوهریره و... این روایت را نقل کرده‌اند. علاوه بر آن ۳۰۰ نفر دیگر نیز این روایت را به همان ترتیب و با ذکر این که محل نزول آیه خانه «ام سلمه» بوده است، نقل کرده‌اند، که شرح آن به طور تفصیل در کتاب «الغدیر» آمده است. پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، برای اثبات و روشن شدن حقیقت امر، کار بسیار جالبی کرده است که ۹ نفر از صحابه آن را نقل کرده‌اند، به این شرح که بعد از نزول این آیه، حضرت رسول اکرم هر روز (تا زمان وفاتش تقریباً)، هنگام خروج از منزل که برای اقامه نماز صبح به مسجد تشریف می‌برد، قبل از نماز صبح به در خانه حضرت صدیقه می‌آمد و می‌فرمود: «السلام علیکم یا اهل البیت، إِنَّمَا يَرِيْدُ اللهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسُ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَظْهَرَكُمْ تَظْهِيرًا»<sup>۱</sup>. پس با توجه به مطالب فوق، جای هیچ

۱. فاطمه الزهرا عليها السلام گفتار علامه امینی، ص ۱۶ و ۱۷.

گونه تردیدی نیست که حضرت صدیقه طاهره نیز مشمول آیه تطهیر است و در کلمه «اهل البیت»، ایشان نیز مراد است.

یکی از روایاتی که مورد قبول فریقین «شیعه و سنی» می‌باشد، این است که «ام سلمه» که سرآمد زن‌های پیغمبر اکرم است، می‌گوید: من از پیغمبر اکرم پرسیدم که این آیه تطهیر در شأن کیست؟ حضرت فرمود: درباره من، علی، فاطمه و حسنین است و تو مشمول این آیه نیستی. لذا ام سلمه اقرار می‌کند ما همسران پیامبر، مشمول این آیه نیستیم. و هیچکدام از زنان، چنین ادعایی نکرده اند. لذا اهل سنت هم نمی‌توانند ادعا کنند که این آیه در حق زنان پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است. ادله دیگری در این مورد وجود دارد که جهت اختصار از ذکر آنها خودداری می‌شود.<sup>۲</sup>

روایات: علاوه بر روایاتی که در توضیح آیه تطهیر و آیات دیگر، در اثبات عصمت حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام آمده است، دو دسته دیگر از روایات وجود دارد، که در این خصوص مورد استفاده قرار می‌گیرد:

الف) روایاتی که در مدح و منزلت خود حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام وارد شده است که به یکی از آنها اشاره می‌شود؛ گفتار رسول

۱. فاطمه الزهرا عَلَيْهَا السَّلَام، ص ۱۸.

۲. رک: شب‌های پیشاور، گفتار مرحوم سلطان الواعظین شیرازی، ص ۶۸۷ الی ۶۹۳.



اکرم در مورد اینکه: «ان الله تبارک و تعالی یغضب لغضب فاطمه، و یرضی لرضاهها» خداوند خشم می‌گیرد برای خشم فاطمه، و نسبت به خرسندی او خرسند می‌گردد. لازمه این بیان قبول عصمت می‌باشد، زیرا غیر ممکن و محال است که خداوند به سبب خشم فاطمه خشمگین گردد در حالی که او معصوم نباشد.

زیرا پذیرش غیر معصوم بودن وی به این معناست که او ممکن است دچار خطا یا لغزش گردد، در این صورت ممکن است برای موردی که غیر حق و باطل باشد خشمگین شود. (همین گفته در مورد خرسندی هم وجود دارد). وجود اطلاق و عدم تقیید در کلام پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ این معنا را می‌رساند که زهرا عَلَيْهَا السَّلَام خشم نخواهد گرفت مگر به سبب چیزی که خداوند برای آن خشم خواهد گرفت.

لذا کسی که خشمش به معنی خشم خداوند است، جز حق عملی نمی‌کند و از او خطایی سر نمی‌زند، و برای یک لحظه میل به باطل ندارد، بنابراین خشم او: نمایانگر حق است و در واقع این حدیث، بر این دلالت می‌کند که زهرا عَلَيْهَا السَّلَام جایگاه بزرگی دارد که صرفاً با عقل قابل درک نیست!

ب) روایاتی که مناقب و منزلت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام را به طور مشترک بازگو می‌کند. در این مورد نیز به یک نمونه از روایاتی

که مورد قبول فریقین (شیعه و سنی) است استدلال می‌کنیم و آن حدیث ثقلین است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «من در میان شما چیزی را بر جای می‌گذارم که آن را داشته باشید هرگز گمراه نمی‌شوید، کتاب خدا و عترت اهل بیت که از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه کنار حوض بر من وارد شوند». استدلال به حدیث چنین است که، کسی که از قرآن جدا نمی‌شود و از او دور نمی‌گردد، به معنی آن است که کاملاً همانند قرآن، باطل از پیش او و از پشت سر به سراغش نمی‌آید. و اگر احتمالی هر چند بسیار اندک از جدایی اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ از قرآن وجود می‌داشت، حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در کلام خود برای ما مؤکد نمی‌ساخت که آن دو جدا نمی‌شوند تا زمانی که در کنار حوض بر من وارد شوند. لذا همان طور که در آیه تطهیر، گفتیم که در حق اهل بیت نازل شده است و هم منابع تفسیر و حدیث متفقند که این آیه در حق پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و علی و فاطمه و حسنین نازل شده است، چنانکه در صحیح مسلم در کتاب فضایل صحابه، باب فضایل اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ آمده است، در اینجا هم اهل بیت را این پنج تن می‌دانیم.

اشکال اهل سنت: ایشان اشکالی را به اصل مسأله عصمت وارد کرده‌اند که هر چند در مورد عصمت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می‌باشد، ولی به طریق اولی، عصمت

معصومین عليهم السلام و حضرت زهرا عليها السلام را زیر سؤال می‌برد. اهل سنت معتقد نیستند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در هر چیزی معصوم بوده است، بلکه فقط در امر تبلیغ عصمت داشته است! و معلوم نیست که چگونه امور وارده از حضرت زهرا عليها السلام را تشخیص و طبقه بندی می‌کنند که کدام یک از مطالب دینی و کدام یک از مطالب دیگر است. وقتی که پیامبر اکرم فقط در امر تبلیغ عصمت داشته باشد و عصمت مطلق نداشته باشد، نمی‌توان عصمت مطلقه را برای سایر معصومین و حضرت زهرا عليها السلام نیز قائل شد.

پاسخ آنکه؛ اولاً بنابر آیه تطهیر، هر نوع پلیدی و گناه از اهل بیت عليهم السلام دفع شده و این مطلب را کلمه «الرجس» بیان می‌کند، زیرا «ال» برای استغراق است و معنای آن دوری از هر گونه پلیدی، حتی به صورت سهوی، می‌باشد و هیچ دلیلی محکم‌تر و واضح‌تر از این دلیل نمی‌توان یافت.

ثانیاً؛ در حدیث ثقلین که صحت آن نزد عموم مسلمین سنی و شیعه ثابت شده است عصمت اهل البیت و حضرت زهرا عليها السلام کاملاً واضح است و اگر اشکال گرفته شود که این حدیث فقط ما را نسبت به رجوع به اهل بیت خبر می‌دهد! پاسخ می‌دهیم که، چنانکه قرآن از پیش رو و از پشت سر، باطل به سوی آن نمی‌آید، مقارن بودن اهل بیت عليهم السلام با قرآن و تصریح به جدا نشدن از آن، دلالت بر عصمت آنان دارد. زیرا که هر مخالفت با شریعت که از سوی آنان صورت گیرد،

خواه عمدی و خواه سهوی یا از روی غفلت، جدایی از قرآن شمرده می‌شود. لذا اگر بگوییم که آنان هر چند یک لحظه از آن جدا می‌شوند، این سخن، اثبات دروغ برای فرموده پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که از جانب خدای عزوجل خبر از عدم وقوع جدایی داده است، اگر جایز باشد که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را به دروغ و جایز شمردن دروغ عمدی متهم نماییم، این با عصمت آن حضرت حتی در مقام تبلیغ منافات دارد، در حالی که پیامبر اکرم در موارد متعددی بر این حدیث تأکید فرموده‌اند. (یعنی خدای ناکرده به صورت متعدد دروغ عمدی گفته است).

ثالثاً: پیامبر اکرم تمسک جستن به اهل بیت عترت را نگهدارنده از گمراهی به طور دائمی و ابدی شمرده است، زیرا واژه «لن» در حدیث ثقلین افاده ابدی دارد. بنابراین اگر جایی برای گمراهی آنان به اندازه یک لحظه هم وجود داشته باشد، در این صورت تمسک جستن به عترت چگونه می‌تواند نگهدارنده باشد؟<sup>۱</sup>

نتیجه آنکه عصمت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عصمت در حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام به طور دائم و در همه امور بوده است.

بر اساس روایات نام حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام از آن جهت فاطمه است که جهنم بر او حرام شد، حال آنکه پیش از ایشان نیز این نام وجود داشت؟

۱. بانور فاطمه هدایت شدم، ص ۲۲۰ الی ۲۲۱.

واژه «فاطمه» از مصدر فطم، به معنی بریدن و قطع کردن و جدا شدن، است. فاطمه بر وزن اسم فاعل معنی مفعولی می‌دهد، به معنی بریده شده و جدا شده<sup>۱</sup>.

### وجه تسمیه حضرت زهرا علیها السلام به فاطمه در روایات

در کتاب‌های شیعه و سنی علل متعددی برای علت نامگذاری حضرت زهرا علیها السلام بدین نام بیان شده است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «او را فاطمه نامیدند، چون خود و شیعیانش از آتش دوزخ بریده شده‌اند.»<sup>۲</sup>

۲. ایشان در روایتی دیگر خطاب به حضرت فاطمه فرمودند: «ای فاطمه خداوند برای تو اسمی از اسامی خود را مشتق کرد، و او فاطر است و تو فاطمه هستی.»<sup>۳</sup>

۳. امام باقر علیه السلام فرمودند: «خداوند فاطمه زهرا علیها السلام را از جهل و پلیدی جدا نموده است، لذا فاطمه نام گرفته است، به خدا قسم، خداوند در عالم پیمان فاطمه را از جهل و پلیدی جدا کرده است.»<sup>۴</sup>

۴. یونس بن ظبیان می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «آیا می‌دانی تفسیر فاطمه چیست؟ عرض کردم: نه، تفسیر آن

۱. فیومی، احمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج ۲، ص ۴۷۷.

۲. ابن بابویه، محمد، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۷۹.

۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵.

۴. علل الشرایع، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۹.

را بفرمایید. حضرت فرمود: فطمت من الشر؛ بریده شده است، از بدی‌ها.»<sup>۱</sup>

فاطمه زهرا علیها السلام به خاطر معرفت نسبت به ذات اقدس احدیت و عبادت و بندگی خالصانه به این مقام و منزلت راه یافته است، نه به خاطر این که دختر پیامبر صلی الله علیه و آله یا مادر حسنین و یا همسر امام علی علیه السلام است، چرا که پیامبر دختران دیگر و امیرالمؤمنین علیه السلام زنان دیگر داشته‌اند و برخی زنان دیگر، مادر امام بوده‌اند؛ ولی هیچ یک به مقامی که فاطمه زهرا علیها السلام رسیده است نرسیده‌اند. پس بر اثر شایستگی شخصی که در وجودش بود، به این مرتبه معنوی رسید. و اینکه آیا قبل از حضرت زهرا علیها السلام کسی بدین نام وجود داشته است یا نه، مشکلی را ایجاد نمی‌کند چرا که فضیلت این اسم وابسته به شخصیت حضرت می‌باشد نه اسم و اسم تنها بیانگر مسمای فرد است یعنی اینکه این شخص است که به اسم خود معنا می‌دهد نه اینکه اسم موجب ایجاد شخصیتی در فرد بشود. بلکه افراد دیگری قبل از حضرت زهرا علیها السلام نام‌شان فاطمه بوده است اما هیچ‌کدام از آنها لیاقت داشتن چنین معنایی را نداشته‌اند.

۱. ابن بابویه، محمد، امالی، ص ۵۹۴.

## چرا گفته می‌شود که فاطمه از همه مردم برتر است؟

از نظر اسلام ارزش انسان‌ها در پیشگاه خداوند متعال به تقوای آنان است، چنانکه خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک امتیاز نیست)، گرمی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست»<sup>۱</sup>. طبق این آیه شریفه هر چه درجه تقوی بالاتر باشد، فرد متقی نزد خداوند گرمی‌تر است و این درجات در میان انبیاء و معصومین علیهم‌السلام نیز وجود دارد، به طوری که همه انبیاء نیز از نظر درجه در یک سطح نیستند<sup>۲</sup> و در مرتبه انبیاء، ملاکات و معیارهای بسیار دقیقی وجود دارد که خداوند متعال بر اساس آنها، بر درجات و مقام انبیاء می‌افزاید.

در مورد مقام حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام روایات زیادی آمده است که دلالت بر بزرگی مقام ایشان در نزد خداوند می‌کند، آن هم با تعبیری که درباره هیچ کدام از دیگر معصومین علیهم‌السلام نیامده است<sup>۳</sup>.

درباره اینکه مقام حضرت زهرا علیها‌السلام از همه حتی از پیامبران و انبیاء غیر از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بالاتر است، روایات زیادی در کتب و مجامع حدیثی دیده می‌شود<sup>۴</sup>. با توجه به این حدیث و

۱. سوره حجرات، آیه ۱۳.

۲. پیامبر اعظم در نگاه عرفانی امام خمینی، ص ۴۸.

۳. ر.ک: دانشنامه فاطمی، زیر نظر علی اکبر رشاد، ج ۲، ص ۱۷۱.

۴. صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۱؛ طبری، محمد بن جریر، دلائل الإمامة،

احادیث مشابه دیگری که بر مقام و فضایل حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام دلالت دارد، باید گفت این مطلب یکی از مسلمات شیعه می‌باشد و عالمان شیعی از ابتدا بر چنین جایگاهی اعتقاد داشتند<sup>۱</sup>. چرا که ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام نیز به مقام والا و رفیع حضرت فاطمه اعتقاد داشتند و در احادیث زیادی به مقام آن حضرت تصریح کردند<sup>۲</sup>. حتی مقام والای آن حضرت در نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مورد اتفاق همه مسلمانان می‌باشد<sup>۳</sup>.

برخی از این روایات که بر جایگاه والای آن حضرت دلالت دارد، را در ادامه نقل می‌کنیم:

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ درباره حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام می‌فرماید: «ان الله جعل عليا و زوجته و ابنائهم حجج على خلقه؛ خداوند متعال علی، همسر و فرزندانش را حجت خود در میان مردم قرار داده است»<sup>۴</sup>.

همچنین این روایت از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ که فرمود: «ان الله تبارک و تعالی یغضب لغضب فاطمه، و یرضی لرضاها؛ خداوند خشم می‌گیرد برای خشم فاطمه، و نسبت به خرسندی او خرسند می‌شود»<sup>۵</sup>.

---

۱۴۱۳ق، ص ۷۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۸۴.

۱. دانشنامه فاطمی، پیشین، ج ۲، ص ۷۱.

۲. دانشنامه فاطمی، پیشین، ج ۲، ص ۳۷۸.

۳. دانشنامه فاطمی، پیشین، ج ۲، ص ۳۴۹.

۴. حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۷۶.

۵. صدوق، أمالی، ص ۴۶۷؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۱۱؛



حضرت امام باقر علیه السلام در عظمت و جلالت مادرش فاطمه می‌فرمایند: «لقد كانت مفروضة الطاعة على جميع من خلق الله من الجن والانس والطير والوحش والانبيا والملائكة؛ اطاعت فاطمه بر تمام بندگان الهی حتی جن و انس، پرنندگان و حیوانات، پیامبران و ملائکه واجب است»<sup>۱</sup>.

از امام صادق علیه السلام حدیثی نقل شده است که آن حضرت درباره حضرت فاطمه فرمود: «لَوْلَا أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لِفَاطِمَةَ مَا كَانَ لَهَا كَفْوٌ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ مِنْ آدَمَ وَمَنْ دُونَهُ؛ اگر حضرت علی علیه السلام نبود که با حضرت زهرا علیها السلام ازدواج نماید از زمان حضرت آدم تا روز قیامت هیچ‌گونه کفو و همتایی برای آن حضرت پیدا نمی‌شد»<sup>۲</sup>.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: «نحن حجه الله و فاطمه حجه علينا؛ ما حجت خدا و فاطمه حجت ما می‌باشد»<sup>۳</sup>.

حجت بودن حضرت فاطمه بر امامان معصوم علیهم السلام این است که بر فضل و برتری و کمال و شرف او اعتراف دارند و سخنان او بر آنان حجت، اطاعت او بر آنان به استثنای حضرت علی علیه السلام واجب است<sup>۴</sup>.

۱ . بحرانی اصفهانی عبد الله بن نور الله، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال، ج ۱۱، ص ۱۷۲؛ نمازی شاهرودی، مستدرک سفینه البحار، ج ۶، ص ۲۰۸.

۲ . کلینی، کافی، اسلامیة، ج دوم، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۴۶۱.

۳ . بحرانی، پیشین، ج ۱۱، ص ۷؛ محمد فاضل مسعودی، الأسرار الفاطمية، ص ۸۵.

۴ . ر.ک: اسماعیل انصاری زنجانی، الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء علیها السلام.

امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى نیز در توقیع مبارکشان می فرماید: «و فی ابنه رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اسوه حسنه؛ و (فاطمه) دخت گرامی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الگو و اسوه خوبی برای شما است»<sup>۱</sup>.

همچنین ادله و شواهد قرآنی زیادی وجود دارد که بر مقام والای حضرت فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ دلالت دارد، مانند آیه تطهیر<sup>۲</sup> که رجس (هر پلیدی) را از خاندان نبوت دور کرد و مفسران معتقدند حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ یکی از آنها می باشد<sup>۳</sup>. سوره کوثر و آیات زیادی مانند آیه مباهله، سوره انسان و... در شأن و مقام اهل بیت و حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ نازل شده است.

آیا حدیث لولاک در مورد حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ از نظر سند از اعتبار لازم برخوردار است؟

برای روشن شدن جواب سوال، توجه به چند نکته ضروری است.

### ۱. هوشمندی در عرصه روایت شناسی:

نگاه کارشناسی به هر روایت، بسیار جدی است. هر روایتی تا از زیر دژّه بین یک کارشناس هوشمند و نکته سنج عبور نکند، مورد داوری قرار نمی گیرد. روایت مورد نظر هم

---

نشر دلیل ما، ج ۱۹، ص ۳۵۸.

۱. طوسی، الغیبه، ص ۲۸۶؛ طبرسی، الإحتجاج، ج ۲، ص ۴۶۷.

۲. احزاب، ۳۳. «إِنَّمَا يَرِيءُ اللَّهُ لِيُدْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسُ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهَّرَكُمْ تَطْهِيرًا».

۳. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۵۵۹؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۱۵.

این گونه است. آن چه پیرامون این روایت قابل بیان است، این است که: قسمت اول این روایت در کتاب‌های معتبر هم چون، بحار الانوار، الغدير، مستدرک، مدینه المعجز، فرائد السبطين و...<sup>۱</sup> آمده است. قسمت پایانی روایت نیز در کتاب‌های گوناگون و دست دؤم، بدون ذکر سند بیان شده است. از این روی، این روایت، در منابع شیعه و اهل تسنن بیان شده است و از شهرت خاصی برخوردار است.

## ۲. سند روایت:

در مورد سند این روایت، حرف و حدیث بسیاری بیان شده است. در یک جستجوی میدانی که صورت گرفت، برخی از کارشناسان عرصه روایی، آن را حدیث قدسی گرفته‌اند و برخی دیگر، از جمله آیت الله موسی شبیری زنجانی آن را محتمل الصدور دانسته‌اند. برخی دیگر هم چون آیت الله محمد علی گرامی از دلالت این روایت دفاع کرده‌اند ولی سند آن را به خاطر روایتی چون صالح بن عبد الوهاب و برخی دیگر ضعیف دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

آیت الله سید حسن میر جهانی، در کتاب جنة العاصمه، سلسله سند این روایت را بیان داشته است، می‌فرماید: «فی کتاب کشف اللئالی تالیف صالح بن عبد الوهاب بن العرنس انه روی عن الشیخ ابراهیم بن الحسن الوراق عن

۱. گرامی، محمد علی، لولا فاطمه، ص ۱۳.

۲. همان.

الشيخ على بن الجزائرى عن الشيخ احمد بن فهد الحلّى  
 عن الشيخ زين الدين على بن الحسن الخازن الحائدى عن  
 الشيخ ابن عبد الله محمد بن مكى بطريقه يعنى الشيخ ابى  
 طالب محمد فخر المحققين عن والده الحسن بن مطهر  
 العلامة الحلّى عن الشيخ ابى القاسم جعفر بن الحسن بن  
 سعيد الحلّى المحقق على الاطلاق عن السيد بن على فخار  
 بن المعد الموسوى عن الشيخ الشاذان بن جبرئيل القمى  
 عن الشيخ محمد بن ابى القاسم الطبرى عن الشيخ ابى  
 على الحسن عن والده الشيخ الطائفه عن الشيخ المفيد  
 عن شيخه الصدوق عن ابى جعفر محمد بن على بن موسى  
 بن بابويه القمى بطريقه يعنى على بن احمد بن موسى عن  
 محمد بن ابى عبد الله الكوفى عن محمد بن اسماعيل  
 البرمكى عن جعفر بن احمد عن عبد الله بن الفضل عن  
 مفضل بن عمر عن جابر بن يزيد الجعفى عن جابر بن عبد  
 الله انصارى عن رسول الله ﷺ عن الله تبارك و تعالى انه قال:  
 يا احمد لولاك...»<sup>۱</sup>

در سلسله رواات اين روايت، صالح بن عبد الوهاب  
 مجهول است و نامش در كتابهاى رجالى نيامده است.<sup>۲</sup>  
 ابراهيم بن الحسن، مشترك است و با پسوند رزاق يا وراق  
 در كتابهاى رجالى نيامده است. على بن هلال جزائرى نيز

۱ . طباطبايى، ميرجهانى، سيدحسن، ص ۱۴۲.

۲ . گرامى، محمدعلى، همان، ص ۱۴۱.

مجهول است و نامش در کتاب‌های معتبر رجالی مثل تنقیح المقال نیامده است. احمد بن فهد الحلّی، علی بن الحسن الخازن الحائری و... نیز مجهول هستند. آیت الله محمد علی گرامی که از دلالت روایت محکم دفاع کرده است، پیرامون سند روایت گفته است: «صالح بن عبد الوهاب و برخی روایات سابق او مجهول هستند ولی این نکته دلیلی بر کذب روایت نیست...»<sup>۱</sup>.

بنابر این برای مردود دانستن روایت از جهت سند، کافی است که یکی از روایات در سلسله سند مجهول و یا غیر ثقه باشند و با وجود یک راوی مجهول، روایت از نظر سندی از کار می‌افتد. از این روی این روایت از نظر سندی ضعیف است و چندان قابل دفاع نیست. سایر روایات نیز در سلسله سند این روایت، حرفشان کارایی خود را از دست می‌دهد، لذا به علت رعایت اختصار از بررسی سرنوشت سایر روایات صرف نظر شد.

### ۳. دلالت روایت

آن چه پیرامون دلالت یک روایت قابل بیان است این است که: «اگر دلالت و معنای روایت مخالف قرآن و مستندات شرع باشد و با مبانی شرع و عقلی سازگاری نداشته باشد. طرد و ردّ می‌شود<sup>۲</sup>، در غیر این صورت می‌توان

۱. همان.

۲. المناقب، ج ۱، فصل فی اللطائف، ص ۲۱۳.

روایت را مورد پذیرش متنی قرار داد و از باب تسامح در ادله سنن آن را پذیرفت. چون طبق قاعده و اصل: «دلالته تغنی عن السند»، مفهوم و محتوای روایت، از سند بی نیاز و احتیاجی به آن ندارد. روایت مورد بحث نیز این گونه است. از یک طرف مخالف قرآن و مستندات شرع و مبانی شرعی و عقلی نیست، از طرف دیگر محتوا و معنای آن نیاز به سند ندارد.

قرآن شریف می‌فرماید. انبیاء از جهت نبی بودن با هم تفاوتی ندارند. ﴿لَا نَفْرَقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ...﴾<sup>۲</sup>. بین هیچ یک از پیامبران او (از جهت نبوت) فرق نمی‌گذاریم (و نباید هم فرق گذاشت). ولی از جهت مراتب، انبیاء دارای مراتب مختلف می‌باشند؛ می‌فرماید: ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِّنْهُمْ...﴾<sup>۳</sup> اینان پیامبرانی هستند که بعضی را بر بعضی برتری بخشیدیم؟ بنابر این مراتب پیامبران نسبت به هم متفاوت می‌باشد. رسول رحمت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چون هم صاحب منصب نبوت و هم رسالت و هم امامت است، سرآمد همه پیامبران می‌باشد.

او ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾<sup>۴</sup> است ... و از این جهت مرتبه رسول رحمت بر همه پیامبران برتری دارد. این امر در مورد

۱. جعفری، محمد تقی، نیایش امام حسین در صحرای عرفان، ص ۲۹.

۲. بقره: ۲۸۵.

۳. بقره: ۲۵۳.

۴. انبیاء: ۲۱-۱۰۷.

ائمه عليهم السلام نسبت به هم و ائمه عليهم السلام نسبت به پیامبران و بین پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی عليه السلام و فاطمه زهرا عليها السلام نیز وجود دارد.

کسی که صاحب مقام امامت است از کسی که صاحب مقام نبوت است برتر است و این یک امر بدیهی است.

آن چه که از روایات به دست می‌آید این است که هدف از خلقت همه عالم هستی، پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت بوده‌اند. از طرفی از چند روایت به دست می‌آید که در میان خود پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت عليهم السلام هم ترتیبی بوده است و یکی دو روایت هم می‌فهماند که به خلقت پیامبر صلی الله علیه و آله و علی و حسنین (در خلقت نوری) هنوز نور مطلق تحقق نیافته بود و با وجود زهرا عليها السلام، غایت خلقت همگی تحقق پیدا کرد. یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و علی و حسنین عليهم السلام نیز قدم آخر نیستند و ما قبل آخر می‌باشند و مقدمه آخرین فاطمه زهرا عليها السلام می‌باشد! مفاد روایت «لولا علی» این می‌شود که اگر امامت نبود، نبوت پدید نمی‌آمد، این مطلب دور از قاعده نیست، زیرا نبوت بیان قانون است و مجریان آن امامان عليهم السلام هستند بنابراین امامت از نبوت مهم‌تر است.

نگویید: پس علی عليه السلام مهم‌تر از پیامبر صلی الله علیه و آله است؟ با این که خود علی عليه السلام می‌فرماید: «من یکی از شاگردان محمد هستم» نه این طور نمی‌گوییم بلکه می‌گوییم پیامبر دو

منصب دارد: یکی نبوت و دوم امامت ... پس مفاد جمله دوم روایت این است که اگر امامت نبود نبوت انجام نمی‌شد. در واقع این قسمت از روایت همگام و هم سو با قرآن شریف است که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»<sup>۱</sup> «ای پیامبر آن چه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است (به مردم) برسان. و اگر چنین نکنی، رسالت خود را نرسانده ای» از این روی پس از ابلاغ امامت علی عليه السلام می‌فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»<sup>۲</sup>. امروز دین شما را برایتان به کمال رساندم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و دین اسلام را بر شما پسندیدم».

با این نگاه، این قسمت از حدیث کاملاً همسو و همگام با قرآن است و از محتوای بسیار دقیق، ظریف و عمیق برخوردار است و آن این که مقام امامت فوق مقام نبوت است و تداوم اهداف نبوت نیز به تداوم امامت منوط است<sup>۳</sup>.

در واقع این قسمت از روایت، تفسیر دو آیه فوق است که اگر بنا به مصلحتی نام مبارک امام علی عليه السلام در دو آیه بیان نشد، این حدیث قدسی<sup>۴</sup> از آن پرده بر می‌دارد و می‌گوید: «لولا علی لما خلقتک» آنی که اکمال و اتمام دین به آن وابسته

۱. مائده: ۳۰۶۷-۵.

۲. همان.

۳. گرامی، محمد علی، لولا فاطمه، همان.

۴. بحار، ج ۴۰، باب ۹۱، ح ۲۰، ص ۲۱۴.



است، امامت امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ است. غیر از امام معصوم کسی نمی‌تواند آثار و اهداف نبوت را حفظ کند.

اما جمله سوم روایت: «لولا فاطمة لما خلقتکما» اقبال لاهوری جایگاه فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ را در جهان هستی هم چون مرکز پرگار عشق می‌داند. می‌گوید: مادر آن مرکز پرگار عشق مادر آن کاروان سالار عشق<sup>۱</sup>.

در این قسمت از حدیث، فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ محور خلقت قرار گرفته است. او محور آفرینش است. اگر وجود او نبود نسل رسول عشق منقطع می‌شد<sup>۲</sup>. پس بحث در این نیست که فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بزرگتر است و علی عَلَيْهِ السَّلَامُ از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، بلکه بحث در این است که جایگاه و نقش آفرینی هر کدام از سه بزرگوار در خلقت جهان هستی چه قدر و چگونه می‌باشد؟ وجود فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ از این جهت تا قیامت تداوم نبوت، امامت و اسلام ناب محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است. او واسطه بین نبوت و امامت است و تکامل خلقت در سایه تبیین رسالت و امامت است و هر دو از نسل فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ. پس او مصدر ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است و تداوم بخش دعوت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و ولایت<sup>۳</sup>. اگر او نبود امامت تداوم نداشت و رسالت ابتر و ناقص می‌ماند. پس چه اشکال دارد که گفته

۱. لاهوری، اقبال، دیوان، سینا، ص ۱۰۳.

۲. کوثر: ۱۰۸. ۳.

۳. قائمی، علی، در مکتب فاطمه، ص ۷۲. ۷۱.

شود: اگر فاطمه نبود علی یعنی امامت نبود و اگر علی یعنی امامت نبود پیامبر یعنی رسالت نبود..

به هر تقدیر گاهی متن روایت به حدی محکم است که راوی را هم اعتبار می‌بخشد و گاهی راوی به روایت<sup>۲</sup>. متن این روایت نیز به راوی اعتبار می‌بخشد و یا طبق اصل «دلالته تغنی عن السند» ما را از سند آن بی‌نیاز می‌کند.

در مذهب شیعه از حضرت فاطمه بسیار تمجید می‌شود پس چرا در قرآن از ایشان نام برده نشده است؟

پاسخ به این سوال با بیان مطالب زیر روشن می‌گردد.

۱. در قرآن کریم بسیاری از مسائل دین اسلام چه در حوزه اعتقادات و چه در حوزه فقه و احکام نام برده نشده است ولی در عین حال از دیدگاه شیعه و سنی از ضروریات دین به شمار می‌آیند. مثلاً اعتقاد به صد و بیست و چهار هزار پیامبر، و رکعات نمازهای پنجگانه و بعضی از اعمال حج مثل هفت مرتبه طواف، رمی جمرات و اکثر محرمات در حال احرام و... از ضروریات دین به شمار می‌آیند که در قرآن کریم هیچ اشاره‌ای به این امور نشده است. پس بنا نبوده است که هر چیزی که از معتقدات و مسائل دین اسلام به شمار می‌آید در قرآن کریم از آن نام برده شود بلکه خیلی از امور و مسائل اعتقادی،

---

۱. گرامی، محمد علی، همان، ص ۱۱۱.

۲. گرامی، محمد علی، همان.

فقهی و اخلاقی توسط شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام بیان گردیده است. بنابراین مجرد عدم وجود چیزی در قرآن مجید دلیل بر بی اعتباری دینی و اعتقادی آن چیز نمی‌تواند باشد، چون ممکن است بیان یا وضع آن به خود پیامبر صلی الله علیه و آله که از طرف خداوند مشرّع است واگذار شده باشد.

۲. در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارند که در شأن علی علیه السلام و فاطمه و خاندان پاک آن حضرت نازل شده‌اند و لو به صورت صریح در خود آیات اسمی از آنان برده نشده است لکن با روایات و احادیث نبوی ثابت است که این آیات در شأن آنان نازل گردیده‌اند. ما در زیر به برخی از این آیات اشاره می‌کنیم:

الف: به گفته اکثر مفسرین و روات احادیث، سوره «انسان» در شأن حضرت علی علیه السلام و فاطمه نازل شده است. در تفسیرکشاف شأن نزول این سوره از ابن عباس نقل شده است که خلاصه آن این است که زمانی امام حسین علیه السلام و امام حسن علیه السلام در کودکی مریض شده بودند پیامبر صلی الله علیه و آله و عده‌ای از مردم به عیادت آنان رفتند و به علی علیه السلام گفتند که چرا نذر نمی‌کنی؟ علی و فاطمه و فّصه که کنیز آنها بود با هم نذر کردند که سه روز روزه بگیرند. لکن در هر سه روز، وقت افطار به ترتیب مسکینی، یتیمی و اسیری آمدند و آنان غذای شان را که قرص‌هایی از نان جو بود به آنها دادند تا اینکه پیامبر اسلام از این حادثه مطلع شده وقتی آنان را

می‌بینند که از شدت گرسنگی می‌لرزند ناراحت می‌شود. در این هنگام است که جبرئیل فرود می‌آید و سوره «هل اتی» را به عنوان بشارت فضیلت اهل بیتش که فاطمه زهرا صلی الله علیها و آله جزء آن‌هاست، به او می‌رساند تا قرائت کند<sup>۱</sup>.

ب: آیه تطهیر که می‌فرماید: «همانا خدا می‌خواهد پلیدی و آلودگی را از شما خاندان بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند»<sup>۲</sup> به اتفاق شیعه و اکثر مفسرین و علما اهل سنت در شأن پنج تن اهل کساء که حضرت فاطمه یکی از آنان می‌باشد، نازل شده است<sup>۳</sup>. و حدیث کساء به قدری معروف می‌باشد که در کتاب‌های متعددی بیان شده است و نیازی به ذکر آن در اینجا نیست. و نقل شده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شش ماه تمام هر روز صبح وقتی از کنار خانه فاطمه می‌گذشت رو بروی در خانه می‌ایستاد و می‌گفت: وقت نماز است یا اهل البیت «همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی را از شما دور سازد»<sup>۴</sup>.

۱. زمخشری، جار الله محمود بن عمر، کشاف، ۶۷۰/۴، و قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد انصاری، تفسیر قرطبی (الجامع لاحکام القرآن)، ۱۳۰/۱۹ و ۱۳۱.

۲. احزاب، ۳۳.

۳. احمد بن حنبل، مسند احمد، ۳۳۱/۱، ۱۰۷/۴، ۲۹۸/۶ و ۲۹۲، ۱۲۳/۷، و ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، ۳/۵، و نیشابوری حاکم، محمد بن محمد، مستدرک، ۴۱۶/۲، ۱۴۷/۳ و ۱۵۸، و القندوزی، شیخ سلیمان بن ابراهیم حنفی، ینابیع المودة ۴۲۹/۲، و نسایی، احمد بن شعیب، خصائص امیر المؤمنین، ص ۴۹، (قرطبی)، ابو عبدالله محمد بن محمد تفسیر قرطبی، ۱۴/۱۸۳، ۱۴۰۵ ق.

۴. الامام احمد بن حنبل، مسند احمد، ۲۵۹/۳ و ۲۸۵، و سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ۳۱۳/۴.

ج: آیه‌ای که می‌فرماید: «بگو به ازای آن (رسالت) پاداشی از شما خواستار نیستم مگر دوستی درباره خویشاوندانم.»<sup>۱</sup> که به آیه مودت یا قریبی معروف است به عقیده همه مفسرین در شأن اهل بیت پیامبر که عبارت‌اند از علی و فاطمه و فرزندان آنها نازل شده و محبت و دوستی آنان توسط خداوند بر امت اسلامی واجب گردیده است. از ابن عباس نقل شده که از پیامبر ﷺ پرسیدند اقارب شما کیست که در قرآن مودت و دوستی آنان بر ما واجب شده است فرمود: علی و فاطمه و دو پسر اوست.<sup>۲</sup> زمحشری در ذیل این آیه شریفه روایات متعددی را از پیامبر اسلام درباره محبت و دوستی اهل البیت برشمرده است که همگی حکایت از وجوب مودت اهل بیت می‌کند.<sup>۳</sup>

د. آیه مباهله از آیاتی است که بر فضیلت حضرت فاطمه دلالت روشن دارد و هیچ‌کسی به جز امام علی و امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام در این فضیلت با او شریک نمی‌باشد: ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ

۱. شوری، ۲۳.

۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ۳۷/۶، و حاکم نیشابوری، محمد بن محمد مستدرک، ۱۷۲/۳، و هیثمی، نورالدین، مجمع الزوائد ۷/۱۰۳، ۱۶۸/۹، قرطبی، محمد بن احمد، تفسیر قرطبی، ۲۲/۱۶ و سیوطی جلال الدین، الدر المنثور، ۷/۶، و ابی جعفر الخاض، معانی القرآن، ۳۱/۶، و ابن الجوزی، زاد المسیر، ۷۹/۷.

۳. زمحشری، جار الله محمود بن عمر، کشاف، ۲۲۰/۴.

لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»؛<sup>۱</sup> در این آیه خداوند به پیامبرش می‌فرماید: هر گاه بعد از علم و دانشی که (در باره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: «بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود آن گاه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»

به صورت متواتر و قطعی در کتاب‌های اهل سنت و شیعه نقل شده است که بعد از قرار و تعیین موعد با مسیحیان نجران برای مباحله در فردای آن روز چون پیامبر اسلام عازم محل انجام مباحله گردید علی، فاطمه، حسن و حسین را با خود همراه نمود. هنگامی که مسیحیان این وضعیت را دیدند گفتند که این پیامبر کسانی را برای ملاعنه با خود همراه کرده است که اگر از خدا بخواهند هیچ کسی از ما بر روی زمین نخواهد ماند و لذا از مباحله دست بر می‌دارند و تسلیم پرداخت جزیه می‌گردند.<sup>۲</sup>

۳. روایات و احادیث نبوی که از طریق شیعه و سنی در مورد فاطمه نقل شده است نه تنها تعریف و تمجید آنان را بر ما لازم می‌گرداند بلکه محبت او را بر ما واجب می‌نماید. پیامبر ﷺ درباره‌ی فاطمه زهرا عَاصِمَةُ سخنان زیادی دارد از آن

۱. آل عمران ۶۷.

۲. الدر المنثور ج ۲ ص ۳۸.

جمله این موارد است که فرمود: «فاطمه پاره تن من است هر که او را اذیت کند مرا اذیت کرده است.»<sup>۱</sup> و «در روز قیامت منادی از پشت پرده ندا سر می‌دهدای مردم چشمان تان را بپوشانید تا فاطمه از موقف عبور کند.»<sup>۲</sup> و «خداوند در آسمان به شهادت ملائکه فاطمه را به عقد علی درآورد.»<sup>۳</sup>

به هر حال شیعیان هیچ قرابت و خویشاوندی نسبی با فاطمة الزهراء عليها السلام ندارند اگرچه برخی از سلسله سادات هستند و اگر چه فرموده‌اند شیعتنا خلقوا من فاضل طینتنا ... ولی شیعه بر اساس وظیفه شرعی و سفارش الهی او را تعریف نموده و مورد اطاعت قرار می‌دهند. زیرا دوستی و محبت او به ادله نقلی و عقلی مایه نجات، سعادت اخروی و دنیوی می‌شود، علاوه بر این مطلب شخصیت بزرگ و الهی آنها که جز پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله کسی نمی‌تواند در کمالات، فضائل انسانی و علم و تقوی با آنان برابری کند به خودی خود و با قطع نظر از روایات و آیات اقتضاء دارد که از آنان تعریف شود و مورد اطاعت قرار گیرد و هیچ کسی نمی‌تواند در این جهت بر آنان ترجیح داشته باشد.»

۱ . نیشابوری حاکم، محمد بن محمد، مستدرک، ۱۵۹/۳، و بیهقی، احمد بن الحسین، الکبری، ۲۰۱/۱۰ و ۳۰۷/۷.

۲ . مستدرک حاکم، ۱۵۳/۳.

۳ . عسکری، سید مرتضی، احادیث ام المؤمنین عایشه، ۷۶/۱.

## آیا تعریف و تمجید پیامبر اکرم از خود و امام علی و حضرت زهرا علیها السلام دلیل برتری جویی نیست؟

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معصوم بوده و در کلمات ایشان هیچ گونه خودخواهی و خطا و اشتباه راه ندارد. ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾

طبق این آیه شریفه: او از روی هوی سخن نمی‌گوید هرچه می‌گوید وحی است، او از خودش چیزی نمی‌گوید و هر آنچه می‌گوید همه از ناحیه خداست و این که پیامبر از روی هوی سخن نمی‌گوید و آنچه می‌گوید وحی الهی بوده و از جانب خداست. یعنی هر سخنی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌شود از جانب خداست.

جلال الدین سیوطی می‌گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد تمام درهای خانه‌هایی که به داخل مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله گشوده می‌شد جز در خانه امام علی علیه السلام بسته شود، این امر به مسلمانان گران آمد تا آن جا که «حمزه» عموی پیامبر صلی الله علیه و آله از این کار گله کرد، که چگونه در خانه عمویت و عباس عموی دیگرت و ابوبکر و عمر را بستی، اما در خانه پسر عمویت علی علیه السلام را باز گذاردی؟ و او را بر دیگران ترجیح دادی. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله متوجه شد که این امر بر آن‌ها گران آمده است مردم را به مسجد دعوت فرمود: و خطبه بی نظیری در تمجید و توحید خداوند ایراد کرد، سپس افزود: ای مردم من شخصاً



درها را نبستم و نگشودم و من شما را از مسجد بیرون نکردم، و علی عليه السلام را ساکن ننمودم، آن چه بود وحی الهی و فرمان خدا بود. سپس این آیات را تلاوت فرمود: ﴿والتَّجْمِرَ إِذَا هَوَىٰ... إِنَّ هُوَ الْأَوْحَىٰ يُوْحَىٰ﴾<sup>۱</sup>.

یکی از ویژگی‌هایی که پیامبران نداشتند اخلاق زشت است که موجب تنقّر شود و خودخواهی که یکی از اخلاق زشت است که پیامبران عموماً و رسول خدا خصوصاً از آن اخلاق زشت به دور بوده‌اند.

اما هدف پیامبر صلی الله علیه و آله از تعریف کردن در مورد امیر مؤمنان حضرت علی عليه السلام مأموریتی بود که از طرف خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله محوّل شده بود که علاوه بر جایگاه و مقام بالای معنوی امام علی عليه السلام و خدمات ایشان مسئله مهم و سرنوشت‌ساز جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و امامت امت اسلامی بود و اگر ما می‌بینیم احادیث زیادی از پیامبر صلی الله علیه و آله در فضائل و مناقب حضرت علی عليه السلام در کتب شیعه و اهل سنت نقل شده برای معرّفی مقام امامت و لیاقت و شایستگی آن حضرت بوده است، زیرا جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله نماینده او در تحکیم و گسترش احکام و حفظ شریعت و از بین برنده هر گونه فتنه و فساد و برپا دارنده حدود الهی است و هر کسی برای چنین مقام عظیمی صلاحیت ندارد. جز آن فردی که در

۱ . سیوطی، جلال الدین، تفسیر درالمنثور، ج ۶، ص ۱۲۲، به نقل از تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۴۸۲.

ارزش‌های والای اسلامی مانند: تقوا، جهاد، علم، هجرت، زهد، سابقه نیک، سیاست و کیاست، عدالت، شجاعت، سعه صدر و بلندنظری، اخلاق نیک و... از همگان برتری داشته باشد و چنین فردی به گواهی تاریخ و روایات شیعه و سنی، کسی جز علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ نخواهد بود.

و علت اینکه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ و امام حسن و امام حسین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ تعریف نموده، و احادیث زیادی در کتب اهل سنت و شیعه در فضیلت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نقل شده نیز ریشه قرآنی دارد که خداوند آیه «مُودَّةً» را بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نازل کرد که در مورد اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ می‌باشد، در سوره شوری می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾. ای پیامبر بگو من هیچ پاداشی از شما برای رسالتم درخواست نمی‌کنم، جز این که اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مرا دوست داشته باشید.

علماء شیعه بالاتفاق معتقدند که منظور از «قربى» در آیه، اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است که همان حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ و حضرت علی و امام حسن و امام حسین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ می‌باشند.

مفسران اهل سنت در ذیل این آیه شریفه حدیث طولانی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ پیرامون محبت و مودت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نقل کرده‌اند از جمله فخر رازی در کتاب تفسیرش می‌گوید: آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ کسانی هستند که بازگشت امرشان به سوی

اوست، کسانی که ارتباط شان محکم‌تر و کامل‌تر باشد «آل» محسوب می‌شوند: و شکی نیست که فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم‌السلام محکم‌ترین پیوند را با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله داشتند، و این از مسلمات و مستفاد از احادیث متواتر است.

بنابراین آنچه از پیامبر گرامی اسلام در رابطه با امام علی علیه‌السلام و فاطمه زهرا علیها‌السلام و اولاد آن حضرت ذکر می‌شود نه تنها دلیل بر خودخواهی و برتری جویی نیست بلکه به تصریح آیات قرآن اخلاق پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خیلی عظیم و بزرگ بوده و سخنان او دستور خدا در معرفی خاندانش بوده است و اگر توسط کسی خدای نکرده با علم به عصمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه معصومین علیهم‌السلام یک صفت مذمومی به پیامبر و اهل بیت نسبت داده شود لازم است که حتماً استغفار صورت بگیرد.

## چرا علی رغم برتری حضرت مریم در قرآن، ما حضرت فاطمه را از ایشان برتر می‌دانیم؟

تنها بانویی که در قرآن کریم به نام خاص وی تصریح شده و با کمال تجلیل از وی سخن به میان آمده است، حضرت مریم است:

﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾<sup>۱</sup> (و به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم! خدا تو را برگزیده، و پاک ساخته، بر تمام زنان جهان برتری داده است.<sup>۲</sup> جمله‌ی «و اذ قالت الملائكة يا مریم...» که بیان گر سخن گفتن فرشتگان با مریم است، نشان می‌دهد که فرشتگان ممکن است با انسانی غیر از پیامبران نیز سخن گویند، و این جمله حاکی از بلندی مقام مریم است.

﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ﴾:

فرشتگان به او بشارت می‌دهند که خداوند او را برگزیده و پاک گردانیده است، یعنی بر اثر تقوی و پرهیزگاری و ایمان و عبادت از برگزیدگان خدا و پاکان شد، او برگزیده شد که پیامبری همچون عیسی عَلَيْهِ السَّلَام از وی به وجود آید.

﴿وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾:

۱. آل عمران/۴۲.

۲. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، امیرالمؤمنین، ۱۳۷۸.

سپس بار دیگر این جمله را تکرار کرده می‌فرماید: خدا تو را از همه‌ی زنان جهان برگزیده جمله‌ی اول تنها اشاره به صفات عالی انسانی مریم می‌کند، و به عنوان انسان برگزیده از او نام می‌برد، و در جمله‌ی دوم که «اصطفاک» تکرار گردیده اشاره به برتری او بر همه زنان معاصر خود می‌کند.

این آیه گواه بر این است که مریم بزرگترین شخصیت زن در جهان خود بوده است، و این موضوع با آنچه درباره‌ی بانوی اسلام حضرت فاطمه رسیده است که او برترین بانوی جهان است منافات ندارد؛ زیرا در روایات متعدد این مضمون آمده که از پیغمبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده: اما مریم کانت سيدة نساء زمانها، اما فاطمة فهى سيدة نساء العالمين من الاولين و الاخرين، اما مریم بانوی زنان زمان خود بود، اما فاطمه بانوی همه‌ی بانوان جهان از اولین و آخرین است<sup>۱</sup>. و از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام نیز نقل شده: معنای آیه این است که تو را از میان فرزندان انبیاء برگزید و از ناپاکی‌ها پاک گردانید و برای ولادت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام انتخاب نمود بدون آن که شوهر داشته باشی.

اما کلمه‌ی «العالمین» در آیه‌ی مورد نظر هیچ گونه منافاتی با آنچه گفتیم ندارد؛ زیرا کلمه‌ی «العالمین» در قرآن و عبارات معمولی به معنای مردمی که در یک عصر و زمان

۱. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۹.

زندگی می‌کنند، آمده است چنانکه درباره‌ی بنی اسرائیل می‌خوانیم: «وانی فضلتکم علی العالمین»<sup>۱</sup> و من شما را بر جهانیان برتری بخشیدم، بدیهی است منظور برتری مؤمنان بنی اسرائیل بر مردم عصر خود بوده است.<sup>۲</sup>

نتیجه آن که با توجه به روایاتی که از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نقل شده است آیه شریفه دلالت بر این دارد که حضرت مریم بزرگ‌ترین شخصیت زن در عصر خود بوده و حضرت فاطمه بزرگ‌ترین شخصیت زن در همه اعصار می‌باشد.

---

۱. بقره/۴۷.

۲. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۱۰.

## چگونه ممکن است خانمی در سن هیجده سالگی به مقامی برسد که بانوی زنان عالم شود؟

رسیدن انسان به مقامات معنوی و کمالات نفسانی ارتباطی با سنّ فرد و عمر کوتاه و طولانی شخص ندارد چه بسا افراد کم سن و سالی از حیث ایمان و یقین در حدّی باشند که عابد پیر و کهن سال به آن درجه نرسیده باشد و کمی سن و کوتاهی عمر حضرت زهرا علیها السلام نمی تواند خدشه ای بر میزان علم و یقین آن حضرت وارد سازد به همین علّت ما به بررسی ایمان و یقین حضرت زهرا علیها السلام می پردازیم:

رسول گرامی اسلام درباره دخترش می فرماید: «به تحقیق دخترم فاطمه، قلب و تمام جوارحش مملو از ایمان گشته به طوری که بالاتر از آن مرتبه ایمان و یقینی قابل تصور نیست»<sup>۱</sup>. در تفسیر و توضیح این حدیث شریف به چند نکته مهم باید توجه داشته باشیم:

ایمان دارای دو مرتبه است:

الف: ایمان قلبی؛

ب) ایمان عملی.

ایمان قلبی و باطنی آن است که در درون انسان پدید می آید و از آن با تعبیراتی چون اعتقاد، باور درونی و معرفت یاد می شود.

۱. الثاقب فی المناقب، ص ۲۹۱ ح ۲۴۸.

می دانیم که خداوند متعال از اهل اسلام اعتقاد و باور درونی نسبت به امور ضروری مانند وجود خداوند، پیامبران، روز حساب و بسیاری امور را خواسته است اما تنها اعتقاد قلبی را برای یک مسلمان کافی نمی‌داند و از او می‌خواهد که ایمان باطنی خود را با عمل توأم نماید.

پیامبر گرامی اسلام در این مورد می‌فرماید: «ایمان آن است که در قلب ایجاد شود و عمل بر اساس آن انجام پذیرد». یعنی ایمانی که فقط در باطن انسان جای گیرد و عمل انسان را تحت تأثیر خود قرار ندهد، آن ایمان حقیقی نبوده و مقبول حقّ تعالی قرار نمی‌گیرد.

حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: «ایمان قلبی عبارت از اقرار در زبان. باور داشتن در قلب و عمل کردن بر اساس آن است»<sup>۱</sup>.

از این روایات معلوم می‌گردد که تحت تأثیر برخی علل و عوامل، ایمان انسان، قوی یا ضعیف می‌گردد تا آن جا که در برخی به اوج می‌رود و به مرتبه یقین می‌رسد و یا چنان ضعیف می‌شود که کفر و شرک یا نفاق جایگزین آن می‌شود.

اما فاطمه چه در زمان حیات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و چه در مدّت کوتاه زندگی اش پس از رحلت او از اوج ایمان برخوردار بود و از این رهگذر است که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در باره ایشان می‌فرماید: «ملاً الله قلبها و جوارحها ایمانا و یقینا إلی مشاشها؛ قلب

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۸، ح ۷۷.



و اعضا و جوارح فاطمه از یقین او مملو گردیده و او در اوج مراتب ایمان و یقین قرار گرفته است».

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «نهایه الایمان الایقان؛ نهایت ایمان یقین است».

آری ایمان فاطمه به اوج خود رسیده بود تا آن جا که مرتبه یقین را ادراک کرده و در یقین نیز از آن جهت که دارای مراتب و درجاتی است در برترین منزل قرار گرفته بود.

فاطمه به مقامی رسیده که بالاتر از آن متصور نیست ایمان به خدا و روز رستاخیز، چنان سراسر وجود مبارک دختر پیامبر صلی الله علیه و آله را در بر گرفته بود که در میان زنان زمان خود و پس از او هیچ زنی نبوده که همتا و هم پای او باشد.

فاطمه از چنان ایمان و یقینی برخوردار بود که شایستگی آن را پیدا کرد که پدرش در باره وی بگوید: «اشتاق الجنه إلى أربع من النساء: مریم، آسیه، خدیجه، فاطمه»<sup>۱</sup>. بهشت مشتاق چهار زن است: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه.

بنابراین کسی که دارای مراتب اعلا ی ایمانی و یقینی است مسلماً درجات معنوی والایی را نیز دارد و رسیدن به این درجه ایمان و یقین به سنّ و عمر انسان بستگی ندارد بلکه به درک و عوامل دیگری بستگی دارد که در بخش دوّم بیان می شود.

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۳.

سوالی که در این محل مطرح است این است که چگونه می‌توان به این مرتبه یقینی رسید.

در تحقق شخصیت هر فرد، امور ذیل تأثیری انکارناپذیر دارند: ۱. امور تکوینی؛ ۲. شخصیت و افکار پدر و مادر در زمان انعقاد نطفه فرزند و روحیه آنها؛ ۳. روح و رفتار مادر در دوران بارداری؛ ۴. تربیت؛ ۵. انتخاب‌های فردی شخص بر اساس اختیاری که خداوند متعال در آن فرد قرار داده است.

از جهت تکوینی در مورد حضرت زهرا صَلَّى اللهُ عَلَيْهَا وَآلِهَا می‌توان به امور زیر پرداخت:

قبل از خلقت عالم، نور فاطمه از نور پدر و از شجره طوبی؛ و نطفه او از میوه‌های درختان بهشتی که خداوند متعال آن‌ها را توسط جبرئیل برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرستاده بود، به وجود آمده است.<sup>۲</sup>

از جهت امور غیر تکوینی نیز ضرورت ندارد که سخنی به درازا گفته شود فقط همین مقدار کافی است که بگوییم: فاطمه دختر خدیجه و محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است و خدیجه که یکی از چهار زن برتر در جهان است و خداوند به او مباحثات می‌نماید و محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ که برترین پیامبران الهی و خاتم ایشان است

۱. همان، ج ۴۳، ص ۴، ح ۳؛ عیون المعجزات، ص ۵۴.

۲. از منابع اهل سنت: تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۳۳۱؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۶۹.

از منابع اهل تشیع: علل الشرایع، ص ۱۸۴؛ مجمع البیان؛ شیخ طبرسی ج ۶، ص ۲۹۱.

و فاطمه در دامان چنین پدر و مادری پای بر عرصه گیتی می‌گذارد و پرورش می‌یابد.

او از همان روز اوّل عرفان پدر و مادرش را می‌بیند و در هر روز و شب عبادت خالصانه و تضرع آن‌ها را به درگاه ربوبی مشاهده می‌کند و پدر را می‌بیند که در میان شب بر می‌خیزد و ساعت‌های متمادی با خدای جهانیان به راز و نیاز می‌پردازد درک می‌کند که آنچه از پدر و مادر خود می‌بیند و می‌شنود و آن چه پیامبر به آن عمل می‌کند و توصیه می‌نماید حق حقیقی است که از عمق جان بر می‌خیزد و در عمق دل‌ها نفوذ می‌کند پس جز آن را برخورد نمی‌پسندد و پای در جای پای پدر می‌نهد و از آن است که فاطمه، فاطمه می‌شود و لیاقت آن را پیدا می‌کند که سیده النساء العالمین من الاولین و الاخرین (سرور زنان عالم از ابتدا تا انتهای جهان) خوانده شود.

پس بنا بر عوامل تکوینی و تربیتی و خواست آگاهانه فاطمه که او را شخصیتی متکامل و برخوردار از همه صفات عالی از آن جمله زهد، ورع، عرفان و عبادت به بار می‌آورد و الگوی کسانی می‌سازد که می‌خواهند مقام واقعی انسانیت را بشناسد و چنان باشند؛ نتیجه می‌گیریم که تنها فرزند پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بودن و یا همسر امام و مادر امام بودن نمی‌تواند شخصی را به مقامات معنوی والا برساند چنان چه فرزند نوح پیامبر عَلَيْهِ السَّلَام از حقیقت دور ماند و از مرحله اختیار و انتخاب فردی سر بلند و پیروزمندانه بیرون نیامد و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿انه لیس

من اهلک؛ او از اهل و خاندان تو نیست»<sup>۱</sup> چنان چه مشاهده می‌کنیم نه تنها به مقامات معنوی دست نیافت بلکه از اهلیت پیامبر نیز محروم می‌شود و این انتخاب فردی است که نقش اساسی و مهمی را در تکامل بشر ایفا می‌کند.

در معرفی شخصیت عبادی حضرت زهرا علیها السلام می‌توان به چند روایت زیر اشاره کرد:

حسن بصری متوفای ۱۱۰ هجری قمری می‌گوید: «ماکان فی هذه الامه أعبد من فاطمه کانت تقوم حتی تورمت قدماها؛ در بین امت اسلام هیچ کس عابدتر از فاطمه نبود او آن قدر برای راز و نیاز و نماز خواندن بر روی پاهایش می‌ایستد که پاهایش ورم می‌کرد».

این روایت میزان علاقه حضرت فاطمه را به مقام ربوبی و درجه ایمان و خلوص یقین او را به طور کامل نمایان می‌سازد و از سوی دیگر جلوه‌ای از شخصیت عبادی فاطمه را به نمایش می‌گذارد.

فرزند بزرگوارش امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید: «مادرم فاطمه را دیدم که در شب جمعه از بستر خویش جدا شده تا طلوع خورشید مشغول عبادت و راز و نیاز با پروردگار بود و لحظه‌ای از رکوع و سجود دست بر نمی‌داشت»<sup>۳</sup>.

۱. هود/۴۶.

۲. مقتل الحسین، ج ۱، ص ۸۰.

۳. علل الشرایع، ج ۱۰، ص ۱۸۱-۱۸۲.

ایشان آن قدر به عبادت پروردگارش علاقه مند و وابسته است که در شب اول زندگی مشترکشان با علی علیه السلام او را به عبادت و نماز گزاری فرامی خواند و سه روز بعد که پیامبر صلی الله علیه و آله می پرسد که فاطمه چگونه همسری است پاسخ می دهد:

نعم العون علی طاعة الله. او بسیار مددکار و یاری کننده به عبادت و طاعت خداوند است<sup>۱</sup>.

اساساً راز عزّت و سربلندی حضرت فاطمه را باید در مقام عرفانی و عبادی او جستجو کرد او با وجود این که سنش کم بود ولی در عرفان و عبادت پیری بود که جز لقای حق ربوبی چیزی او را راضی نمی ساخت و از همین روست که در دعاهایش می گفت: «اللهم انی استلک لذة النظر الی وجهک؛ خداوند از تو می خواهم که همواره لذت نظر به وجه خود را نصیب من فرمایی».

### خصوصیت های نمازها و عبادت های حضرت فاطمه

از خصوصیات ویژه آن حضرت در نماز و عبادت، خوف و خشیت وی بوده است ابو محمد دیلمی در ارشاد القلوب نقل می کند: «کانت فاطمه تنهج فی صلواتها من خوف الله<sup>۲</sup>؛ نفس فاطمه پیوسته در نمازهایش از خوف خدا به شماره می افتاد».

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۵۶.

۲. ابو محمد دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۰۵.

امام حسن عليه السلام نقل می‌کند: «فاطمه هرگاه دعا می‌کرد زنان و مردان مؤمن را دعا می‌کرد و برای خود دعایی نمی‌کرد به او گفتم: ای مادر چرا همان طوری که برای آن‌ها دعا می‌کنی برای خود دعا نمی‌کنی؟ فرمود: فرزندم اول همسایه بعد خودت!»<sup>۱</sup>

کثرت ارتباط فاطمه با خداوند متعال، که نماز یکی از مهم‌ترین آن‌ها می‌باشد بزرگ‌ترین فضیلت برای دخترگرامی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد.

تنوع نمازهای حضرت فاطمه و اشتیاق ایشان در به جای آوردن این نمازهای مستحبی که فقط برخی از آن‌ها در ضمن روایات به دست ما رسیده است. نشان گر شوق و علاقه زیاد آن حضرت به مقام ربوبی است او با به جای آوردن این نمازها آرامش خود را به دست می‌آورد و خود را هر چه بیش‌تر به خداوند متعال نزدیک می‌نمود که تعداد بسیاری از این نمازها در متون دینی و حدیثی وجود دارد که نیازی به ذکر آن‌ها نیست.

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۴۴، به نقل از کتاب زندگانی حضرت زهرا عليها السلام.  
محمد روحانی علی‌آبادی.

## نتیجه گیری

بنابراین می توان چنین نتیجه گرفت که حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام به خاطر ایمان و یقینی که در درجه اعلی و فوق مراتب داشت توانست به مقامات عالی معنوی برسد و جزء پنج تن آل عبا و معصومین باشد که خداوند متعال در آیه تطهیر (۳۳ احزاب) بیان می کند و در رسیدن به این مقام والا انتخاب و اختیار آن حضرت در برگزیدن راه حق نقش اساسی را ایفا نمود نه این که ایشان به خاطر دختر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بودن به این مناقب دست یافته اند و هر چند که ایشان دوره کوتاهی در این دنیا به سر بردند ولی بر اساس ایمان و یقین قلبی و عملی که در پرتو تربیت و پرورش یافتن در دامان پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کسب کردند به مقام خیر نساء العالمین نایل گشتند که همه ما انتظار شفاعت و یاری آن حضرت در روز محشر را داریم که از دیگر فضایل ایشان است.

نکته اصلی و پایانی اینکه مقام اصلی حضرت صدیقه و حقیقت چهارده معصوم در عالم خلقت و سر انتخاب این بزرگواران، نکته ای است که دقیقا بر ما مکشوف نیست.

## آیا شأن صدور حدیث «فاطمه پاره تن من است و هر کس او را خشمگین کند، مرا خشمگین کرده است» خواستگاری علی علیه السلام از دختر ابوجهل است؟

### چند نکته در پاسخ این سوال وجود دارد:

**نکته اول:** هیچ لزومی ندارد که احادیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام به دست ما رسیده و در کتب روایی ما نقل شده، شأن صدور داشته باشد؛ حتی در قرآن کریم هم، آیات بسیاری داریم که شأن نزول ندارد؛ لذا تراشیدن شان نزول در دشمنی با اهل بیت علیهم السلام وجه و سودی ندارد.

**نکته دوم:** احادیث فراوانی در معرفی شخصیت و منزلت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در پیشگاه خدا و رسولش وجود دارد، تا جایی که بزرگانی از شیعه و سنی، به منظور جمع آوری آنها، کتاب‌های جداگانه‌ای را نوشته‌اند. در همه منابع مهم روایی شیعه مثل امالی مفید و صدوق و شیخ طوسی و... و در بسیاری از صحاح و مسانید معتبر اهل سنت از جمله کتاب‌های: صحیح بخاری، صحیح مسلم، صحیح ابو داود، مسند احمد ابن حنبل، صحیح ترمذی، کنز العمال، حلیة الاولیاء، مستدرک الصحیحین، و چند کتاب معتبر دیگر از اهل سنت، روایاتی با تعبیر مختلف، اما مفهوم نزدیک به هم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

«فاطمه پاره تن من است پس هر کس او را غضب ناک کند مرا غضب ناک کرده است».



و نیز با تعبیر دیگری آمده است: «فاطمه پاره تن من است خوشحال می‌کند مرا آنچه او را خوشحال می‌کند».

و نیز «همانا فاطمه پاره تن من است و هر چه باعث اذیت و آزار او شود؛ باعث آزار من است».

و نیز خطاب به حضرت فاطمه فرموده است: «به درستی که خداوند به خاطر غضب تو، غضب می‌کند و به خاطر رضایت و خوشنودی تو خوشنود می‌شود».

شاید آنچه انگیزه جعل چنین شان صدوری شده است ماجرای باشد که پس از رحلت پیامبر توسط شیعه و سنی نقل شده است؛ در کتاب الامامة والسیاسة ابن قتیبه ضمن نقل حدیث مفصلی از ملاقات ابوبکر و عمر با فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام در خانه امیر المؤمنین عَلَيْهِمُ السَّلَام پس از نقل حدیث از حضرت فاطمه و اعتراف عمر و ابوبکر مبنی بر اینکه آن حدیث را از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیده اند؛ نقل می‌کند که: «حضرت فاطمه خطاب به آن دو نفر (ابوبکر و عمر) فرمودند: پس من، خداوند و فرشتگان خدا را به شهادت می‌طلبم که شما دو نفر مرا خصمناک نمودید و مرا خوشنود نکردید و اگر پیامبر خدا را ملاقات کنم شکایت شما را نزد آن حضرت می‌برم. پس ابوبکر گفت: پناه می‌برم به خدا از غضب او و غضب تو ای فاطمه ... و فاطمه می‌فرمود: به خدا پس از هر نمازی که می‌خوانم بر تو نفرین می‌فرستم!».

در حدیث دیگری امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرمایند: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خطاب به فاطمه می‌فرمود: «ای فاطمه! همانا خداوند عزوجل به سبب غضب تو غضبناک می‌شود و به خشنودی تو خشنود می‌گردد».

همان گونه که ملاحظه می‌شود، این احادیث به طور مطلق هستند و هیچ گونه قیدی و هیچ جریان و قضیه‌ای در آنها به چشم نمی‌خورد. وقتی پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ می‌فرماید: «خداوند، به غضب فاطمه، غضب می‌کند» نمی‌فرماید: اگر چنین و چنان بود، یا به فلان شرط، یا اگر غضبش به فلان علت بود. بلکه بدون هیچ قیدی می‌فرماید: «خداوند، به غضب فاطمه، غضب می‌کند» این غضب به چه سببی باشد؟ نسبت به چه کسی باشد؟ در چه زمانی باشد؟ هیچ اشاره‌ای ندارد و به طور مطلق است. و آن گاه که می‌فرماید: «آنچه او را اذیت می‌کند، مرا اذیت می‌کند» دیگر نمی‌فرماید: اگر چنین بود، یا اگر اذیت کننده فلانی بود، یا اگر در فلان وقت بود، بلکه حدیث به طور مطلق است و هیچ قید و شرطی ندارد.

## آیا مقام حضرت زهرا علیها السلام از امامان بالاتر است؟

از نظر اسلام ارزش انسان‌ها در پیشگاه خداوند متعال به تقوی است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿... إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...﴾!

طبق این آیه شریفه هر چه درجه تقوی بالاتر باشد فرد متقی نزد خداوند گرامی‌تر است و این درجات در میان انبیاء و معصومین علیهم السلام نیز وجود دارد.

حال، تشخیص این که کدام یک از آن ذوات مقدس بر دیگری برتری دارند بسیار مشکل است چرا که مقام معنوی یک انسان فقط برای خدای متعال به صورت کامل معلوم است و ما قادر به فهم و درک آن نیستیم، مگر از معصومین علیهم السلام مطلبی رسیده باشد.

اما در مورد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام مقامات و درجات بسیار بالایی ذکر شده است که کمتر کسی این مقام و درجه را دارا می‌باشد و ایشان برترین بانوان و سیده‌نساء العالمین می‌باشند.

برای پاسخ به سؤال باید دو موضوع را بررسی کرد اول این که ثابت کنیم مقامات حضرت زهرا علیها السلام کمتر از مقام سایر اهل بیت علیهم السلام نبوده است و دوم این که مقام ایشان را با دیگر امامان بررسی کنیم و جایگاه این بانوی دو عالم را مشخص کنیم.

در مورد بحث اول که مقام حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ نسبت به مقامات امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ باشد جای ذکر این نکته است که از جمله فضائل امامان که آنها را نسبت به دیگر انسان‌ها متمایز می‌کند داشتن مقام عصمت و ولایت می‌باشد. حال برای این که مقام حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ ثابت شود و مشخص شود که جایگاه ایشان کمتر از دیگر امامان نبوده است باید عصمت ایشان و ولایت ایشان محرز شود و ما به اختصار به این دو نکته می‌پردازیم.

### عصمت حضرت فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ

عصمت حضرت فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ هم دارای شواهد قرآنی و هم دارای شواهد روایی می‌باشد که علمای شیعه و بعضی از علمای عامه پذیرفته‌اند.

از جمله شواهد قرآنی آیه تطهیر می‌باشد ﴿...إِنَّمَا يَرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾!

یعنی خدا چنین می‌خواهد که رجس (هر پلیدی) را از شما خاندان نبوت ببرد و شما را پاک و منزّه گرداند.

که منظور از اهل بیت رسول اکرم صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ حضرت صدیقه، امیر المؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و حسنین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ می‌باشد که پیامبر اکرم صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ بعد از نزول این آیه با حدیث کساء به این نکته اذعان کردند.

پس با توجه به این آیه عصمت حضرت فاطمه ثابت می‌شود.<sup>۱</sup>  
اما شواهد روایی مثل حدیث ثقلین می‌باشد که متواتر  
ذکر شده است و از این روایت هم عصمت فهمیده می‌شود.

### ولایت حضرت زهرا علیها السلام

حضرت زهرا علیها السلام دارای ولایت کلیه و تکوینی بوده‌اند که از  
آیات و روایات توسط علما برداشت شده است.

شهید مطهری می‌فرماید: «آیه تطهیر و حدیث ثقلین ناظر  
به داشتن ولایت اهل بیت علیهم السلام می‌باشد».<sup>۲</sup>

علامه امینی می‌فرماید: حضرت زهرا علیها السلام در مقام ولایت  
شریک امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حسنین علیهم السلام است».<sup>۳</sup>

علامه سید محمد حسین میر جهان می‌فرماید: حضرت  
زهرا علیها السلام در ولایت مطلقه با پدر و شوهر و دو فرزندش شرکت  
دارد و هم چنین با همه ائمه نه گانه دیگر از اولاد خود».<sup>۴</sup>

پس با توجه به این دو نکته (عصمت و ولایت) فهمیدیم  
که حضرت زهرا علیها السلام دارای عصمت و ولایت همچون امامان  
معصوم علیهم السلام می‌باشد و دو شرط اساسی در برتری اهل بیت

---

۱ . طباطبایی، سید محمد حسین المیزان، ج ۱۶، ص ۴۳؛ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ذیل آیه ۳۳ احزاب؛ امینی، ابراهیم، فاطمه الزهرا علیها السلام، ص ۱۶.

۲ . مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۲۸۰؛ مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، ج ۹، ص ۶۱.

۳ . فاطمه زهرا علیها السلام؛ همان، ص ۵۰.

۴ . میرجهانی طباطبایی، سید محمد حسین، خبۀ العاصمة، ص ۳۶.

در حضرت زهرا عليها السلام هم وجود دارد. حال به بحث برتری حضرت فاطمه زهرا عليها السلام نسبت به دیگر اهل بیت عليهم السلام می پردازیم.

### دلایل برتری حضرت فاطمه زهرا عليها السلام

۱. روایتی که امام حسن عسکری عليه السلام می فرمایند: «نحن حجج الله على الخلق و جدتنا فاطمه حجة الله علينا» (ما حجت خدا هستیم در بین خلق و فاطمه حجت خداست بر ما). و واضح است که حجت بودن حضرت زهرا عليها السلام بر اهل بیت عليهم السلام دلالت بر مقام بالای ایشان نسبت به این بزرگواران می باشد.

۲. روایتی که امام صادق عليه السلام می فرمایند: اگر حضرت علی عليه السلام نبود که با حضرت زهرا عليها السلام ازدواج نماید از زمان آدم تا روز قیامت هیچ گونه کفو و همتایی برای آن حضرت پیدا نمی شد.<sup>۲</sup>

دلالت روایت بر برتری حضرت فاطمه به این صورت است که کفو و همتایی دلالت می کند دو شخص از حیث مقام و برتری نزدیک به یکدیگر هستند و کمالات آنها در رتبه نیز به یکدیگر نزدیک می باشد که عبارت کفو و همتا ذکر شده

---

۱ . طیب، سید عبدالحسین، تفسیر اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۲۵۵؛ قزوینی، محمد کاظم، فاطمه من المهد الى اللحد، ص ۲۱۸؛ سبحانی، حمید، اسرار فاطمیه، ص ۲۷، عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۵ و....

۲ . محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۴، ح ۱۰.

است والا اگر مقام و رتبه حضرت فاطمه کمتر بود وجود این کلمات لغو می‌شد و نباید کفو و همتایی ذکر می‌شد.

۳. علامه امینی در ذکر برتری حضرت زهرا علیها السلام بر یازده اختر تابناک می‌فرماید: در ذکر نام پنج تن آل عبا، پیامبر اکرم آنها را با تقدم و تأخر مشخص و معین می‌فرماید گویی می‌خواهد بیان فرماید که امیر المؤمنین علی علیه السلام از زهرا علیها السلام افضل است و مقام زهرا علیها السلام تالی امیر المؤمنین علی علیه السلام است. و اگر چنین نبود شایسته نبود، بلکه شایسته بود که اول نام حضرت زهرا علیها السلام ذکر شود! علامه امینی رحمة الله علیه، در کتاب فاطمة الزهرا علیها السلام بیش از پانزده روایت بر برتری حضرت زهرا علیها السلام س به همراه استدلال آورده اند.<sup>۲</sup>

نتیجه این که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام دارای مقامات بالایی که اهل بیت علیهم السلام دارا می‌باشد هست که مقام عصمت و ولایت می‌باشد. پس ایشان از حیث رتبه پائین تر نیستند اما دلایلی ذکر شد که با توجه به این دلایل برتری فاطمه زهرا علیها السلام مشخص می‌شود و نشان از این است که جایگاه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام با دیگر اهل بیت علیهم السلام فرق دارد.

۱. فاطمة الزهراء علیها السلام، همان، ص ۴۸.

۲. همان، ص ۵۰ تا ۸۹.

## آیا این روایت که «خداوند آتش را بر ذریه حضرت زهرا علیها السلام حرام و آنان را از عذاب آتش مصون داشت» مستند است؟

پاسخ به سؤال فوق در دو قسمت قابل ارائه است که با دقت و تأمل، اعتبار این حدیث از نظر آحاد سلسله سند و نیز اعتبار مضمون روشن خواهد شد.

الف) این روایت در اصل از وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صادر شده و در مورد صدور و نیز معنای آن از ائمه علیهم السلام کسانی سوال کرده و جواب شنیده اند؛ لذا روایت دارای سندهای متعددی می باشد و بررسی همه اسناد این حدیث در یک مقاله نمی گنجد، از این رو فقط به بررسی اشخاصی که در سلسله سند این روایت مطابق نقل حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام قرار گرفته اکتفا می شود که مطابق این سند ابن ولید از محمد بن الحسن الصفار از عباس بن معروف از علی بن مهزیار اهوازی از حسن بن علی الوشا از محمد بن قاسم بن فضیل از حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام، از معنای کلام پیامبر صلی الله علیه و آله سوال نموده و امام صادق علیه السلام فرمود: «مقصود از کلام رسول الله صلی الله علیه و آله آن عده از فرزندان زهرا علیها السلام می باشد، که از عذاب آتش الهی آزاد هستند و آنان حسن و حسین و زینب و ام کلثوم هستند»<sup>۱</sup>

هم چنان که ملاحظه می شود هفت نفر در سلسله سند این حدیث قرار گرفته که اعتبار و عدم اعتبار آنان مربوط به تشخیص علماء رجال می باشد که به اجمال بیان می شود:

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۳۱.



حماد بن عثمان که اولین راوی در این سند می‌باشد کسی است که شیخ طوسی در «فهرست» خود از ایشان به عنوان ثقه و جلیل‌القدر یاد کرده و گفته ایشان دارای کتاب نیز می‌باشد.<sup>۱</sup>

دومین راوی محمد بن قاسم می‌باشد که نجاشی از علماء رجال، ایشان را توثیق نموده و فرموده محمد بن قاسم امامی مذهب و ثقه می‌باشد.<sup>۲</sup>

و نیز حسن بن علی الوشاء را نجاشی از افراد برجسته شیعه شمرده او را به عنوان «عین من اعیان الطائفه» معتبر دانسته است.<sup>۳</sup>

علی بن مهزیار چهارمین نفر در سلسله سند می‌باشد که از امام رضا علیه السلام روایت نقل کرده و از افراد ویژه امام جواد و وکیل آن حضرت بوده و در وثاقت و اعتبارش از نظر اهل تشخیص تردیدی نمی‌باشد.<sup>۴</sup>

عباس بن معروف نیز مورد تأیید علماء رجال قرار گرفته<sup>۵</sup> و شکی در وثاقت ایشان نیست.

از محمد بن حسن صفار که یکی دیگر از راویان این روایت

---

۱. شیخ طوسی، محمد، الفهرست، ص ۱۱۵.

۲. نجاشی الکوفی، شیخ احمد بن علی، رجال نجاشی، ص ۳۶۲.

۳. تفرشی، السید المصطفی، نقد الرجال، ج ۵، ص ۳۵۱ و طرائف المقال، ج ۱، ص ۲۱۷.

۴. رجال نجاشی، تحقیق، سیدموسی شبیری زنجانی، ص ۲۵۳، همان.

۵. رجالی نجاشی، همان، ص ۲۸۱.

می باشد، مرحوم نجاشی در رجال خویش به وثاقت، عظمت قدر و منزلت و قلت اسقاط در روایت، یاد کرده و توثیق نموده آخرین نفر که محمد بن الحسن بن احمد بن الولید می باشد، با عناوینی شیخ القمیین فقیه آنان و ثقه و عین من اعیان الطائفه، مورد توثیق قرار گرفته است.<sup>۱</sup>

با توجه به معتبر بودن آحاد سلسله سند این روایت تردیدی در صدور آن از معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ باقی نمی ماند علاوه بر این که روایت مستفیضه نیز می باشد.

ب) اما معنایی که این روایت به ما ارائه می دهد، این مطلب است که آتش بر ذریه و نسل حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ که نسل پیامبر اکرم می باشد، حرام است و سوال این است که آیا همه ذریه فاطمه مقصود است یا عده خاصی مورد نظر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بوده است؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت: این که مقصود همه ذریه حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ بوده باشد و آنان به صرف انتساب به آن حضرت اهل نجات باشند، با عقل و نقل سازگار نمی باشد؛ زیرا بر این مبنا از نظر عقلی باید تکالیف دینی نسبت به آنان لغو باشد زیرا فرض این است که آنان به مجرد انتساب اهل نجات اند در حالی که چنین نیست.

۱. رجال نجاشی، همان، ص ۲۵۴.

۲. التفرشی، السيد المصطفی، نقد الرجال، ج ۴، ص ۱۷۰.

به علاوه روایات فراوانی در منابع روائی از معصومین علیهم السلام به ما رسیده که می‌گوید این طرز فکر که صرف ارتباط نسبی نجات بخش است، اشتباه است و بر همین اساس در رابطه با روایت مورد سوال از معصومین علیهم السلام سوال شده و آنان جواب منطقی و عقلایی داده‌اند و مسأله اطاعت از خدا و معصومین علیهم السلام را یک امر ضروری و غیر قابل انکار دانسته‌اند از جمله در زمان امام هشتم علیهم السلام این فکر که مجرد ارتباط نسبی با فاطمه و اهل بیت علیهم السلام عامل نجات است از سوی برخی‌ها تبلیغ می‌شده که امام علی بن موسی الرضا علیه السلام مانع از ترویج این طرز تفکر غلط شده است:

زید النار برادر امام هشتم علیهم السلام در مجلسی دم از مقامات خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌زد و به طور غرور آمیزی مرتب می‌گفت ما چنین هستیم و ما چنان هستیم، راوی روایت می‌گوید امام به زید النار فرمود: «اگر سخن تو درست باشد و فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله وضع استثنائی داشته باشند و خداوند بدکاران آنها را معذب نکند و عمل نکرده به آنها پاداش دهد، پس تو از پدرت موسی بن جعفر علیه السلام در نزد خدا گرامی‌تری زیرا وی خدا را بندگی کرد تا به درجات قرب نایل آمد و تو می‌پنداری که بی آنکه بندگی خدا کنی می‌توانی در درجه موسی بن جعفر قرار گیری! سوگند به خدا هیچ کس به مقام قرب خدا نمی‌رسد مگر به اطاعت از او و تو گمان کردی که به معصیت خدا به مقام قرب الهی می‌رسی و این گمانی است زشت.

زید گفت: من برادر تو و فرزند پدر تو هستم، حضرت فرمود: آری تا وقتی که معصیت نکنی زیرا حضرت نوح عليه السلام به خداوند عرضه داشت:

﴿وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ﴾ پروردگار من همانا پسر من از اهل من می باشد و وعده تو حق است! فقال الله عزوجل ﴿قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ...﴾<sup>۲</sup>. خداوند به حضرت نوح عليه السلام فرمودند: فرزندت از اهل تو نیست او خود ناصالح است پس خدای عزوجل پسر نوح را از این که از جمله خاندان نوح باشد نفی کرد به دلیل معصیت و گناهش»<sup>۳</sup>.

از این روایت و استدلال امام عليه السلام به آیه شریفه مربوط به جریان پسر نوح، فهمیده می شود که صرف فرزندى و انتساب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و فاطمه زهرا عليها السلام سودی ندارد و عمل صالح لازم است زیرا فرزند نوح حقیقتاً فرزند او بود ولی به دلیل این که ناصالح بود از درگاه خدا رانده و غرق شد. بنابراین آتش فقط بر آن عده از سادات حرام است که چون سایر مومنین اهل طاعت عبادت و بندگی باشند و لذا برای روایت مورد سوال در برخی روایات امام حسن و امام حسین، زینب و ام کلثوم عليه السلام را به عنوان مصداق کامل روایت ذکر کرده است.<sup>۴</sup>

۱. هود/۴۵.

۲. هود/۴۶.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۳۲.

۴. همان، ص ۲۳۱.

طاووس یمانی می‌گوید: امام چهارم علیه السلام را در تاریکی شب مشغول مناجات و عبادت دیدم که زار زار گریه می‌کرد، عرض کردم این زاری و بی‌تابی چرا در حالی که شما فرزند رسول خدا و فاطمه و علی و حسین علیهم السلام هستی، فرمود: «ای طاووس سخن نسب را کنار بگذار که خدا بهشت را برای کسی خلق کرده که مطیع و نیکوکار باشد هر چند غلامی سیاه چهره باشد و آتش را آفریده است برای کسی که نافرمانی کند هر چند آقا زاده‌ای از قریش باشد. مگر نشنیده‌ای سخن خدا را که فرموده است:

«وقتی که در صور دمیده شود نسب‌ها منتفی است و از یک دیگر پرسش نمی‌کنند به خدا قسم فردا تو را سود نمی‌دهد مگر عمل صالحی که امروز پیش می‌فرستی.»<sup>۱</sup>

---

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۸۱ به بعد.

## چرامی گویند فاطمه لیلة القدر است؟

دو روایت در منابع روایی و تفسیری آمده است که در آن لیلة القدر به صدیقه طاهره تأویل شده و حضرت زهرا علیها السلام لیلة القدر خوانده شده است.

### ۱. مرسله تفسیر فرات کوفی

حدثنا محمد بن القاسم بن عبید معننا عن ابی عبدالله علیه السلام إنه قال: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»<sup>۱</sup> اللیلة فاطمة و القدر الله فمن عرف فاطمة حق معرفتها فقد ادرك لیلة القدر و انما سمیت فاطمة لأن الخلق فطموا عن معرفتها؛ فرات کوفی در کتاب روایی تفسیر قرآن می گوید: محمد بن قاسم از امام صادق علیه السلام به صورت مرسل این گونه روایت کرد که حضرت فرموده است: «مراد از لیله فاطمه و مراد از قدر خداوند است؛ پس هر کس فاطمه را به درستی بشناسد، شب قدر را درک کرده است و فاطمه به آن جهت فاطمه نامیده شده است که خلق از کنه معرفتش بریده شده و عاجزند»<sup>۲</sup>.

این روایت از نظر سندی همانطوری که اشاره شد، مرسل بوده و از این حیث اعتباری ندارد.

۱. قدر/۱.

۲. فرات کوفی، ابوالقاسم، تفسیر فرات کوفی، ج ۱، ص ۵۸۱.

## ۲. روایت کلینی در اصول کافی

در کتاب کافی مرحوم کلینی با ذکر سلسله سند از علی بن ابراهیم. از اصحاب امام هادی عليه السلام<sup>۱</sup> از محمد بن علی اشعری قمی ثقه<sup>۲</sup> از ابوعلی حسن بن راشد. از اصحاب جواد و امام هادی عليه السلام<sup>۳</sup> از یعقوب بن جعفر بن ابراهیم جعفری<sup>۴</sup> نقل کرده است؛ روایانی که در سلسله سند این روایت واقع شده است، در کتب رجالی مورد اعتماد و برخی از آنها علاوه بر این که ثقه هستند، از علمای بزرگ شیعه و از اصحاب ائمه عليهم السلام می‌باشند؛ نظیر علی بن ابراهیم و ابوعلی حسن بن راشد مولی آل مهلب.

روایت این است: یعقوب بن جعفر می‌گوید: ما در مزرعه عریض (بیرون شهر مدینه) کنار امام موسی بن جعفر عليه السلام بودیم که مردی نصرانی از شام خدمت آن حضرت شرفیاب شد و از حضرت سؤالاتی نمود؛ بعد از رد و بدل شدن سئوال و جواب‌هایی میان امام و آن مرد نصرانی؛ مرد نصرانی از تفسیر بطن و تأویل آیات اول سوره دخان که می‌فرماید: ﴿حَمْرَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مَبْرُكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ﴾ از امام سؤال کرد؟

۱ . علامه جابلقی، سیدعلی اصغر، طرائف المقال، ج ۱، ص ۲۰۸؛ خوبی، سید

ابوالقاسم، معجم رجال، ج ۱۱، ص ۱۸۹.

۲ . نجاشی، رجال نجاشی، ص ۳۴۹.

۳ . طوسی، محمد، رجال طوسی، ص ۳۷۵.

۴ . جواهری، محمد، المفید من معجم رجال الحدیث، ص ۶۷۳.

حضرت فرمود:

«منظور از «حم» محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که در کتاب هود ثبت شده است و مراد از «کتاب مبین» امیرالمومنین است و مقصود از «لیلة» فاطمه است و اما قول خداوند که: «در آن ممتاز شود هر امر محکمی» معنایش آن است که برآید از فاطمه خیر بسیاری: مرد حکیم و مرد حکیم و مرد حکیم. سپس آن مردان حکیم را توصیف می فرماید که همان پیشوایان معصوم از نسل فاطمه می باشند»<sup>۱</sup>.

بنابراین با توجه به روایت دوم می توان گفت روایت اول هم که از نظر سندی ضعیف بوده با این روایت معتبر، مستند می شود.

### توضیح بیشتر:

همان طوری که در حدیث دوم اشاره شده تأویل «لیلة القدر» به فاطمه تفسیر بطنی از بطون قرآن است نه تفسیر ظاهری و لذا جمود بر ظاهر قرآن صحیح نیست و وجه این که ائمه عليهم السلام «لیلة القدر» را به فاطمه تأویل نموده اند، شاید این باشد که فاطمه همان طوری که حتی قبرش مخفی است شخصیت او نیز همانند شب قدر از حیث منزلت و عظمت مجهول است و از این جهت مردم از کنه معرفت ایشان عاجز می باشند؛ چنان که در ادامه حدیث اول آمده است

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۳، ص ۳۸۶.



که فاطمه، فاطمه نامیده شده است برای این که مردم از رسیدن به کنه معرفتش بریده شده‌اند.

و بدون شک فاطمه زهرا عَافِيَةَهَا به دلیل آیات قرآن کریم از قبیل آیه تطهیر، مباحله، مودت، و روایات متواتر، معصوم و عدل قرآن، خود قرآن ناطقی است؛ او لیلۃ القدری است که از یک سو یازده قرآن ناطق در آن نازل شده و از سوی دیگر صاحب قلبی است که خزینه آیات قرآن صامت و حامل کلام الله مجید با حقایق، بطون، لطایف و ظواهر آن می‌باشد. چنان که خود آن حضرت در دعای تعقیب نماز ظهر می‌فرماید:

«الحمد لله الذی بنعمته بلغت ما بلغت من العلم به و العمل له و الرغبة الیه و الطاعة لامره و الحمد لله الذی لم يجعلنی جاحدة لشيء من كتابه و لا متحيرة فی شيء من امره!»؛ «حمد و سپاس خدای را که به سبب نعمت و تفضل او به معرفت، علم و عمل به آن رسیدم به مرتبه‌ای که باید می‌رسیدم سپاس خدای را که مرا منکر چیزی از کتاب و معارف خود و متحیر و سرگردان در چیزی از فرمان خود قرار نداد».

تأویل «لیلۃ مبارکه» به حضرت فاطمه بدین مناسبت است که خدای متعال از سویی شب را مایه آرامش دانسته ﴿وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا﴾ (انعام، ۹۶) و از سوی دیگر شب قدر را

شبی مبارک و مایه سلامت قرار داده و سرنوشت‌ها را به آن پیوند داده؛ خداوند فاطمه را که ام اییها می‌باشد مایه آرامش امیرمؤمنان و محور عواطف اهل بیت علیهم‌السلام قرار داده است، و نسل مبارک او موجب تداوم نسل رسول خدا و مایه استمرار امر ولایت و پیشوایی دین و پاسداری از خطه ناب توحید گردیده است.

یعنی در شب نزول قرآن کریم است که خداوند متعال مقرر فرمود که امیرمؤمنان علی و یازده فرزند معصومش جانشینان الهی رسول خدا باشند و با توجه به اینکه یازده امام از فرزندان حضرت زهرا علیها‌السلام و امیرمؤمنان علی می‌باشد، پس شب قدر شبی است که امامت فرزندان حضرت زهرا علیها‌السلام مقدر گردید.

در نتیجه باید گفت بطن آیاتی که به معصومین و از جمله فاطمه تأویل شده است با ظاهر آن تطابق دارد، زیرا نزول قرآن در شب قدر، برای هدایت خلق، آگاهی آنان به شریعت و دین و پیدا کردن آرامش قلبی و رفع اضطراب‌ها است و این مهم بدون وجود امام و پیشوای آگاه در هر زمان، امکان ندارد و همان گونه که ظرف نزول قرآن کریم شب قدر است، ظرف وجودی یازده امام معصوم علیهم‌السلام و آرامش خاطر امام علی علیه‌السلام فاطمه زهرا علیها‌السلام است.

## آیا این جمله برخی مداحان یا شاعران که «جبرئیل بر در خانه حضرت زهرا علیها السلام نوکری می‌کند» غلو نیست؟

اینکه در یک شعری، شاعری چه سروده، یا یک مداحی در یک مجلسی چه گفته است، ممکن است راست و درست باشد و ممکن است در مقام مبالغه در مورد یک مطلبی بوده باشد. اما این سؤال که حضرت صدیقه طاهره دارای چه جایگاه و مقام والایی است و برتر از فرشتگان می‌باشد، بر می‌گردد به جایگاه انسان و انسانیت و برتری او بر فرشتگان؛ وقتی ثابت شد که انسان برتر از فرشته است، برتری حضرت زهرا علیها السلام بر فرشتگان با توجه به جایگاه ممتاز آن حضرت در میان انسان‌ها، خود بخود ثابت می‌گردد.

### برتری انسان بر فرشته

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره کرامت و فضیلت انسانی فرمود: «هیچ چیز نزد خدا گرامی‌تر از فرزند آدم نیست» عرض شد: ای پیامبر، فرشتگان برتر نیستند؟ فرمود: «الْمَلَائِكَةُ مَجْبُورُونَ، بِمَنْزِلَةِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ» فرشتگان مثل خورشید و ماه کارهایی را به جبر انجام می‌دهند.

در کلام امام محمد باقر عَلَيْهِ السَّلَام هم برتری انسان بر فرشتگان تأیید می‌گردد: «پس از درگذشت حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام نوبت نماز خواندن بر جنازه او فرا رسید. فرزند او هبه الله گفت: ای

۱: متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام، کنز العمال، حدیث شماره ۳۶۶۲۱.

جبرئیل جلو برو و بر آدم نماز بخوان. جبرئیل عليه السلام به فرزند آدم گفت: ای هبة الله خداوند به ما دستور داد که در بهشت بر پدرت سجده آوریم. پس ما را نسزد که بر هیچ یک از فرزندانش امامت کنیم!۱

شخصی به نام عبدالله ابن سنان با مختصر تفاوتی از مولایمان امیرالمؤمنین علی عليه السلام پرسید: فرشتگان برترند یا آدمیان؟ حضرت فرمود: خداوند در فرشتگان فقط عقل نهاده است و نه خواهش نفسانی و در حیوانات میل و خواهش نهاده است و نه عقل. ولی در فرزندان آدم هر دو را نهاده است. بنابراین، آنکه عقلش بر خواهشش چیره آید از فرشتگان بهتر است و آنکه خواهشش بر عقلش غالب گردد، از حیوانات بدتر است.<sup>۲</sup>

بنابر این اگر انسان جایگاه خود را در آفرینش دانست و به ارزش و شخصیت و کرامت انسانی خویش پی برد و کاری نکرد که آن ارزش را از کف بدهد همان عامل برتری او بر فرشتگان خواهد بود.

ملایک در مقام ارچه بلندند

ولی هریک به جایی پای بندند

۱. شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه، کمال الدین ص ۲۱۴.

۲. علامه مجلسی، محمد باقر، بحار ج ۶ ص ۲۹۹.

ولی انسان چو شد در نفس کامل

ترقی می کند منزل به منزل

### جایگاه خاص حضرت زهرا عَیْنُهَا السَّلَامُ

اما در مورد مقام حضرت زهرا عَیْنُهَا السَّلَامُ روایات زیادی آمده است که دلالت بر بزرگی مقام ایشان در نزد خداوند می کند. با تعبیری که درباره هیچ کدام از معصومین صحبت نشده است. از جمله بعضی از احادیث پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که هم در منابع شیعه و هم در منابع اهل سنت آمده است:

علامه مجلسی از کتاب علل الشرایع حدیثی از جابر از امام صادق عَیْنُهَا السَّلَامُ نقل می کند که از آن حضرت پرسیدم: چرا فاطمه زهرا عَیْنُهَا السَّلَامُ را زهرا عَیْنُهَا السَّلَامُ نامیده اند؟ حضرت فرمود: زیرا خداوند او را از نور عظمت خود آفرید. پس وقتی که آن نور تابید، آسمان زمین روشن شد و چشمان ملائکه را خیره ساخت، آنان سجده کردند و پرسیدند ای پروردگار ما، این نور چیست؟ پس خداوند به آنان وحی کرد که نوری از نور من است که در آسمان زمین آن را از عظمت خود خلق نموده ام و آن را از صلب یکی از پیامبرانم خارج کرده ام و آن را بر تمام پیامبران برتری بخشیده ام و از این نور، امامانی خارج شده اند که برای برپایی فرمان من قیام می کنند و مردم را به حق من هدایت می کنند و من آنها را بعد از پایان یافتن وحی و نبوت جانشین خود در زمین کرده ام!

۱. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه، علل

این روایت با صراحت دلالت دارد بر اینکه حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام نه تنها بر فرشتگان بلکه بر تمام انبیاء غیر از پدر بزرگوارش برتری دارد. چون وجود مقدس خاتم الانبیاء پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از این بیان خارج است که در جای خود ثابت است که آن حضرت اشرف مخلوقات الهی است.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: اگر حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام نبود که با حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام ازدواج نماید از زمان حضرت آدم تا روز قیامت هیچ گونه کفو و همتایی برای آن حضرت پیدا نمی‌شد<sup>۱</sup>

این روایت نیز دلالت می‌کند که مقام و درجه هیچ کس به جز حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام به مقام حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام نمی‌رسد. البته وجود مقدس خاتم الانبیاء پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از این بیان خارج است که در جای خود ثابت است که آن حضرت اشرف مخلوقات الهی است.

---

الشرایع، ص ۱۷۹، باب ۱۴۳، ج ۱؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۲، حدیث ۵ - کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۶۴.

۱ . ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۴۶ - علل الشرایع، ص ۱۷۸، باب ۱۴۳، حدیث ۳ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۰ - اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۴، حدیث ۱۰.

## آیا فقط حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و فاطمه اهل بیت هستند؟ مگر همسران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جزو اهل بیت نبودند؟

از نظر لغت اهل بیت یک فرد، کسانی هستند که در یک خانه با هم زندگی می‌کنند (اولاد، همسر و حتی کنیزان و غلامان) و بعد مجازاً بر کسانی که نسبت واحدی دارند و یا دین واحدی دارند هم اطلاق شده است.<sup>۱</sup>

معنای اصطلاحی و معروف که همان اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یعنی علی، فاطمه، حسن و حسین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ باشد. البته در معنای اصطلاحی اهل بیت (با قطع نظر از روایاتی که بعداً ذکر می‌شود) اقوال دیگری هم وجود دارد، مثلاً ثعلبی می‌گوید مراد جمیع مردان بنی هاشم است<sup>۲</sup> بعضی از شافعی‌ها می‌گویند: مراد مؤمنون از بنی هاشم است<sup>۳</sup>، زید بن ارقم نقل نموده است که مراد زنان پیامبر است.<sup>۴</sup>

آیه‌ای داریم در قرآن به این مضمون «و در خانه‌های خود بمانید و همچون جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید و نماز را برپا دارید و زکات را اداء کنید و خدا و رسولش را اطاعت نمائید، خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد<sup>۵</sup> و در این آیه بحث می‌شود که، مراد از اهل بیت چه کسانی می‌باشند.

۱. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن ص ۲۹ کلمه اهل.

۲. محمود آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن جزء ۱۲، ص ۱۴.

۳. همان.

۴. همان.

۵. احزاب/۳۳.

مراد از اهل بیت در آیه فوق همسران پیغمبر نمی باشند، برای اینکه: اولاً در خود قرآن و بعضی روایات، اهل بیت گاهی در معنای لغوی به کار نرفته است بلکه معنای خاصی اراده شده است، مثلاً قرآن خطاب به حضرت نوح می فرماید: «که او (فرزندت) از اهلت نمی باشد»<sup>۱</sup> مراد این نیست که فرزند شما نیست بلکه مراد این است که اهل دین تو و پیرو تو نیست<sup>۲</sup> و یا در روایات داریم که سلمان از، اهل بیت می باشد) <sup>۳</sup> مراد این نیست که جزء فرزندان ما باشد بلکه مراد این است که در دین و اطاعت خدا و... همزنگ ما باشد، در آیه تطهیر هم که قبلاً بیان شد مراد از اهل بیت معنای لغوی نیست (قرائن بعداً بیان می شود) یکی از مؤیدات، آیه مباحله است که می فرماید: «به او بگو، بیایید، ما فرزندانمان را و شما فرزندانمان را ما زنان خود و شما زنانمان را و ما خودمان و شما خودتان را فراخوانید سپس با هم مباحله کنیم و لعنت خداوند را بر دروغ گویان قرار دهیم»<sup>۴</sup> به اتفاق شیعه و سنی مراد از فرزندان در آیه، حسنین عليهما السلام و مراد از زنان فاطمه زهرا عليها السلام و مراد از نفس پیامبر صلى الله عليه وآله، علی عليه السلام می باشد. این آیه نشان می دهد که اهل بیت این چهار نفرند.<sup>۵</sup>

---

۱. هود/۴۶.

۲. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۹.

۳. همان، مدرک، ص ۱۱۸، سطر ۱۴.

۴. آل عمران/۶۱.

۵. آیه الله مکارم شیرازی، تفسیر نمونه ج ۲، ص ۴۳۷ تا ص ۴۴۷، و هادی نجفی، ولایت و امامت ص ۸۳. ۸۲.



ثانیاً به اتفاق علمای شیعه و اکثریت علمای اهل سنت مراد از اهل بیت در آیه فقط علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام می باشند که در این جا فقط یک روایت از طریق اهل سنت نقل می کنیم «ترمذی و حاکم در روایت صحیحه، و ابن جریر و ابن منذر و ابن مردویه و بیهقی در سنن خود از ام سلمه نقل کرده اند، که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه من بود که آیه **﴿إِنَّمَا يَرِيْدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ﴾** نازل شد و در خانه فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السلام بودند؛ حضرت آنها را داخل عبايي که بر دوشش بود قرار داد و فرمود: بار خدایا این جمع اهل بیت من می باشند پس آلودگی را از آنها دور دار»<sup>۱</sup> در ادامه آلوسی می گوید، در بعضی روایات دارد که ام سلمه گفت «الْبَيْتُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ» آیا من جزء اهل بیت می باشم حضرت فرمود: تو بر خیری<sup>۲</sup> سپس آلوسی می گوید «و قوله عليه الصلاة والسلام اللهم هولاء اهل بيتي و دعائه لهم و عدم ادخال ام سلمه اكثر من ان تحصى» سخن پیامبر که فرمود اینها اهل بیت من می باشند و در حق آنها دعا فرمود، و اینکه ام سلمه را داخل عبا (کساء) راه نداد آنقدر از طرق مختلف نقل شده است که قابل

۱. آلوسی بغدادی (محمود)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی ج ۲۲، ص ۱۴.

۲. همان مدرک، ص ۱۴، و در تفسیر نمونه ج ۱۷ ص ۳۰۷ می خوانیم «که منابع و راویانی احادیثی که دلالت بر انحصار آیه به پنج تن می کند به قدری زیاد است که جای تردید در آن باقی نمی گذارد تا آنجا که در شرح «احقاق الحق» بیش از هفتاد منبع از منابع معروف اهل سنت گردآوری شده، و منابع شیعه در این زمینه از هزار می گذرد نویسنده کتاب «شواهد التنزیل» که از علمای معروف اهل سنت است بیش از ۱۳۰ حدیث در این زمینه نقل کرده است.

شمارش نیست. و این روایات عمومیت اهل بیت در آیه را به هر معنایی که باشد تخصیص می‌زند پس مراد کسانی هستند که زیر عبا (کساء) قرار داشتند<sup>۱</sup>. هر چند معنای لغوی اهل بیت عام است حتی شامل غلام هم می‌شود ولی به اتفاق همه علماء این معنای لغوی مراد نیست<sup>۲</sup>.

ثالثاً از همه اینها گذشته عده‌ای از همسران پیامبر ﷺ در طول زندگی خود به کارهایی دست زده‌اند که هرگز با مقام معصوم بودن (که آیه فوق الذکر برای اهل بیت ثابت می‌کند) سازگار نیست مانند ماجرای جنگ جمل که قیامی بود بر ضد امام وقت که سبب خونریزی فراوانی گردید و به گفته بعضی از مورخان تعداد کشتگان این جنگ به هفده هزار نفر بالغ می‌شد<sup>۳</sup>؛ و اگر مراد این باشد که از نظر لغوی و یا اصطلاح عرفی می‌توان به همسران پیامبر ﷺ اهل بیت گفت، جواب این است که این اشکال ندارد و به این معنی جزء خانه پیامبر و همسران پیامبر به حساب می‌آیند.

خلاصه این که همسران پیامبر جزء اهل بیت پیامبر ﷺ به معنایی که در آیه آمده نمی‌باشند ولی به معنای لغوی جزء اهل بیت بودن آنها مشکلی ایجاد نمی‌کند، و اما اینکه در آیه جزء اهل بیت نمی‌باشند به دو جهت می‌باشد:

۱. تفسیر روح المعانی ص ۱۵، سطر ۱ و ۲ (یعنی).

۲. همان (روح المعانی) جزء ۲۲، ص ۱۵، سطر ۳.

۳. تفسیر نمونه ج ۱۷، ص ۳۰۷.

۱. مؤیداتی که از خود قرآن داریم مانند خود آیه تطهیر که چون عصمت اهل بیت را می‌رساند، نمی‌تواند شامل بعضی همسران پیامبر با کارهایی که انجام دادند بشود.

۲. روایاتی که از شیعه و سنی رسیده‌اند که مراد از اهل بیت علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام می‌باشند.

اگر خداوند جهان هستی را برای پنج تن آل‌عبا آفریده است پس سایر انسان‌ها و مخلوقات چه اهمیتی دارند؟

روایات زیادی که در جوامع روایی ما آمده، می‌رساند که عالم وجود به یمن وجود ائمه علیهم‌السلام خلق شده و اگر امام معصوم نباشد، زمین مردم را به کام خود می‌کشد و زمین همواره در تزلزل و عدم استقرار بود، حجت خدا در روی زمین عامل استقرار و ثبات زمین و عالم کون می‌باشد<sup>۱</sup>.

در روایتی از رسول گرامی اسلام نقل شده: خداوند وقتی حضرت آدم را آفرید و روح در کالبد او دمیده شد به طرف راست نگاه کرد پنج شب را ملاحظه کرد که بعضی در حال رکوع و بعضی دیگر در سجده، آدم عرض کرد بار خدایا پیش از من بشری آفریده‌ای؟ جواب رسید نه، عرض کرد پس این پنج نور مقدس چه کسانی هستند؟ فرمود اینها در آینده از نسل تو بوجود می‌آیند و اگر این پنج نور مقدس نبود تو و

۱ . علامه طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۵۱ ولولا ما فی الارض لساخت الارض باهلها؛ علامه مجلسی بحار الانوار ج ۹۰، ص ۲۱۳ ولولا لساخت الارض باهلها.

آسمان و زمین، عرش و کرسی و لوح و قلم و بهشت و دوزخ را ایجاد نمی‌کردم بخاطر وجود این پنج نور مقدس عالم هستی را ایجاد نموده‌ام.<sup>۱</sup>

در بحارالانوار روایتی از امام باقر علیه السلام نقل نموده می‌فرمایند: خداوند چهارده نور پاک از نور عظمت خود، چهارده هزار سال قبل از آدم خلق نموده که آنها ارواح ما هستند اسم چهارده معصوم را نقل می‌نماید بعد از بیان اوصاف بارز ائمه علیهم السلام می‌فرماید: بخاطر وجود ما درخت‌ها بارور می‌شوند و نهرها جاری می‌گردند و به یمن وجود ما باران نازل می‌شود و علف می‌روید.<sup>۲</sup>

روایات زیادی به این مضمون وجود دارد که از نقل آنها صرف نظر شد. در بعضی می‌فرماید بخاطر وجود چهارده معصوم و در دیگری دارد بخاطر پنج تن آل عبا و در حدیث قدسی دارد بخاطر وجود مقدس پیامبر اکرم عالم کون را ایجاد نموده‌ام و اگر نبود این ذوات مقدس هیچ موجودی را خلق نمی‌کردم در حدیث کساء می‌فرماید وقتی پنج نور مقدس در زیر عبا قرار گرفتند خداوند متعال بیان داشتند ای فرشتگان من وای ساکنین آسمان‌ها، من نیافریدم زمین و آسمان و ماه روشنی دهنده و خورشید درخشنده را مگر بخاطر این پنج نور مقدس.<sup>۳</sup>

۱. تفسیر مجمع الصادقین، ذیل آیه ۳۵، وابتغوا الیه الوسیله، از سورة مائده، ج ۳.

۲. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۴.

۳. حدیث کساء.

در زیارت جامعه کبیره دارد: شما نور اخیار و رهبران ابرار و حجت‌های جبار هستید. به شما گشوده، خدا و به شما پایان دهد و به خاطر شما فرو فرستد باران را و به خاطر شما آسمانها پابرجا هستند<sup>۱</sup>.

از طرفی مشاهده می‌کنیم که در رحمت خداوند متعال محدودیتی نیست که می‌فرماید: رحمت من همه چیز را در برگرفته است<sup>۲</sup>. این رحمت واسعه پروردگار ممکن است اشاره به نعمت‌ها و برکات دنیوی باشد که همگان را در برگرفته و بر و فاجر و نیک و بد از آن بهره می‌برند و نیز می‌تواند اشاره به همه رحمت‌های مادی و معنوی باشد زیرا نعمت‌های معنوی اختصاص به قوم و جمعیتی ندارد. و به تعبیر دیگر درهای رحمت الهی به روی همگان گشوده است. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل شده که حضرت مشغول نماز بود، شنید مرد عربی می‌گوید «خداوندا تنها من و محمد را مشمول رحمت قرار بده و هیچ کس دیگر را در این رحمت وارد مکن» هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله سلام نماز را داد رو به او کرده فرمود: موضوع نامحدود و وسیعی را محدود کردی و جنبه اختصاصی به آن دادی! اشاره به این که رحمت بی‌پایان خدا به هیچ صورت نمی‌تواند محدود به من و تو

۱. زیارت جامعه کبیره.

۲. آیه ۱۵۶ سوره اعراف.

باشد<sup>۱</sup>. و آیات دیگری هم در رابطه با وسعت رحمت خداوند وجود دارد مثل (خدایا رحمت خود را همه جا گسترده‌ای<sup>۲</sup> و ما را بوسیله رحمت خویش نجات ده<sup>۳</sup> پس رحمت و بخشش و احسان عام خداوند نسبت به همه بندگان (اعم از نیکوکار و بدکار) می‌باشد زیرا که می‌بینیم «باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده» همه بندگان از مواهب گوناگون حیات بهره‌مندند و روزی خویش را از سفره گسترده نعمت‌های بی‌پایان او برند. این همان رحمت عامی است که پهنه هستی را در برگرفته و همگان در دریای آن غرقند. اما این که در روایات رسیده که کل هستی را برای چهارده معصوم یا پنج تن آل عبا و یا زهرا علیها السلام ی اطهر خلق نموده‌ام، باعث نمی‌شود که رحمت خداوند محدود به این ذوات مقدسه باشد بلکه رحمت و بخشندگی عام است و لطفش شامل تمام موجودات است و این برگزیده‌های عالم کون واسطه فیض و مجاری رحمت حضرت حق بر بندگان هستند چنانکه قلب واسطه فیض الهی برای بدن است، پیامبر و امام نیز واسطه‌های فیض خدا برای انسانها از تمام قشرها و گروه‌ها هستند<sup>۴</sup>. وقتی بخاطر وجود معصومین باران آمد همه بهره‌مند می‌شوند نه تنها

۱. مجمع‌البیان، طبرسی، ذیل آیه ۱۵۷ از سوره اعراف و تفسیر نمونه، ذیل همان آیه.

۲. سوره غافر، ای ۷.

۳. سوره یونس، آیه ۸۶.

۴. آیت الله مکارم شیرازی، پنجاه درس اصول عقاید، ص ۲۴۶.

اَئِمَّةٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهَمَّ چنين از نور خوشيد و ماه اگرچه بخاطر آن عباد  
الهی خلق شده اند ولی رحمت و لطف عام است از مجاری این  
موجودات آسمانی به ديگران می رسد.

## آیا این روایت که شیطان به فاطمه آزار رسانده و او را غمگین نموده، صحیح است؟

علی بن ابراهیم قمی (قرن سوم) این روایت را در ذیل آیه  
 ﴿إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئاً  
 إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾<sup>۲</sup> به عنوان سبب نزول،  
 از امام صادق عليه السلام نقل کرده است.<sup>۳</sup> این روایت بعد از تفسیر  
 قمی، در کتاب «بحار الانوار» نیز آمده است.<sup>۴</sup> روایت دیگری  
 نیز نقل شده است که حضرت فاطمه خواب بد دیگری هم  
 دیدند و به خاطر آن ناراحت و اذیت شدند.<sup>۵</sup>

اکنون باید این مطلب روشن شود که آیا شیطان قدرت  
 بر آزار و اذیت معصومین عليهم السلام را دارند؟ چون ظاهر این  
 روایت بر این دلالت دارد که شیطان قدرت بر آزار و اذیت  
 معصومین عليهم السلام را دارند. از این رو، پاسخ با محوریت همین  
 مطلب در بخش‌های ذیل بیان می‌شود.

۱. این روایت از جهت سندی صحیح است؛ و راویان آن توثیق شده‌اند. راویان این روایت عبارتند از: ابراهیم بن هاشم قمی، و پسرش علی بن ابراهیم قمی، محمد بن ابی عمیر، و ابابصیر. درباره توثیق این اشخاص به منابع مربوطه رجالی مراجعه شود: ۱. ابراهیم بن هاشم قمی: نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، ص ۱۶؛ شیخ طوسی، الفهرست، ص ۱۲، ۲. علی بن ابراهیم قمی: علامه حلی، رجال العلامة الحلی، ص ۱۰۰، ۳. محمد بن ابی عمیر (از اصحاب اجماع): شیخ طوسی، رجال الطوسی، ص ۳۶۵؛ کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، ص ۵۵۶، ۴. یحیی ابوبصیر اسدی: رجال الکشی، ص ۱۳۶
۲. «نجوا تنها از سوی شیطان است می‌خواهد با آن مؤمنان غمگین شوند ولی نمی‌تواند هیچ‌گونه ضرری به آنها برساند جز به فرمان خدا پس مؤمنان تنها بر خدا توکل کنند»؛ مجادله، ۱۰.
۳. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۵۵-۳۵۶.
۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۹۰-۹۱.
۵. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر، ج ۲، ص ۱۷۸-۱۷۹.



### بررسی توانایی شیطان بر آزار و اذیت معصومین عليهم السلام

واژه‌ای که در روایت به کار برده شده، واژه «شیطان» است؛<sup>۱</sup> باید دید مقصود از این لفظ چیست؛ آیا مقصود شیطان به معنای اسم عام (اسم جنس) است که به هر موجود اذیت‌کننده، خواه انسان باشد و یا غیر انسان<sup>۲</sup>، اطلاق می‌شود، و یا مقصود شیطان به معنای اسم خاص (عَلَم)؛ یعنی ابلیس است که آدم را فریب داد و اکنون هم بالشرک و جنود خود در کمین آدمیان است؟<sup>۳</sup>

با توجه به این مطلب نکاتی بیان می‌شود:

۱. ظاهراً مقصود از «شیطان» در این روایت، به معنای عام آن است؛ یعنی موجودی (جنّ) که اذیت می‌کند و موجبات ناراحتی را پیش می‌آورد و این برای همه انسان‌ها حتی معصومان عليهم السلام وجود دارد که گاهی برای آنها با اذیت و آزار گرفتاری‌های دنیوی ایجاد می‌کند. چنان‌که بخشی از متن این روایت چنین چیزی را تأیید می‌کند؛ آن‌جا که امام صادق عليه السلام می‌فرماید: «رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از جای برخاست و پس از این‌که دو رکعت نماز بجا آورد با خدای خویش در این باره مناجات کرد، جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمد یک شیطانی است

۱. «يَا مُحَمَّدُ هَذَا شَيْطَانٌ...».

۲. «الشَّيْطَانُ اسْمٌ لِكُلِّ عَارِمٍ مِنَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ وَالْحَيَوَانَاتِ»؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۵۴.

۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۹۲.

که او را دِهَار (یا زُها) 'می‌گویند، او است که باعث این خواب وحشتناک فاطمه شده، اوست که مؤمنین را اذیت و دچار خواب‌های وحشتناک و محزون می‌کند»<sup>۲</sup>. پس این یک چیز فراگیر و عادی برای انسان‌ها است.

از این رو، شیطان در این روایت نمی‌تواند به معنای ابلیس (اسم خاص) نیست؛ چون قدرت ابلیس بر اضلال و گمراهی است و فقط شامل کسانی می‌شود که از دایره بندگی و توحید بیرون رفته و تمایل به شیطان و القائات او پیدا کنند؛ چنانچه قرآن از قول خود شیطان می‌گوید: «به عزّت سوگند، همه آنان را گمراه خواهم کرد، مگر بندگان خالص تو، از میان آنها!»<sup>۳</sup>. یا آن‌جا که خداوند می‌فرماید: «بر بندگانم تسلّط نخواهی یافت مگر گمراهانی که از تو پیروی می‌کنند»<sup>۴</sup>. و یا می‌فرماید: «به درستی که حقّاً برای شیطان، قدرت و تسلّط بر کسانی که ایمان آورده و به پروردگار خود توکل نموده‌اند نیست؛ بلکه سلطنت و قدرت او فقط بر کسانی است که خود را تحت اختیار و ولایت او درآورده، و او را در مقابل پروردگارشان دارای اثر دیده‌اند»<sup>۵</sup>. پس شیطان، به مرحله انبیاء، امامان علیهم‌السلام و حضرت فاطمه که دارای مقام عصمت و مخلصان هستند، راه ندارد.

۱. اختلاف نسخه میان تفسیر قمی و بحارالانوار.

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۵۶؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۹۱.

۳. سوره ص، ۸۲-۸۳.

۴. حجر، ۴۲.

۵. نحل، ۹۹-۱۰۰.

۲. بر فرض بگوییم که مقصود از شیطان در روایت، همان ابلیس باشد، به وسیله لشکریان خود قدرت بر اذیت و آزار و رنج انداختن دارد. ابلیس می‌تواند به وسیله لشکریان خود در انسان‌های عادی و غیر معصوم در محدوده نفس (روح) و بدن آنها هر دو تصرف نماید (گمراهی و اذیت)، اما در انسان‌های عالی؛ یعنی پیامبران و ائمه اطهار عليهم‌السلام و حضرت فاطمه تنها می‌تواند در حوزه جسم شریفشان (و نه نفس پاکشان) در پاره‌ای از امور عادی اثر بگذارد (تنها اذیت کند).

علامه طباطبائی رحمة‌الله‌عليه در این باره می‌گوید: شیطان می‌تواند در پاره‌ای از امور عادی زندگی پیامبران و معصومین عليهم‌السلام که ربطی به احکام الهی و هدایت مردمان ندارد، اثر بگذارد و موجبات آزار و اذیت آنها را فراهم آورد. ایشان شواهدی از قرآن آورده است که نشان می‌دهد شیطان می‌تواند در ذهن و جسم پیامبران و معصومان راه یابد و آنها را بدین وسیله آزار دهد. در این جا تنها به بیان دو مورد بسنده می‌شود:

الف. قرآن از زبان وصی و همراه حضرت موسی عليه‌السلام؛ یعنی یوشع بن نون (که بنا بر قولی پیامبر نیز بوده است) می‌فرماید: ﴿فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنْسَانِيَهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ﴾؛ من [در آن جا] فراموش کردم جریان ماهی را بازگو کنم و فقط شیطان بود که آن را از خاطر من برد!».۱

آنچه در قرآن کریم از خصائص انبیاء و سایر معصومین شمرده شده، همانا عصمت است که به خاطر داشتن آن، از تأثیر شیطان در نفوسشان ایمن‌اند، و شیطان نمی‌تواند در دل‌های آنان وسوسه کند. اما تأثیرش در بدن‌های انبیاء و یا اموال و اولاد و سایر متعلقات ایشان، به این‌که از این راه وسیله ناراحتی آنان را فراهم سازد، نه تنها هیچ دلیلی بر امتناع آن در دست نیست، بلکه دلیل بر امکان وقوع آن هست، و آن همین آیه شریفه است. از این آیه برمی‌آید که شیطان این‌گونه دخل و تصرف‌ها را در دل‌های معصومین دارد. البته چنین تصرف‌هایی به اذن خدا می‌باشد، به این معنا که خدا از این تصرفات جلوگیری نمی‌کند؛ چون مداخله شیطان را مطابق مصلحت می‌بیند، مثلاً می‌خواهد مقدار صبر و حوصله بنده‌اش معین شود. و لازمه این حرف این نیست که شیطان بدون مشیت و اذن خدا هر چه دلش خواست بکند و هر بلایی که خواست بر سر بندگان خدا بیاورد!

ب. چنان‌که قرآن از قول حضرت ایوب عَلَيْهِ السَّلَامُ حکایت می‌کند که فرمود: «أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ»؛ «[پروردگارا] شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است»<sup>۲</sup>. ولی شیطان بر او تسلط پیدا نکرد بلکه او را آزار داد که نه تنها

۱. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۲۰۹ - ۲۱۰.

۲. سوره ص، ۴۱.

از مقام شکر ایوب عَلَيْهِ السَّلَام کاسته نشد بلکه افزوده گشت. انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَام از آنچه برگشتش به نافرمانی خدا باشد (از آن جمله سهل انگاری در اطاعت خدا) معصومند، نه مطلق ایذاء و آزار شیطان حتی آنهایی که مربوط به معصیت نیست؛ زیرا در نفی این گونه تصرفات دلیلی در دست نیست، بلکه قرآن کریم این گونه تصرفات را برای شیطان در انبیاء و معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام اثبات نموده است<sup>۱</sup>.

---

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۳۴۱.

## منابع روایی و تاریخی اهل سنت چه جایگاهی را برای حضرت فاطمه بیان می‌کنند؟

در متون اهل سنت برای حضرت فاطمه فضایی نقل شده که او را برترین زن عالم و سید زنان اهل بهشت معرفی می‌کند. ولی در عین حال در جامعه اهل سنت از حضرت فاطمه سخنی گفته نمی‌شود و علت آن این است که حضرت زهرا علیها السلام همسر امام علی علیه السلام بوده و خلافت خلفا را نپذیرفته و در حالی که از ابوبکر و عمر غضبناک بوده از دنیا رفته است. در اینجا به شخصیت و فضایل حضرت زهرا علیها السلام از متون معتبر اهل سنت می‌پردازیم:

### ۱. حضرت فاطمه از زمره پنج تن آل عبا

مصدق اهل بیت گذشته از آنچه در متون معتبر شیعه آمده، بنا بر منابع معتبر اهل سنت، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام، فاطمه الزهرا علیها السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام هستند که در زمان نزول این آیه حضور داشته‌اند.

در صحیح مسلم که از معتبرترین کتاب‌های اهل سنت است، از زبان عایشه همسر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بین طلوعین، کسائی را که از پشم سیاه بافته شده بود بر روی خود انداخت که در این هنگام حسن بن علی آمد و پیامبر او را در کنار خود زیر کساء برد و سپس حسین آمد او هم زیر کساء رفت و بعد از او فاطمه دختر رسول الله آمد او هم داخل کساء شد و بعد از او حسن

آمد و در زیر کساء با آنها یکجا شد. در این زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ»<sup>۱</sup>. در مستدرک حاکم و کتاب‌های دیگر اهل سنت نیز از زبان ام سلمه همسر دیگر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است زمانی که این آیه در خانه او بر پیامبر نازل گردید پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علی، فاطمه، حسن و حسین را در زیر کساء جمع کردند و فرمودند: «اللهم هؤلاء اهل بيتي». ام سلمه می‌گوید من عرض کردم آیا من از اهل بیت نیستم فرمودند: تو اهل منی و با خیر هستی و اینان اهل بیت من هستند. و سپس فرمودند: «اللهم اهلی احق»<sup>۲</sup>.

## ۲. فاطمه پاره تن پیامبر و غضب فاطمه غضب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

بر طبق کتاب‌های اهل سنت، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «فاطمة بضعة مني فمن أغضبها أغضبتني»<sup>۳</sup>؛ یعنی فاطمه پاره تن من است هرکسی او را غضبناک کند مرا غضبناک کرده است. و باز رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إنما فاطمة بضعة مني يؤذيني ما آذاهما»<sup>۴</sup> یعنی فاطمه پاره تن من است هر چه او را اذیت کند مرا اذیت می‌کند.

فاطمه‌ای که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رضایت او را رضایت خدا و

۱. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۸۳.

۲. حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲ ص ۴۵۱ و ج ۳ ص ۱۵۹.

۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۳۶۱.

۴. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۰۳.

غضب او را غضب خداوند می‌شمرد. آنجا که می‌فرماید: «یا فاطمة انّ الله لیغضب لغضبک و یرضی لرضاک؛ ای فاطمه! همانا خداوند با غضب تو غضبناک و با رضایت تو راضی می‌گردد.»<sup>۱</sup>

### ۳. فاطمه سید زنان عالمین

اهل سنت احادیثی را از پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده‌اند که برتری حضرت فاطمه بر همه زنان عالم را ثابت نموده و از سوی خداوند برای آن حضرت مقام سیادت بر زنان اهل بهشت را اعطا نموده است.

در صحیح بخاری در ضمن بیان گفتگوی سرّی پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حضرت فاطمه از عایشه همسر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که هنگامی که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به فاطمه فرمود که اجل من فرارسیده است و تو هم اولین کسی هستی که به من خواهی پیوست، او به گریه افتاد در این هنگام پیامبر خدا به او فرمود: «أَمَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةً نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَوْ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ؛ آیا تو راضی نیستی از اینکه سید زنان اهل بهشت یا سید زنان مؤمنین باشی» وقتی حضرت فاطمه این سخن را از رسول خدا شنید گریه‌اش به خنده تبدیل گردید.<sup>۲</sup> این حدیث در موارد

۱. جوینی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۵.

۲. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۳۲۶.



متعددی از صحیح بخاری<sup>۱</sup> و صحیح مسلم<sup>۲</sup> نقل شده است. در صحیح بخاری در مناقب حضرت فاطمه نقل شده است که پیامبر اسلام ﷺ فرمود «فاطمه سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؛ فاطمه سید زنان اهل بهشت است.»<sup>۳</sup>

#### ۴. وجوب محبت فاطمه بر مسلمانان

از دیدگاه اهل سنت با توجه به آیه مودت محبت حضرت فاطمه بر همه مسلمانان واجب است. خداوند در قرآن خطاب به پیامبر اسلام ﷺ فرموده است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»<sup>۴</sup>؛ بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیتم]». این آیه شریفه به اتفاق مفسرین شیعه و سنی دلالت روشنی بر وجوب محبت اهل بیت که عبارت‌اند از علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام دارد. در کتاب‌های معتبر اهل سنت آمده است هنگامی که آیه مودت نازل گردید از پیامبر ﷺ سؤال شد این قربای شما کیستند که محبت آنان بر ما واجب گردیده است؟ رسول خدا ﷺ فرمود: علی و فاطمه و دو فرزند او<sup>۵</sup>. از سوی دیگر ثمره دشمنی با حضرت

۱. ر.ک: صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۳۱۷

۲. ر.ک: مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵.

۳. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۳۶۰

۴. شوری، ۳۳.

۵. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴ ص ۲۱۹؛ ابی سعود، محمد بن محمد، إرشاد العقل السليم إلى مزايا القرآن الكريم، ج ۸، ص ۳۰؛ قرطبی، محمد بن محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۶، ص ۲۲.

زهرا عليها السلام که از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد، آتش جهنم است.

در صحیح ابن حبان تحت عنوان «ذکر ایجاب الخلود فی النار لمبغض اهل البيت المصطفى صلی الله علیه و آله» و در مستدرک حاکم و کتاب های دیگر اهل سنت حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «والذی نفسی بیده لایبغضنا اهل البيت رجل (احد) الا ادخله الله تعالى النار؛ قسم به آن کسی که جان من در دست اوست کسی با ما اهل بیت دشمنی نمی کند مگر این که خدا او را داخل جهنم کند». <sup>۱</sup> آلوسی در ذیل این حدیث می گوید حق این است که محبت اهل بیت پیامبر واجب است و هر چه این قرابت قوی تر باشد محبت شدیدتر می گردد پس محبت علویان و فاطمیان از همه محبت ها لازم تر و شدیدتر است. <sup>۲</sup>

---

۱. محمد بن حبان بستی، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، ج ۱۵ ص ۴۳۵، حدیث ۶۵۷۸؛ محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳ ص ۱۶۲، حدیث ۴۷۱۷.

۲. آلوسی بغدادی، سید محمود، روح المعانی، ج ۲۵ ص ۳۲.

## در قرآن کریم همواره تسبیح مقدم بر حمد است آیا مقدم کردن حمد بر تسبیح در تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام تناقض با قرآن کریم نیست؟

ابتدا تعریف و تفاوت بین حمد و تسبیح بیان می‌شود سپس به این نکته می‌پردازیم که آیا حمد مقدم بر تسبیح است یا تسبیح مقدم بر حمد؟ و به عبارت دیگر اصل تسبیح است یا حمد؟

حمد در لغت ضد مذمت<sup>۱</sup> و به معنی ثنا و ستایش بر اساس فضیلت و معرفت برای خداوند متعال است<sup>۲</sup> و تسبیح به معنای منزّه دانستن خداوند از هر صفتی است که سزاوار آن نمی‌باشد<sup>۳</sup>.

هرگاه خداوند را از این نظر ستایش کنیم که او دارای صفات کمال و جمال و مبدأ کارهای نیک و سودمند است، در این صورت ستایش ما را "حمد" می‌گویند؛ ولی اگر ذات او را از هر نوع عیب و نقص پیراسته بدانیم و پیراستگی او را ابراز کنیم، آنرا "تسبیح" می‌گویند.

و به عبارت دیگر: "حمد" خداوند، توصیف اوست در برابر کمال (صفات ثبوتی و اعمال نیک)، خواه این کمال جزء ذات او باشد مانند علم و قدرت، یا از افعال او به شمار رود، مانند

۱ . فراهیدی، خلیل، کتاب العین، ج ۳، ص ۱۸۸. ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۳، ص ۱۵۶.

۲ . راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۵۶.

۳ . لسان العرب، پیشین، ج ۲، ص ۴۷۰. کتاب العین، ج ۳، ص ۱۵۱.

رازقیت. در حالی که تسبیح خداوند، تنزیه اوست از عیوب و نقایص (صفات سلبی).

بنابراین حمد و تسبیح هر یک، تنها اشاره به یک جنبه از صفات الهی دارند. از این رو در بسیاری از آیات قرآنی این دو را با هم می‌بینیم. در بیان لزوم این همراهی گفته‌اند: انسان هیچگاه نمی‌تواند کمالات الهی را به درستی بشناسد و انسان محدود هرگز نمی‌تواند نامحدود را درک کند. به همین سبب خوب است بعد از هر حمدی، تسبیح الهی هم گفته شود، تا تذکری باشد بر این که ماهیت صفات خدا از شناخت ما برتر است و او منزّه از آن است که ما صفات او را بشناسیم.

### علت تقدم تسبیح بر حمد در قرآن

در هیچ یک از آیات قرآن واژه حمد بر تسبیح مقدم نشده است و این واژه تسبیح است که مقدم بر حمد شده است مانند سوره بقره، آیه ۳۰؛ یونس، آیه ۱۰؛ سجده، آیه ۱۵؛ فرقان، آیه ۵۸ و...!

در جواب اینکه چرا خدای متعال تسبیح و تنزیه خود را مقدم بر حمد بیان کرده است علامه طباطبائی رحمة الله علیه می‌نویسد: «مخلوق خدا به هر وضعی او را بستاید به همان

---

۱. سوره تغابن، آیه ۱؛ سوره حجر، آیه ۹۸؛ سوره طه، آیه ۱۳؛ سوره زمر، آیه ۷۵؛ سوره غافر، آیات ۷ و ۵۵؛ سوره شوری، آیه ۵؛ سوره ق، ۳۹؛ سوره طور، آیه ۴۸؛ سوره نصر، آیه ۳؛ سوره رعد، آیه ۱۳.

مقدار به او و صفاتش احاطه یافته است و او را محدود به حدود آن صفات دانسته و اندازه گیری کرده است و حال آنکه خدای تعالی محدود به هیچ حدی نیست نه خودش و نه صفات و اسمائش و نه جمال و کمال افعالش، چرا که «لا يُحِيطُونَ بِعِلْمِهِ؛ احاطه علمی به او ندارند» پس اگر بخواهیم او را ستایش صحیح و بی اشکال کرده باشیم، باید قبل از حمد خود، او را منزّه از محدودیت و اندازه گیری کنیم.<sup>۱</sup>

از آنجا که شناخت خداوند متعال به جهت نامتناهی بودن برای هیچ موجودی حتی ملائکه و پیامبران و اولیای الهی ممکن نیست، تا جایی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که کامل ترین مرتبه از مراتب شناخت و قرب را دارد فرمود: «ما عرفتك حق معرفتك لا احصى ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك»<sup>۲</sup> لذا از دیدگاه قرآن مجید، تسبیح و تنزیه به عنوان اصل مطرح شده و سپس در پی آن مسأله حمد و ستایش آمده و بدان امر شده است. آیات همگی دلالت بر این معنا دارند که مخلوقات به جهت محدودیت وجودی شان نمی توانند حمد و ستایش خداوند را آنگونه که هست به جای آورند، به همین جهت خداوند خود را از حمد حامدان منزّه داشته، بدین صورت که حمد را همراه با تسبیح آورده است.

۱ . طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۳ و جوادی  
آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، اسراء، ذیل آیه دوم سوره حمد.

۲ . مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۳.

پس اگر بخواهیم او را ستایش صحیح و بی اشکال کرده باشیم، باید قبل از حمد خود، او را منزه از محدودیت و اندازه‌گیری کنیم و اعلام بداریم که: "پروردگارا تو منزه از آنی که به تحدید و تقریر فهم ما محدود شوی".<sup>۱</sup>

اما در مورد تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام که حمد مقدم بر تسبیح است باید گفت: اولاً این ذکر است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به آن حضرت تعلیم نمودند و داستان آن در کتب روایی شیعه و سنی آمده است.<sup>۲</sup>

ثانیاً در زمینه ترتیب آن روایات مختلفی وجود دارد که در برخی حمد مقدم بر تسبیح شده است و در برخی دیگر تسبیح، مقدم است. اما آنچه قطعی می‌باشد این است که در بیشتر این روایات تسبیح مقدم بر حمد است به همان دلیلی که در بالا ذکر شد. البته اگر هم حمد مقدم باشد مشکلی ایجاد نمی‌کند زیرا اول شخص حمد خدا را می‌کند سپس خداوند را از این حمد خود منزه می‌داند پس اشکالی ندارد که ابتدا حمد گفته شود یا تسبیح.

۱. رک: مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۴، ص ۱۶۲. محمد بیدهندی، تسبیح موجودات از نظر قرآن کریم، شماره ۵۹.

۲. رک: علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۶۶. کنز العمال، ج ۱۵، ص ۴۹۶؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۷۴، ۲۶۰، ۲۰۶، ۲۸۷ و ۳۰۵.

## فصل دوم: دختری دلسوز

برای شناخت وجود فاطمه باید به مبانی شناخت توجه نمود؛ بهترین مبانی شناخت، قرآن و تفسیر قرآن و سیره پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام است؛ اگر گفته شود قرآن کریم تفسیری از ابعاد وجود فاطمه است، یا گفته شود همه ائمه علیهم السلام جلوه‌ای از تفسیر وجود فاطمه‌اند سخن به گزاف نیست، فاطمه سرّ الله است و قرآن کلام الله است، هر که فاطمه را نشناخت راهی به سوی معرفت قرآن ندارد، برای فهم زیبایی‌های زندگی فاطمه باید از قرآن و اهل بیت و کلام پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام استفاده کرد و گرنه شناخت سخت یا غیر ممکن است؛ وقتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که خاتم الاوصیاست به صراحت فرموده که دختر پیامبر برایم اسوه است این خود بهترین گواه و معرفی برای شناخت آن حضرت است.

رسول خدا ﷺ فرمود: «انّ فاطمه خلقت حوریه فی صورۃ

انسیه» همانا فاطمه چون حوریه‌ای در صورت انسانی خلق شده است، از این ویژگی فاطمه نیز می‌توان درسی اساسی برای بنیان خانواده پاک گرفت و قبل از تولد کودک برای پاک‌ی فطرت و نهاد و سرشت او مراقبت‌های ویژه داشت تا فرزندی پاک و نسلی مؤمن و متعهد به جامعه تحویل داد.

رسول گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «فاطمه حوراء انسیه فکلما اشتقت الی رائحة الجنة شممت رائحة ابنتی فاطمه، فما قبلتها قط الا وجدت رائحة شجرة طوبی منها» فاطمه حوریه‌ای انسانی است، هر زمان مشتاق بوی بهشت می‌شوم فاطمه دخترم را می‌بویم، هیچ وقت او را نبوسیدم، مگر اینکه بوی شجره طوبی را از او استشمام کردم.<sup>۱</sup>

---

۱ . <http://shabestan.ir/detail/News/1134866>



## رابطه حضرت فاطمه با پیامبر اکرم و تأثیر آن بعد از رحلت پیامبر ﷺ در زندگی ایشان چگونه بوده است؟

فاطمه یکی از اصحاب کساء و مباحله و کسی بود که در سخت‌ترین زمان، در راه خدا هجرت نمود، و از کسانی بود که در شأن آن‌ها، آیه تطهیر نازل شد. او مادر ائمه و یادگار رسول خدا ﷺ است که نسل پیامبر تا روز قیامت از او باقی می‌ماند. او سرور زنان دو جهان، از آغاز و انجام است. او در گفتار و سخن شبیه‌ترین انسان‌ها به پیامبر ﷺ بوده، شیوة زندگی او، از شیوة زندگی رسول خدا ﷺ حکایت می‌کرد. هرگاه پیامبر اکرم ﷺ بر فاطمه وارد می‌شد، فاطمه برمی‌خاست و از پیامبر استقبال گرم می‌کرد و دستش را می‌بوسید.<sup>۱</sup>

رابطه حضرت زهرا عليها السلام با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ارتباط بین ایشان، از نوع علاقه‌های معمولی و رابطه پدری و فرزند عادی نبود، بلکه محور این دوستی و محبت کامل الهی و آسمانی بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شأن دختر گرامی خود می‌فرماید: فاطمه پاره تن من است، کسی که او را شاد کند مرا شاد نموده و کسی که به او بدی کند، به من بدی کرده است. این بدان خاطر است که ملاک حب و بغض، رضا و عدم رضای خداوند است نه هوی و هوس. حضرت فاطمه برای خدا شادمان می‌شود و برای خدا خشمگین.<sup>۲</sup>

۱. شیخ عباس قمی، ترجمه بیت الاحزان، ص ۳۱.

۲. همان، ص ۳۲-۳۱ با تصرف، و شهید دستغیب، زندگانی فاطمه زهرا عليها السلام، ص ۵۸، (قریب به این مضمون).

ارتباط حضرت زهرا صَلَّى اللهُ عَلَيْهَا وَسَلَّمَ با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رابطه مرید و مراد بود. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای جهیزیه زهرا صَلَّى اللهُ عَلَيْهَا وَسَلَّمَ، پیراهنی تهیه فرموده بود که شب ازدواج آن را در بر داشت. در بین راه (و به روایت ابن جوزی، در خانه علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سائلی برهنه از زهرا صَلَّى اللهُ عَلَيْهَا وَسَلَّمَ لباسی خواست) زهرا صَلَّى اللهُ عَلَيْهَا وَسَلَّمَ پیراهن نو خود را به او داد، و خود پیراهن کهنه را پوشید. فردا که پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر او وارد شد، آن پیراهن را بر تن زهرا صَلَّى اللهُ عَلَيْهَا وَسَلَّمَ ندید، فرمود: پیراهنت را چه کردی؟ عرض کرد: سائلی آمد، آن را به او دادم، فرمود: چرا پیراهن کهنه را ندادی؟ عرض کرد: پدر جان! وقتی که سائل آمد، شما لباس مخصوص تان (همان لباسی که پیامبر آن را می پوشید) را به او دادید، و خود را با حصیر پوشانید. خواستم به شما تشابهی پیدا کنم. قرآن کریم می فرماید:

﴿لقد كان لكم في رسول الله أسوة حسنة﴾؛<sup>۱</sup> برای شما در پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اسوه ای نیکو است.<sup>۲</sup>

### حضرت زهرا صَلَّى اللهُ عَلَيْهَا وَسَلَّمَ شبیه ترین افراد به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

عائشه می گوید: ما رأيت أحداً أشبه سمتاً و دلاً و هدياً قيامها و قعودها من فاطمة بنت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛<sup>۳</sup> کسی را شبیه تر از فاطمه به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از نظر رفتار و روش فردی، نشست و برخاست ندیدم.

۱. احزاب، ۱۲۲.

۲. شهید دستغیب، زندگانی فاطمه زهرا صَلَّى اللهُ عَلَيْهَا وَسَلَّمَ.

۳. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۷۱.

## ایثار نسبت به پدر

حضرت زهرا صَلَّى اللهُ عَلَيْهَا روزی از پدر بزرگوارش در منزل خود، پذیرایی نمود، و با قطعه نانی آن حضرت را سیر کرد، در حالی که پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سه روز بود که طعامی میل نکرده بود و فاطمه دلش به حال پدر می سوخت و از شدت عاطفه گریه می کرد.<sup>۱</sup>

از حضرت علی الْبِتَّانِ نقل شده است که: ما مشغول کندن خندق بودیم، تا بدین وسیله از تهاجم دشمن جلوگیری نماییم. در همان حال فاطمه به حضور پدر رسید و پس از عرض ادب، پاره نانی را به آن حضرت تقدیم داشته و گفت: پدر! این نان‌ها را برای حسنین پخته بودم، اینک این‌ها را برای تو آوردم، پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آنها را گرفت و گفت: فاطمه جان! این نخستین نانی است که در طول سه روز، پدرت میل می کند.<sup>۲</sup>

## همدردی با پدر در دوران سخت آغاز بعثت:

در مکه گاه دشمنان سنگدل، خاک یا خاکستر بر سر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ می پاشیدند، هنگامی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به خانه می آمد، فاطمه خاک و خاکستر را از سر و صورت پدر پاک می کرد در حالی که اشک در چشمان مبارکش حلقه می زد.

۱. همان، ج ۴۳، ص ۴۰.

۲. عوالم، ۱۱، ۱۳۵.

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: دخترم غمگین مباش و اشک مریز که خداوند حافظ و نگهبان پدرتوست!

### حضور حضرت فاطمه در جنگ احد

به حضرت زهرا علیها السلام خبر رسید که پدر بزرگوارش در جنگ آسیب دیده است. سنگی به چهره مبارک او اصابت کرده و چهره‌اش را خونین ساخته است. با دسته‌ای از زنان برمی‌خیزد، آب و خوردنی بر دوش خود برمی‌دارند و به رزمگاه می‌روند. زنان، مجروحان را آب می‌دهند و زخم‌های آنان را می‌بندند، و فاطمه جراحات پدر را شست و شو می‌دهد، خون بند نمی‌آید پاره بوریایی را می‌سوزاند و خاکستر آن را بر زخم می‌نهد تا جریان خون قطع شود.<sup>۱</sup>

### دلسوزی برای پدر به هنگام وصیت با مردم

در روزهای واپسین زندگانی، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله به منبر رفت و فرمود: هر کس از من طلبی دارد، درخواست نماید. بلال در کوچه‌های مدینه فریاد زد که: «مردم! اینک این محمد بن عبدالله است که می‌خواهد قبل از روز قیامت قصاص شود، هر کس حقی از او طلب دارد بخواهد» مردی بلند شد و گفت: ای رسول خدا! شما در جنگ بدر که صف سربازان را تنظیم می‌کردید با شلاق خودتان بر شکم لخت

۱. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۴۴، سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۴۱۶.

۲. سید جعفر شهیدی، زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام، ص ۷۹.

من زدید، فرمود: بیا، قصاص کن. مرد گفت: همان شلاق را بیاورید. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به بلال اشاره فرمود: از خانه فاطمه همان شلاق روزهای جنگ را بیاورید. وقتی بلال درب منزل فاطمه را کوبید، حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام فرمود: ای بلال! پدرم با شلاق روزهای جنگ چه می‌خواهد بکند؟ الان که روز جنگ نیست؟ بلال آنچه را که در مسجد گذشته بود، خبر داد، فاطمه ناله‌ای زد و فرمود: وای از این غم، برای غم و اندوه توای پدر بزرگوام، غیر از تو چه کسی سرپرست فقرا و تهی‌دستان و در راه‌ماندگان است؟ ای دوست خدا وای دوست همه دلها، ای بلال! به فرزندانم حسن و حسین بگو نزد آن مرد بروند، تا آن مرد از آنان قصاص کند و نگذارند پیامبر را قصاص کند!

### به یاد پدر بعد از رحلت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

وقتی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از دنیا رفت، بلال مؤذن، دیگر اذان نمی‌گفت. روزی فاطمه پیغام فرستاد: آرزو دارم یک مرتبه دیگر بانگ مؤذن پدرم را بشنوم، بلال بر طبق دستور فاطمه شروع به اذان گفتن کرد. هنگامی که صدای بلال به تکبیر (الله اکبر، الله اکبر) بلند شد فاطمه به یاد روزگار نورانی زندگی پدر افتاد. نتوانست از گریه خودداری کند، هنگامی که بلال گفت: اشهد انّ محمداً رسول الله، فاطمه از شنیدن نام پدر صیحه زد و بیهوش شد. به بلال خبر دادند دیگر اذان

۱ . علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۵۰۸، و نهج الحیاء، محمد دشتی، ص ۶۱۶.

نگو، که فاطمه بیهوش شده است. بلال اذانش را قطع کرد. وقتی فاطمه به هوش آمد به بلال فرمود: اذنان را تمام کن، عرض کرد: اجازه بده بقیه را نگویم، زیرا برای شما می‌ترسم<sup>۱</sup>.

حضرت زهرا علیها السلام از غربت خود در فراق پدر می‌گوید: یا رسول الله! پدر جان دریغ و آه از فراق تو، چه بسیار بزرگ است تاریکی و ظلمتی که در مجالس، پس از تو مشاهده می‌گردد، و من دورمانده از جناب تو، دریغ و افسوس می‌خورم که هر چه زودتر نزد تو آیم. پس از آن سخنان دردآلود و غمبار صیحه‌ای زد و بیهوش بر زمین افتاد<sup>۲</sup>.

حضرت زهرا علیها السلام پس از دفن پیامبر صلی الله علیه و آله بی‌تابانه از منزل بیرون آمد، و در حالی که بر اثر گریه و درد، حال رفتن را نداشت، خود را به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله رساند و آن گاه که جایگاه اذنان و محراب را مشاهده فرمود، فریادی برآورد و بیهوش نقش زمین شد. زنان مدینه که وضع را چنین دیدند، به سوی او دویدند و آب بر سر و صورت آن حضرت پاشیدند تا به هوش آمد. سپس در حالی که به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله خیره شده بود فرمود: پدر جان! قوتم رفته و خویشتن داریم را از دست داده‌ام و دشمنم سرزنش کننده‌ام شده و حزن و اندوه درونی، مرا می‌کشد. پدر جان! یکه و تنها باقی مانده و در کار خویش، حیران و سرگردانم، صدایم خفته و پشتم شکسته و زندگی‌ام در هم ریخته و روزگارم تیره شده است. پدر

۱. همان، ج ۴۳، ص ۱۵۷.

۲. نهج الحیاة، همان، ص ۶۸.

جان! پس از تو برای وحشتم انیسی نمی یابم و مانعی برای گریه ام ویاوری برای ضعفم پیدا نمی کنم. پدر جان! پس از تو روابط انسانی دگرگون شده و درها به روی من بسته گردید. پدر عزیزم! من بعد از تو از دنیا نفرت دارم و تا زمانی که نفسم برآید، برای تو گریه خواهم نمود. پدر جان! شوق من نسبت به تو پایانی ندارد و حزن من بعد از تو انجामी (ندارد). فریادای پدر، فریادای پروردگار جهانیان!

حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام با یاد روزگاران شیرین محبت های رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، خطاب به کودکان خود می فرمود: کجاست پدر مهربان شما دو فرزندم که شما را عزیز و گرامی می داشت؟ و همواره شما را بر روی دوش خود می گرفت؟ و نمی گذاشت بر روی زمین راه روید؟ دیگر هرگز او را نمی بینیم که این درب منزل را باز کند و شما را بر دوش خود گیرد، همان رفتاری که همواره انجام می داد.<sup>۲</sup>

۱. همان، ص ۷۲.

۲. همان، ص ۷۲.

## آیا رفتار عاطفی پیامبر اسلام ﷺ با حضرت فاطمه رفتاری عادی بوده است؟

اهل نظر به خوبی آگاهند که آنچه در مجامع روایی شیعه و سنی گردآمده است را نمی‌توان یکسره و بدون کاوش‌های رجالی و درایی، به پیامبر و امامان هدی علیهم‌السلام نسبت داد، بلکه روایات باید از لحاظ سند با دقت تمام بررسی شود و روایات صحیح از ضعیف متمایز گردد؛ همچنانکه دلالت ظاهری احادیث و روایات صحیح نیز در برخی از موارد، حجت نیست و مضمون روایت باید به گونه‌ای روش مند، تفسیر یا تأویل شود. بنابر این استناد به ظاهر روایات، به صرف وجود آن‌ها در یک کتاب روایی، امری نادرست و خلاف اجتهاد صحیح و تلاش علمی منصفانه است. چنین رفتاری اگر با انگیزه‌های موجه انجام گیرد، کاری ناشایست و نامقبول است؛ چه رسد وقتی که با انگیزه‌های غیراخلاقی و دین‌ستیزانه انجام شود، که زشتی مضاعفی پیدا می‌کند.

### شبهه اول: پیامبر و بوسیدن سینه دخترش

ایرادگر شبهه، با تمسک به حدیثی می‌نویسد: «در کتاب "الکافی جلد سوم، صفحه ۱۶۰" آمده است که: "پیامبر تا گونه‌ی فاطمه یا میان دو سینه‌اش را نمی‌بوسید، نمی‌خواهید!" این چه نوع از رابطه پدر- فرزند است که این چنین مایه خجالت است و حتی نگاشتن آن نیز انسان را خجل و شرم زده می‌نماید! چنین رفتاری حتی از مردمان



عادی هم پذیرفتنی نیست؛ چه رسد به کسی که ادعای پیامبری از جانب خداوند دارد!

### بررسی و نقد:

در نقد این روایت و نتیجه‌ای که از آن گرفته شده است، توجه به چند نکته ضروری است:

یکم: سبک رفتار عاطفی و تربیتی پیامبر با دخترش فاطمه بهترین و الگوسازترین رابطه پدر و فرزندی است که نمونه آن کمتر دیده شده است؛ این سبک رفتاری در شرایطی، به صورت پررنگ و برجسته، چشمان مردم را به خود خیره می‌کند، که زن در آن جامعه اساساً ارج و منزلتی نداشت و تا پیش از بعثت پیامبر اکرم، دختران را مایه ننگ و عار می‌دانستند و آن‌ها را زنده در گور می‌کردند. رفتار پیامبر با فاطمه، فارغ از انگیزه‌های معنوی و الهی، نوعی تقدیس و تکریم از مقام زن، به عنوان مظهر جمال و رحمت خداست. ام سلمه می‌گوید: پیامبر، فاطمه و امام علی علیه السلام را به پیش خود طلبید، دست راست امام علی علیه السلام و دست چپ فاطمه را گرفت و بر بر سینه مبارک خود نهاد. میان چشمان هر دو را بوسه داد و فاطمه و علی را به هم سپرده و فرمود: ای علی! همسر تو خوب همسری است و سپس به فاطمه روی آورد و...

۱ علی بن حسین زواره‌ای، ترجمه کشف الغمه، ج ۱، ص ۴۸۹.

از ابن عباس نقل شده است که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همواره و فراوان فاطمه را می‌بوسید، تا آن جا که عایشه از پیامبر پرسید: چرا فاطمه را این قدر می‌بوسی؟!

پیامبر فرمود: در آن شب که جبرئیل مرا به آسمان برد و به بهشت وارد شدم، از میوه‌های بهشتی خوردم؛ اثر آن میوه‌ها این شد که نطفه فاطمه در وجود من پدید آمد. سپس با خدیجه آمیختم و او به فاطمه باردار شد؛ از آن پس هر زمان به میوه‌های بهشت اشتیاق پیدا می‌کنم، فاطمه را می‌بوسم. گویی بوی معطر آن میوه‌ها را از عطر وجود او استشمام می‌کنم.<sup>۱</sup>

در روایاتی که آوردیم به رابطه عمیق عاطفی و محبت شدید پیامبر به دخترش فاطمه و رفتار محبت‌آمیز او اشاره شده است، که حکایت‌گر قلب مهربان و علاقه پیامبر به صدیقه کبری است. در این دو روایت صحیح، سخن از بوسیدن هست اما نه بر دهان و سینه، بلکه بر میان چشمان!

دوم: در این باره که آیا پیامبر میان سینه دخترش را می‌بوسید یا نه؟ سه روایت وجود دارد که دو روایت از حذیفه و روایت سوم از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام یا امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است. با بررسی سندی و دلالتی این روایات، پاسخ سوال نیز روشن خواهد شد.

۱ سید مجتبی علوی تراکمه‌ای، ص ۳۴۷

**روایت اول:** از امام باقر و امام صادق نقل شده است که فرمودند: «أَنَّه كَانَ النَّبِيُّ ﷺ لَا يَنَامُ حَتَّى يَقْبَلَ عُزْصَ وَجْهِهَ فَاطِمَةَ يَضَعُ وَجْهَهُ بَيْنَ تَدْيِي فَاطِمَةَ وَيَدْعُو لَهَا» و فِي رِوَايَةٍ «حَتَّى يَقْبَلَ عُزْصَ وَجَنَّةِ فَاطِمَةَ أَوْ بَيْنَ تَدْيِيهَا»<sup>۱</sup>؛ «رسول خدا ﷺ نمی خوابید مگر آنکه پهنای صورت فاطمه را می بوسید و صورتش را بین سینه های فاطمه قرار داده و برای دخترش دعا می کرد». و در روایت دیگری (یعنی بنا به نقل دیگری) «نمی خوابید تا گونه فاطمه را یا میان دو سینه اش را می بوسید».

**روایت دوم:** از حذیفه نقل شده است که: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ لَا يَنَامُ حَتَّى يَقْبَلَ عُزْصَ وَجَنَّةِ فَاطِمَةَ أَوْ بَيْنَ تَدْيِيهَا»<sup>۲</sup>؛ «رسول خدا ص نمی خوابید تا گونه فاطمه را یا میان دو سینه اش را می بوسید».

**روایت سوم:** أخبرنا أبو الفتح بن عبد الله كتابه، أخبرنا أبو الفضل بن عبدان، أخبرنا علي بن الحسن الرازي، أخبرنا أحمد بن محمد، أخبرنا عباد بن يعقوب، أخبرنا يحيى بن سالم، عن إسرائيل، عن ميسرة بن حبيب، عن المنهال بن عمرو، عن حذيفة، قال: «كان رسول الله ﷺ لا ينام حتى يقبل عرض وجه فاطمة و بين ثديها»<sup>۳</sup>؛ «رسول خدا ص نمی خوابید مگر اینکه گونه فاطمه و میان دو سینه اش را می بوسید».

۱. ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۱۴.

۲. اربلی، ابی الفتح؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۹۶.

۳. مرعشی نجفی، شهاب الدین؛ شرح إحقاق الحق، ج ۱۰، ص ۱۸۵.

**سند روایات:** روایت اول در مناقب ابن شهر آشوب (متوفای قرن ۶) نقل شده است و روایت دوم، که ناقل آن حذیفه است، در کتاب «کشف الغمه» (متوفای قرن ۷) آمده و کتاب‌های دیگر، از جمله «بحار الانوار» علامه مجلسی و دیگران، از این دو کتاب نقل کرده‌اند. این دو روایت فاقد هرگونه سند معتبر و مرسل‌اند و قابلیت اسناد را ندارند.

در سند روایت سوم نیز هر چند سلسله روایت ذکر شده است، اما در زنجیره سند، افرادی غیرثقه (مطمئن) و یا مجهول (ناشناخته) وجود دارد که موجب از بین رفتن اعتبار روایت می‌شود:

عباد بن یعقوب: هر چند مرحوم خوئی وی را ثقه می‌داند، ولی دیگر کتاب‌های رجال شیعه آمده است که وی سنی مذهب بود و اهل سنت نیز روایات وی را قبول ندارند.<sup>۱</sup>

یحیی بن سالم: ابو زکریا؛ در کتاب‌های رجال، یحیی بن سالمی که از عباد بن یعقوب روایت می‌کند، به ابو زکریا معروف است. یحیی بن سالم توثیق نشده است.<sup>۲</sup>

إسرائیل: بن یونس: مجهول (ناشناخته) است.<sup>۳</sup>

میسرة بن حبیب: أبو حازم النهدی: ادعا شده است که از

---

۱. خوئی، ابوالقاسم؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۲۳۷

۲. رک: نمازی شاهرودی، علی؛ مستدرکات علم رجال الحدیث، ق، ج ۸، ص ۲۰۶.

۳. جواهری محمد؛ المفید من معجم رجال الحدیث، ق، ص ۶۰.

اصحاب امام صادق علیه السلام است اما شناخته شده نیست.<sup>۱</sup>

المنهال بن عمرو: ابن داوود در رجال خود وی را مهمل<sup>۲</sup> دانسته<sup>۳</sup> و شبستری نیز در احوال او می نویسد: وی از محدثان کوفی و مهمل است و برخی از اهل سنت گفته اند: ثقه است و برخی نیز او را ضعیف دانسته و روایاتش را ترک کرده اند.<sup>۴</sup>

### دلالت روایات:

اگر بنا بر فرض، سند احادیث را صحیح بدانیم، می گوئیم: برخی این روایت را چنین توجیه کرده و گفته اند ممکن است معنای بوسیدن میان سینه به یکی از صورت های زیر باشد::

۱. دوران کودکی فاطمه زهرا علیها السلام: آن چه از نظر عادی و عرفی قابل تصور می نماید این است که انجام این عمل در زمانی بوده که فاطمه دخترک خردسالی است که در کنار پدر زندگی می کند و بوسیدن میان سینه یک کودک خردسال نه تنها امر نکوهیده ای نیست که امری شایع و مورد علاقه پدران است. از این گذشته تصور اینکه این امر در دوران پس از ازدواج فاطمه انجام می گرفته، نه تنها فاقد دلیل است، بلکه بسیار دور از ذهن به نظر می رسد؛ زیرا اولاً در این سه روایت به سن

۱. جواهری، محمد؛ المفید من معجم رجال الحدیث، ص ۶۳۴

۲. در کتاب های رجالی توثیق نشده باشند.

۳. رجال ابن داوود، ص ۱۹۳.

۴. شبستری، عبد الحسین؛ الفائق فی رواة أصحاب الإمام الصادق، ج ۳،

ص ۳۰۹

فاطمه اشاره نشده است و همین امر، احتمال انجام چنین امری را در دروان خوردسالی، تقویت می‌کند. ثانیاً اگر این کار در دوران بزرگی فاطمه انجام می‌شد، آنهم به گونه‌ای که دیگران از آن مطلع می‌شدند، یقیناً باید پیامبر همواره مورد سرزنش و اعتراض دیگران واقع می‌شد؛ در حالی که راویان این رفتار از اعتراض دیگران، جز عایشه که از احساسات زنانه نسبت به فاطمه و دیگر زنان پیامبر، رنج می‌برد، سخنی نگفته‌اند.

۲. شاید منظور راویان از بوسیدن میان دو سینه، بوسیدم میان دو پستان نبوده است، زیرا هر انسان عاقلی این عمل را مذموم می‌شمارد، بلکه منظور بالای سینه و زیر گلو بوده است. بدین معنا، رفتار پیامبر منطبق بر فرهنگ غالب اعراب، که احترام به دختر و محبت به وی را بوسیدن دست‌ها و پیشانی و بالای سینه و زیر گلو می‌دانستند.

سوم: نکته مهم در موضوع روش‌شناسی فهم روایات دینی این است که نمی‌توان به هر روایتی در کتاب‌های روایی ذکر شده است استناد جست و ذکر روایت در مجموعه‌های حدیثی، دلیلی بر صحیح بودن آن روایت، نیست. روایات باید از لحاظ سند و دلالت بررسی شده و در صورتی که دارای سند معتبر و دلالتی همسو با محکمت دین باشند، مورد استناد قرار گیرند. زیرا بیش‌تر کتاب‌های حدیثی با هدف حفظ آثار پیشوایان دینی گردآوری شده است و نویسندگان این متون صرفاً در پی نقل روایات صحیح نبوده‌اند، بلکه روایات مرتبط را جمع‌آوری کرده‌اند و محققان باید برای استناد به آن روایات از شیوه‌های معتبر اجتهادی استفاده کنند.

بوسه پیامبر بر بدن حضرت زهرا عليها السلام که حاکی از محبت و عاطفه شدید پیامبر نسبت به صدیقه اطهر است و این رفتار عاطفی در قالب‌های مشروع و مورد پسند عرف انجام می‌شده است؛ قالب‌هایی که در روایات تربیتی به مؤمنان نیز توصیه شده است. در کتاب «فاطمه الزهرا عليها السلام بهجه قلب المصطفی» تالیف احمد رحمانی همدانی نقل شده است که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به سبب شدت علاقه‌اش به حضرت فاطمه، زیر گلو و پیشانی و بین دو چشم او را می‌بوسید.<sup>۱</sup>

### شبهه دوم: بوسیدن دهان فاطمه

شبهه دیگری که در این راستا مطرح شده با استناد به حدیثی است که در کتاب اعلام الوری آمده است. متن حدیث این گونه است:

”امام صادق عليه السلام فرمود: عایشه [از روی حسادت] گفت: یا رسول الله می‌بینم دهان فاطمه را زیاد می‌بوسی و زیانت را در دهانش قرار می‌دهی! پیامبر اکرم فرمود: بله! هرگاه مشتاق بهشت می‌شوم دهان فاطمه را می‌بوسم و زبان در دهانش می‌گذارم! من از فاطمه بوی بهشت را استشمام می‌کنم و بوی شجره طوبی را می‌یابم! او زنی آسمانی است.“<sup>۲</sup>

۱. ج ۱، ص ۱۰۹-۱۱۱.

۲. اعلام الوری، صفحه ۱۵۰.

### بررسی و نقد:

منابع روایی و غیرروایی که این روایت و امثال آن را نقل کرده‌اند، دودسته‌اند؛ برخی از منابع، روایت را بدون ذکر سند نقل کرده‌اند و منابع دیگری سندی هم برای آن ذکر کرده‌اند. البته شمار منابعی که این روایات بدون ذکر سند نقل کرده‌اند، زیادتر از منابع دسته دوم است.

حنفی قندوزی، *ینابیع المودة*، ج ۲ ص ۱۳۱، طبری، احمد بن عبدالله، *ذخایرالعبقی*، ص ۳۶، *الصراط المستقیم*، ج ۱ ص ۱۷۰ و کتاب «إعلام الوری» مرحوم طبرسی از جمله منابعی است که روایت مورد بحث را بدون ذکر سند آورده‌اند. طبرسی می‌گوید: در مورد فاطمه روایاتی است که اهل سنت آن‌ها را روایت کرده و بعد ایشان برخی روایات عامه را ذکر می‌کند و می‌گوید: اهل سنت روایت کرده‌اند که علی بن ابراهیم بن هاشم قمی در تفسیر خود بر قرآن کریم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.<sup>۲</sup>

این روایت با متن فوق که در «إعلام الوری» به طور مرسل<sup>۳</sup> نقل شده و تأکید شده است که اهل سنت این گونه روایت کرده‌اند، هم از نظر سند و هم از لحاظ متن با روایتی که در تفسیر علی بن ابراهیم فرق می‌کند. روایتی که اهل سنت

---

۱. برای اطلاع بیشتر تراز منابع اهل سنت که این روایت در آن‌ها آمده است، ر.ک: احقاق الحق، ج ۱ ص ۱۸۵ به بعد و ج ۱۹ ص ۳۴ به بعد.

۲. طبرسی، فضل بن حسن، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، ج ۱ ص ۲۹۷

۳. احادیثی که سلله سند و راوی آن‌ها حذف شده باشد.



نقل کرده‌اند از نظر سند، مرسل و به همین علت قابل استناد و اعتماد نیست. روشن است که مرحوم طبرسی با نقل چنین روایاتی، تنها درصدد این بوده است که روایات رسیده از طریق اهل سنت، در مورد فاطمه جمع‌آوری کند و به همان کیفیت که اهل سنت روایت کرده و یا به کسی نسبت داده‌اند، نقل کند و به هیچ رو در صدد تأیید صحت آن‌ها نبوده است؛ زیرا روایتی که در تفسیر علی بن ابراهیم در خصوص بوسیدن فاطمه آمده است به صورتی که اهل سنت به او نسبت داده و طبرسی در کتاب إعلام الوری از آنان نقل کرده است، نیست! علی بن ابراهیم در تفسیر روایی خود این حدیث را با ذکر سند نقل کرده است و کسانی که در سلسله سند آن قرار گرفته‌اند از نظر اهل فن ثقه و قابل اعتمادند. علی بن ابراهیم قمی، که توسط نجاشی و دیگران<sup>۱</sup> توثیق شده است از پدرش ابراهیم بن هاشم (راوی مورد اعتماد اصحاب)<sup>۲</sup> از حسن بن محبوب السراد (راوی ثقه و جلیل القدر و از اصحاب اجماع)<sup>۳</sup> از علی بن رئاب (ثقه و جلیل القدر)<sup>۴</sup> از زیاد بن عیسی (ابی عبیده الحذاء، موثق به توثیق علمای رجال)<sup>۵</sup> از امام صادق علیه السلام این گونه روایت کرده است

۱. نجاشی، رجال نجاشی، ص ۲۶۰، و علامه حلی، الخلاصة ص ۱۰۰
۲. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۲۱ و ص ۳۵، و رجال النجاشی ص ۱۶
۳. شیخ طوسی، محمد، الفهرست، ص ۹۶، ۱۴۱۷ و رجال کشی، ص ۵۵۶
۴. شیخ طوسی، محمد، الفهرست، ص ۱۵، و علامه حلی، الخلاصة ص ۹۳
۵. ابن داود الحلی، رجال ابن داود، ص ۹۹، رجال نجاشی، ص ۱۷۰؛ علامه حلی، الخلاصة، ص ۷۴

که: رسول خدا ﷺ فاطمه را زیاد می‌بوسید؛ عایشه بر رفتار رسول خدا خرده می‌گرفت و اعتراض می‌کرد. پیامبر ﷺ فرمود: وقتی مرا به سوی آسمان عروج دادند، جبرئیل دستم را گرفت و به بهشت وارد کرد و خرمایی در اختیار من قرار داد. من آن خرما را خوردم (در روایتی آمده است: سیبی را به من داد). این میوه تبدیل به نطفه‌ای در صلب من شد؛ وقتی به زمین فرود آمدم با همسرم خدیجه در آمیختم و او به فاطمه باردار شد. از این رو دخترم فاطمه حوریه‌ای بهشتی است که در جمع آدمیان قرار گرفته است و هرگاه به بوی بهشت مشتاق می‌شوم، او را می‌بویم.<sup>۱</sup>

پس این سخن که از عایشه خطاب به رسول خدا نقل شده که: «یا رسول الله می‌بینم زیاد دهان فاطمه را می‌بوسی و زبانت را در دهان او قرار می‌دهی» در روایت صحیح نیامده است. در روایت علی بن ابراهیم که آن را نقل کردیم، آمده است: «فأنكرت عليه ذلك عایشة؛ عایشه بوسیدن فاطمه را برای پیامبر ناپسند می‌دید و به آن اعتراض کرد».<sup>۲</sup> بنابراین آنچه گفتیم روایتی که در کتاب إعلام الوری آمده است، از حیث

۱. قمی، علی بن ابراهیم (متوفای ۳۲۹) تفسیر علی بن ابراهیم، ج ۳۶۵

۲. البته این اعتراض عایشه بر رسول خدا که: چرا فاطمه را زیاد می‌بوسی و یا چرا می‌بوسی در حالی که او شوهر دار هست، در روایات دیگر نیز آمده از جمله در تفسیر فرات کوفی ص ۱۰ در روایت مسند از حذیفة الیمان نقل شده است که: دخلت عایشة علی النبی ﷺ و هو یقبل فاطمة فقلت یا رسول الله أتقبلها وهی ذات بعل؟! فقال ﷺ لها و الله لو عرفت وادی لها لأزدت وادیها..... فإذا اشتقت.....

سند و محتوا قابل اعتماد و استناد نیست و در روایت علی بن ابراهیم در تفسیر قمی، که سند معتبر است، سخنی از بوسیدن دهان و گذاردن زبان در دهان فاطمه نیست!

دسته دوم منابعی که برای این روایت سند ذکر کرده‌اند که عبارتند از:

۱. تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۲۹۳، از محمد بن احمد از ابوالحسین احمد بن محمد از ابوبکر عبدالله بن محمد بن محمد بن علی بن طرخان از محمد بن الخلیل البلخی از ابوبدر شجاع بن الولید السکونی از هشام بن عروه از پدرش عروه بن زبیر بن عوام از عایشه نقل کرده است.<sup>۱</sup>

۲. ابن حجر در کتاب لسان المیزان، روایت را با سند ذیل آورده است: عبدالله محمد بن طرخان البلخی از محمد بن خلیل البلخی از ابوبدر از هشام بن عروه از پدرش عروه بن زبیر از عایشه.<sup>۲</sup>

۳. ابن جوزی روایت فوق را با سه سند آورده<sup>۳</sup> و هر سه طریق او هم منتهی می‌شود به هشام بن عروه از پدرش از عایشه.

---

۱. عایشه می‌گوید گفتم: یا رسول الله مالک اذا جئت فاطمة قبلها حتی تجعل لسانک فی فیها کانک ترید ان تلحقها عسلا؟ قال ﷺ... (خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۲۹۳).

۲. ابن حجر عسقلانی، احمد، لسان المیزان، ج ۵، ص ۱۶۰.

۳. الجوزی، علی، الموضوعات، ج ۱، ص ۴۱۱.

در این سه منبع روایی اهل سنت آمده است عایشه به پیامبر گفت: «یا رسول الله مالک اذا جاءت فاطمة قبلتها حتى تجعل لسانک فی فیها کله، کانک تريد أن تلعقها عسلا؟! قال ﷺ: نعم! یا رسول الله! چرا وقتی فاطمه می آید او را آن قدر می بوسی تا جایی که تمام زبانت را در دهانش قرار می دهی گویی می خواهی به او عسل بخورانی؟! پیامبر ﷺ فرمود: آری! هرگاه مشتاق بهشت می شوم، فاطمه را می بوسم. من از فاطمه بوی بهشت استشمام می کنم و بوی شجره طوبی را می یابم...!

اسناد هیچکدام از این روایات از نظر فن رجال و حدیث شناسی معتبر نیست، زیرا اولاً در سلسله سند روایت مورد بحث، در دو کتاب لسان المیزان و تاریخ بغداد، نام ابوبدر آمده است؛ ابوبدر از نظر رجالی، مجهول است و درباره او جرح و تعدیل روشن و با مبنایی وجود ندارد؛<sup>۱</sup> هر چند ذهبی از علمای رجال و... اهل سنت او را توثیق کرده اند.<sup>۲</sup> ثانیاً زنجیره سند این روایت در سه منبع فوق الذکر و هم در طریق دیگری که لسان المیزان<sup>۳</sup> مطرح کرده است، به «هشام بن عروه» از پدرش از عایشه می رسد. هشام جزء فقها و

۱. اردبیلی، محمد علی، جامع الرواة، ج ۲ ص ۳۶۸، مکتبه آیت الله المرعشی، و رجال نجاشی ص ۴۵۴ و فهرست شیخ طوسی، ص ۵۲۷ و معجم رجال، ج ۲، ص ۴۲

۲. ذهبی، شمس الدین، تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۳۲۸،

۳. ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۳ ص ۵۳۹،

حفاظ مدینه بوده است<sup>۱</sup> و علمای رجال شیعه هرچند او را از اصحاب امام صادق علیه السلام خوانده‌اند اما درباره جرح و تعدیل وی سکوت کرده‌اند؛<sup>۲</sup> بنابر این، روایت مورد بحث، با چنین سندی، فاقد اعتبار لازم برای اعتماد بر آن است. از سوی دیگر، علمای اهل سنت هشام بن عروه را به تدلیس و عدم ضبط متهم کرده‌اند. تدلیس و خلطی که در روایات به عمل می‌آورده و نیز کثرت روایات او در کوفه، همراه به با بی‌دقتی در اسناد آن‌ها، موجب شد که بعدها مورد نقد کسانی چون مالک بن انس، ابوالحسن بن قطان و یعقوب ابن شیبه قرار گیرد و او را به اختلاط و تدلیس متهم کنند.<sup>۳</sup> ابن حجر در عین حالی که می‌گوید: هشام بن عروه فقیه ثقه است، اما به تدلیس وی در روایت تصریح کرده است!<sup>۴</sup> هرچند ذهبی از علمای برجسته رجال اهل سنت، تلاش کرده تا چنین تساهلی را امری طبیعی برای هر حافظ حدیثی تلقی کند!<sup>۵</sup>

ثالثاً فرد دیگری که در سند روایت قرار گرفته «ابو عبدالله عروه بن زبیر» یکی از فقهای سبعه مدینه<sup>۶</sup> و از دشمنان امام علی علیه السلام

۱ البلاذری، احمد بن یحیی؛ انساب الاشراف، ج ۹، ص ۴۴۵. و ابن قتیبه؛ المعارف، ص ۲۲۲ - ۲۲۳.

۲ شیخ طوسی، محمد، رجال الطوسی، ص ۳۱۸، و نمازی، شیخ علی، مستدرکات علم الرجال، ج ۸، ص ۱۵۷ و التفرشی، نقد الرجال، ج ۵، ص ۵۱

۳. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۴۰، و سیر اعلام النبلاء ۳۵/۶

۴، ابن حجر، تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۲۶۸،

۵ ذهبی، شمس الدین؛ میزان الاعتدال، ج، ص ۳۰۱،،

۶. عسقلانی، ابن حجر؛ الاصابه، (تحقیق عادل احمد و علی محمد معوض) ج ۱، ص ۵۷، و حنبلی، ابن عماد؛ شذرات الذهب، ج ۱، ص ۳۹۴..

است. او به سبب عداوتی که نسبت به امام عليه السلام داشت، به اصحاب جمل پیوست اما به سبب کمی سن پذیرفته نشد.<sup>۲</sup> عروه بن زبیر در مواجهه با محمد بن حنفیه، خشونت و شدت عمل به خرج داد و گفت: یا باید با برادرم عبدالله بیعت کند، یا او را به زندان می اندازیم.<sup>۳</sup> به هر حال از عروه بن زبیر در کتاب های رجالی شیعه به عنوان راوی مورد اعتماد نام برده نشده است. از این رو روایت مورد نظر، از لحاظ سند، اعتبار لازم را ندارد. بنابر این در موضوع بوسیدن لب ها و زبان در دهان فاطمه نهادن، به روایت معتبری دست نیافتیم.

اما برای این ادعا که ("کان رسول الله یقبلها و یمسها" رسول خدا فاطمه را می بوسید و او را نوازش می کرد)<sup>۴</sup> در منابع روایی و غیرروایی روایتی یافت نشد.

### ب: بررسی محتوایی:

با توجه به احادیث معتبر، پیامبر همواره دست ها و پیشانی و بین دو چشم زهرا عليها السلام را می بوسید و به او احترام می کرد، اما در هیچ روایت صحیحی به بوسیدن لب ها و میان دو پستان و مکیدن زبان اشاره نشده است!

۱. ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد؛ الغارات، ج ۲، ص ۵۶۹،

۲. واقفی، محمد بن سعد؛ الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۱۳۶،

۳. کوفی، ابن اعثم؛ الفتوح، (تحقیق علی شیری) ج ۶، ص ۲۵۰ و ابن اثیر، عزالدین؛ الکامل، ج ۴، ص ۲۵۲. و محمد بن سعد؛ پیشین، ج ۵، ص ۷۹ و بلاذری، ج ۳، ص ۲۸۸

۴. مرعشی نجفی، شرح احقاق الحق، ج ۱ ص ۱۸۷،

۲. بر اساس ادله و براهین متقن (و از جمله آیه **﴿يَطَهِّرْكُمْ﴾** که عصمت نبی اکرم را اثبات می‌کند، پیامبر و فاطمه زهرا علیهما السلام از هر گونه پلیدی و رجس پاک بوده و نمی‌توان احتمال رفتار شهوت‌آلود نامشروعی -نعوذ بالله- را در مورد ارتباط دخترش تصور کرد.

۳. در شبهه مورد بحث، گویی حرمت و زشتی اخلاقی لمس کردن اعضای بدن محارم (کسانی ازدواج با آنان حرام است) مسلم گرفته شده است، در حالی که چنین امری صحیح نیست. بسیاری از فقهای اسلام جواز نگاه و لمس بدن محارم، به استثنای اندام جنسی، را اجماعی و مورد اتفاق می‌دانند<sup>۱</sup> و بوسیدن، که نشانه عاطفه مثبت میان محارم نسبت به هم دیگر است، از مصادق بارز لمس به شمار می‌آید. علاوه بر این، قبح اخلاقی چنین امری، ممکن است متأثر از برخی فرهنگ‌های موجه باشد، اما به طور مسلم بوسیدن دست‌ها و پیشانی و گونه، از نگاه فرهنگ اسلامی و جوامع مسلمان، نه تنها قبح اخلاقی ندارد، بلکه نوعی رفتار زیبای انسانی محسوب می‌شود. محی‌الدین نووی مؤلف «منهاج» از علما اهل سنت تصریح می‌کند که بوسیدن والدین و فرزندان همدیگر را از روی «شفقت»، سنت است. آن‌گاه ابن حجر هیثمی در شرح خود بر منهاج می‌گوید: کلام

۱. احزاب/۳۳.

۲. النسیخ الجواهری، جواهر الکلام، ج ۲۹ ص ۷۲ و ص ۱۰۰، و خوبی، کتاب النکاح ج ۱ ص ۱۰۵ و یزدی، سید کاظم، العروه الوثقی و...

شارح صحیح مسلم، که گفته جواز لمس اعضای بدن محارم، به جز اندام جنسی، اجماعی است، معنایش همین صورت لمس از روی «شفقت» است<sup>۱</sup> و روشن است چنین شرطی و نیز تصور گناه در مورد معصوم، وجهی ندارد.<sup>۲</sup>

نتیجه بحث: بر اساس آیات و روایات معتبر و نیز گزارش‌های موثق تاریخی، شخصیت و زندگی پیامبر اکرم ص زیباترین و اخلاقی‌ترین جلوه‌های رفتار انسانی را به نمایش گذاشته و سلوک نیک انسانی او تا به آنجا برجسته و پرفروغ بوده که خداوند درباره شخصیت فرهیخته و الاهی‌اش، او را با خطاب و "انک لعلی خلق عظیم" ستوده است. با قاطعیت تمام می‌توان ادعا کرد که همه آنچه که منکران نبوت، در طول تاریخ، برای کاستن از جایگاه نبی اعظم به آن آویخته‌اند، سخنانی پوچ و فاقد هر گونه اعتبار عقلی، عقلایی و دینی است.

---

۱ النووی شافعی، محی الدین، منهاج الطالبین، ج ۵ ص ۳۷۴، وابن حجر الیهیتمی، شهاب الدین أحمد، تحفة المحتاج فی شرح منهاج جز ۲۹ ص ۲۶۰  
۲ الشروانی والعبادی، حواشی شروانی، ج ۷ ص ۲۰۱ و ۲۰۲،



## چرا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که برای دفع مشکلات به فاطمه تسبیحات را آموختند، اما بعد برای ایشان کنیز گرفتند؟

ماجرای تعلیم تسبیحات معروف توسط پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به دخترش فاطمه برای غلبه بر مشکلات این گونه بود که روزی حضرت علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، همسرش را از شدت کار و تلاش خسته و رنجور مشاهده کرد و به او پیشنهاد کرد که به سوی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برود و درخواست خدمتکار کند، حضرت فاطمه از طرح چنین موضوعی نزد پدر شرم داشت از این رو حضرت علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رفت و عرض کرد: «فاطمه آن قدر با آسیاب آرد ساخته که دستانش زبر و سخت گردیده و سینه اش بیمار گشته و آن قدر خانه را جارو نموده که پیراهنش به رنگ خاک در آمده است». حضرت علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ با این سخنان از شدت سختی کار خانه و نیز پرورش و تربیت فرزندان به آن حضرت خبر داد، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در پاسخ ایشان سفارش کرد که برای غلبه بر مشکلات تسبیحات را به هنگام خواب بگویند، که این از خدمتکار ارزشمندتر است!

درباره روایت یاد شده، و موضوع انتخاب خدمتکار برای خانه حضرت فاطمه لازم است به چند نکته اشاره نماییم:

۱. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روایت یاد شده، حضرت علی و حضرت فاطمه را از گرفتن خدمتکار نهی نکرد، بلکه به عنوان

۱. رک: شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، مؤسسة آل البيت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ج ۶، ص ۴۴۶.

ارشاد و نصیحت برای غلبه بر مشکلات، پیشنهاد خواندن تسبیحات را به آنها داد، بدین معنا که خواندن تسبیحات تحمل کارهای منزل را آسان می‌کند و از مشقت آنها می‌کاهد. ولی سبب انجام آن کارها به خودی خود نمی‌شود.

افزون بر این، پیامبر صلی الله علیه و آله اگر حضرت فاطمه را از استخدام خدمتکار نهی می‌فرمود، خود نیز نباید غلام و خدمتکار انتخاب می‌کرد، ولی آن حضرت دارای غلام بود، پس معلوم می‌شود که برای انجام کارها و امور زندگی در صورت نیاز می‌توان کمک کار و خدمتکار استخدام کرد، البته این به این معنا نیست که خود صاحب‌خانه بنشیند و تنها دستور دهد و تمام کارهای خود را به گردن خدمتکار ببندد چنان که پیامبر اکرم بسیاری از امور زندگی خویش را خود انجام می‌داد و حضرت فاطمه نیز امور زندگی و کارهای زندگی خویش را با کنیز خویش، فضا تقسیم کرده بود و خود نیز در امور منزل و کارهای خانه کمک می‌کرد. استخدام خدمتکار و کنیز تنها به خاطر فراوانی کارها و مسئولیت پرورش فرزندان بود و انجام همه این کارها نیز به تنهایی برای آن حضرت گرچه قابل تحمل بود، ولی مشقت بار و خسته کننده بود.

۲. استخدام خدمتکار و پرداخت حقوق به او یک موضوع اجتماعی و شیوه متداول است؛ زیرا لازمه زندگی اجتماعی، کمک نمودن افراد به همدیگر می‌باشد و این اشکال شرعی نداشته و با امور اخلاقی منافاتی ندارد، و در شأن آن

حضرت بود که شخصیتی عالم، مدافع ولایت، تربیت کننده پیشوایان معصوم و مرجع پرسش‌های بسیاری از بانوان آن زمان بود.

بنابراین، سفارش پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در گفتن تسبیحات، برای غلبه بر مشکلات و تاثیر در قوای ایشان بوده و در مقام نهی از گرفتن خدمتکار نبوده است و از طرفی تراکم و فراوانی کارهای خانه حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام و تربیت فرزندان و شان ایشان، این امر را ایجاب می‌کرد که ایشان از کسی به عنوان خدمتکار، در امور زندگی خویش کمک بگیرد!

---

۱. رک: علامه سید محمدحسین فضل الله، فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام، ص ۸۶-

## با توجه به عصمت حضرت زهرا علیها السلام چگونه ممکن است ایشان کاری کند که پیامبر صلی الله علیه و آله ناراحت شود؟

سوال ناظر به داستانی است که در برخی کتب تاریخی نقل شده است که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله از سفری مراجعت می فرمود، اول به خانه حضرت فاطمه تشریف می برد و مدتی می ماند و بعد از آن به منزل خود می رفت. در یکی از سفرهای پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت زهرا علیها السلام برای خود دستبند و گلوبند و گوشواره ای از جنس نقره تهیه کرده و پرده ای بر در خانه خود آویخته بود. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از سفر مراجعت کرد و به خانه فاطمه زهرا علیها السلام وارد شد، چون چشمش به زینت های مورد استفاده فاطمه افتاد، با ناراحتی از خانه بیرون رفت و به مسجد وارد شد و در کنار منبر نشست. حضرت فاطمه با فهمیدن علت این رفتار پدر، برای جلب خشنودی و رضایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله همه آن زینت ها را به نزد پدر فرستاد و پیغام داد که دخترت سلام می رساند و می گوید: اینها را در راه خدا انفاق کنید! و چون آنها را به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند، سه مرتبه فرمود: «آنچه را که می خواستم، فاطمه انجام داد. پدرش به فدای او باد!»<sup>۱</sup>

آن چه در این داستان و امثال آن ملاحظه می گردد اوج فداکاری و ایثار حضرت صدیقه طاهره و توقع فوق العاده پدر بزرگوارش از آن حضرت و توجه خاص و استثنایی به زندگی

۱. ر.ک: منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، صص ۱۵۹-۱۶۰.

نورانی او می‌باشد به گونه‌ای که او را متمایز از بقیه مردم می‌سازد و نشان‌گر مقام بلند و الهی حضرت زهرا علیها السلام است، نه اعتراض و انتقادی که کاشف از ارتکاب و صدور عمل منافی با عصمت از ناحیه حضرت فاطمه باشد چه آن‌که استفاده و بهره بردن از نعمت‌های حلال دنیا که تزیین منزل و استفاده از زیورآلات یکی از مصادق آن است بر اساس شریعت مبین اسلام برای همه مجاز شمرده شده است.

آن چه می‌توان از این قضیه تاریخی به عنوان یک پیام و درس دریافت نمود این است که حضرت فاطمه پاره‌ای از وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و زندگی او نمودی از زندگی پدر بزرگوارش است و لذا پیامبر صلی الله علیه و آله دوست دارد دخترش مانند او باشد و حضرت زهرا علیها السلام هم به این مهم دقیقاً عمل نموده است.

## آیا آنچه به عنوان تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام گفته می شود توسط رسول خدا بیان شده است؟

آن چه که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به فاطمه زهرا علیها السلام سفارش شده است که قبل از خواب بیان شود، همان تسبیح حضرت زهرا علیها السلام است و آن زمانی بود که حضرت زهرا علیها السلام برای درخواست خادم نزد پدر بزرگوارش رفت اما پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: آیا بهتر نیست چیزی به شما تعلیم نمایم که از خادم برای شما بهتر باشد؟ سپس فرمود: إِذَا أَحَدْتُمَا مَنَامَكَمَا فَسَبِّحَا ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ وَ أَحْمَدَا ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ وَ كَبِّرَا أَرْبَعًا وَ ثَلَاثِينَ یعنی: هر گاه خواستید بخوابید سی و سه مرتبه سبحان الله، و سی و سه مرتبه الحمد لله، و سی و چهار مرتبه الله اکبر بگویید.

علاوه بر این حدیث، احادیث دیگری نیز در این زمینه وارد شد است، برای مثال:

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: تَسْبِيحُ فَاطِمَةَ الرَّهْرَاءِ إِذَا أَحَدَتْ مَضْجَعَكَ فَكَبِّرِ اللَّهَ أَرْبَعًا وَ ثَلَاثِينَ وَ أَحْمَدُهُ ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ وَ سَبِّحْهُ ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ وَ تَقْرَأُ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ الْمُعْوَذَتَيْنِ وَ عَشْرَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ الصَّافَاتِ وَ عَشْرًا مِنْ آخِرِهَا<sup>۱</sup>.

امام صادق عليه السلام می فرمایند: هنگامی است که به رختخواب خود رفتی، سی و چهار بار الله اکبر، سی و سه بار

۱. بحار الانوار، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ج ۴۳، ص: ۸۳

۲. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ج ۲، ص: ۵۳۶

الحمد لله و سی و سه بار سبحان الله بگو، و آیه الکرسی و معوذتین «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ - وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» و ده آیه اول و ده آیه آخر سوره صفات را قرائت کن<sup>۱</sup>.

استحباب تسبیح فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام در دو وقت است یکی بعد از هر نماز، و دیگری در هنگام خواب.

قطب راوندی در کتاب الدعوات از امیر مؤمنان عَلَيْهِمُ السَّلَام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مرا فراخواند و فرمود: ای علی عَلَيْهِمُ السَّلَام! هنگامی که تصمیم به خوابیدن گرفتی، پس بر تو باد به استغفار و صلوات بر من و بگو: سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أكبر و لا حول و لا قوة إلا بالله العلی العظيم و سوره «قل هو الله احد» را بسیار تلاوت کن، که آن نور قرآن است و بر تو باد به خواندن آیه الکرسی؛ چرا که در هر حرف آن هزار برکت و هزار رحمت است<sup>۲</sup>.

بعضی از احادیث نیز ثواب برخی از اعمال را بیان می کنند که با ترکیب این حدیث با احادیث فوق، آداب قبل از خواب روشن می گردد، برای نمونه:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمُ السَّلَام، قَالَ: مَنْ تَطَهَّرَ، ثُمَّ أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ، بَاتَ وَفِرَاشَهُ، كَمَسْجِدِهِ<sup>۳</sup>

۱. الکافی، همان، ج ۲؛ ص ۵۳۶.

۲. جامع احادیث الشیعة، بروجردی، آقا حسین. ج ۲۲؛ ص ۲۰۰.

۳. الکافی، همان، ج ۳؛ ص ۴۶۸.

یعنی: هر کس که وضو سازد و به جامه خواب خود درآید  
آن جامه خواب چون مسجد او باشد.

تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام داری ثواب فراونی است که در  
احادیث مطرح شده:

۱- ابی هارون مکفوف می‌گوید: امام صادق علیه السلام به من  
فرمودند:

ای ابا هارون! ما همان گونه که به کودکانمان دستور  
می‌دهیم نماز بخوانند، به آنان دستور می‌دهیم تسبیح  
حضرت زهرا علیها السلام را بگویند. تو نیز همیشه این تسبیح را بگو.  
زیرا همانا هر بنده‌ای که این تسبیح را گفته، بدبخت نشده  
است.

۲- امام باقر علیه السلام فرمودند: کسی که با تسبیح حضرت  
زهرا علیها السلام تسبیح بگوید، آمرزیده می‌شود. و این تسبیح با  
زبان صد تاست و در ترازوی اعمال الهی هزار تا. این تسبیح  
شیطان را طرد و خداوند را راضی می‌نماید.

جناب آیه الله بروجردی در کتاب شریف: جامع احادیث  
الشیعة ج ۲۲ از صفحه‌ی ۱۸۴ الی ۲۰۰ بابی تحت عنوان: «باب  
استحباب تسبیح فاطمة الزهراء دعاء، استغفار، ذکر،  
صلوات و قرائت قرآن، هنگام خوابیدن» آورده و در آن اذکار  
زیادی همراه با آثار و برکاتش نقل نموده است.



# فصل سوم: همسری همراه

## سبک زندگی حضرت زهرا علیها السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام چگونه می‌تواند الگو باشد؟

زندگی مشترک امیر مومنان و فاطمه زهرا علیها السلام از هر جهت می‌تواند الگوی مسلمانان باشد از آغاز خواستگاری تا پایان زندگی زهرا علیها السلام که جز خوبی و زیبایی وجود نداشت؛ خواستگاری بی تکلف و عروسی ساده و بی آرایش و جهازیه و مهریه و تربیت فرزند و همسرمداری فاطمه بی گمان همه این شئون با محوریت شخصیت بی مانند فاطمه به خوبی سپری شد؛ فاطمه هرگز در عمر خود از علی چیزی نخواست و اگر موردی بود بلا فاصله استغفار نمود و علی در باره همسرمداری فاطمه رضایت کامل داشت. لذا باید درباره این زندگی مشترک تحقیق و تأمل دقیق نمود و برای الگوگرفتن و فرهنگ سازی متنی تدوین نمود؛

در بیشتر برنامه‌ها الگوهای درست و دینی نیست؛ برای

اداره جامعه و مدیریت‌های فرهنگی و آموزشی و صنعتی و...  
الگوهای بیگانه که در تضاد با هنجارهای بومی است مورد  
عمل و تقلید قرار گرفته است؛ گاهی نیز به دست کسانی  
سپرده شده است که از الگوهای خودی بیگانه یا دل‌شان  
در هوای دیگر است؛ لذا باید برای اصلاح همه ابعاد زندگی  
الگوهای برتری داشت که برای همه سرمشق باشند؛ به  
اصطلاح دیگر الگوهای برتر باشند.

اُمّه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ برای خود الگو داشتند، امام زمان عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى  
فَرَجَهُ الْكَرِيمَ برای  
خود الگو دارد و بر اساس رفتار آن الگو عمل می‌کند، آن  
حضرت می‌فرماید الگوی من دختر رسول خداست، بانوان  
باید افتخار کنند به این مسأله که الگوی انسان کامل فاطمه  
است، به عنوان یک بانوی نمونه است، الگوی همه اهل  
بیت و علمای بزرگ صاحب‌نام، فاطمه است، فلسفه و سر  
الگو بودن فاطمه برای انسان کامل باید کنکاش شود و این  
به دست نمی‌آید مگر با شناخت فاطمه و منزلت رفیع او.

لذا درباره زندگی فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ ابعاد ناشناخته و  
زیبایی‌های فراوان وجود دارد که هنوز شناخته نشده است،  
فاطمه اقیانوس معرفت و شناخت است، لذا خداوند نیز  
او را با واژه «کوثر» معرفی کرده است، زیبایی‌های معرفت در  
وجود فاطمه نهفته است.

برای شناخت وجود فاطمه‌ها باید به مبانی شناخت توجه

نمود؛ بهترین مبانی شناخت، قرآن و تفسیر قرآن و سیره پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است؛ اگر گفته شود قرآن کریم تفسیری از ابعاد وجود فاطمه است، یا گفته شود همه ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ جلوه‌ای از تفسیر وجود فاطمه اند سخن به گزاف نیست، فاطمه سرّ الله است و قرآن کلام الله است، هر که فاطمه را شناخت راهی به سوی معرفت قرآن ندارد، برای فهم زیبایی‌های زندگی فاطمه‌ها باید از قرآن و اهل بیت و کلام پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ کرد استفاده کرد و گرنه شناخت سخت یا غیر ممکن است؛ وقتی امام زمان که خاتم الاوصیاست به صراحت گفته دختر پیامبر برایم اسوه است این خود بهترین گواه و معرفی برای روش شناخت آن حضرت است.

زیبایی فطری و جلالت حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ، معرفت و شهود و ایمان فاطمه، بینش و سیره عبادی فاطمه، ادب و شخصیت ممتاز فاطمه، حق همسر و همسر داری در بینش فاطمی، رضایت امیرمومنان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ از شوهر داری فاطمه، تربیت فرزند در سیره و بینش فاطمی، تربیت فرزند در سیره و بینش فاطمی، همسایه داری در بینش فاطمی، حیا و عفت و پوشش در بینش و سیره فاطمه و اطعام فقرا در بینش فاطمی همه مواردی است که برای ما الگو است.

خداوند برای انسان قدر و منزلت و الایی در بین مخلوقات و آفریده‌ها قرار داده است، برای انسان پیامبرانی را فرستاده که ممتازترین انسان‌ها بودند، در تربیت آنان اهتمام داده و

برنامه داشته است، حتی در آفرینش آن‌ها چون عیسی برنامه داشته است، درباره موسی می‌فرماید: «واصتنعتک لنفسی یا موسی» در همین راستا برای ائمه که تمام‌کننده و ادامه‌دهنده را پیامبران هستند برنامه داشته است، برای آنان مادر و بنیانی چون فاطمه آفریده است، آفرینش فاطمه با برنامه بوده است، لذا فاطمه از نظر پاکی طینت و آفرینش بر اساس خواسته پروردگار متعال آفریده شده بود، همان‌گونه که خداوند در آفرینش هدایت‌گران انسان و انبیاء خود توجه ویژه و لطف خاص مبذول داشته است در آفرینش فاطمه که مادر یازده امام باید می‌بود برنامه باید داشته باشد.

رسول خدا ﷺ فرمود: «انّ فاطمه خلقت حوریه فی صورة انسیه» همانا فاطمه چون حوریه‌ای در صورت انسانی خلق شده است، از این ویژگی فاطمه نیز می‌توان درسی اساسی برای بنیان خانواده پاک درس گرفت و قبل از تولد کودک برای پاکی فطرت و نهاد و سرشت او مراقبت‌های ویژه داشت تا فرزندان پاک و نسلی مؤمن و متعهد به جامعه تحویل داد.

رسول گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «فاطمه حوراء انسیه فکلما اشتقت الی رائحة الجنة شممت رائحة ابنتی فاطمه، فما قبلتها قط الا وجدت رائحة شجرة طوبی منها» (۸) فاطمه حوریه‌ای انسانی است، هر زمان مشتاق بوی بهشت می‌شوم فاطمه دخترم را می‌بویم، هیچ وقت او را نبوسیدم، مگر اینکه بوی شجره طوبی را از او استشمام می‌کنم.

ایمان عبارت است از معرفت عمیق و شهود قلبی از پروردگار و آفریدگار هستی، ایمان فاطمه در رتبه‌ای بود که ائمه علیهم‌السلام او را الگوی خود دانسته‌اند، از این رو رسول خدا صلی‌الله‌عنه‌وآله‌وسلم فرمود: «ان ابنتی فاطمه ملاً لله قلبهما وجوارحها ایماناً الی مشامئها» همانا خداوند قلب و جوارح دخترم، فاطمه را تا مغز استخوان از ایمان سرشار کرده است. یا براساس روایتی که شیخ طوسی در کتاب الغیبه از امام زمان عجل الله نقل کرده که حضرت فرمود: در زندگی مادرم فاطمه الگو واسوه و سرمشق برای ماست.

عبادت و نسوک و سلوک فردی در اصلاح سبک زندگی مهم‌ترین تأثیر را دارد، خصوصاً نماز بندگی مادر در خانواده و تربیت آن بسیار تأثیر گذار است؛ شکی نیست که فرزندان در بسیاری از رفتارها تحت تأثیر سلوک مادرند در حرف زدن و حرکات دیگر و خوش فکری و خوش کلامی و... از جمله نماز اگر چه عبادت تنها منحصر در نماز نیست، اما زیباترین نمود بندگی که در اصلاح نفس و عمل موثر است نماز است، بی‌گمان فاطمه در همه عبادات از جمله نماز سرمشق اولیاء الهی است، چنان نماز می‌خواند که محل عبادتش و محرابش در نجوای توحید با او همصدا می‌شد و ملائکه برای دیدن عبادت او صف می‌کشیدند؛ نماز شب فاطمه دیگر از وصف و بیان‌ها بیرون است؛ نماز شب در اصلاح سبک زندگی و اعتدال روح و جان و بینش و مدیریت وسعه

صدر بسیار تاثیر گذار است؛ نماز فاطمه در قرآن توصیف شده آنجا که این نماز او مورد توجه پرودگار و انگیزاننده او به اعمال خیر است؛ چنین نمازی مورد توجه خداوند و انسان ساز و مربی گر است.

برای اصلاح سبک زندگی قبل از اصلاح خوراک و پوشاک توجه به نماز و اصلاح و دقت در آن کار مبنایی است که خانواده‌ها باید به آن توجه نمایند؛ پرفسور حسابی از تاثیر نماز و قرآن خواندن مادرش بسیار زیبا سخن گفته است که نقش تربیتی این مولفه‌ها در تربیت فرزندان را بسیار مهم می‌نماید.

شخصیت انسان با ادب و رفتار مؤدبانه او تجلی می‌یابد، شخصیت فاطمه و ادب او برای همه مردمان زمان ثابت شده بود از جمله همسران پیامبر که نزدیک‌ترین افراد به او بودند؛ ام سلمه همسر رسول گفته است: رسول خدا صلی الله علیه و آله امر دخترش را به من واگذار کرد تا تربیتش کنم، به خدا او مؤدب‌تر از من بود و به همه چیز معرفت داشت.

در جامعه کنونی از مشکلات و آسیب‌های بزرگ طلاق و جدائی است؛ که آفاتی در پی دارد؛ بی سرپرست ماندن کودکان ناشی از طلاق که انواع طلاق‌های برساخته رایج شده است؛ اولین عامل آن غیر اصولی بودن بن مایه‌های فرهنگی ازدواج است؛ نارضایتی شوهر از همسر یا نارضایتی متقابل

از جمله علل مهم رواج خانمان برکن طلاق است؛ یکی از علل آن نگرشهای مادی است که بانوان را به ادارات کشانده و احساس استقلال مادی و عدم انجام وظایف درست در خانه و درگیری‌های لفظی و سرانجام جدائی و.. برای رهایی از این آسیبها به زندگی الگوهای درست ابتدا باید توجه نمود؛ باید آستانه بردباری‌ها را بالا برد و نگرشها را اصلاح کرد و بانوان سخت کوش و بردبار تربیت کرد؛ خانواده‌ای پدر و مادر هردو کارمند بوده و فرزندانش خود را به دامن طبیعت زندگی و موسسات معلوم الحال سپرده‌اند نمی‌توان در آن جامعه نسلی رشید از دختر و پسر تربیت کرد؛ فاطمه در زندگی چونان زنان دیگر و رزمندگان زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مشکلات زیادی داشت، اما هیچ‌گاه مشکلات و فقر و دوره جهاد علی عَلَيْهِ السَّلَام در جبهه‌های دفاع از اسلام هیچ وقت به رخ خود نیاورد، این زیباترین نماد شوهرداری از یک زن است که بانوان دیگر از آن باید الگو بگیرند و در زندگی صبورانه شوهرداری و با کاستی‌های معاش بسازند تا زندگی در پرتو نور صبر زیبا نماید.

امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام همواره از سیره فاطمه در شوهرداری لذت می‌برد، چنان که فاطمه در اواخر عمر و آخرین روزهای بیماری خود، خطاب به امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام عرض کرد: ای پسر عمو، هیچ وقت مرا در زندگی دروغگو و خائن ندیدی و از وقتی که با تو بودم هیچ مخالفت تو را نکردم.

پس حضرت علی علیه السلام فرمود: «معاذ الله انت اعلم بالله و  
ابنِ واتقی و اکرم و اشدّ خوفاً من الله ان اوّنجک بمخالفتی»  
پناه به خدا، تو به خدا عالم‌تری و آن قدر نیکوکار و پرهیزگار  
و خداترس هستی که من تو را به مخالفت با خویش توبیخ  
کنم، اگر در جامعه امروزی ما زنان شوهران خود را از رفتار  
خود و شوهرداری خود راضی کنند؛ باید به آنان جایزه داد،  
اگر چنین باشد بسیاری از معضلات اخلاقی جامعه ما حل  
خواهد شد و سبک زندگی اصلاح خواهد شد، اصلاح جامعه  
ما به دست بانوان است که اگر به وظایف خود درست عمل  
کنند و از زندگی فاطمه الگو بگیرند.<sup>۱</sup>

---

۱ . <http://shabestan.ir/detail/News/۱۱۳۴۸۶۶>



## اینکه گفته می‌شود آب فرات مهریه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است به چه معنا است؟

این مطلب که در زبان بعضی از مردم مشهور شده که آب مهریه حضرت زهرا علیها السلام است، منشأ روایی دارد که به چند نمونه از این روایات که در مناقب ابن شهر آشوب و بحار الانوار آمده اشاره می‌شود:

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: جُعِلَتْ لَهَا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةُ أَنْهَارٍ: الفرات و نیل مصر و نهروان و نهر بلخ. یعنی چهار نهر فرات، نیل، نهروان و بلخ در روی زمین برای حضرت زهرا علیها السلام قرار داده شده است<sup>۱</sup>. و همچنین حدیث دیگر در مناقب ابن شهر آشوب آمده که: امام باقر علیه السلام فرمودند: مهریه حضرت زهرا علیها السلام در آسمان یک پنجم دنیا و ثلث بهشت و چهار رود از رودهای دنیا فرات و نیل و نهروان و بلخ مقرر شده و در زمین هم مهر السنة یعنی پانصد درهم بوده است<sup>۲</sup>. و همچنین در روایتی مرحوم ابن آشوب در مناقب می‌نویسد: که شخصی به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد ما مهریه فاطمه را در زمین می‌دانستیم چقدر است اما مهریه او در آسمان چقدر بوده. حضرت فرمودند از آنچه به کارت می‌آید بپرس و آنچه به کارت نیاید واگذار. آن شخص پافشاری کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: مهریه فاطمه در آسمان یک پنجم زمین تعیین شده و هر کس در

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۱۳، حدیث ۳۴.

۲. زندگانی حضرت فاطمه سیده‌هاشم رسولی محلاتی،، صفحه ۴۹.

آن قسمت از روی بغض و عداوت نسبت به حضرت فاطمه و فرزندان او روی آن راه برود تا روز قیامت بر او حرام است! به نظر می‌رسد این سخنان پیامهای معنوی در خود دارد؛ از جمله اینکه همه برکات الهی که در روی زمین هست مرهون ولایت و از وجود برکت اهل بیت علیهم‌السلام است؛ این سخنان را باید براساس روایات تفسیر نمود. آنچه در سؤال ذکر شده منظور نیست.

## آیا گزارش‌هایی از چگونگی مراسم ازدواج حضرت فاطمه را وجود دارد؟

فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام یگانه بانوی اسلام‌اند که نسل پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از طریق این بانو به وجود آمد و باقی ماند که آن هم با ازدواج مبارکی که بین این بانوی بزرگ اسلام و حضرت علی بن ابی طالب عَلَيْهِمَا السَّلَام صورت گرفت اگر علی عَلَيْهِ السَّلَام خلق نمی‌شد برای فاطمه کفو و برابر نبود.

از الطاف الهی است که این دو بزرگوار را برای هم و در شأن هم آفرید. با این که فاطمه خواستگاران زیادی از رؤسا و بزرگان اعراب عصر خود داشت راضی شد با علی عَلَيْهِ السَّلَام که از نظر مادیات دنیوی زرهی بیش نداشت ازدواج کند ازدواجی که در جشن آن ساکنان آسمان‌ها به شادی و هلهله پرداختند و آیات قرآنی سردادند، چرا که کار فاطمه در امر ازدواج در دست خداوند بود.

آری ازدواجی که بین فاطمه و علی صورت گرفت عقدش در ملکوت آسمان‌ها بسته شد.

اما مراسم این عروسی آسمانی بسیار ساده و بی آرایش بود و حفظ نور الهی و قرآن زینت بخش آن بود امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: با مقداری از پول همان زرهی که فروخته بودم به هنگام مراسم عروسی مقداری روغن و خرما و کشک خریداری کردم، سپس پیامبر شخصا آستین را بالا زد و سفره تمیزی طلبید و آنها را با هم با دست خود مخلوط کرد

و غذایی تهیه نمود و با همان غذای ساده از مردم پذیرایی به عمل آورد و خود امیر مؤمنان عليه السلام مأمور شد مردم را به جشن عروسی دعوت کند. وقتی که همه به مسجد آمدند صدای خود را بلند کرد و فرمود: «اجیبوا الی ولیمه فاطمه». شما را به میهمانی عروسی فاطمه دعوت می‌کنم. همه آمدند و از آن غذای کم و ساده و با برکت تناول نمودند و سیر شدند.

حضرت فرمود: وقتی که عزم ازدواج با فاطمه را کردم حیا و خجالت مانع اظهار می‌شد. روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مراد دعوت نمود فوری اجابت کردم وقتی که وارد شدم مشاهده کردم که حضرت خیلی شادمان است، عرض کردم سبب این شادمانی چیست؟ فرمودند: جبرئیل پیشم آمد دو قطعه از سنبل بهشت به من داد که خیلی خوشبو بودند، سپس آن‌ها را از من پس گرفت، علتش را پرسیدم گفت: خداوند ساکنان بهشت را دستور داده که بهشت را بیاریند و با انواع عطرها معطر و فرش‌ها بگسترند و نهرهای رنگارنگ جاری شد و... و خداوند به حور العین بهشتی دستور داده سوره‌های: طه و یاسین را با صدای بلند بخوانند.

سپس منادی با نوای بلند صدا کرد: آگاه باشید که امروز روز ولیمه عروسی فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب است...»

در بعضی از روایات هست که خداوند امر فرمود به حور العین که سوره حم، عسق و یس را قرائت کنند.

و در برخی روایات آمده است که خداوند دستور داد که سوره‌های (طاه، یاسین، حا، میم، عین، سین، قاف) را بخوانند. این روایات قابل جمع است و نقیض هم نیستند.

بنابراین وقتی که خود رسول الله این مطالب را از جبرئیل نقل می‌کند که خداوند به بهشتیان فرمود در شادی عروسی فاطمه و علی سوره‌های مذکور را بخوانید از اینرو خودشان نیز این سوره‌ها را قرائت فرمودند.

## آیا درست است که پیامبر در عروسی حضرت زهرا علیها السلام س به زنان اجازه داد تا دف بزنند؟

ازدواج امیرالمؤمنین علیه السلام با فاطمه زهرا علیها السلام نخست در آسمانها صورت گرفته و ملائکه خدا بر این موضوع شهادت داده‌اند. و روایات زیادی از منابع شیعه و اهل سنت بر این مطلب اشارت دارد.

در حالات خلیفه دوم نوشته شده که چون به خواستگاری حضرت فاطمه رفت و جواب منفی شنید، ضمن گزارش تأسف آمیز از برخورد منفی، پیامبر الهی در این زمینه اضافه کرد (إِنَّهُ يَنْتَظِرُ أَمْرَ اللَّهِ فِيهَا) «رسول خدا در مورد ازدواج فاطمه منتظر فرمان خداوندی است».

ازدواج علی و زهرا علیها السلام یک دستور الهی و آسمانی بود. چگونه ممکن است در این ازدواج خلاف شرع انجام بگیرد و تردیدی نیست که غناء و موسیقی به آلاتی چون دفّ از محرمات است، به گونه‌ای که از حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است که خانه‌ای که در آن غناء و موسیقی باشد از بلای ناگهانی ایمن نیست و دعا در آن مستجاب نمی‌شود و فرشته داخل آن نمی‌گردد.

فلذا جمع زیادی از فقها عقیده دارند در مجلس عروسی زنانه با سه شرط، غناء جایز است:

۱- مرد هر چند محرم در آن نباشد.

۲- در خواندنشان باطلی نگویند.

۳- از آلات لهو و وسائل موسیقی استفاده نکنند.

برخی فرموده‌اند که استعمال دقّ (دایره) در مجلس عروسی زنانه به شرط آنکه حلقه نداشته باشد جائز است. اگرچه فرموده‌اند احتیاط در ترک آن است. یعنی استعمال دقّ حتی در مجلس عروسی زنانه و با اجتماع شرائط ترک شود. چنانچه شیخ انصاری . رحمه الله . در مکاسب فرموده‌اند: راه رستگاری در احتیاط است.

## آیا درست است که حضرت فاطمه برای اقتدا به مادرش خدیجه در شب عروسی لباس کهنه پوشیده بود؟

نقل شده که وقتی فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ با لباس نو به منزل علی عَلَيْهِ السَّلَامُ رسید و مراسم جشن و اطعام پایان یافت و زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ و علی تنها شدند، فقیری بر در خانه آمد و اظهار حاجت نمود و گفت: ای اهل خانه گرسنه و عریانم مرا اطعام کرده و بپوشانید. فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ از غذای عروسی برای آن فقیر کنار گذاشت و لباس جدید خود را از تن بیرون آورد و همان لباس قدیمی را در بر کرد و غذا و لباس را به فقیر بخشید و آنگاه این آیه را یاد شد که می‌فرماید: **﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ﴾**؛ به نیکی نمی‌رسید، مگر زمانی که از آنچه دوست می‌دارید، انفاق کنید.

مضمون این روایت در کتاب‌های الخصائص الفاطمیه، شرح احقاق الحق، معجم المحاسن و المساوی و... آمده است

بنابراین فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ لباسش را چون به سائل داده بودند و لباس نو دیگری نداشتند، از لباس‌های قدیمی خود استفاده کردند. نه اینکه از اول لباس کهنه پوشیده باشد و در ضمن مادر حضرت یکی از زنان ثروتمند مکه بود و پس از اسلام همه دارایی‌هایش را در اختیار رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرار دادند تا در راه اعتلای اسلام خرج کند و یاد آوری این نکته



نیز لازم است که پوشیدن لباس کهنه در شب عروسی مورد سفارش دین نیست تا حضرت بخواهد برای جامعه الگو دهی کند و صد البته اگر کسی لباس نو نداشته باشد، می‌تواند با همان لباس کهنه به خانه شوهرش برود.

## آیا در منابع تاریخی از ولایت پذیری و دفاع از ولایت در سیره حضرت زهرا علیها السلام گزارش‌هایی آمده است؟

تمام ابعاد زندگی حضرت فاطمه الگوی کامل است چون تربیت شده کسی است که قرآن او را اینگونه معرفی کرد ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾<sup>۱</sup>. پیامبر صلی الله علیه و آله هم اینگونه فرموده: «فاطمة منی<sup>۲</sup> یا بضعه فاطمه<sup>۳</sup>» این یعنی تأیید تمام رفتار و سلوک و زندگی فاطمه آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾<sup>۴</sup>. نیز این پیام را دارد که از پیامبر فرمانبرداری کنید ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ ...﴾<sup>۵</sup>. فاطمه با اطاعت و سرمشق گرفتن و الگو گرفتن از او کامل می‌شود، آیه تطهیر نیز این پیام را دارد که از انسان‌ها پاک و معصوم الگو بگیرید تا لغزش نداشته باشید یکی از ابعادی که می‌توان از حضرت فاطمه از نظر سیاسی و عبادی الگو گرفت دفاع از حریم نبوت و ولایت است، فاطمه با آن شأنی که داشت در جامعه تنها یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله است هیچ زنی از زنان قریش همانند او در منزلت رفیع معنوی نیست بسیاری از صحابه به آن اعتراف کرده‌اند آیات فراوانی در شأن و منزلت معنوی و سیاسی حضرت فاطمه نازل شده است

۱. احزاب: ۲۱.

۲. سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، ج ۵، ص ۳۱۶.

۳. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۰۳.

۴. محمد: ۳۳.

۵. شوری: ۲۳.

مانند سوره کوثر، سوره هلی آتی<sup>۲</sup>، آیات مباهله<sup>۳</sup> و... برای همه روشن است پس از پیامبر ﷺ وضع سیاسی اجتماعی دگرگون شد و داستان «فلته»<sup>۴</sup> یا به تعبیر سیاسی امروزی کودتا پیش آمد و وصیت پیامبر فراموشی گردید؛ با وجود اینکه پیامبر ﷺ از اولین روزهای دعوت علی را به عنوان جانشین مطرح گردید<sup>۵</sup> در دعوت عشیره پیامبر ﷺ از او به عنوان خلیفتی یاد کرد و بارها این واقعیت را به گونه‌ها و در فرصت‌های مختلف تکرار نمود تمام ابعاد قضیه را پیامبر ﷺ به صورتهای مختلف روشن نمود؛ حدیث منزلت «انت منی بمنزلة هارون من موسی»<sup>۶</sup> ضمن اینکه پیامبر ﷺ در تمام مسافرت‌ها که موقت از مدینه خارج شد بدون استثناء برای خود جانشین انتخاب می‌کرد و جای خودش خالی نمی‌گذاشت<sup>۷</sup>، حال باید از خردمندان پرسید که آیا ممکن است پیامبر ﷺ برای سفر موقت جانشین تعیین می‌کند معقول است برای سفر ابدی جانشین تعیین ننماید، بنابراین پیامبر ﷺ بارها جانشینی علی عليه السلام را مطرح نموده است؛ آخرین بار در حجه الوداع این مسئله مهم را

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۷۵

۲. حجتی، سید محمد باقر، اسباب النزول، ص ۳۰

۳. واحدی، اسباب النزول، ص ۵۷۶

۴. همان انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸۱.

۵. تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۳۲۲؛ احمد بن حنبل، المسند، ج ۱، ص ۱۵۹.

۶. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۱۷

۷. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۸.

در غدیر خم مطرح نمود، ابن خلدون مورخ بزرگ اهل سنت به صراحت نوشته است پیامبر در روز از این که بگذریم در دعوت عشیره تکلیف جانشینی خود را مشخص نمود.<sup>۲</sup>

میان تمام ملت‌های دنیا و تمام اصناف از امام جماعت تا تمام شغل‌ها رسم است که هر کس که هر صاحب منصب رسمی و غیر رسمی حتی چوپان برای خود جانشین دارد و خواست جایی برود جانشین تعیین می‌کند آیا معقول است ما بگوئیم که پیامبر ﷺ تکلیف دین جهانی و خاتم را برای پس از خود مشخص نکند و به عهده دیگران بگذارد، سؤال دیگر این است که باید برادران اهل سنت به آن توجه کنند اگر بزرگان آنها نوشته‌اند یا می‌گویند پیامبر ﷺ جانشین تعیین نکرد! چرا ابوبکر خودش تعیین کرد؟ چرا پس از او عمر تصمیم گرفت کاری برای پس از خود انجام دهد و شورایی برای انتخاب جانشین مشخص نمود؟ چرا دل اینها برای پس از خود سوخت آیا پیامبر ﷺ به اندازه اینها نگرانی از سرنوشت دین خود نداشت که آن را بلا تکلیف گذاشت؟

یا به اندازه آنها علم نداشت دین سؤالاتی است که باید در زمینه ولایت پس از پیامبر ﷺ روی آنها اندیشه نمود و تأمل کرد و راه درست زندگی را پیدا نمود تا این اختلاف‌های دامنه‌دار خونبار از جهان اسلام برچیده شود.

۱. واحدی، اسباب النزول؛ ص ۲۰۴؛ یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۱۲.

۲. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۲۴۷.

هنوز پس از قرن‌ها بر سر همین مسئله جنگ و نزاع است مگر داعش ادعا خلافت ندارد؟ بنابراین حضرت فاطمه این روزها سخت دوری از ولایت واقعی را برای امت اسلام پیش‌بینی می‌کرد.

تمام تلاش حضرت فاطمه در مدت اندکی که پس از پدر زیست این مسئله بود که ولایت برای مردم شناسانده شود تا مردم راه واقعی را بشناسند و پس از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گرفتار تفرقه و تکفیر نشوند؛ فاطمه با علم الهی این روزهای تلخ اسلام را می‌دید و برای پدرش چون شمع می‌سوخت و در راه این روشنگری شهید شد! تمام سه ماه عمر فاطمه پس از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ صرف احیای ولایت شد؛ آنچه در وصیت او برجسته است برای روشن شدن حقیقت و دفاع از ولایت است تا با این روش سؤال در ذهن تاریخ و به درازی تاریخ در وصیتی کاملاً سیاسی و شگفت‌انگیز کرد تا مردم اندیشه کنند و راه را پیدا نمایند؛ وصیت کرد مخفیانه و شبانه دفن شود، تا با این پنهان‌کاری، ولایت فروغ و روشن شود و پرنور بماند در تاریکی شب در غربت دفن شود تا ولایت خورشیدوار بتابد.

پس از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تمام حرکاتش دفاع از ولایت است رفتن مسجد و ایراد آن خطبه عجیب که فصاحت و محتوای آن

واقعاً اعجاب انگیز است در دفاع از ولایت است! فاطمه‌ای که وقتی نابینا وارد حضور پیامبر صلی الله علیه و آله شد به جهت عفاف و حیا و گریز از نامحرم از پیش او رفت مجبور می‌شود در این شرایط که ولایت تنهاست در میان جمعیت در مسجد النبی خطبه‌ای غراء در دفاع از ولایت بخواند، گریه‌های فاطمه پس از پیامبر گریه‌های معمولی نیست پیام دارد لذا می‌گوئیم گریه و عزاداری شیعه با الهام از فاطمه گریه‌ای است بر دفاع از ولایت گریه‌هایش آنقدر سوزناک است که علی برای او بیت‌الاحزانی ساخت که این بیت‌الاحزان بعداً مسجدی شده بود که وهابی‌های تکفیری خراب کردند اما صدای گریه‌های فاطمه در آفاق ضبط شده و گوش پیروان ولایت آن را می‌شنوند و تمام کائنات این گریه‌های سوزناک را می‌شنوند و با او هماهنگ هستند و در سالروز شهادت او گریان هستند لذا ما معتقدیم گریه‌های ما همنوایی با زهرا علیها السلام در دفاع از ولایت است برای تبیین جایگاه ولایت در امت اسلامی است، امت اسلام بدون ولایت گرفتار تفرقه است اطاعت فاطمه از ولایت و امیرمؤمنان بی‌مانند است در شئون زندگی، ضمن اینکه فاطمه در شوهرداری اسوه بزرگ جامعه مسلمین است در ولایت‌پذیری و در امور سیاسی و حکومتی رفتار و سیره‌اش نخستین برانگیز است داستان فدک که فاطمه مطرح می‌کند کاملاً امر سیاسی و ولائی است، یک قطعه باغ و

۱. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۷

زمین برای کسی شبها تا صبح بیدار است و برای همسایگان دعا می‌کند به گفته امام حسن علیه السلام ارزشی ندارد، بلکه او برای صفحات تاریخ مطالبی می‌نویسند که باید به هر قیمتی از ولایت دفاع کرد وصف تورم قد ماه که اهل تاریخ درباره عبادت فاطمه نوشته‌اند درباره پیامبر هم نوشته‌اند. اوصاف فاطمه با پیامبر یکی است جایگاه فاطمه همسان با پیامبر است، فاطمه نگران است از آینده انسانیت و مسلمانان که پس از کودتا بی‌صاحب شوند وقتی بی‌صاحب شدند گرفتار استعمارگران باشند.

اگر امت اسلام پیام فاطمه را پس از قرن‌ها دریابند و به گرد ولایت اهل بیت جمع شوند این همه بلاها و مصیبت‌ها را تحمل نمی‌کنند ناموس آنها به دست نامحرمان اسیر نمی‌شود و دیار آنها ویران نمی‌شود آواره کشورهای استعمارگر نمی‌شوند و به بردگی نمی‌روند. ملت ایران باید قدر ولایت دامن امنیت را که در سایه پیام‌های فاطمه و فرزندان پاک او به دست آورده‌اند بدانند.

«تأذن لنا لنعذر اليها من ذنبنا»<sup>۱</sup>

از ولایت‌پذیری حضرت فاطمه زهرا علیها السلام این را هم باید متذکر شد که او به قدری پیرو ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام بود که وقتی ابوبکر و عمر پس از رنجاندن او و آزدن خاطرش

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۸.

خواستند برای سرپوش گذاشتن به خطاها از او عبادت کنند فاطمه اجازه نداد اما وقتی آن دو از علی خواهش و التماس کردند تا فاطمه را راضی به عبادت کند حضرت از فاطمه خواست و فاطمه فرمود: البیت بیتک و الحرّة زوجتک افعّل ما تشاء؛ من مطیع تو هستم ضمن اینکه حق شوهری داری ولی من هستی امام من هستی همه بغض و غضب من برای حفظ حدود ولایت است صدمات دیده‌ام برای این بود و برای همین منظور و در راستای حفظ ولایت هر امر باشد مطیع تو هستم فاطمه برای ولایت و اطاعت مطلق از او که این اطاعت‌پذیری او کاملاً برای خداست و حفظ دین اینها را به حضور پذیرفت و بی‌تصریح در این شرایط نیز دست از ولایت برنداشت و پیام به آیندگان و او که هر کسی مرا خدا را رنجانده است.

تمام رنج‌ها و موارت‌هایی که فاطمه پس از پیامبر ﷺ تحمل نمود برای حفظ وحدت امت اسلام بود تحت لوای ولایت، فاطمه می‌دید با این روشی که در امور سیاسی پس از پیامبر ایجاد می‌گردد جز تفرقه حاصلی ندارد ایجاد بلا تکلیفی در امور سیاسی کار را به هرج و مرج خواهد کشید و سرانجام شمشیر برای به دست آوردن حکومت حکم خواهد کرد و این سبب خون‌ریزی و کشتار بین امت اسلام خواهد بود؛ همه اینها را فاطمه می‌دید لذا با اعتراض و رفتارهای سلبی خود، راهی برای برون رفت از بحران برای آیندگان عاقل



گذاشت و آن این زیست که مردم و مسلمانان در چند مسئله تأمل کنند و حقیقت ولایت را دریابند.

۱. آیا سزاوار است پیامبر تکلیف دینش را که پس ۲۳ سال برای استقرار آن تلاش کرده و جانثاری نموده است بدون ولایت رها کند؟

۲. آیا او بدون تعیین جانشین از دنیا رفت و بدون تعیین ولایت، اگر اینطور است چرا خداوند از طریق قرآن فرمود: الیوم اکملت لکم دینکم؟

۳. آیا دین بدون ولایت تکمیل است؟

۴. اگر پیامبر جانشین و ولی امر پس از خود را تعیین نکرد چرا همه حاکمان حتی خلیفه‌های اول برای پس از خود تکلیف جانشین خود را مشخص کرد؟

۵. آیا در رفتار آنان خلاف سیره نبوی آیا تناقض آمیز نیست رفتار آنان چون خود مدعی‌اند پیامبر جانشین تعیین نکرده است از طرفی خودشان جانشین تعیین می‌کنند؟

۶. آیا پیامبر به اندازه آنان نگران امت و دینش نبود؟

۷. آیا علم پیامبر و دانش او درباره دینش و امور سیاسی اسلام به اندازه آنها نبود؟

۸. چرا تمام پیامبران و پادشاهان برای پس از خود جانشین تعیین می‌کنند ولی پیامبر اسلام تعیین نکرد؟

۹. در امور عادی وقتی پدر موقتاً برای مسافرت می‌رود بر انجام انجام امور مخصوص خود یکی از فرزندان یا همسرش در امور خود جانشین می‌کند آیا پیامبر به اندازه یک پدر دلسوز به خانواده بزرگ اسلام دلسوزی و نگرانی نداشت؟

پیام‌هائی ولایتی فاطمه پس از قرن‌ها به امت اسلام این است که در تاریخ چراهائی بی‌پاسخ گذاشت تا مردم در سایه آن چراها راه پیامبر را از زنان کسی که این چراها را در تاریخ با رنگ سرخ نوشته است بشناسند.

## آیا درست است که حضرت زهرا علیها السلام بین الطلوعین می خوابید؟

درباره خوابیدن حضرت زهرا علیها السلام در مابین الطلوعین که بیداری در این وقت مورد تأکید ائمه علیهم السلام بوده است، لازم است که مقدمتاً دانست آنچه که باعث مقام والای پیامبران و اهل بیت علیهم السلام می شود وجود خصیصه «بشری» بودن است؛ در مقام این مسئله که انبیای عظام و اهل بیت علیهم السلام راهنمایان بشر هستند، زمانی تجلی پیدا می کند که بدانیم آنها نیز همچون همه بشر، خصایص انسانی همچون نیازمندی به استراحت، خستگی، تشنگی، گرسنگی و... را در خود احساس می کرده اند، و الا اگر قرار بود که خداوند انبیا و اهل بیت علیهم السلام را بگونه ای بیافریند که عوارض مخلوق بودن همچون نیاز به آب، غذا، رفع خستگی، خواب و استراحت، لزوم تلاش برای کسب مال حلال و... را نداشتند، دیگر چطور می توانستند، الگوی بشر باشند؛ خداوند در قرآن به عموم انسان ها خطاب کرده و می گوید حضرت ابراهیم علیه السلام و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله اسوه حسنه هستند و از ایشان الگو برداری کنید؛ طبیعتاً الگو برداری ما از رهبران الهی زمانی معنا پیدا می کند که بدانیم آنها نیز همچون ما دارای نیازهای عادی بوده و برای رفع نیازشان باید تلاش کنند، و بر همین اساس است که مشاهده می کنیم انبیا و اهل بیت علیهم السلام

۱. لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (احزاب: آیه ۲۱)؛ فَذَكَرْنَا لَكُمْ أُسْوَةً حَسَنَةً فِي إِبْرَاهِيمَ (ممتحنه: آیه ۶۰).

سخت‌ترین شکنجه‌ها را تحمل کرده‌اند؛ از زندان، گرسنگی، قتل فرزندان و خویشان و.. تا پیروان نیز به تبع آنان در این مسیر مستحکم باشند، نتیجه آنکه بروز عوارض و حالات بشری همچون نسیان [تنها در مواردی که به زندگی شخصی آنها مربوط است و نه در جایی که قصد بیان احکام و معارف دین را داشته‌اند]، خستگی و گرسنگی و.. از سوی انبیا و اهل بیت علیهم‌السلام نه تنها اشکالی ندارد بلکه موجب حقیقی شدن موضوع الگوگیری ما از اولیای الهی خواهد بود.

نکته دیگر این که بیداری بین دو طلوع عنوان تکلیف شرعی واجب مطرح نیست ضمن اینکه برای همه پیش می‌آید که گاهی از فرط خستگی ممکن است در این وقت در حال استراحت و خواب باشد که از عوارض ذاتی انسان است؛ بر فرض آن که حدیث فوق از نظر سندی صحیح باشد، اصل به خواب رفتن موردی حضرت زهرا علیها‌السلام در بین الطلوعین مسئله‌ای نیست که موجب اشکال و ایراد بر ایشان باشد، چرا که در جای خود ثابت شده است حضرت زهرا علیها‌السلام زنی عابده و زاهده بود؛ بطوری که شب تا صبح آن قدر به نماز می‌ایستاد که پای مبارک متورم می‌شد و در مجموع، ایشان همه فضایل معنوی را در خود جمع کرده بود، اما این مسئله که مثلاً در یک بین الطلوعین خستگی بر ایشان عارض شده

۱ . رک: روحانی علی آبادی، محمد، زندگانی حضرت زهرا علیها‌السلام س (ترجمه بحارالانوار)، باب سوم، فضایل و مناقب حضرت فاطمه س، ص: ۱۸۱.

باشد و خوابشان برده باشد، هیچ نقصانی بر ایشان وارد نمی‌کند؛ چرا که ایشان نیز بشر بوده‌اند و عوارض بشری را بر خود تحمل می‌کردند، چنانکه در روایتی آمده است که حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بر فاطمه وارد شدند و مشاهده کردند ایشان از خستگی خوابشان برده و امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ که نوزاد بودند بر روی سینه ایشان به خواب رفته اند<sup>۱</sup>.

نمونه‌های متعددی از عارض شدن عوارض بشری بر اولیای الهی وجود دارد که هیچ یک موجب نقصان و اشکال بر ایشان نبوده است، مثلاً پیامبر خدا در واقعه‌ای گفتن "ان شالله" را ترک کردند<sup>۲</sup>، هر چند بهتر بود که می‌گفتند اما ترک آن نیز بگونه‌ای نبود که واجبی را ترک کرده باشند یا مرتکب امر حرامی شده باشند، و نیز حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ که در واقعه‌ای ماهی را که توشه راهشان بود، فراموش کردند<sup>۳</sup>. در مجموع، این مسائل اموری نیست که نقصان اولیای الهی تلقی شود بلکه نهایتاً ترک اولی بوده است و ضرری به عصمت ایشان از خطا و گناه نخواهد زد.

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۳، ص: ۲۸.

۲. همان، ج ۷۳، ص: ۳۰۵؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص: ۳۶۳.

۳. فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ تَبْنَؤُهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا (سوره کهف: آیه ۶۱) هنگامی که به محل تلاقی آن دو دریا رسیدند، ماهی خود را (که برای تغذیه همراه داشتند) فراموش کردند؛ و ماهی راه خود را در دریا پیش گرفت (وروان شد). در خصوص تفسیر این آیه بنگرید به: علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص: ۴۷۱.

حدیث «الجار ثم الدار» علاوه بر آنکه از نظر سند ضعیف است، با قرآن نیز مطابقت ندارد؛ چون در قرآن، انبیا دعا را از خود شروع کرده‌اند.

شیخ صدوق در علل الشرائع بابی دارد تحت عنوان باب چرایی دعای حضرت زهرا علیها السلام س به همسایگان و دعا نکردن به خود و در این باب روایتی را با دو سند ذکر می‌کند:

**روایت اول:** حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ الْقَزْوِينِيُّ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ مَقْبَرَةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَضْرَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَنْدَلُ بْنُ وَالِقِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْمَازِنِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْكَلْبِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ فَاطِمَةَ الصُّغْرَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ رَأَيْتُ أُمَّي فَاطِمَةَ عليها السلام قَامَتْ فِي مَحْرَابِهَا لَيْلَةً جُمِعَتْهَا فَلَمْ تَزَلْ رَاكِعَةً سَاجِدَةً حَتَّى اتَّصَحَّ عَمُودُ الصُّبْحِ وَ سَمِعْتُهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ تُسَمِّيهِمْ وَ تُكثِرُ الدُّعَاءَ لَهُمْ وَ لَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا بِشَيْءٍ فَقُلْتُ لَهَا يَا أُمَّاهُ لِمَ لَا تَدْعِينَ لِنَفْسِكَ كَمَا تَدْعِينَ لِغَيْرِكَ فَقَالَتْ يَا بَنِي الْجَارِ ثُمَّ الدَّارِ! امام حسن مجتبی فرمود: مادرم در شب جمعه‌ای تا صبح در محرابش به عبادت مشغول بود و برای مومنین و مومنات با ذکر نام‌شان زیاد دعا می‌کرد، اما برای خودش دعا نکرد. گفتم: مادرم! چرا همانگونه که به

۱. ابن بابویه، محمد، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۱، باب ۱۴۵ باب العلة التي من أجلها كانت فاطمة تدعو لغيرها ولا تدعو لنفسها، حدیث ۱.

دیگران دعا می‌کنی به خودت دعا نمی‌کنی؟! فرمود: پسر! اول همسایه بعد خانه.

**روایت دوم:** حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحَاكِمُ الْمَرْوَزِيُّ الْمُقَرِّي قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْمُقَرِّي أَبُو عَمْرٍو قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمُؤَصِّلِي بِبُعْدَادَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَاصِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو زَيْدٍ الْكَحَّالُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِذَا دَعَتْ تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ لَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا فَقِيلَ لَهَا يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ص إِنَّكَ تَدْعِينَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَدْعِينَ لِنَفْسِكَ فَقَالَتْ الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ! امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ از پدران‌ش نقل می‌کند که فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ وقتی دعا می‌کرد برای مومنین و مومنات دعا می‌کرد و برای خود دعا نمی‌کرد. پرسیدندای دختر رسول خدا! برای مردم دعا می‌کنی و برای خودت دعا نمی‌کنی؟! فرمود: اول همسایه بعد خانه.

### سند اول:

۱- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْقَزْوِينِي الْمَعْرُوفُ بِابْنِ مَقْبَرَةَ: در کتاب‌های رجالی نیامده است یعنی مجهول است و مشخص نیست ثقه هست یا نه.<sup>۲</sup> مرحوم خوئی نوشته است: وی از مشایخ شیخ صدوق بود.<sup>۳</sup> (یعنی کسی که شیخ صدوق از او روایت نقل کرده است)

۱. همان، حدیث ۲.

۲. نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۴۴۳.

۳. خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۱۴۵.

۲- مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْخَضْرَمِي: در کتاب‌های رجالی هیچ اشاره‌ای به ثقه بودنش وجود ندارد.

۳- جَنْدَلُ بْنُ وَالِقِي: در کتاب‌های رجالی نیامده است و مجهول است.<sup>۱</sup>

۴- مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْمَازِنِي: در کتاب‌های رجالی نیامده است و مجهول است.<sup>۲</sup>

۵- عُبَادَةُ الْكَلْبِيِّ: یا عبادة الکلبینی: برخی گفته‌اند ممکن است وی همان عباد بن صهیب باشد که اگر این باشد ثقه است و گرنه وی نیز مجهول است.

نتیجه: با توجه به اینکه هیچکدام از راویان این سند توثیق نشده‌اند، نمی‌توان به این سند استناد کرد.

### سند دوم:

۱- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحَاكِمِ الْمَرْوَزِي الْمُقْرِي: در طرائف المقال آمده است به این نام در کتاب‌های رجالی کسی را پیدا نکردم<sup>۳</sup>. نمازی نیز می‌نویسد: نام وی در کتاب‌های رجالی نیست<sup>۴</sup>.

۲- مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْمُقْرِي أَبُو عَمْرٍو: نام وی در کتاب‌های رجالی نیامده است.

۱. مستدرکات علم رجال الحدیث، پیشین، ج ۲، ص ۲۴۴.

۲. مستدرکات علم رجال الحدیث، پیشین، ج ۷، ص ۲۶۴.

۳. بروجردی، علی، طرائف المقال، ج ۱، ص ۱۵۹.

۴. مستدرکات علم رجال الحدیث، پیشین، ج ۱، ص ۴۵۲.



۳- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمُؤَصِّلِي بِبَعْدَادَ: نام وی در کتاب رجالی نیامده است.<sup>۱</sup>

۴- مُحَمَّدُ بْنُ عَاصِمٍ: مجهول است.<sup>۲</sup>

۵- أَبُو زَيْدٍ الْكَحَّالُ: نام وی در کتاب‌های رجالی نیست.<sup>۳</sup>

### نتیجه:

با توجه به توثیق نشدن روایان این سند و نیامدن نام بیشتر این روایان در کتاب‌های رجالی، این سند نیز همانند سند اول غیر معتبر می‌باشد.

### دلالت حدیث:

در آیات فراوان قرآن کریم و در روایات معتبر، دعا کردن برای خود و دیگران سفارش شده است؛ اما در این روایت می‌گوید حضرت زهرا ع فرمود: "اول همسایه بعد خانه" و باید گفت که این سخن که همسایه اهمیت دارد، سخنی منطقی و انسانی است اما بدین معنا نیست که بعد از دعا به دیگران، به خود دعا نشود و بلکه جمله "ثم الدار" معنایش این است که برای خود نیز دعا کردن رواست.

باید به این نکته نیز توجه کرد که اهلبیت و اهل ایثار همواره دیگران را بر خود مقدم می‌کنند؛ این فضیلتی بس والا است.

۱. همان، ج ۷، ص ۴۴.

۲. جواهری، محمد، المفید من معجم رجال الحدیث، ص ۵۳۹.

۳. مستدرکات علم رجال الحدیث، پیشین، ج ۸، ص ۳۹۰.

آیات قرآن نیز دلالت بر این ندارند که دعا برای خود باید مقدم باشد و بلکه در قرآن کریم نیز آیاتی وجود دارد که بیانگر دعا برای دیگران هستند از جمله:

دعای حضرت ابراهیم به اهالی شهر مکه و دعا نکردن برای خود: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾<sup>۱</sup>.

دعای حضرت ابراهیم اول برای دیگران بعد برای خود: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ﴾<sup>۲</sup>.

دعای حضرت ابراهیم برای ذریه خود نه برای خود: ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾<sup>۳</sup>.

دعای حاملان عرش الهی برای دیگران: ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ. رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ

۱. بقره/۱۲۶.

۲. ابراهیم/۳۵.

۳. ابراهیم/۳۷.

الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. وَفِيهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ  
وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ<sup>۱</sup>.

دستور خداوند برای دعا برای پدر و مادر: «وَ اخْفِضْ لَهُمَا  
جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا»<sup>۲</sup>.

بنابر این نه تنها دعا برای دیگران مخالف قرآن نیست و بلکه خود خدا دستور می‌دهد که فرزند برای دیگران یعنی پدر و مادرش دعا کند و نمی‌گوید حتما باید اول برای خود دعا کنی و بعد برای والدین؛ فرشتگان الهی نیز برای دیگران دعا می‌کنند؛ خود حضرت ابراهیم نیز برای دیگران دعا می‌کند.

با ملاحظه موارد مختلف شاید بتوان گفت موارد مختلف داریم. در مواردی دعا اول برای خود است. ربنا اغفر لی و... در مواردی عام است از ابتدا ربنا آتنا... در مواردی هم برای دیگران است و خود را نمی‌گوید یا بعد از دیگران می‌گوید مانند دعای ابراهیم عليه السلام برای اهل مکه و... به هر حال دلالت روشنی نداریم که باید از خود شروع کرد یا نباید از خود شروع کرد

۱. غافر/۹-۷.

۲. اِسْرَاءُ/۲۴.

## آیا حضرت فاطمه راضی به ازدواج با امام علی علیه السلام بودند؟

علامه مجلسی رحمة الله عليه نقل می‌کند: هر کسی از فاطمه نزد محمد صلی الله علیه و آله خواستگاری می‌کرد، محمد صلی الله علیه و آله از وی روی برمی‌گرداند چون نظر ایشان به علی علیه السلام بود و خواهان ازدواج آنها بود. محمد صلی الله علیه و آله این موضوع را با فاطمه در میان گذاشت و وی گفت: پدر، اختیار من با توست ولی زنان قریش در مورد علی ابن ابی طالب می‌گویند: او مردی است شکم بزرگ، و دستهای بلند دارد! بندهای استخوانش بزرگ است و سرش کچل است. چشم‌های بزرگ دارد و دهانش همیشه به خنده باز است و از مال دنیا نصیبی ندارد (فقیر است). بنابراین او را بر خلاف ادعای روحانیون بر بالای منابر، نه علی سیمایی نورانی و زیبا داشته است و نه اینکه عقد فاطمه و علی علیه السلام در آسمانها بسته شده بود. فقط در بیان این داستان آنچه از همه چیز بی اهمیت‌تر بود، خواسته و میل درونی فاطمه بود که با اجبار پدرش به همسری علی علیه السلام درآمد.

**جواب:** دشمنان اهل بیت علیهم السلام به جهت بغض و کینه‌ای که دل داشته و دارند همواره در پی القاء شبهاتی هستند تا چهره اهل بیت مخصوصاً حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را خدشه دار نمایند و در این بین به روایاتی تمسک می‌کنند که از نگاه علماء اهل فن مخدوش است.

**اول:** در اموری که پذیرش آن منوط به روایتی از اهل بیت علیهم السلام است قبل از هر کاری بایستی روایت از لحاظ سندی

مورد بررسی قرار گیرد. بعد از آن نوبت به بررسی دلالتی حدیث است. بنابراین قبل از هر کاری باید سند روایت بررسی شود. سند روایت از کتاب تفسیر قمی<sup>۱</sup> بدین صورت است: «ما حدثنی أبی عن بعض أصحابه رفعه قال کانت فاطمة لا یذکرها...» این حدیث در اصطلاح علم رجال مرفوع نام دارد و حدیث مرفوع به حدیثی گفته می‌شود که از وسط، یا آخر سند آن یک راوی یا بیشتر افتاده باشد و به لفظ رفع تصریح شده باشد<sup>۲</sup>. علماء حدیث این گونه احادیث را ضعیف شمرده‌اند.

**دوم:** این حدیث با روایات زیادی که دلالت بر سکوت حضرت فاطمه در جواب سؤال حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ درباره خواستگاری حضرت علی عَلِيٍّ دارد، در تعارض است.

ضحاک بن مزاحم نقل می‌کند: از حضرت علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام شنیدم می‌فرمود: ابو بکر و عمر نزد من آمدند و گفتند: کاش پیش رسول خدا میرفتی و راجع بتزویج فاطمه گفتگو میکردی. موقعی که من نزد پیامبر خدا رفتم و آن بزرگوار مرا دید خندید و گفت: یا ابا الحسن آیا برای حاجتی که داری نزد من آمدی؟ من قرابت و سبقت در اسلام و یاری کردن خود را از آن حضرت و جهادهائی که در راه خدا کرده بودم برای آن حضرت شرح دادم. پیغمبر اکرم فرمود: یا

۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ج ۲ ص ۳۳۶.

۲. قربانی، زین العابدین، علم حدیث و نقش آن در شناخت و تهذیب حدیث، ص ۱۱۴.

علی راست میگوئی، مقام تو بالاتر از اینست که تذکر دادی، گفتم: یا رسول الله فاطمه زهرا علیها السلام را برایم تزویج نما. گفت: یا علی قبل از تو چند نفر از مردان این تقاضا را داشتند، ولی هر گاه من بفاطمه میگفتم اظهار بی میلی میکرد، شما چند دقیقه ای صبر کن تا من نزد او بروم و برگردم ... پیغمبر خدا فرمود: ای فاطمه! گفت: لیبیک یا رسول الله! گفت: علی بن ابی طالب کسی است که تو قرابت و فضیلت و سبقت در اسلام وی را میدانی، من از خدای سبحان خواسته‌ام که ترا برای بهترین و محبوبترین خلق خود تزویج کند.

علی در باره ازدواج با تو گفتگوئی نموده؛ تو چه صلاح میدانی؟ فاطمه اطهر ساکت شد و صورت خود را از پیغمبر خدا بر نگردانید. رسول خدا رضایت فاطمه را از صورتش دریافت، لذا برخاست و فرمود: الله اکبر! سکوت فاطمه دلیل بر رضایت وی خواهد بود!

**سوم:** این شکوه در حقیقت اعتراض و تهمتهای زنان قریش بعد از ازدواج حضرت فاطمه زهرا علیها السلام با حضرت علی علیه السلام است نه قبل از ازدواج آنها. در این باره قیس بن ابی هارون روایتی را از ابو سعید خدری نقل می‌کند که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که در یکی از روزها که فاطمه گریان بنزد آن حضرت آمده بود و میگفت: ای رسول خدا زنان قریش در

باره تهیدستی و ناداری علی مرا سرزنش کنند؟ پیغمبر ﷺ بفاطمه فرمود: ای فاطمه آیا خوشنود نیستی که من ترا بهمسری کسی درآوردم که اسلامش پیشتر از دیگران و دانشش بیشتر از همگان است؟...<sup>۱</sup>

بنابراین این گونه روایات قرینه هستند که نمی‌توان این موارد را دال بر عدم رضایت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به ازدواج دانست؛ بلکه حاکی از نگاه سطحی برخی از زنان قریش دارد.

**چهارم:** این روایت با احادیث زیادی که دال بر زیبایی و حسن ظاهر حضرت علی علیه السلام است، در تعارض می‌باشد.

برخی از علماء در کتب خویش فصلی جداگانه برای زیبایی حضرت علی گشوده و روایاتی را ذکر کرده‌اند. ابن عبد البر در الاستیعاب می‌نویسد: جالبترین روایتی که در شمائل حضرت علی علیه السلام دیده‌ام، آن است که حضرت علی علیه السلام میانه بالا و سیاه چشم و خوش سیما بود و مانند ماه شب چهارده، از زیبائی می‌درخشید!، شانه‌هایش، پهن و درشت انگشت بود و اندامی لطیف داشت و گردنش از سپیدی، مانند تنگی از نقره بود. جلو سرش مو نداشت و محاسنش، انبوه بود. استخوان شانه استواری، مانند استخوان شانه شیر بود...<sup>۲</sup>

۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، ص: ۳۶.

۲. ساعدی، محمد باقر، فضائل پنج تن علیهم السلام در صحاح ششگانه اهل سنت، ج ۱، ص: ۳۴۳ برگرفته از: الاستیعاب، ج ۲، ص ۴۶۹.

یکی از افراد در ضمن ملاقاتی که با رسول خدا ﷺ داشت به عرض رسانید، چگونه علی عليه السلام می تواند «لواء الحمد» را به دوش بکشد؟ رسول خدا ﷺ در پاسخ فرمود: چگونه علی عليه السلام تاب تحمل آنرا نداشته باشد، حال آنکه دارای ویژگی هایی است: ۱- شکیبائیش مانند شکیبائی من است. ۲- و چهره زیبایش مانند چهره زیبای یوسف عليه السلام است. ۳- نیرویش مانند نیروی جبرئیل است.<sup>۱</sup>

از «ابن عباس» روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که می خواهد به حلم حضرت ابراهیم عليه السلام و به حکم نوح عليه السلام و به زیبایی چهره یوسف عليه السلام پی ببرد، همانا به علی بن ابیطالب عليه السلام نظر نماید.<sup>۲</sup>

نکته مهمی که باید بدان توجه کرد این است که آیا اصلا این اوصاف دال بر نوعی نقص و عدم زیبایی است یا برعکس دلالت بر مدح دارد. از ظاهر روایتی که از الاستیعاب نقل کردیم این بدست می آید که نویسنده- ابن عبد البر- این اوصاف را دال بر مدح حضرت علی عليه السلام می داند.

اوصافی مانند دستهای بلند، بلندی بندهای استخوانهای، چشمهای بزرگ، خنده بر لب داشتن و... تا زمانی که هماهنگ با اعضاء دیگر بدن باشد، دلالتی بر نقص ندارد؛ بلکه در برخی موارد دال بر مدح و نیرومندی طرف

۱. فضائل پنج تن عليهم السلام در صحاح ششگانه اهل سنت، ج ۱، ص ۳۴۴.

۲. همان.



مقابل می‌باشد. اما نکته دیگر درباره لفظ «اصلع» اینکه نوعاً در افراد جوان موهای جلوی سر، ریزشی ندارد؛ بلکه این امر در میانسالی و پیری اتفاق می‌افتد. بنابراین حضرت علی علیه السلام در سن ۲۵ سالگی که ازدواج کردند بعید است که موهای جلو سر ایشان ریخته باشد؛ از همین رو، این مطلب می‌تواند شاهد دیگری بر جعلی بودن حدیث باشد.

## در خانه امیرالمومنین هم چاه آب بود و هم فضا خادمه حضور داشت، پس چگونه است که در تاریخ آمده که حضرت زهرا آنقدر آب آورد که بدنش زخم شد و آنقدر آسیاب کرد که دستانش پینه بست؟

گزارشهای معتبر حاکی از شرایط سخت زندگی برای حضرت فاطمه است که به چند نمونه اشاره می‌شود:

امام علی علیه السلام فرموده است: «فاطمه به قدری با مشک آبکشی کرد تا بر سینه اش اثر گذاشت، و به قدری با آسیاب دستی آرد کرد تا دست‌هایش مجروح شد و آنقدر خانه روبی کرد و برای پخت و پز آتش زیر دیگ نهاد که لباس‌هایش گردآلود و دودی گردید؛ و در این امور زحمت و رنج بسیار به او می‌رسید!»

رسول خدا به منزل حضرت علی وارد شد، او را دید که همراه فاطمه مشغول آسیاب کردن هستند، پیامبر فرمودند: «کدامیک خسته‌تر هستید؟ حضرت علی عرض کرد: فاطمه‌ای رسول خدا! پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه فرمودند: «دخترم برخیز» و فاطمه برخاست و پیامبر صلی الله علیه و آله به جای او نشست و با علی علیه السلام در آرد کردن دانه‌ها یاری نمود<sup>۲</sup>.

در جوامع این مسئله رایج است که در آغاز زندگی دختران، مادران به آنان کمک می‌کنند یا مادر شوهران دست حمایتی

۱. مجلسی، بحار، ج ۴۳ و ۴۲ و ۸۲، شیخ عباس قمی، بیت الاحزان، ص ۲۳.

۲. همان، بحار، ج ۴۳، ص ۵۰ و ۵۱، همان بیت الاحزان، ص ۲۱.

در زندگی نو عروسان دارند؛ اما فاطمه از هر دو محروم بود لذا گاهی همسر مهربانش یاریش می‌کرد و گاهی پدر رسول خدا ﷺ به او سر می‌زد.

اما پیامبر ﷺ با توجه وظایف سنگین و جنگ‌های تحمیلی و مسئولیتهای اجتماعی معذور بود؛ امیر مومنان عليه السلام هم به جهت اینکه در دوره استقرار حکومت اسلامی که خطرات مختلف مرزهای حکومت اسلامی را تهدید می‌کرد در دفاع از قلمرو اسلامی مشغول بود و در دفاع از حریم نبوی فداکاری می‌کرد؛ وضع مسلمانان هم در این دوره که دوره استقرار است و اوایل هجرت سخت است بسیاری از مسلمانان منزل نداشتند و ساکن صفا بودند اهل صفا معروف اند؛ حضرت زهرا عليها السلام بر اثر مراقبت از فرزندان خردسالش و کار منزل به شدت خسته می‌شد و این زمانی بود که هیچ خادم و کمک کاری در منزل نداشت؛ به این منظور فاطمه خدمت حضرت رسول ﷺ رفت، از پیامبر ﷺ اجازه و درخواست کمک کار در امور منزل داشت.

نزد آن حضرت جمعی از یاران حضور داشتند از شدت حیا و عفاف نتوانست مطرح کند، اما پیامبر ﷺ متوجه شد که فاطمه برای کاری مراجعه کرده است؛ بدان جهت حضرت صبح روز دیگر به منزل آنان رفت تا از علت مراجعه

دختر گرامیش را جویا شود عادت آن حضرت چنین بود که سه مرتبه از پشت درب ورودی فاطمه با سلام دادن اذن می‌گرفت تا وارد شود اگر جواب نمی‌شنید برمی‌گشت، پس از سه مرتبه سلام دادن، علی عَلَيْهِ السَّلَامُ جواب گفت و عرض کرد و بر علیک السَّلَام یا رسول الله بفرمائید، پس او داخل شد و بر بالای سر آنان که در حال استراحت بودند نشست و فرمود: ای فاطمه چه حاجت داشتی دیروز نزد من آمده و برگشتی؟ فاطمه از پاسخ به جهت حیا از پدر باز ماند، علی عَلَيْهِ السَّلَامُ که به حیای همسرش آگاه بود در این باره می‌فرماید: ترسیدم اگر جواب نگویم حضرت برخیزد، لذا خواسته فاطمه را مطرح کردم حضرت فرمود آیا می‌خواهید به شما چیزی یاد دهم که بهتر از خدمتکار کمکی باشد؟ ما راضی شدیم به آنچه او فرماید که چنین فرمود: شب هنگام به وقتی که به رختخواب می‌روید سی و سه مرتبه سبحان الله و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و چهار مرتبه الله اکبر بگوئید، پس فاطمه سر خود را بیرون آورد و سه مرتبه گفت: راضی شدم از خدا و رسولش<sup>۱</sup>.

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای آرامش دختر بزرگوارش به او ذکر و کمک کار معنوی یاد می‌دهد که برای همه مردم و آیندگان ذکر با فضیلت به شمار آید؛ این روی داد تاریخی در منابع معتبر اهل سنت نیز ذکر شده است<sup>۲</sup>.

۱. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص: ۳۲۲؛ طبرسی، مکارم الأخلاق؛ ص ۲۸۰.

۲. ابی داود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود سید، ج ۳، ص: ۱۳۰۸.

آنچه در سوال آمده است که آب از چاه منزل نبوده است، بلکه با مشک (ظرفی پوستین که با پوست گاو یا گوسفند درست می‌شد) آب می‌آورد. اثر چوب مشک بر سینه اش پینه نشانده بود؛ در سن جوانی چندین فرزند داشت چهار فرزند که خردسال بودند؛ حضور فضه خادمه در سالهای میانه هجرت بود نه اوائل زندگی مشترک حضرت فاطمه و امیر مومنان علیه السلام چنانکه در گزارشهای معتبر ذکر شده است حضرت زهرا علیها السلام کنیزی به نام «فضّه» داشت که پیامبر اکرم او را پس از آن که فتوحات و غنائم بسیاری از جنگهای خیبر و بنی قریظه و بنی نضیر و دیگر موفقیتها به دست آمده بود و فقر و تنگدستی از اصحاب صقه و مستمندان مدینه برطرف شده بود به آن حضرت بخشید!

## چرا امام علی در زمان حیات حضرت فاطمه هرگز زنی نگرفت ولی پس از وفات ایشان بلافاصله ازدواج کرد؟

ازدواج یکی از سنت‌های جاری در بین ادیان الهی است که در دین اسلام ادامه یافته است. این امر در دین اسلام با شرائط و قیودی است که بر فرض مثال هر مردی جایز است تا چهار زن را به عقد دائم خویش در آورد. هر چند نسبت به حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام تا وقتی حضرت فاطمه (علیها السلام) زنده بودند، ایشان مجاز به گرفتن زن دیگری نبود. ولی بعد از وفات حضرت فاطمه، علی علیه السلام ازدواج نمودند. این امر باعث شده است تا برخی نسبت به این امر شبهه کنند که بین حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه عشق و علاقه‌ای نبوده است؛ زیرا حضرت بلافاصله بعد از وی ازدواج نمودند. این مقاله در مقام پاسخ به این شبهه است.

برای پاسخ به این شبهه باید به نکاتی توجه شود:

۱. حضرت فاطمه در شرائطی حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام را ترک کرده و به دیار باقی شتافتند که دارای چهار فرزند کوچک بودند. طبیعی است که این فرزندان نیاز به نگهداری و محبت و محبت مادری بودند. پدر هر قدر که تلاش کند هیچگاه نمی‌تواند جای خالی مادر را برای فرزندان پر نماید. علاوه بر آن که به طور طبیعی پدر برای تهیه مخارج زندگی مجبور به ترک منزل و کار و تلاش می‌باشد. در چنین وضعیتی تکلیف آن فرزندان چیست؟ آیا عشق و علاقه این

است که انسان این نیازهای طبیعی و ضروری کودکان را نادیده گیرد؟ و به صرف پایبندی به آن ضررهای روحی و روانی جبران ناپذیری بر فرزندان خویش به ارمغان بیاورد.

۲. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام خود بر این قضایا و مشکلات پیش رو برای فرزندان خویش آگاه بودند؛ به همین جهت به امیرالمؤمنین علی علیه السلام وصیت کردند که بعد از من با «امامه» ازدواج کن<sup>۱</sup>.

۳. وجود عشق، علاقه و صمیمیت بین حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه در کتب تاریخ مشهود است و عدم آن در هیچ جا نقل نشده است. این مطلب نیز با اندک تاملی در شخصیت آن بزرگواران روشن می‌گردد؛ چرا که آنها با دارا بودن ملکه عصمت هیچگاه باعث آزار و اذیت همدیگر نشده و همواره طبق فرامین الهی رفتار می‌کردند. و هر قدر ایمان انسان بالا باشد عشق و علاقه نیز بیشتر خواهد بود لذا پیامبران الهی از کسانی هستند که بیشترین علاقه و عشق را نسبت به همسران خویش دارا بودند.

عشق و محبت بین آن بزرگواران از جهاتی مانند سایرین که با ازدواج پیوند مبارک و مقدس عروس و داماد، آغاز شد و محبت و آرامش بین آن دو شکل گرفت، زمینی و طبیعی مانند سایرین، است.

۱. «لما کبرت امامة تزوجها علی بن ابی طالب علیه السلام بعد شهادة فاطمة س، و كانت فاطمة وضت علیا علیه السلام أن یتزوجها» (ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۵، ص ۴۰۰؛ و نیز، رک: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، ج ۲۲؛ ص ۱۶۶).

اما این پیوند مبارک و الهی، بیشتر جنبه‌های الهی و معنوی داشته است، به این دلیل که اولاً امر به ازدواج این دو توسط خداوند صادر شده است<sup>۱</sup> و در روایت آمده است که اگر علی نبود، فاطمه کفوی و همتایی، نداشت<sup>۲</sup>.

شیخ مفید نقل می‌کند: در سال هشتم هجرت، هنگامی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ علی عَلِيٌّ را در ماجرای جنگ ذات سلاسل، به سوی بیابان ریگزار «یابس» برای سرکوبی دشمن فرستاد، روایت شده: «حضرت علی عَلِيٌّ دستمال مخصوصی داشت، هر گاه به جنگ بسیار سخت و عظیمی رهسپار می‌شد، آن را به سر می‌بست، هنگامی که می‌خواست به جنگ مذکور برود، نزد زهرا عَلِيَّهَا السَّلَام آمد و آن دستمال را خواست، فاطمه از او پرسید: کجا می‌روی؟ مگر پدرم می‌خواهد ترا کجا بفرستد؟ علی عَلِيٌّ فرمود: «به بیابان ریگزار می‌فرستد. حضرت فاطمه از روی علاقه و محبتی که به حضرت علی عَلِيٌّ داشت گریان شد. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در آن حال به خانه زهرا عَلِيَّهَا السَّلَام آمد و به او فرمود: چرا گریه می‌کنی، مگر می‌ترسی شوهرت کشته شود؟ نه، ان شاء الله سالم، برمی‌گردد...».

علاوه بر این محبت و عاطفه که بین هر دو بوده بعد از ظلم و ستم به حضرت زهرا عَلِيَّهَا السَّلَام توسط طاغوت زمان، در قالب حمایت و دلسوزی و همدردی علی عَلِيٌّ با فاطمه پدیدار شد

۱. صدوق، ابن بابویه، عیون أخبار الرضا عَلِيٍّ، نشر جهان، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲. صدوق، ابن بابویه، أمالی، ص ۵۹۲.



و هم چنین ناراحتی زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ به خاطر غصب حق حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ توسط خلفاء نمود پیدا کرد.

۴. وجود عشق و علاقه را باید در زندگی زناشویی جستجو کرد و این که گفته شود بعد از وفات زنی اگر همسر او از ازدواج خود داری نماید این نشان از عشق و علاقه وافر او نسبت به زنش دارد، سخن دقیقی نیست؛ هر چند می‌تواند نشانه آن باشد ولی سخن در این است که اگر کسی ازدواج نمود آیا دلالت بر عدم عشق و علاقه دارد؟ چنین ملازمه‌ای قابل اثبات نیست. خصوصاً اگر در طول زندگی شاهد زندگی و تعامل و رفتار عالی و بدون حاشیه زوجین باشیم. بنابراین نمی‌توان ازدواج حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را بعد شهادت حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ نشانه عدم علاقه وی دانست.

۵. رفتار بزرگان مخصوصاً ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ برای شیعیان الگو و اسوه است و بنابراین باید سعی شود مانند آنها عمل گردد. اگر این رفتار حضرت علی و حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ هم اینک در جامعه اسلامی عمل می‌شد ما هیچگاه شاهد برخی از انحرافات در جامعه نبودیم. متأسفانه در جامعه کنونی (کشور ایران) شاهد این سنت غلط هستیم که مردی که زن خویش را به هر دلیلی از دست داده باشد جرأت ازدواج را ندارد و این امر باعث انحرافات گوناگون جنسی و ضربات

جبران ناپذیر روحی و روانی برای اوست. و این امر در مورد زن - هنگامی که شوهر خویش را از دست داده باشد - شدت بیشتری پیدا می‌کند و این زن در نگاه جامعه فعلی و خانواده متاسفانه مورد بی مهری شدید قرار می‌گیرد. این عملکرد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در مورد وصیت به ازدواج و نیز حضرت علی علیه السلام نشانگر مطلوب بودن این کار از نظر شرعی است.

۶. وضعیت زمانی و مکانی و فرهنگی جوامع مختلف در ارزشگذاری رفتار مردمان آن مؤثر است و ما در مقام مقایسه رفتارها باید این عامل مهم را دخیل بدانیم. شرائط و فرهنگ کنونی و نگاه مردم به این قضیه یعنی ازدواج بعد از وفات همسر، قطعاً با شرائط و فرهنگ زمان صدر اسلام و جامعه عرب متفاوت است. در آن زمان این امر از قبلی برخوردار نبوده است. کما اینکه هم اینک نیز در جوامع عرب چند همسری از قبلی برخوردار نیست ولی در ایران اینگونه نیست. متاسفانه این امر مهم در مقام ارزشگذاری گاهی مغفول واقع می‌شود.

۷. اما نسبت به روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده است: عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: حَرَّمَ اللَّهُ النَّسَاءَ عَلَى عَلِيٍّ عليه السلام مَا دَامَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام حَيَّةً قَالَ قُلْتُ كَيْفَ قَالَ

لِأَنَّهَا ظَاهِرَةٌ لَا تَحْيِضُ<sup>۱</sup>؛ خداوند تعالی تا زمانی که حضرت فاطمه در قید حیات بود زنان دیگر را بر علی عليه السلام حرام نمود، زیرا که وی هرگز مبتلا به حیض نمی‌شد.

این حدیث هر چند از نظر علامه مجلسی قوی شمرده شده است<sup>۲</sup>؛ اما با بررسی‌های به عمل آمده ضعیف به نظر می‌رسد؛ زیرا در سند روایت «محمد بن عبدالله بن احمد ابو عبدالله الجامورانی»، «منصور به عباس»، «اسماعیل بن سهل الکاتب» قرار دارند که ضعیف هستند و نیز «ابوطالب الغنوی» است که مجهول است<sup>۳</sup>.

و از نظر دلالی نیز چنین نیست که تصور شود این نوعی منقصت نسبت به حضرت فاطمه است بلکه این روایت بیان می‌کند که حضرت علی عليه السلام از این عاملی که نوعاً مردان را ترغیب به ازدواج می‌کند، معاف بودند. و الاّ عدم ازدواج علی عليه السلام صرفاً این عامل نیست و از این حدیث نیز انحصار فهمیده نمی‌شود.

۱. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحكام، ج ۷، ص: ۴۷۵؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب عليه السلام، ج ۳، ص: ۳۳۰؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۳، ص: ۱۶.

۲. محمد تقی مجلسی این روایت را از شیخ طوسی قوی شمرده است. ر.ک: روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۸، ص: ۱۲۳.

۳. نرم افزار درایه النور.

## اگر فقط فاطمه کفو و همتای علی است، چگونه است که امام علی پس از حضرت زهرا علیها السلام نه یک زن بلکه چندین زن گرفتند؟

ازدواج حضرت علی علیه السلام با حضرت زهرا علیها السلام ازدواجی بی نظیر است و این بی نظیری از جنبه‌های مختلف است از جمله اینکه ازدواج آنان به امر خدا بوده و از آسمان نازل شده است.<sup>۱</sup> هر دو معصوم بوده‌اند چرا که آنان جزء اهل بیت پیامبرند و آیه تطهیر<sup>۲</sup> در شأن ایشان نازل شده و عصمت آن خاندان پاک را به تمام جهانیان اعلام کرده است. طبق روایات حضرت زهرا علیها السلام سیده زنان (بانوی بانوان) است<sup>۳</sup> و علی علیه السلام نیز سید و آقا در دنیا و آخرت می‌باشد<sup>۴</sup>. و...

و اما در ارتباط با سؤال فوق باید گفت: در روایات مختلف با تعبیر گوناگون بر این مطلب تأکید شده است که اگر علی علیه السلام نبود همتا و هم شانی برای حضرت زهرا علیها السلام یافت نمی‌شد.<sup>۵</sup> به عنوان نمونه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است: «لولا علی ما كان لفاطمة كفو ابدا»<sup>۶</sup> اگر علی علیه السلام نبود

۱. رک: شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۴۳۶-۴۳۸، ح ۱۷۴ و ص ۴۴۰، ج ۱۷۶؛ و محمدباقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۴۵۱۴۴، ح ۴۷.

۲. احزاب/۳۳.

۳. رک: رحمانی همدانی، احمد، فاطمة الزهراء علیها السلام بهجة قلب المصطفى، نشر المرضیة، ۱۳۷۲، ص ۶۶، ح ۱۱.

۴. رک: همان، ح ۱۰.

۵. رک: محمد بن یعقوب، کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۶۱؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۴۷۰؛ ۹۰؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، همان، ص ۴۴۰، ح ۱۷۶؛ بحار الانوار، همان، ج ۴۰، ص ۷۷ و ج ۴۳، ص ۵۸-۹۲، ۹۳-۱۰۷ و ۱۴۵.

۶. بحار الانوار، همان، ج ۴۳، ص ۵۸.

هرگز همتایی برای فاطمه وجود نمی‌داشت. و فراوانی این گونه روایات صحت آن را تقویت می‌کند. اما درباره این نکته که اگر زهرا علیها السلام نبود همتایی برای علی پیدا نمی‌شد، باید گفت هرچند که اصل این سخن حق است و حضرت زهرا علیها السلام تنها بانویی بود که می‌توانست همتای علی علیه السلام باشد، ولی با تتبع نسبتاً وسیعی که صورت گرفت روایتی در این خصوص دیده نشد.

بنابراین آنچه می‌توان به روایات منسوب کرد این است که اگر علی علیه السلام نبود همتایی برای حضرت زهرا علیها السلام وجود نمی‌داشت و همانطور که ذکر شد این مطلب در روایات متعدد در کتب معتبری چون: کافی، تهذیب الاحکام و... آمده است و نمی‌توان آن را نادرست دانست.

درباره علت ازدواج حضرت علی علیه السلام بعد از شهادت حضرت زهرا علیها السلام باید نکاتی را متذکر گردید:

۱. علاوه بر مطلب فوق بنا بر بعضی روایات خود حضرت زهرا علیها السلام به علی علیه السلام وصیت کرد بعد از او با امامة دختر خواهر حضرت زهرا علیها السلام ازدواج کند تا او از فرزنداناش مراقبت کند! یعنی اصل ازدواج علی علیه السلام بعد از فاطمه مورد سفارش خود حضرت فاطمه بوده است.

۱. رک: بحار الانوار، همان، ج ۲۸، ص ۳۰۴ و ج ۴۳، ص ۱۹۲ و فاطمه الزهرا علیها السلام، بهجة قلب المصطفی، همان، ص ۵۵۰.

۲. شوهر هر زنی طبق آیه ﴿الرجال قوامون على النساء...﴾<sup>۱</sup> برا او قیمومیت و ولایت دارد و از آنجایی که حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ دارای مقام عصمت بودند کسی جز علی عَلَيْهِ السَّلَامُ که امام زمان حضرت فاطمه نیز بود این لیاقت را نداشت که همسر او باشد و حضرت فاطمه تحت قیمومیت او قرار گیرد و شاید بتوان روایت مورد بحث را علاوه بر سایر اموری که آن دو بزرگوار را همتای هم می‌کند، ناظر به این مطلب نیز دانست. اما چون مرد زیر قیمومیت و ولایت زن خود قرار نمی‌گیرد مانعی ندارد که با کسی که از حداقل شرط صحت ازدواج (مسلمان بودن) برخوردار است ازدواج کند چنانکه حضرت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با بعضی از زنانی که به هیچ وجه قابل مقایسه با ایشان نبودند ازدواج کردند بنابراین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز می‌توانستند بعد از حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ با زنان دیگر ازدواج کنند.

به تعبیر دیگر بعد از حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ در دنیا اصلاً زنی که کفو از هر جهت باشد برای علی نبود و از این رو حضرت به بیانی چاره‌ای جز ازدواج با زنان دیگر نداشتند. کما این که سایر ائمه نیز چنین شرایطی داشتند. اساساً می‌توان گفت در ازدواج کفو بودن در همه شئون لازم نیست. بر حسب برخی روایات مسلمان و مومن، کفو مسلمان و مومن دیگر هستند.

## نتیجه:

روایاتی که دلالت بر این دارند که اگر علی علیه السلام نبود برای حضرت فاطمه همتایی وجود نداشت، نمی تواند مانعی برای ازدواج حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از شهادت حضرت زهرا علیها السلام باشد.

آیا روابط حضرت زهرا علیها السلام س با حضرت علی علیه السلام مانند دیگر همسران و دارای ابعاد مادی بوده است؟

پیامبر اکرم و ائمه معصومین و حضرت زهرا علیها السلام اگر چه دارای مرتبه وجودی بالا و بعد معنوی و روحانی قوی هستند ولی در عین حال انسان هستند و دارای جنبه جسمانی و مادی اند و به همین دلیل مانند هر انسانی دارای احتیاجات جسمانی اند، گرسنه می شوند، تشنه می شوند، می خوابند، راه می روند، خوشحال می شوند، ناراحت می شوند و در یک کلام در دایره احکام عالم ماده و جسم زندگی می کنند و محکوم به تمامی قوانین و احکام مادی و جسمانی دنیای انسان ها هستند و بسان هر بشری از عواطف و احساسات بشری بهره مندند. البته دارا بودن بعد جسمانی، ایشان را از تعالی روحانی و علو نورانی و معنوی باز نمی دارد بلکه به دلایل فراوانی که مورد بحث ما نیستند از صفات خارق العاده و مافوق توان و تصور انسانی نیز برخوردارند و به جهت اینکه کامل ترین و مقرب ترین مخلوقات خداوند هستند، دارای مقام خلیفة اللهی اند،

حجت خداوند در زمین هستند، گنجینه علم الهی، محل نزول وحی حضرت حق، مونس فرشتگان آسمان و امین درگاه ایزدمنان اند.

توجه زیاد به بعد معنوی وجود معصومین گاه موجب می شود عده ای بعد جسمانی زندگی ایشان را از یاد برده و در حمل برخی رفتارهای انسانی که برآورده از وجود جسمانی هر انسانی است. بر وجود مقدس آنها دچار تردید شده یا به خطا بروند. این مسأله نو ظهور نیست بلکه در صدر اسلام نیز به شکل خاصی ظهور و بروز داشته است به این نحو که عده ای صرف نظر از انگیزه درونی شان از طرح مسائل این چنین، همواره در پذیرش دعوت نبی مکرم اسلام بهانه جویی می کردند که چرا او ملک نیست؟ چرا به کسی ایمان بیاوریم که مانند ما بشر است؟

در واقع این گروه با مشاهده ویژگی های جسمانی و بشری پیامبر اکرم جنبه روحانی و معنوی وجود حضرت را که همانا مقام نبوت ایشان و ارتباط و حیاتی حضرت با عالم بالا بود، زیر سؤال برده و آن را نفی می کردند حال آنکه پیامبر اکرم در عین انسان بودن و زندگی جسمانی داشتن، فرستاده خداوند بود و این اشتباه و یا غرض ورزی بهانه جویان آن عصر بود که این دو بعد را قابل جمع نمی دانستند.

در سوره فرقان آیه ۷ آمده است: ﴿وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ



يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْسِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلِ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونَ مَعَهُ نَذِيرًا؛<sup>۱</sup> و می گفتند چرا این پیامبر غذا می خورد و در بازارها راه می رود؟ چرا همراه او فرشته ای نازل نشده که همراه او ما را اندازد دهد». این آیه به روشنی تصویری از خطای برخی ساده اندیشان و غرض ورزان صدر اسلام را به نمایش می گذارد که حتی راه رفتن پیامبر در بازارها و غذا خوردن ایشان را دست آویز ردّ نبوت حضرت پیامبر قرار می دادند.

قابل جمع ندانستن بُعد معنوی والا با بعد جسمانی و بشری حتی در زمان پیامبران پیشین نیز وجود داشته است به عنوان نمونه در سوره مؤمنون می خوانیم: «وقال الملامن قومه الذين كفروا و كذبوا بقاء الاخرة و اترفناهم في الحياة الدنيا ما هذا الا بشر مثلکم يا کل مما تأکلون منه و يشرب مما تشربون و لئن اطعتم بشرا مثلکم انکم اذا لخاسرون» و اشراف و اعیان قوم هود که ما در حیات دنیا متنعمشان کرده بودیم و آنها کافر شدند و عالم آخرت را تکذیب کردند به مردم گفتند. این شخص بشری مانند شما بیش نیست که از هر چه شما می خورید، می خورد و از هر چه شما می آشامید، می آشامد و شما اگر بشری مانند خود را اطاعت کنید، بسیار زیانکار خواهید بود»<sup>۱</sup>.

از مجموع آنچه گذشت، می توان به دو آسیب

۱. مؤمنون/۳۳ و ۳۴.

از آسیب‌های عدم معرفت صحیح جایگاه و مقام معصومین عليهم السلام البته در حالت حداکثری. اشاره نمود که در واقع نقطه مقابل یکدیگر هستند و به تعبیری یکی در جانب افراط و دیگری در جهت تفریط قابل بحث است:

۱. عده‌ای با در نظر گرفتن جنبه جسمانی زندگی انبیا و معصومین، هر گونه فضیلت روحانی و مقام الهی و معنوی را از ایشان سلب می‌نمایند، مانند منکران نبوت پیامبر اکرم ص و حضرت هود که قبلاً به آنها اشاره شد. این گروه نسبت به مقامات معنوی معصومین دچار آسیب تفریط شده‌اند و یا به عبارت دیگر در برجسته سازی بعد مادی و جسمانی حضرات معصومین به وادی افراط افتاده‌اند.

۲. عده‌ای نیز با دیدن مقامات معنوی خارق العاده معصومین و توجه بسیار به بعد روحانی زندگی ایشان، به کلی از جنبه جسمانی حیات حضرات، چشم پوشیده و غفلت نموده‌اند و گاهی در مورد آنها ادعای خدایی کرده‌اند. این گروه نسبت به بعد روحانی و نورانی معصومین دچار افراط شده و در مورد آن غلو و زیاده روی نموده‌اند.

حضرت امیرالمومنین علی در کلامی رسا و کوتاه این دو گروه را مورد اشاره قرار داده و می‌فرماید: «هلک فی رجلان: محب غال و مبغض قال؛ در مورد من دو گروه هلاک شدند: دوستدارانی که در مورد من غلو کردند و دشمنانی که کینه مراداشتند»<sup>۱</sup>.

۱. نهج البلاغه، تحقیق و شرح: الشیخ محمد عبده، ج ۴، ص ۲۸.

که گروه اول اشاره به افراط کنندگان در بعد معنوی معصومین داشته و گروه دوم به تفریط کنندگان در این مسأله اشاره دارد.

پس از ذکر مقدمه فوق، در مقام پاسخ به سؤال مورد بحث که در واقع از سنخ آسیب دوّم ذکر شده البته نه در حالت حداکثری بلکه به طور محدود به تردید در بخشی از ویژگی‌های جسمانی معصومین است، به برخی از آیات قرآن کریم اشاره می‌کنیم:

قرآن کریم در این مورد می‌فرماید: ﴿قل انما انا بشر مثکم یوحی الی﴾؛ ای پیامبر بگو همانا من بشری همانند شما هستم که به من وحی می‌شود. این عبارت دو مرتبه در قرآن کریم آمده است: یک بار در سوره کهف، آیه ۱۱۰ و بار دیگر در سوره فصلت، آیه ۶.

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، در ذیل آیه ۱۱۰ سوره کهف می‌نویسد: این آیه پیامبر را بشر معرفی می‌کند و حضرت را در بشر بودن مانند مردم قرار می‌دهد به نحوی که در این بعد چیزی زیاد بر آنها ندارد و چیز بیشتری را نیز ادعا نمی‌کند. این تأکید بر بشر بودن پیامبر در مقابل تصور عده‌ای است که گمان می‌کردند وقتی پیامبر ادعای نبوت نمود، ادعای الوهیت و قدرت غیبی نیز داشت بنابراین آنها به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تحکم می‌کردند و از او چیزهایی می‌پرسیدند

که جز خدا نمی‌داند و از او چیزهایی می‌خواستند که جز خدا بر آن قادر نیست لکن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به امر خداوند این تحکیمات را از خود نفی نمود و فقط برای خود وحی الهی را ثابت دانست.<sup>۱</sup>

علامه در ذیل آیه ۶ سوره فصلت نیز این گونه می‌نویسد: «قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی» در مقام پاسخ به کسانی است که به پیامبر اکرم ص می‌گفتند: «قلوبنا فی اکنه مما تدعوننا الیه؛ قلب‌های ما از قبول دعوت تو سخت محجوب است (در حجاب است)»<sup>۲</sup>.

بنابراین مفهوم آیه این می‌شود؛ ای پیامبر بگو همانا من بشری مثل شما هستم که با شما معاشرت می‌کنم همان طور که برخی از شما با برخی دیگر معاشرت دارند و با شما تکلم می‌کنم همان طور که هر یک از شما با دیگری تکلم می‌کند بنابراین من مانند فرشته از جنس مباین شما (از جنسی غیر از جنس انسانی شما) نیستم تا بین من و شما حجابی باشد یا کلامم به گوش شما نفوذ نکند یا سختم در قلب شما وارد نشود. تنها فرق من با شما در این است که آنچه من به شما می‌گویم و شما را به آن دعوت می‌کنم وحی است که به من نازل شده است.<sup>۳</sup>

۱. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۱۳، ص ۴۰۵.

۲. فصلت/۵.

۳. المیزان، همان، ج ۱۷، ص ۳۶۱.

با کمی دقت در مفاهیم این دو آیه مشابه به روشنی در می‌یابیم که پیامبر اکرم ص و معصومین بشری مانند ما هستند بنابراین تمامی احکام جسمانی عالم ما در مورد ایشان صادق است، ایشان مانند ما غذا می‌خورند، آب می‌نوشند، سخن می‌گویند، راه می‌روند، ازدواج می‌کنند و مانند هر انسان دیگری از طریق ازدواج و روابط مشروع زناشویی، دارای فرزند می‌شوند.

خداوند در آیه ۹۵ سوره اسراء می‌فرماید: ﴿قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْسُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاء مَلَكَ رَسُولًا﴾؛ اگر بر روی زمین فرشتگانی مسکن و قرارگاه داشتند، ما هم فرشته‌ای از آسمان به رسالت آنها می‌فرستادیم». بنابراین رهبران و امامان ما، از جنس ما و از سنخ ما هستند، انسان‌اند و به ملاحظه انسان بودنشان دارای صفات و ویژگی‌های جسمانی بشری‌اند در نتیجه فرزنددار شدن ایشان نیز همان گونه است که سایر انسان‌ها از آن طریق دارای فرزند می‌شوند، نه از طرق خارق العاده غیر جسمانی که احیاناً مورد نظر سؤال‌کننده بوده است.

## بارها در روایات مختلف حضرت زهرا علیها السلام س از حضرت علی علیه السلام با عنوان پسر عمویاد کرده اند؛ دلیل عدم استفاده از لقب همسر چیست؟

یکی از عوامل بسیار مهم و اساسی در ایجاد محبت و صمیمیت در خانواده، احترام متقابل زن و شوهر است. و این احترام می‌تواند در صحنه‌های مختلف بروز و نمود داشته باشد که یکی از آن جلوه‌ها، نحوه خطاب کردن و صدا زدن یکدیگر است. و اگر صدا کردن همسر و نحوه خطاب او احترام‌آمیز باشد، پژواکی از محبت و صمیمیت را در پی خواهد داشت.

هر یک از زن و شوهر باید همسر خود را به نامی صدا کند که هم او بیشتر دوست دارد و هم ایجاد الفت و بیانگر نسبت عاطفی متقابل باشد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام در رعایت جزئیات زندگی نمونه بودند. از این روی رفتار آنها می‌تواند الگو و سرمشق برای دیگران باشد. آن بانوی بزرگوار نام همسر خود را با احترام یاد می‌کرد. گاهی وی را با کنیه «ابالحسن» می‌خواند و گاه با لقب شریف «یا امیرالمؤمنین» آن حضرت را فرامی‌خواند و گاهی هم آن حضرت با عنوان «یا ابن عم» ای پسر عمو خطاب می‌کرد و این طور نبود که فقط با عنوان پسر عمو خطاب کنند.

به عنوان مثال: حدود ۵۰ روز بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله

وقتی حضرت فاطمه مریض بود وصیت‌هایی به حضرت علی علیه السلام نمود و آنجا فرمود: ای ابالحسن همانا رسول خدا به من وعده داده که من اولین کسی از خانواده ایشان هستم که به حضرت ملحق می‌شوم. پس باید صبر پیشه کنی به امر خدا و راضی به قضای الهی باشی»<sup>۱</sup>.

از این کنیه امام، حضرت فاطمه س بیشتر استفاده نموده‌اند. همان طور که حضرت پیامبر ص نیز غالباً از این کنیه امام علی علیه السلام استفاده می‌کردند و در منابع فراوان آمده است. استفاده حضرت زهرا علیها السلام س از «یا ابن عم» به خاطر عاطفی‌تر بودن این خطاب بوده است چون تأثیر عمیقی در واکنش‌های عاطفی افراد بر جای می‌گذارد و زن و شوهر نیز جهت تحصیل خرسندی و رضایتمندی خاطر از یکدیگر، بیش از هر چیز به کنش‌ها و واکنش‌های عاطفی مثبت و مناسب نیازمندند.

لذا وقتی به زندگی حضرت علی و فاطمه نگاه می‌کنیم می‌بینیم که در اوقاتی که نسبت به همدیگر احساس نیاز بیشتری داشتند از این گونه القاب استفاده می‌کردند. در آخرین لحظات عمر حضرت زهرا علیها السلام س امام علی علیه السلام حاضر می‌شوند و صدا می‌زنند ای فاطمه با من صحبت کن، منم علی بن ابی طالب پسر عمویت در این لحظه حضرت فاطمه

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۰۱.

س چشمشان را باز می‌کنند و به چهره علی عَلَيْهِ السَّلَام نگاه می‌کند و گریه می‌کند و می‌فرماید: ای پسر عمو (یا ابن عم) احساس می‌کنم مرگم فرارسیده و وقت فراق است<sup>۱</sup>.

در این بیان هم خود حضرت علی به نسبت فامیلی اشاره دارد و هم حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام س که بیانگر اوج محبت و علاقه ایشان به همدیگر است و در سخت‌ترین لحظات و نیز بیانگر این است که ما قبل اینکه زن و شوهر باشیم از یک خانواده و نسبت نزدیک با هم داریم.

بنابراین استفاده حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام س از عنوان «یا ابن عم» «پسر عمو» یادآورد قرابت نسبی است و عاطفی‌تر و احترام آمیزتر از نام حضرت بود. علاوه بر این از القابی مانند: یا ابوالحسن، یا ابن ابی طالب، علی جان و یا امیرالمؤمنین نیز استفاده می‌کردند.

اگر حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام س بیشتر از این عنوان استفاده کرده به جهت عاطفی بوده که نیاز یک خانواده است که زن و شوهر با هم هر چه عاطفی‌تر رفتار کنند برای گرم‌تر بودن کانون خانواده مفیدتر است، لذا می‌توان گفت این درسی است که از حضرت فاطمه برای بانوانی که در کانون خانواده با شوهران مهربان‌تر باشند.

---

۱. مرندی، معجم النورین، بی نا، بی جا، ص ۱۵۳؛ بحارالانوار، همان، ج ۴۳، ص ۱۹۱.



## فصل چهارم: مدافع امامت

**آیا این روایت درست است که حضرت زهرا علیها السلام در فراق پیامبر آن قدر گریه کرد که مردم مکه، آزرده خاطر شده و به حضرت اعتراض کردند؟**

این روایت با چند مضمون آمده است که لازم است یک یک بررسی شده تا پاسخ روشن شود:

**روایت اول:** حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضى الله عنه قال: حدثنا محمد ابن الحسن الصفار قال: حدثنى العباس بن معروف، عن محمد بن سهل البحرانى يرفعه إلى أبى عبد الله عليه السلام قال: البكاؤون خمسة: آدم ويعقوب ويوسف وفاطمة بنت محمد وعلى بن الحسين عليهم السلام. فأما آدم فبكى على الجنة حتى صار فى خديه أمثال الأودية؛ وأما يعقوب فبكى على يوسف حتى ذهب بصره، وحتى قيل له: «تالله تفتؤ تذكر يوسف حتى تكون حرصاً أو تكون من الهالكين»؛ وأما يوسف فبكى على يعقوب حتى تأذى به أهل السجن فقالوا له: إما أن تبكى

الليل وتسكت بالنهار، وإما أن تبكى النهار وتسكت بالليل، فصالحهم على واحد منهما؛ أما فاطمة فبكت على رسول الله ﷺ حتى تأذى بها أهل المدينة فقالوا لها: قد آذيتنا بكثرة بكائك، فكانت تخرج إلى المقابر - مقابر الشهداء - فتبكي حتى تقضى حاجتها ثم تنصرف؛ وأما علي بن الحسين فبكى على الحسين عليه السلام عشرين سنة أو أربعين سنة ما وضع بين يديه طعام إلا بكى حتى قال له مولى له: جعلت فداك يا ابن رسول الله إني أخاف عليك أن تكون من الهالكين، قال: «إنما أشكو بثي وحزني إلى الله وأعلم من الله ما لا تعلمون» إني ما أذكر مصرع بنى فاطمة إلا خنقتني لذلك عبرة!

كتاب های الامالی شیخ الصدوق، الحدائق الناضرة محقق بحرانی، روضة الواعظین فتال نيسابوری، وسائل الشیعة حر عاملی، بحار الأنوار علامة مجلسی، جامع احادیث الشیعة بروجردی، كشف الغمة ابن ابي الفتح اربلی، الانتصار عاملی، همگی این روایت را از خصال نقل کرده اند. بنابراین هر چند این روایت در این کتابها آمده است، اما در واقع فقط یک روایت است و آن هم از شیخ صدوق.

با نگاهی به این روایت می توان گفت که متاسفانه این روایت مستند نیست به دلایل ذیل:

۱. مرفوعه بودن حدیث: در متن حدیث آمده: «عن محمد

بن سهل البحرانی یرفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام یعنی محمد بن سهل حدیث را رسانده به امام صادق علیه السلام و در این بین راوی اصلی را که از امام صادق علیه السلام نقل کرده بود را حذف کرده و نگفته چه کسی این روایت را از امام صادق علیه السلام به او گفته؛ بنابراین نمی‌توان به روایتی که راویش معلوم نیست، اعتماد کرد؛

۲. ثقه نبودن محمد بن سهل البحرانی: در کتاب‌های رجالی نگفته‌اند ثقه است یا نه. یعنی نه تنها اصل راوی را نیاورده بلکه خودش نیز اعتبار ندارد.

**روایت دوم:** علامه مجلسی می‌گوید: در برخی از کتاب‌های خبری یافتیم که دوست دارم اینجا بیاورم هر چند این خبر را از کتابی نیافتیم که بشود بدان اعتماد کرد.

ورقه بن عبد الله ازدی می‌گوید در سفری که به مکه داشتم فضا کنیز حضرت زهرا علیها السلام س را دیدم و از او خواستم که سرگذشت حضرت زهرا علیها السلام س را برایم تعریف کند تا می‌رسد به اینجا که «... واجتمع شیوخ أهل المدينة وأقبلوا إلى أمير المؤمنين علي عليه السلام فقالوا له: يا أبا الحسن إن فاطمة تبكي الليل والنهار فلا أحد منا يتهنأ بالنوم في الليل على فرشنا، ولا بالنهار لنا قرار على أشغالنا وطلب معاشنا، وإنا نخبرك أن تسألها إما أن تبكي ليلاً أو نهاراً، فقال عليه السلام: حبا وكرامة.»<sup>۱</sup> «شیوخ یعنی بزرگانی از اهل مدینه جمع شده و پیش

۱. بحار الانوار؛ علامة المجلسی، ج ۴۳، ص ۱۷۴، خبر ۱۵.

امیرمومنان علی لیه السلام آمده و گفتند فاطمه شب و روز گریه می‌کند و ما نه در شب آسایش داریم و نه در روز؛ ما از تو می‌خواهیم که از او بخواهی یا شب گریه کند یا روز و امیر مومنان علی علیه السلام قبول کرد که به فاطمه بگوید...».

این خبر نیز از چند جهت قابل اعتماد نیست:

۱. خود علامه مجلسی اعتراف می‌کند که این خبر را از جایی که بتوان به آن اعتماد کرد نیافتم؛

۲. علامه مجلسی هیچ سندی ذکر نکرده تا حداقل بتوان راویان را بررسی نمود؛

۳. ورقه بن عبدالله در کتاب‌های رجالی ذکر نشده یعنی فقط گفته‌اند از فضا این خبر را آورده ولی اینکه آیا می‌شود به سخن او اعتماد کرد یا نه چیزی، نگفته‌اند و این یعنی خود ورقه بن عبد الله نیز قابل اعتماد نمی‌باشد و سخنش نمی‌تواند حجت باشد؛

۴. بقیه کتاب‌ها هم این خبر را از علامه نقل کرده‌اند و این یعنی بیش از یک نقل نیست.

این بود خلاصه‌ای از سند این دو روایت و اگر کسی بخواهد از نظر علم رجال بررسی کند باید بگوید این دو روایت سند ندارند و قابل اعتماد نمی‌باشند.

اصل مطلب که حضرت زهرا علیها السلام در فراق پدر و مظلومیت

امیر مومنان به عنوان امامی که حقش از دست رفته گریه می‌کردند، شکی وجود ندارد ولی گریه حضرت مردم را اذیت نمی‌کرد، بلکه عده‌ای می‌ترسیدند که مردم با حضرت زهرا علیها السلام س هم نوا شده و اعتراض کنند که چرا امیر مومنان علی علیه السلام را خانه نشین کرده‌اید.

## چرا وقتی دشمنان امام علی علیه السلام به درخانه اش آمدند امام علی علیه السلام در راباز نکردند و حضرت فاطمه در راباز کردند؟

نخست آن که در جریان تهاجم به خانه حضرت زهرا علیها السلام، برخی روایات تصریح دارد که علاوه بر علی علیه السلام فاطمه، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام، زبیر هم در خانه بود<sup>۱</sup> برخی از روایات به وجود شمار یا جمعی از بنی هاشم و نه همه آنان در خانه حضرت زهرا علیها السلام اشاره دارد<sup>۲</sup>. نظام یکی از بزرگترین علمای متقدم اهل سنت، تصریح کرده‌اند: عمر فریاد می‌زد، خانه زهرا علیها السلام را با ساکنانش بر آتش کشید، در حالی که در خانه غیر از علی علیه السلام و فاطمه و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام کسی نبود<sup>۳</sup>. دوم آن که یورش به خانه وحی، چند بار صورت گرفت و ترکیب جمعیتی افراد موجود درخانه زهرا علیها السلام، با توجه به دفعات حمله، متفاوت بوده است و در آخرین تهاجم در خانه آتش زده شد و این به صراحت از سیاق حدیث منقول در الامامه و السیاسه ابن قتیبه به دست می‌آید<sup>۴</sup>.

از سوی دیگر، رسول اکرم صلی الله علیه و آله (که اسوه و الگوی معرفی شده از سوی قرآن برای مسلمانان است) هرگاه لازم می‌شد، به زنان خود و ام ایمن می‌فرمود که به کسی که در می‌زند،

۱. الصدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، الامالی، ص ۴۹-۵۰.

۲. شیخ مفید، ابن نعمان العکبری، محمد بن محمد الجمل: النصره فی حرب البصره، ص ۱۱۷-۱۱۸.

۳. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم بن ابی بکر، الملل و النحل، ج ۱، ص ۸۴.

۴. عاملی، جعفر مرتضی، رنج‌های حضرت زهرا علیها السلام، تهذیب، ص ۲۴۵.

پاسخ دهند<sup>۱</sup>. و هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ غیورتر است.

به هر حال واضح است که باز کردن در توسط علی عَلَيْهِ السَّلَام یا حداقل پاسخ وی به آنان از پشت در از دو حال خارج نبود.

یا به دستور آنان با ابو بکر بیعت می‌کرد که در این صورت کاری شبیه به پذیرش مشروعیت کاری آن‌ها انجام داده است و این در حالی بود که هر گونه دلالتی بر حقانیت آنان را از اساس مردود می‌دانست و یا آن که فقط به مهاجمان پاسخ می‌دهد و از پذیرش خواسته آنان که بیعت او با ابو بکر بود امتناع می‌ورزید، این کار مهاجمان را به مجادله و تلاش برای تأثیر گذاری بر او با بیان کلمات درشت و خشن، یا نرم و ملایم و حتی بیرون بردن علی عَلَيْهِ السَّلَام برای بیعت وامی‌داشت.

این اقدام علی عَلَيْهِ السَّلَام به آنان فرصت قلب حقایق و تشویش امور، و ادعای آن چه خوشایندشان بود، می‌داد، به گونه‌ای که علی را و حقیقت را برای مردم وارونه جلوه دهند خصوصاً که حاکم و مسلط بودند و دنیاخواهان به طرفشان می‌آمدند و چاپلوسان خود را به آنان نزدیک می‌کردند. در صورت آمدن علی عَلَيْهِ السَّلَام آنان به مردم می‌گفتند که ما برای تعزیت و احوال پرسی آمدیم اما علی عَلَيْهِ السَّلَام بر ما حسادت ورزید و با اعتماد به

---

۱ . طبرسی، احمد بن علی بن ابیطالب، الاحتجاج، ص ۴۷۰ - ۴۷۱؛ الجوینی الخراسانی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطين، ج ۱، ص ۳۳۱؛ علامه حلی، کشف اليقين، ص ۳۰۵، ۲۶۰.

موانع و قدرت خویش و نزدیکی به رسول خدا و همسری دختر پیامبر، با کلمات گزنده و نیش دار با ما به عنف مقابله کرد پس او متجاوز و ما قربانی هستیم و در کاری که اعلام انصراف کرده و به مردم سپرده بود طمع دارد، چرا که هنگامی که علی علیه السلام مشغول تجهیز رسول خدا بود در میان مردم شایعه کردند که او خلافت را نمی‌خواهد، همان گونه که در سقیفه به هنگامی که ابو بکر از سعد بن عباده کفه اش سنگین تر شد و انصار با هم اختلاف پیدا کردند، منذر گفت: «در میان ایشان مردی است که اگر این امر را خواستار می‌شد، هیچ کس با او به نزاع بر نمی‌خواست، مقصود او علی بن ابی طالب علیه السلام بود»<sup>۱</sup> در نامه‌ای که گفته می‌شود عمر بن خطاب به معاویه نوشته، درباره ابوبکر می‌گوید: «و مردم را برای بیعت و همراهی او آوردم تا او و هر که حاضر به بیعت نمی‌شد را بترسانم، هر که گفت: علی بن ابی طالب چه کرد؟ می‌گفتم، آن را از عهده اش برداشت و به عهده مسلمانان گذاشت، تا مبادا بین آنان اختلاف افتد و خود خانه نشین شد»<sup>۲</sup> حال با این شایعه‌ها آنان به مردم می‌گفتند که علی علیه السلام از خلافت انصراف داده و باید کسی، کارها را به دست می‌گرفت و ما به منظور حفظ اسلام به این کار اقدام کردیم و حال که علی با ما به زور برخورد می‌کند، راهی نمی‌ماند جز آن

۱. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۲.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۹۴ و ۲۹۲.



که برای سرکوبی فتنه او را بازداشت کنیم. به راستی چه کسی می‌توانست ادعای آن‌ها را تکذیب کند در حالی که مسلط بر اوضاع بودند و صدای تبلیغات آن‌ها رساتر بود و بسیاری نیز از علی علیه السلام به جهت فضایی که او داشت و آن‌ها نداشتند و یا به خاطر کشته شدن اقوامشان کینه داشتند و حاکمان جدید از این کینه‌ها می‌توانستند برای تثبیت خلافت خود استفاده کنند هنگامی که فاطمه پاسخ داد، او اقدام غیر منتظره‌ای بود و فرصتی را که تدارک دیده بودند از آنان گرفت، آن‌گاه هجوم خشونت آمیز برخاسته و با خشم و کینه در حالی که هیچ دلیلی نداشتند جز اصرار و پافشاری در گرفتن قدرت مندانه خلافت حتی اگر به قیمت قتل محسن و هتک حرمت زهرا علیها السلام و تعدی به او با ضربات مرگ بار تمام شود. آن‌ها در بیعت گرفتن از علی علیه السلام خیلی عجله داشتند چرا که می‌دانستند به زودی دروغ آن‌ها آشکار خواهد شد و علی علیه السلام استعفاء نداده بود.

موضع زهرا علیها السلام ناگهانی بود و توان اتخاذ تصمیم درست و اقدام مناسب را از آنان گرفت. باز کردن در توسط زهرا علیها السلام ضربه کوبنده‌ای بود که همه توطئه‌ها و نقشه‌های شیطانی را نقش بر آب کرد و توان هر گونه تحریف و تزویر حقایق را از آنان گرفت، پس در واقع فاطمه خود را فدا کرد تا به همه اعلام کند که مهاجمین بر خلاف سیره رسول اکرم که احترام زیادی

به دخترش فاطمه می‌گذاشت و او را پاره تن خود می‌خواند.  
به خانه اش حمله کردند و او را به شهادت رساندند، فاطمه  
که سوره کوثر در شأن او نازل شده بود، زهرا علیها السلام پشت در آمد  
تا شاید ملاحظه مقام و شأن او را نمایند و از علی علیه السلام دست  
بردارند اما تیزی دندان قدرت آن‌ها هر چیزی را می‌برید.

این که حضرت زهرا علیها السلام اطلاع داشتند که در صورت قرار  
گرفتن پشت در چه پیش می‌آید صحیح نیست بلکه حضرت  
زهرا علیها السلام آمدند تا مانع ورود آن‌ها شوند و آمد تا ببیند چه کسی  
در می‌زند. از سوی دیگر علی علیه السلام در مواقع متعددی با آن که  
مورد ظلم و ستم قرار گرفت به جهت حفظ مصالح اسلام  
عکس العملی نشان نداد و صبر پیشه کرد از جمله آن که  
در مواردی خود علی علیه السلام را نیز زده‌اند و ایشان لب بر نیاورده  
تا احساسات خود را در برابر حفظ صلاح اسلام مغلوب کرده  
باشد، برای نمونه: زبیر بن بکار در کتابش روایت کرده: علی  
بن ابی طالب گفت: «عثمان کسی را به دنبال من فرستاد،  
صورت‌م را با لباس پوشاندم و به نزدش آمدم، بر او وارد شدم،  
روی تختش نشسته بود و با چوبی در دست، مالی فراوان در  
مقابلش: دو پشته از طلا و نقره، گفت: مال تو، آن قدر بردار  
که شکمت را پر کنی. تو مرا کشتی؟ گفتم: صله رحم کردی!  
اگر این مال را به ارث بردی یا کسی به تو بخشیده یا از تجارتی

۱. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرام، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۵۲۲؛  
ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۳۲.

به دست آورده‌ای من یکی از دو مرد هستم. یا برمی‌دارم و تشکر می‌کنم و یا افزون‌تر می‌خواهم و برای به دست آوردن آن تلاش می‌کنم. و اگر از مال خداوند است، حق مسلمین و یتیم و در راه مانده، در آن نه تو حقی داری که به من ببخشی و نه من حقی دارم که بردارم. گفت: سرپیچی کردی به خدا سوگند که سرپیچی کردی. سپس برخاست و به طرفم آمد و مرا با چوب زد، به خدا قسم دستش را بر نگردانم تا این که کارش را کرد، پس صورتم را با لباس پوشاندم و به خانه ام برگشتم و گفتم: خداوندا بین من و تو شاهد است که تو را به معروف امر نمودم و از منکر نهی کردم»<sup>۱</sup> حتی طرح ترور علی علیه السلام ریختند تا هنگامی که در مسجد پیغمبر نماز می‌خواند، او را به دست خالد بن ولید بکشند اما ابو بکر، پیش از سلام به صدا در آمد و گفت: خالد آن چه را به تو دستور داده‌ام، انجام نده.<sup>۲</sup>

پس با این حال آمدن علی علیه السلام به پشت در تنها کمکی به غاصبان خلافت بود که آن‌ها بتوانند راحت‌تر به اهداف خود برسند. آمدن بانوی اسلام و رویداد این وقایع، بسیاری از مسائل را روشن کرد به نحوی که تفسیر و فهم آیه مودت و حدیث ثقلین روشن‌تر شد.

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۰.

۲. حر عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، ج ۲، ص ۳۶؛ شبر، سید عبدالله، جلاء العیون، ج ۱، ص ۲۰۱.

## آیا درست است که وقتی حضرت علی را برای بیعت گرفتن می‌بردند، حضرت زهرا علیها السلام تهدید به کشف حجاب کرد؟

شکی نیست که در تاریخ پر فراز و نشیب انسان افرادی بوده‌اند که سر مشق، الگو و پیشکسوت در فضائل و صفات پسندیده در ابعاد وسیع و گوناگون محسوب می‌شوند که در این میان پیامبران الهی، اوصیا و شاگردان مکتب آسمانی آنان در راس این هرم مرتفع قرار دارند و سر سلسله‌ی این قافله پیامبر خاتم و اهل بیت آن حضرت هستند که به نص صریح قرآن کریم مصون و مطهر از هر گونه پلیدی و اوصاف ناپسند می‌باشند؛ آیه ۳۳ سوره‌ی احزاب که به آیه تطهیر شهرت یافته، همواره کانون توجه اندیشمندان شیعه و سنی بوده و همگان بر این باورند که این آیه فضیلت والایی را برای اهل بیت به اثبات می‌رساند که از نظر اندیشمندان شیعه، این فضیلت مساوی با عصمت است. زیرا بر اساس این آیه، اراده‌ی تخلف ناپذیر خداوند بر این تعلق گرفته است که هرگونه پلیدی را از اهل بیت بزداید و آنان را به طور کامل پاک و پاکیزه گرداند تا الگویی همه خوبی‌ها و نیکی‌ها باشند. چنین برداشتی از آیه با بررسی واژه‌های به کار رفته در آن، هم چون اراده، رجس، اذهاب و تطهیر تأیید می‌گردد و جای تردیدی برای حق جویان باقی نمی‌گذارد.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است، که آن حضرت پس از قرائت آیه‌ی تطهیر فرمودند: فَأَنَا وَ أَهْل بَيْتِي مُطَهَّرُونَ مِنْ

الذُّبُوبُ<sup>۱</sup>، پس من و اهل بیت ام از گناه پیراسته ایم. بی تردید، فاطمه‌ی زهرا علیها السلام که از پنج تن آل عبا می‌باشد، جزء اهل بیت پیامبر است<sup>۲</sup> و اگر در بیان فضیلت او دلیل دیگری نمی‌داشتیم، همین آیه کافی بود که او را در صدر زنان عالم بنشانند؛ اما برای پاسخ به این سوال بایست نسبت به روایات و گزارش‌های تاریخی دقت کرد.

### الف. برخی از روایات هیچ دلالتی بر کشف حجاب ندارند؛

۱. روایت اول: أبو جعفر الطوسی فی اختیار الرجال، عن أبي عبدالله، وعن سلمان الفارسی أنه لما استخرج أمير المؤمنين من منزله خرجت فاطمة حتى انتهت إلى القبر فقالت: خلوا عن ابن عمی فو الذی بعث محمداً بالحق لئن لم تخلوا عنه لانشرن شعری ولاضعن قمیص رسول الله على رأسی ولاصرخن إلى الله فما ناقة صالح بأكرم على الله من ولدی، قال سلمان: فرأيت والله أساس حيطان المسجد تقلعت من أسفلها حتى لو أراد رجل أن ينفذ من تحتها نفذ، فدنوت منها وقلت: يا سيدتي ومولاتي إن الله تبارك وتعالى بعث أباك رحمة فلا تكوني نقمة فرجعت الحيطان حتى سطعت الغبرة من أسفلها، فدخلت في خياشيمنا<sup>۳</sup>.

۱. السيوطي، جلالدين، الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۹.

۲. ر.ك: الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۸. مجلسي، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۴۱.

۳. عياشي، محمد بن مسعود، تفسير العياشي، ج ۲، ص ۶۷، علامه مجلسي، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۴۷.

«زمانی که حضرت علی را بردند که از وی بیعت بگیرند، حضرت زهرا علیها السلام از منزلش خارج شد و نزد قبر پیامبر رفت و فریاد زد: عموزاده ام را رها کنید، قسم به خدایی که محمد را به حق به نبوت رساند اگر چنین نکنید موهام را پریشان می‌کنم و پیراهن پدرم را بر سرم می‌گیرم....»

در متن روایت تعبیر «لانشرن شعری» آمده که به معنای پریشان کردن موی سر بوده و هیچگونه دلالت و اشعاری به بر داشتن حجاب و برهنه نمودن سر ندارد؛ افزون بر اینکه در دنباله این تعبیر دارد که: «ولاضعن قمیص رسول الله علی راسی» یعنی با حالت پریشان و موهای آشفته در حالیکه پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله معجر و حجاب خودم قرار داده که خاطرات پیامبر رحمت را به اذهان تداعی می‌کند، شما را نفرین می‌کنم.

۲. روایت دوم: عن ابی هاشم قال لما اخرج بعلی السلام خرجت فاطمة واضعة قمیص رسول الله صلی الله علیه و آله علی رأسها أخذة بیدی إبنیها فقالت: مالی ومالک یا أبا بکرترید أن تؤتم ابنی وترملنی من زوجی والله لولا أن تكون سیئة لنشرت شعری ولصرخت إلی ربی، فقال رجل من القوم: ماترید إلی هذا ثم أخذت بیده فانطلقت به!

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی- مکتبه الاسلامیة، ج ۸، ص ۲۳۸.  
 ۲- تفسیر العیاشی ج ۲ ص ۵۶۷- المسترشد از محمد بن جریر رستم طبری شیعی ص ۳۸۱ و ۶۳۸۲- مناقب آل ابی طالب از ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۷۱۱۸.

«هنگامی که علی را از خانه بیرون بردند حضرت فاطمه نیز به دنبال او بیرون آمد در حالی که پیراهن رسول خدا را روی سر گذاشته بود و دست حسن و حسین را در دست داشت فریاد میزد: مرا با تو چیکارای ابابکر؟ می خواهی بچه هایم را یتیم کنی و مرا بیوه؟ واللّٰه قسم اگر بد نبود موهایم را پریشان می کردم و به سوی خدا جیغ می کشیدم.»

در این روایت نیز تعبیر به نشرت شعری شده؛ «واللّٰه لولا أنّ تکون سیئة لنشرت شعری ولصرخت إلی ربی» که به معنای پریشان کردن موی است و هیچ دلالتی بر کشف حجاب و برداشتن معجز از سر ندارد؛ افزون بر اینکه حضرت طبق این روایت فرموده است: اگر بد و ناپسند نبود این کار را برای رسوایی ستمگران در حق اهل بیت می کردم، ولی با توجه به شان و منزلت و مقام صبرم این کار را نمی کنم. و همه این سخنان در حالی گفته شده که به نص روایت، حضرت صدیقه پیراهن مبارک پدر بزرگوارش را بر سر نموده بود.

این تعبیر در زمان رسیدن خبر شهادت پیامبر اکرم در روز احد و نیز شهادت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا در روایات آمده است:

۱- نساء الأنصار قد خدشن الوجوه ونشرن الشعور ...  
! زنان انصار (به محض شنیدن خبر شایعه شهادت پیامبر

۱. الکافی ج ۸، ص ۳۲۲، باب غزوة احد وقصة المنهزمین، ح ۵۰۲.

اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در جنگ احد، صورت‌های خود را خراشیدند و موهای خود را پریشان نمودند...

۲- در زیارت ناحیه مقدسه آمده است: **فَلَمَّا رَأَيْنِ النَّسَاءَ جَوَادَكَ مَحْزِيًّا وَ نَظْرَنَ سَرْجَكَ عَلَيْهِ مَلُويًا بَرَزْنَ مِنَ الْخُدُورِ نَاشِرَاتِ الشُّعُورِ عَلَى الْخُدُودِ!**

به هر حال درباره عبارت «ونشرن الشعور و ناشرات الشعور» در هر دو روایت باید گفت، گیسوی پریشان، با مکشوف و بدون حجاب بودن سر، هیچ تلازمی ندارد؛ چون ممکن است- و حتماً نیز همین است - که زنان گیسوان خود را به نشانه عزا و حزن و مصیبت، زیر عبا و حجاب کامل، پریشان کرده باشند؛ چنانچه این شیوه، بین زنان عرب، رسم و عرف بوده است.

از سوی دیگر می‌توان گفت همین جمله نشان دهنده اهمیت حجاب و عصمت آن حضرت است. زیرا هم نشان می‌دهد ایشان کشف حجاب نکرده است و هم نشان می‌دهد این مسئله آنقدر مهم بود که از آن به عنوان تهدید استفاده کرده‌اند. روشن است که کسی از امر بی اهمیت برای تهدید استفاده نمی‌کند.



## چرا مدعیان خلافت و جانشینی پیامبر، سرزمین فدک را که مال دختر پیامبر صلی الله علیه و آله بود، از او گرفتند؟

آنچه که در این موضوع از مطالعه به تاریخ و دقت در آن استفاده می‌شود این است که سرزمین فدک دهکده‌ای آباد و سرسبز و بسیار حاصلخیز و درآمدزا بود. ابعاد اقتصادی بیشماری را دارا بود که صاحبش از امکانات مالی و قدرت اقتصادی زیادی برخوردار می‌گشت که می‌توانست به توسط درآمد سرشار آن برای پیشبرد اهدافش بهره بگیرد و خدمات زیادی را در خدمت به دیانت و بشریت به انجام برساند و امت پیامبر صلی الله علیه و آله را با این پشتوانه مالی و اقتصادی هدایت و حمایت نماید، از فقر و احتیاج رهائی بخشد و زمینه گمراهی و انحراف را از بین ببرد و مسبب آن را رسوا سازد. ادله و شواهد بر حاصلخیزی و ارزش مادی و اقتصادی سرزمین فدک نکات فراوانی است که از کتب تاریخ استفاده می‌شود و در این جا به چند مورد از آنها اشاره می‌گردد.

۱. ملاحظه تعبیراتی که در وصف فدک گفته شده است به اینکه مقدار نخل‌های<sup>۱</sup> موجود در آن به تعداد درختان نخل سرزمین کوفه در قرن ششم هجرت بوده است، همانطور که ابن ابی الحدید<sup>۲</sup> در شرح نهج البلاغه نوشته است.<sup>۳</sup>

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۳۶. - الصدر الشهید، محمد باقر، فدک فی التاریخ، ص ۲۶.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۴.

۳. صدر، محمد باقر، فدک فی التاریخ، ص ۲۶.

۲. استفاده از کلام خود ابوبکر که در صحت خلافت برای اثبات ادعایش، در ضمن سخنانش پیرامون فدک به فاطمه گفته است: <sup>۱</sup> «سرزمین فدک مال خصوصی و شخصی پیامبر نبوده بلکه از اموال همه مسلمین بوده که در اختیار داشته و از درآمد آن جهت کمک به آنها و انفاق در راه خدا و تقویت دین اسلام استفاده می نمود».

واضح و مبرهن است برای تأمین زندگی و معاش مسلمانان و کمک به آنها و مکتب مقدس اسلام و انفاق در راه خدا به واسطه سود حاصل از این سرزمین - همانطور که در کلام ابوبکر است - باید درآمد بسیار زیادی باشد که بخشی از آن از فدک بدست آید.<sup>۲</sup>

۳. استفاده از کلام عمر بن خطاب است که خلیفه اول ابوبکر را توصیه کرده فدک را برای فاطمه باقی نگذارد چون بنیه مالی حکومت ضعیف است و کمبود درآمد دارد، پس لازم است درآمد عمومی دولت تقویت شود تا توانائی لازم برای دفاع از جنگهای خارجی و سرکوب شورشهای داخلی وجود داشته باشد.<sup>۳</sup> از این سخن به روشنی استفاده می شود سرزمینی که به واسطه درآمد و سود حاصل از آن، اموال حکومت تعدیل می شود و ضعف بنیه مالی آن تقویت

۱. همان، ص ۲۵.

۲. همان، ص ۲۵.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۶.

می‌گردد و به حکومت توانائی لازم جهت مقابله با جنگها و شورش‌ها عطا می‌کند، حتماً باید آن زمان دارای فوائد زیاد و درآمد سرشار باشد<sup>۱</sup>.

۴. دلیل چهارم، تأمل در کار معاویه است که فدک را به سه قسمت برای سه نفر تقسیم کرد<sup>۲</sup> آن هم برای اشخاصی که به گواه تاریخ دارای ثروت عظیم از باغات و حیوانات و درهم و دینار بودند و منابع درآمد بیشماری را در اختیار داشتند. معلوم است فدک باید از منابع عظیم و حاصلخیزی باشد، دارای درآمد بسیار، بعد از اینکه بین شان تقسیم می‌شود مورد توجه هر یک قرار بگیرد<sup>۳</sup>.

ملاحظه و دقت در این چهار مطلب و سایر مطالبی که به مطالعه کتب تاریخ برای هر محقق و پژوهشگر حاصل می‌شود، دلالت بر مدعا دارد که سرزمین فدک بسیار حاصلخیز و پردرآمد بود و جنبه اقتصادی بیشماری را در بر داشت، لذا بعضی از زمامداران را به طمع انداخت که آن را به تصرف خویش درآورند و صاحبانش را محروم نمایند<sup>۴</sup>.

علاوه بر بعد اقتصادی، موضوع دیگری که در غصب فدک تأثیر به سزائی داشت، بیم و هراس آنها جهت حفظ قدرت و

۱. صدر، محمدباقر، فدک فی التاریخ، ص ۲۶.

۲. استاد مقدسی، باقر، ملحقات فدک للموسوی القزوینی، ص ۱۷۶.

۳. همان، ص ۱۷۴.

۴. کشکول السید حیدر آمدی، ص ۱۷۵.

سلطنت خودشان می‌باشد، چون حکومت و سلطنت شان از مسیر صحیح و سالم شکل نیافته بود و از راه حق و عدل ناشی نشده بود بلکه با فریب و زور و زور فراهم شده بود، پس سست و بی پایه شکل گرفته بود و در مقابل، صاحبان حقیقی حکومت راکه واجد شرائط جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و تصریح و تعیین از ناحیه پیامبره را نسبت به امامت و خلافتشان در پی داشتند در بین مردم و جامعه می‌دیدند و از طرفی هم می‌دانستند که مردم در عین حال که به حکومت و سلطنت این زمامداران تن داده‌اند، اما به حقیقت مطلب و انحراف مسیر خلافت و حکومت آگاه هستند و از کردار خود پشیمان، لذا نگران موقعیت بودند و هر لحظه در بیم و هراس به سر می‌بردند و از هر گونه مخالفت و زمینه مخالفتی می‌ترسیدند که مبادا سلطنت ظاهری از چنگ آنها بیرون ورد و به صاحب حقیقی بازگردد. بدین جهت قدرت اقتصادی صاحبان حقیقی حکومت را زمینه ساز سقوط حکومت خودشان می‌دانستند، لذا به هر وسیله ممکن، دنبال این بودند که سرمایه و ثروت و درآمدشان را از آنها بگیرند و تهی دست نمایند و یکی از موارد ثروت و درآمد سرزمین فدک بود که از فاطمه و اولادش غصب کردند و به تصرف خویش درآوردند تا از خطر محفوظ باشند.<sup>۱</sup>

بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله ابوبکر و همفکرانش، وجود این قدرت اقتصادی را در دست همسر علی بن ابیطالب علیه السلام مزاحم

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۴.



در اجراء این تصمیم به بهانه حدیث ساختگی<sup>۱</sup> «نحن معاشر الانبياء لا نورث» از قول پیامبر ﷺ که «انبياء بعد خودشان چیزی به ارث باقی نمی‌گذارند»، سرزمین فدک را تصرف کرده، حق حکومت و مورد درآمد آن قرارداد با این که فاطمه رسماً آن را به تصرف داشت و در دست او بود و به اصطلاح فقهی (اعم از عامه و خاصه) «ذوالید» نامیده می‌شود در موارد وقوع نزاع، هیچ حاکمی در مقام قضاوت از شخص «ذوالید» تقاضای شاهد و بینه نمی‌کند، از آن مخدّره شاهد خواست با این حال او شاهدهائی آورد که پیامبر ﷺ فدک را در حال حیات خویش به او بخشیده است، ولی متأسفانه اعتناء نکرد و پذیرای مطلب نگشت.

نتیجه: آنچه را عوامل و موجبات ماجرای تلخ و تأسف بار غصب فدک می‌توان گفت، دو عامل است:

۱. عامل مادی و اقتصادی که فدک با درآمد سرشارش واجد آن بود، بعضی از حکام را به طمع ورزی واداشت.
۲. عامل سیاسی و اجتماعی و حکومتی که زمامداران نگران قیام و مخالفت اشخاصی مثل علی بن ابیطالب عليه السلام و اولادش بودند و از اقتدار اجتماعی و اقتصادی آنها بیم و هراس داشتند، بدین جهت در صدد منزوی کردن و از بین بردن نفوذشان برآمدند و منابع اقتصادی را از آنها منع و فدک را غصب کردند.

۱. مقدسی، باقر، ملحقات فدک للموسوی القزوينی، ص ۱۷۳.

در خاتمه، سخنی را از جناب استاد باقر مقدسی که بسیار جالب و زیبا بیان کرده است، خدمت شما عرض می‌کنیم: «حاکمان و زمامداران در سلطنت و خلافت از اشخاصی که اهلیت خلافت و جانشینی رسالت را داشتند، پیشی گرفتند و غصب خلافت نمودند و مسلط بر زمام امور جامعه شدند، کسانی که این جرات و جسارت را دارند خلافت را به ناحق غصب کنند برایشان غصب چیزهای پایین‌تر از سلطنت (مثل فدک و خمس) بسیار آسان است. کسانی که با خدا و رسولش مقابله نمودند و دستوراتشان را عمل نکردند برایشان مقابله با فاطمه و علی و سایر بنی هاشم سهل و آسان است. پس همه این کارها را مرتکب شدند به جهت این که قدرت و سلطنت خود را حفظ و تقویت کنند و جبهه معارض و مخالف که صاحبان حقیقی حکومت باشند را تضعیف نمایند و به هر طریق ممکن از نظر مردم منزوی نمایند و تمام امتیازات مادی و معنوی را از آنها سلب نمایند، تا نتوانند جهت احقاق حقوق خود و هدایت مردم کاری بکنند.»

## آیا واقعاً حضرت فاطمه نسبت به ابوبکر خشم داشته و غضبناک بودند؟

در منابع اهل سنت گزارش‌های معتبری در این باره هست که آن حضرت به خاطر رفتار خلفا بیمار شد و با آنان قهر کرد و از ستم آن دو، رو به سوی قبر پدر پناه برد و فرمود: «یا ابتاه! یا رسول الله! ما ذا لقینا بعدک من ابن الخطاب و ابن ابی قحافه؟! ای پدر و ای رسول خدا! ما بعد از تو چه روزگار سیاهی از پسر خطاب و پسر ابو قحافه داشته ایم؟!»<sup>۱</sup>.

طبری در جای دیگری می‌نویسد:

«فَهَجَرَتْهُ فَاطِمَةُ فَلَمْ تَكَلِّمْهُ فِي ذَلِكَ حَتَّى مَاتَتْ، فَدَفَنَهَا عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْلاً» بعد از جریان تهاجم به خانه فاطمه و اذیت آن حضرت توسط خلیفه اول و دوم، حضرت از آن‌ها روی گردان شد و تا آخر عمر با آنان سخن نگفت تا این که از دنیا رفت و علی عليه السلام شبانه او را دفن نمود<sup>۲</sup>.

حضرت زهرا عليها السلام خطاب به ابوبکر فرمود: «و الله! لا كلمتك ابداً، والله لا دعون الله عليك في كل صلوة؛ سوگند به خدا از این پس هرگز با تو سخن نخواهم گفت، سوگند به خدا شکایت تو

۱. تاریخ الطبری، تاریخ الامم والملوک، لابی جعفر محمد بن جریر الطبری، ج ۲، ص ۲۳۶.

۲. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۷۲. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۵. الامامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۴.



را به خدا خواهم نمود. و در هر نماز تو را نفرین خواهم کرد»<sup>۱</sup>.

حضرت فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام آن چنان از عمر و ابوبکر ناراضی بود به طوری که وصیت نمود که آن‌ها حق شرکت در تشییع جنازه فاطمه را ندارند. چنان که به علی عَلَيْهِ السَّلَام وصیت می‌کند:

«انی اوصیک ان لا یلی غسلی و کفنی سواک و اذا انا مت فادفنی لیلاً و لا توذنن بی احداً، و لا توذنن بی ابابکر و عمر و بحق محمد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ان لا تصلی علی ابوبکر و لا عمر؛ همانا من تو را وصیت می‌کنم که غسل و کفن کردن مرا کسی غیر از تو انجام ندهد و وقتی وفات کردم مرا شب دفن کن و هیچ کس را خبر نکن و ابابکر و عمر را نیز مطلع نساز، و تو را سوگند می‌دهم به حق رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ که ابوبکر و عمر بر جنازه من نماز نخوانند»<sup>۲</sup>.

۵. ابن ابی الحدید (امام معتزلی) پس از تحقیق و بررسی در مورد واکنش حضرت فاطمه به ستم‌های وارده از سوی حکومت وقت می‌نویسد: «وَ الصَّحیحُ عِنْدی أَنَّهَا مَاتَتْ وَاجِدَةً عَلَی ابی بکر و عمر و أَنَّهَا أَوْصَتْ الْإِیْصَلِیَّ عَلَیْهَا»<sup>۳</sup>.

۱. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۶۸.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۵۰، ج ۱۶، ص ۲۸۱.

۳. این حدیث را جمعی از علماء و محققین اهل سنت در کتاب‌های خودشان آورده‌اند از جمله: الحاکم النیسابوری، المستدرک الصحیحین، ج ۲، ص ۱۵۳؛ الحافظ الذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵۳۵؛ ابن الاثیر، اسد الغابة فی معرفة الصحابه، ج ۵، ص ۵۲۲؛ المحب الطبری، الذخائر، ص ۳۹؛ ابن حجر العسقلانی، الاصابة، ج ۴، ص ۳۷۸؛ ابن المغزلی الشافعی، مناقب علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام، ص ۳۵۱. و در روایت دیگر می‌فرماید: «فمن اغضبها فمن

نتیجه اینکه هیچ تردید وجود ندارد که فاطمه به جهت روی دادهای تلخی که پس از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بر او داشتند وادیتش کردند بیمار شد و بر اثر همین بیماری به شهادت رسید.

## چرا حضرت زهرا علیها السلام با آن همه عصمت و تقوا و پرهیز از دنیا در مسأله فدک این قدر تلاش کردند؟

فدک سرزمین آباد و حاصل خیزی بود که در نزدیکی خیبر قرار داشت و فاصله آن با مدینه حدود ۱۴۰ کیلومتر بود. که پس از دژهای خیبر نقطه اتکاء یهودیان حجاز به شمار می‌رفت. سپاه اسلام پس از آن که یهودیان را در خیبر و وادی القرای و تیما در هم شکست برای پایان دادن به قدرت‌های یهودی در این سرزمین - که کانون خطر و توطئه برای اسلام بود - سفیری بنام «محیط» پیش سران فدک فرستادند. یوشع بن نون که ریاست منطقه را بر عهده داشت صلح و تسلیم را بر نبرد توجیح داد<sup>۱</sup> و فدک را به پیامبر تسلیم نمود. طبق دستور خداوند متعال و شریعت مقدس اسلام سرزمین‌هایی که در اسلام به وسیله جنگ و قدرت نظامی گرفته می‌شود متعلق به عموم مسلمانان است و اداره آن به دست فرمانروای اسلام می‌باشد. ولی سرزمینی که بدون هجوم نظامی و اعزام نیرو به دست مسلمانان می‌افتد مربوط به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و امام پس از وی می‌باشد و اختیار این نوع سرزمین‌ها با اوست.

محدثان و مفسران شیعه و گروهی از دانشمندان سنی گفته‌اند: وقتی آیه **﴿وَأْتِ ذِي الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾**<sup>۲</sup> نازل شد پیامبر

۱. جعفر سبحانی، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، ص ۴۰۳.

۲. سورة اسراء، آیه ۲۶.

مأمور گردید حق ذی القربی را ادا نماید پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر اساس این آیه کریمه فدک را به فاطمه بخشید.

منظور از بخشیدن این ملک دو چیز بود:

۱. زمامداری مسلمانان پس از درگذشت پیامبر اسلام طبق تصریح مکرر پیامبر با امیرالمؤمنان عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بود و چنین مقام و منصبی به هزینه سنگینی نیاز دارد. علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ برای حفظ این مقام و منصب می توانست از درآمد فدک حداکثر استفاده را بنماید. گویا دستگاه خلافت از این پیش بینی مطلع شده بود که در همان روزهای نخست فدک را از دست خاندان پیامبر بیرون آورد.

۲. دودمان پیامبر باید پس از رحلت پیامبر به صورت آبرومندی زندگی کنند و حیثیت و شرف پیامبر محفوظ بماند. برای این هدف پیامبر اکرم فدک را به دختر خود بخشید!

## اما این که چرا حضرت زهرا علیها السلام برای گرفتن فدک اصرار داشت و تلاش می کرد؟ آیا حضرت زهرا علیها السلام دنبال مال دنیا و ثروت بود یا این که حضرت زهرا علیها السلام دنبال چیز دیگری فراتر از زمین و املاک بود؟

پاسخ این پرسش مهم در کلام موسی بن جعفر در جواب به مهدی عباسی، نهفته است، وقتی مهدی خلیفه عباسی از حضرت خواست که حدود فدک را بگوید تا آن را به آن‌ها باز گرداند حضرت فرمود یک سمت آن کوه احد، سمت دیگرش عریش مصر و مرز سوم آن دریای احمر و مرز چهارمش دومة الجندل است. مهدی عباسی برآشفت که آیا این‌ها که گفتی حدود فدک است؟ امام فرمود: آری همه این سرزمین‌ها از مناطقی است که با لشگرکشی و جنگ باز ستانده نشده است<sup>۱</sup>.

لذا منظور امام علیه السلام این است که این سرزمین‌ها که بدون جنگ و اعزام نیرو به دست مسلمین افتاده است جزء اموال امام و خلیفه رسول خداست و تو خلیفه واقعی پیامبر نیستی، بلکه لباس خلافت و جانشینی پیامبر حق ماست که تو غصب کرده‌ای.

پس فدک سند مظلومیت حضرت زهرا علیها السلام و اهل بیت و رسوایی و ننگ کسانی است که جایگاه خلافت را غاصبانه و به زور تصرف نموده‌اند.

۱. چشمه در بستر، مسعود پورسیدآقایی، ص ۱۶۵.

هدف حضرت فاطمه از پس ستاندن فدک باز ستاندن حق غصب شده امیر مؤمنان بود و لذا به همین منظور مستدل و مبرهن و محکم و قاطع سخن می‌گفت و مردم را هشدار و انصار را تحریک می‌کرد.

تلاش حضرت زهرا علیها السلام برای پس گرفتن فدک و دادخواهی‌های ایشان به این منظور بود که مردم را آگاه نماید که جانشین و وصی پدر بزرگوار ایشان کسی جز علی علیه السلام نیست و این‌ها کسانی هستند که نه تنها اموال دختر پیامبر را غصب کرده‌اند بلکه خلافت را نیز به غارت برده‌اند. و به خاطر همین است که حضرت خطبه می‌خواند و دادخواهی می‌کند و از مظلومیت امیر المؤمنین سخن می‌راند. افزون بر این که خود فدک هم به خاطر همان اهدافی که پیامبر از بخشیدن آن به دخترش داشت، اهمیت به سزایی داشت و چشم پوشی از آن به منزله سست کردن اقتصاد اهل بیت و شیعیان آن‌ها بود. علاوه بر اینکه امام علی علیه السلام می‌توانست با صرف این اموال در مواردی مثل آزاد کردن بردگان، کمک به انسان‌های ضعیف النفس و... قلب‌های آنان را به ولایت متمایل کند و با دستگیری و کمک به شیعیان مستمند از فشارهای مالی که گاهی باعث تمایل آنان به غاصبان ولایت می‌شد جلوگیری نمایند. بنابراین اصرار بر پس‌گیری فدک برای بهره‌برداری محض نبود بلکه صرف گسترش مکتب اهل بیت بود.

## چرا حضرت زهرا علیها السلام س برای اثبات مالکیت خویش بر فدک به آیه «یرثنی و یرث من آل یعقوب»<sup>۱</sup> که مربوط به میراث نبوت است نه اموال دارائی، استناد کرد؟

سیوطی از علمای اهل تسنن می نویسد: وقتی خداوند این آیه را نازل نمود که: ای پیامبر! حق نزدیکان، مسکینان و در راه ماندگان را ادا کن، این برای آن‌ها که رضای خدای طلبند بهتر است و چنین کسانی رستگار شدند.<sup>۲</sup> پیامبر اکرم سرزمین فدک را به فاطمه زهرا علیها السلام بخشید.<sup>۳</sup>

در منابع معتبر حدیثی اهل سنت آمده است که ابو سعید خدری نقل می کند وقتی این آیه نازل شد پیامبر اسلام سرزمین فدک را به فاطمه س دادند.<sup>۴</sup> در کتاب کنز العمال اهل سنت نیز به صراحت آمده است که رسول خدا ص وسلم در زمان حیات خویش سرزمین فدک را به فاطمه زهرا علیها السلام بخشید.<sup>۵</sup>

با همه این روایات از شیعه و سنی و این که وقتی سرزمین فدک ملک حضرت زهرا علیها السلام شده دیگر از مالکیت پیامبر اسلام ص وسلم خارج شده بود، اما پس از رحلت رسول الله، افرادی جامعه اسلامی را از مسیر ولایت منحرف ساختند و چون این قدرت اقتصادی فدک را در دست حضرت زهرا علیها السلام

۱. مریم/۶.

۲. شوری/۲۳.

۳. سیوطی، جلال الدین؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۷۷.

۴. هیثمی، نور الدین؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۷، ص ۴۹.

۵. هندی، متقی؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۷۶۷.

مزاحم قدرت سیاسی خود می‌دیدند، تصمیم گرفتند یاران امیر مومنان علی علیه السلام را از هر نظر منزوی کنند و در محاصره اقتصادی و تحریم اقتصادی قرار دهند، لذا کارگزار حضرت زهرا علیها السلام را از فدک بیرون کرده و آن را مصادره کردند و با این که حضرت زهرا علیها السلام فدک را در تصرف خود داشت از او شاهد خواستند که شهادت دهند این ملک را پیامبر در زمان حیاتش به او بخشیده است و وقتی آن حضرت شاهد آورد به او بی‌اعتنایی کردند

در صحیح مسلم، یکی از معتبرترین کتاب‌ها نزد اهل سنت از عایشه نقل شده که پس از آن که ابوبکر استنادات حضرت زهرا علیها السلام را قبول نکرد، زهرا علیها السلام ی اطهر از ابوبکر دوری گزیده و تا آخر عمرش با او سخنی نگفت<sup>۱</sup>.

بنابر این حضرت زهرا علیها السلام ی اطهر فدک را ملک شخصی خود می‌دانستند نه باقی مانده از پیامبر تا آن را به ارث ببرد و استدلالش هم بر این بوده که در پی نزول آیه ۳۸ سوره روم «و آت ذالقربی ...»، پیامبر اسلام این سرزمین - فدک - را به او بخشیده است و برای همین ابوبکر از آن حضرت شاهد بر مدعایش خواست. اما داستان ارث و استناد ابوبکر به حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به خاطر فدک نبوده و بلکه برخی گفته‌اند حضرت زهرا علیها السلام علاوه بر فدک، اموال باقی مانده از

۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ نمونه، ج ۲۳، ص ۵۱۰ و رک: نیسابوری، مسلم؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۵۳.



پیامبر اسلام. ص وسلم. را نیز از ابوبکر می خواستند و جالب توجه این که ابوبکر نگفت که فاطمه دروغ می گوید، بلکه در مقابل استدلال آن حضرت چنین جواب می دهد: «حرف های شما درست است اما من حدیثی از پدرت رسول الله شنیدم که فرمود: ما طایفه پیامبران طلا، نقره، خانه و زمین به ارث نمی گذاریم و جز این نیست که ما کتاب های آسمانی و دانش را به ارث می نهیم و اموال ما به والی پس از ما می رسد»<sup>۱</sup>.

حضرت زهرا علیها السلام وقتی مشاهده کردند که ابوبکر برای انحراف فکر مردم از مصادره فدک حدیثی را به پیامبر استناد داد، فرمودند: «مگر می شود پیامبری که قرآن آورده به احکام قرآن آشنا نباشد و حدیثی بر خلاف قرآن بفرماید و این قرآن، کتاب خداست که از زبان زکریا به پیش گاه خداوند عرضه می دارد: بار پروردگارا فرزندی برایم عطا کن که از من و آل یعقوب ارث ببرد»<sup>۲</sup>. و نیز می فرماید: و سلیمان از داود ارث برد»<sup>۳</sup>.

پس خداوند حکم خویش را در توزیع سهم ارث افراد و ارث بردن پیامبر از پیامبر و دیگر مردم از هم دیگر را بیان کرده است و پیامبر خدا. ص وسلم. خود آگاه تر بر این حکم الهی بوده اند<sup>۴</sup>.

۱. رضاداد، عبدالله، بوی گل یاس، ص ۶۸.

۲. مریم/۶.

۳. نمل/۱۶.

۴. بوی گل یاس، ص ۷۲.

بنابر این اصل استدلال حضرت زهرا علیها السلام بر حق خویش همان بود که رسول خدا در زمان حیاتش، فدک را به او بخشیده است و البته برخی گفته‌اند حضرت زهرا علیها السلام میراث پیامبر خدا را هم می‌خواستند که ابوبکر آن حدیث را به پیامبر خدا منسوب کرد و حضرت زهرا علیها السلام با این دو آیه خط بطلان بر تفکر ابوبکر و انحراف افکار عمومی کشیدند و اما در تفسیر این دو آیه مفسران شیعه و سنی گفته‌اند مراد از ارث هم ارث مالی و دارائی بوده و هم علم نبوت چنان چه الثوری یکی از مفسران اهل سنت آورده: منظور زکریا از «یرثنی و یرث من آل یعقوب» این بوده که وارث اموال من و وارث علم و نبوت آل یعقوب باشد.<sup>۱</sup>

ابن جریر طبری دیگر مفسر اهل سنت با سه روایت همین مطلب را تأیید کرده و البته این چنین نیست که زکریا نمی‌خواستند فرزندش جانشین وی در نبوت نشود و از سویی در هیچ یک از منابع تاریخی معتبر نیامده است که دارائی‌های حضرت زکریا به فرزندش حضرت یحیی نرسید.

ابی جعفر نحاس از دیگر مفسران اهل سنت نیز می‌نویسد: «مجاهد روایت کرده که زکریا از آل یعقوب بود و از خدا درخواست کرد که ورثه‌ای داشته باشد تا اموال او را به ارث برد و نیز نبوت آل یعقوب نیز به او منتقل گردد»<sup>۲</sup>.

۱. ثوری، سفیان؛ تفسیر سفیان الثوری، ص ۱۸۱.

۲. نحاس، ابی جعفر؛ معانی القرآن، ج ۴، ص ۳۱۱.

اما در مورد ارث بردن سلیمان از داود نیز باز در روایات و تفسیرهای اهل سنت آمده است که حضرت سلیمان هم وارث دانش و نبوت حضرت داود شد و هم وارث پادشاهی و دارائی‌های آن حضرت و اگر ارث بردن پیامبری اموال پدرش کسر شأن نباشد روا باشد به یقین ارث بردن حضرت زهرا علیها السلام نیز از پدرش حق طبیعی و شرعی حضرت زهرا علیها السلام است.

ابن جریر طبری و قرطبی از مفسران اهل سنت نیز می‌گویند: اکثر مفسرین نظرشان این است که مراد زکریا از «یرثنی» وارث مالی بوده و اگر از پیامبر اسلام حدیثی نقل شده که پیامبران از خود هر چه باقی گذارند، صدقه است. ناظر به این مطلب است که غالب پیامبران الهی از خود مالی باقی نمی‌گذاشتند و یا این که وقف امور خیریه می‌کردند، اما نه به این معنی است که هیچ پیامبری برای ورثه اش ارثی باقی نگذاشته است.<sup>۱</sup>

یکی از علمای بزرگ اهل تسنن می‌گوید: رسول خدا فرموده‌اند: فاطمه پاره تن من است و چون پیامبر معصوم است پس پاره‌ی تنش نیز معصوم بود و در ادعایش بر ابوبکر صادق بود چرا که دروغ رجس است و با عصمت منافات دارد، البته وی با ظلم ابوبکر بر فاطمه زهرا علیها السلام مواجه می‌شود و استدلال می‌کند به این که، چون ابوبکر حاکم بود و حدیث

۱. رک: ابن جریر طبری، محمد؛ جامع البیان من تأویل ای القرآن، ج ۱۷، ص ۷۴ و قرطبی محمد؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۱، ص ۷۸.

را از پیامبر شنیده بود و با این روایات عموم آیات و روایات را تخصیص زده و در این یک مورد حق را به حضرت زهرا علیها السلام س نداده است<sup>۱</sup>. و این استدلال بر همگان روشن است که خبر واحد نمی تواند آیات صریح قرآن را تخصیص زند.

---

۱. قاضی ایجی، عبدالرحمن؛ شرح المواقف؛ ص ۳۵۵.

## رفتار زمامداران اسلامی در طول تاریخ با فدک چگونه بوده است؟

بررسی عملکرد حاکمان و رفتار متناقض آنها با مسأله فدک نمایانگر این است که بعضی از آنها سرزمین فدک را جزء اموال دولت و حکومت دانسته، نه مال خصوصی دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و برخی نیز فدک را جز اموال، فاطمه و فرزندان او می دانستند، بنابراین هر کدام با سلیقه شخصی با آن رفتار کرده اند.

رفتار و عملکرد زمامداران اسلامی در طول تاریخ به سه دوره تقسیم می شود: الف) دوران سه خلیفه اول ب) دوران بنی امیه ج) دوران بنی عباس

### فدک در دوران خلفای سه گانه

۱- خلیفه اول (ابوبکر) سرزمین فدک را از دست زهرا علیها السلام دختر پیامبر گرفت و او را از ملک خویش محروم ساخت و آن را جزء درآمد عمومی دولت و بیت المال قرار داد و از ثروت عظیم آن در ایام سلطنت خویش استفاده کرد<sup>۱</sup>.

۲- خلیفه دوم (عمر بن خطاب) با اینکه در سمت مشاوره ابوبکر، اصرار زیاد بر تصرف فدک و ممانعت از ارجاع آن به دختر پیامبر داشت و نگذاشت ابوبکر آن را به صاحبش برگرداند<sup>۲</sup>، ولی در ایام زمامداریش آن را به وارثان و فرزندان زهرا علیها السلام برگرداند<sup>۳</sup>.

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۶ - صدر، فدک فی التاریخ، ص ۲۱.

۲. سیره حلبی، ج ۳، ص ۳۹۱ - موسوی قزوینی، فدک، ص ۱۷۵.

۳. صدر، فدک فی التاریخ، ص ۲۱.

به نظر می‌رسد این تصمیم خلیفه دوم در بازگرداندن سرزمین فدک به خاندان پیامبر و وارثان دخترش - با اینکه خودش در ماجرای غصب آن نقش اساسی ایفا کرد - از روی ناچاری و تعدیل افکار عمومی باشد. چون در زمان خلافت ابوبکر به دلیل ظلم و ستمی که در حق خاندان پیامبرص بعمل آمد و مال شخصی آنها را غصب کردند، افکار عموم مردم که از طرفی ناظر بر این اذیت و آزارها و از طرفی هم متوجه حقیقت و واقعیت مطلب بودند، نسبت به خلیفه بدبین گشت.

۳- خلیفه سوم (عثمان بن عفان) نیز در ایام خلافتش دوباره این سرزمین را غصب کرده و در باره آن حتی از روش خلیفه اول هم تعدی کرده و آن را به مروان بن حکم واگذار کرد، مروان هم تا پایان خلافت عثمان از آن استفاده می‌کرد.

بعد از پایان یافتن ایام خلافت عثمان، آنچه که از مجموع کتابهای تاریخ برداشت می‌شود این است که، علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ سرزمین فدک را از دست مروان بن حکم گرفت و با اقتدا به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آن را از اموال شخصی فاطمه دختر پیامبر به شمار آورد و به عنوان میراث، خود و اولادش آن را در اختیار گرفتند و درآمدش را به صلاحدید مصرف می‌نمودند.<sup>۱</sup>

## فدک در دوران خلافت حاکمان بنی امیه

۱- معاویه بن ابوسفیان در دوران زمامداریش سرزمین فدک را از فرزندان زهراء علیها السلام گرفته و به تصرف خویش درآورد و آنرا بین سه نفر تقسیم کرد؛ یک سوم آن را به مروان بن حکم و یک سوم آن را به عمر بن عثمان و یک سوم آن را به پسرش یزید بخشید، بعد از آنها به مرور زمان همه آن سرزمین در اختیار عمر بن عبدالعزیز درآمد<sup>۱</sup>.

۲- عمر بن عبدالعزیز در دوران سلطنتش، تصمیم گرفت این سرزمین را به صاحبانش برگرداند. به استنادارش در مدینه نامه‌ای نوشت که فدک را به فرزندان فاطمه تحویل نماید، اما متأسفانه اطرافیانش در این تصمیم بر او ایراد گرفته و او را تحت فشار قرار دادند که این عمل بر خلاف روش خلیفه اول و دیگر خلفاء گذشته است و تهدید کردند که عدول از طریقه آنها جایز نیست. پس به ناچار سرزمین فدک را نگه داشت ولی درآمد آن را به فرزندان فاطمه تحویل می‌داد<sup>۲</sup>.

۳- بعد از عمر بن عبدالعزیز، یزید بن عبدالملک در زمان حکومتش، چشم طمع به درآمد فدک انداخته و آن را در اختیار گرفته و از سودهای بدست آمده آن، استفاده می‌کرد و بر خلاف عمر بن عبدالعزیز راضی نشد درآمد آن را به اولاد

۱. ابن ابی الحدید، نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۶.

۲. صدر، فدک در تاریخ، ص ۲۳.

فاطمه برساند و آنها را از حقشان محروم کرد و این ظلم و تعدی به عترت پیامبر و غصب حق آنها تا پایان حکومت بنی امیه ادامه پیدا کرد.<sup>۱</sup>

### فدک در دوران خلافت حاکمان بنی عباس

۱- ابوالعباس سفاح هنگامی که به حکومت رسید شاید بخاطر تثبیت موقعیت خود و جلب نظر بعضی از هاشمیین، یا بدلایلی دیگر فدک را به عبدالله بن حسن از نوادگان امام حسن علیه السلام رد کرد.<sup>۲</sup>

۲- منصور عباسی در ایام زمامداریش فدک را از اولاد امام مجتبی علیه السلام گرفته و به تصرف خویش درآورد.<sup>۳</sup>

۳- پس از منصور، مهدی عباسی فدک را به صاحبان آن برگرداند.

۴- موسی بن مهدی عباسی بعد از پدرش متأسفانه بناء را بر ظلم و تعدی گذاشته و سرزمین فدک را غصب کرد پس از او هم ماجرای فدک به همین منوال توسط دیگر خلفاء بنی عباس ادامه پیدا کرد تا اینکه زمان حکومت مأمون فرارسید.<sup>۴</sup>

۵- مأمون عباسی یکی از حاکمان بنی عباس است که در ماجرای فدک به راه صواب رفته، چون حقیقت مطلب را

۱. همان، ص ۲۳.

۲. همان، ص ۲۳.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۷.

۴. فدک در تاریخ، ص ۲۴.



می‌دانست و از اساس ماجرا اطلاع داشت به استاندارش در مدینه نوشت: فدک از آن فاطمه دختر پیامبر ﷺ بوده که پدرش به او بخشیده بود و حق او ضایع شد. تا اینکه گفته: این مطلب روشن و مسلم است و تاریخ آن را گواهی می‌دهد. پس الان لازم است به صاحبانش برگردد و به دستور او بازگردانده شد.<sup>۲</sup>

۶- متوکل عباسی در ایام حکومت ظالمانه اش، این سرزمین را از وارثان دختر پیامبر گرفته به شخصی به نام عبدالله بن عمر بازیار واگذار کرد عبدالله بن عمر هم به مردی به نام بشر بن بنی امیه دستور داد یازده درختی که در این سرزمین توسط پیامبر غرس شده را قطع کند پس بشر هم آنها را قطع کرد و اعضایش فلج شد. بعد از متوکل هم هیچ یک از حاکمان آن را به اولاد فاطمه برنگرداند و این ماجرا به صورت ظلم و تعدی ادامه پیدا کرد.

---

۱. فدک در تاریخ ص ۲۴.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۷.

## بر فرض این که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فدک را به حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام هبه کرده‌اند، چرا بین فرزندانش تبعیض قائل شده‌اند؟

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بنا بر آیه مبارکه ﴿مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ هرگز از هوای نفس سخن نمی‌گوید بلکه آن چه می‌گوید غیر از وحی چیز دیگری نیست، هر کاری که انجام داده است با دستور خدا و ثانیاً ریشه در وحی دارد. و هیچ‌گاه تحت تأثیر عواطف و احساسات قرار نگرفت. بنابراین بخشش فدک توسط پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در سال هفتم هجری طبق دلائل و شواهد غیر قابل انکاری به فرمان خداوند متعال و توسط پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ انجام شده است. و بسیاری از مفسران اهل سنت این مطلب را در ذیل آیه مبارکه ﴿وَأْتِ ذِي الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾<sup>۱</sup>؛ حق خویشاوندان خود را بده» بیان کرده‌اند.

جلال الدین سیوطی، در تفسیر (الدر المنثور) به اسناد مختلف مانند بزار، ابویعلی، و ابن ابی حاتم و ابن مردویه از ابوسعید خدری روایت کرده‌است که گفت: چون آیه ﴿وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ نازل گردید رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام را احضار فرمود و فدک را به او اعطا کردند.<sup>۳</sup>

همچنین سیوطی از ابن عباس روایت کرده که گفت: چون همین آیه نازل گردید، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام را نزد خویش خواند و فدک را به او اعطا کرد.<sup>۴</sup>

۱. نجم، ۴۳.

۲. اسراء، ۲۶.

۳. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۱۷.

۴. همان.

از این روایات به دست می‌آید که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به فرمان خدا فدک را به فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام داده است، نه این که از روی عطوفت پدرانه و به طور دلخواه آن را بخشیده باشد، بنابراین دیگر سؤال تبعیض پیش نخواهد آمد، زیرا خدا و رسولش بهتر از هر کس واقف به مصالح کارها می‌باشند، ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ...﴾؛ هیچ مرد و زن مؤمن در کاری که خدا و رسول حکم می‌کند اراده و اختیاری ندارند.»

ثانیاً، عمل هر شخص باید با روحیات و درجه اعتبار و مقام و منزلت آن شخص سنجیده شود. با توجه به اینکه بخشش از جانب نبی اکرم است و هبه گیرنده حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام که سرور زنان عالم می‌باشد<sup>۱</sup>، احتمال دخالت عواطف پدرانه به دلایلی که ذکر می‌شود منتفی خواهد بود:

۱. از آنجا که کارهای پیامبر و سخنان ایشان منشأ هواخواهی و از روی هوای نفس نبوده بلکه حکیمانه بوده و بخشش پیامبر را نمی‌توان به عواطف منتسب کرد.

۲. گذشته از اینها عصمت که یکی از امتیازات ویژه معصومان می‌باشد و بالاتر از عدالت است مانع از هرگونه ستم و ظلم و تبعض است.

۱. احزاب، ۳۶.

۲. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۷.

پس باید هدف پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را در اندیشه‌های حکیمانه ایشان جستجو کرد. با توجه به این که نسل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از طریق حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام ادامه پیدا می‌کند، آن حضرت این معنی را پیش بینی می‌کرده که زمانی حکومت از امام علی و فرزندان‌ش گرفته خواهد شد. و در عین حال آنها پناهگاه و مرجع مردم خصوصاً یتیمان، مساکین و بیوه زنان خواهند بود. لذا پیامبر اسلام با هبه فدک به حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام خواسته‌اند که دست اهل بیت در آینده خالی نباشد. و بتوانند ملجأ و مأوای فقراء و مساکین و ایتام باشند. و زمانی که فدک در اختیار حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام بود هر سال حضرت به اندازه قوت خویش از آن استفاده نموده و بقیه را بین فقرا تقسیم می‌کردند. و امید فقرا، خانه حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام بود تا هنگامی که فدک از حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام گرفته می‌شود!

از سوی دیگر فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام از فضایل و امتیازاتی برخوردار بوده که زنان و دختران دیگر پیامبر، از آن محروم بوده‌اند. از جمله این که خداوند در آیه ۶۱ سوره آل عمران مسأله مباحله را مطرح کرده و می‌فرماید: ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ<sup>۲</sup>؛ هرگاه بعد از علم و دانش که درباره (مسیح)

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۱۱۸.

۲. آل عمران ۶۷.

بر تو رسیده (باز) کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند به آنها بگو: بیاید ما فرزندان خود را دعوت می‌کنیم شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت می‌نماییم شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت می‌کنیم شما هم از نفوس خود، آن گاه مباهله می‌کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می‌دهیم.»

بنابه روایات موجود در منابع روایی فریقین (اهل سنت و شیعه) در مباحلة رسول خدا فاطمه زهرا عليها السلام، علی و حسنین عليهم السلام حاضر شدند و وقتی مسیحیان حضور این خاندان را مشاهده نمودند، صلاح را در ترک مباحله دیدند و به پذیرش جزیه ملزم شدند! در حالی که پیامبر اکرم دارای زنان و دخترانی بود ولی از میان آنها فاطمه مصداق «نساءنا» در آیه می‌باشد. و همین طور از جمله فضایل حضرت زهرا عليها السلام این است که ایشان یکی از پنج نور مبارکی هستند که آیه تطهیر در شأن و منزلت آنها نازل شده است.

همچنین نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فقط از طریق فاطمه باقی مانده و از این جهت خداوند در آیه اوّل سوره کوثر لقب «کوثر» را به ایشان عطا کرده است. آنچه ذکر شد تنها بخشی از فضایل و امتیازاتی است که از طرف خداوند به او عطا شده و هیچ گاه حمل بر تبعیض نمی‌شود: «لایقاس بها احد».

۱ . مجمع البیان، ذیل آیه ۶۱، سوره آل عمران جزیه مقدار مالی است که اهل کتاب (نصاری و یهود) برای دولت اسلامی پرداخت می‌نمایند.

هرچند در زمان هبه فدک دو دختر از پیامبر خدا در قید حیات بوده‌اند، یکی به نام زینب که در سال هشتم هجری بر اثر حادثه‌ای که در جریان هجرت از مکه به مدینه برایش پیش آمده بود مریض شده و وفات می‌کند<sup>۱</sup>. و دیگری به نام ام کلثوم که در سال نهم هجری وفات یافت<sup>۲</sup>. و هیچ کدام از این دو بانوی در موقعیت و شرایط فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام و فرزندان او نبوده‌اند که مرجع و پناهگاه مسلمین و مستضعفین بعد از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و در طول تاریخ باشند.

پس معلوم شد که هبه فدک به امر خدا توسط پیامبر اکرم صورت گرفته است و در این کار مصالحی بوده که خدا و رسولش بهتر می‌دانند، قراین و شواهدی هم که به انگیزه مادی و برخاسته از عواطف و احساسات پدران نسبت به یکی از فرزندان باشد به دست نیامد. و اصلاً چنین تلقی نسبت به ساحت مقدس پیامبر اکرم راه پیدا نمی‌کند. تا این شبهه پیش آید که چرا پیامبر در اعطای فدک به یکی از فرزندانش تبعیض نموده است!

۱. اسدالغابه، ابن اثیر، ج ۷، ص ۱۳۰.

۲. همان، ص ۳۸۴.

## آیا حضرت فاطمه زهرا علیها السلام س با اجازه علی بن ابیطالب علیه السلام برای گرفتن فدک نزد ابوبکر رفته بود؟ اگر اجازه نگرفته بود آیا با عصمت فاطمه زهرا علیها السلام سازگار است؟

برای پاسخ به این سؤال ابتدا لازم است از باب مقدمه، چند مطلب تذکر داده شود.

۱. اگر آیه شریفه ۶۲ سوره مبارکه نور، حضور همة مردان با ایمان را در صحنه لازم دانسته، اطلاق و سیاق این آیه و تنقیح مناط آن، زن و مرد را یکجا شامل می‌شود، و این حکم را برای هر دو لازم می‌شمرد. پس حضور زن در مسائل اجتماعی و سیاسی همانند مرد است، و او نیز برای استحقاق حق خود و حتی حقوق پایمال شده به محکمه‌های حاکمان زور، باید مراجعه کند!

۲. در منابع اهل سنت و شیعه در ذیل آیه شریفه تطهیر (سوره مبارکه احزاب، آیه ۳۳) به عصمت حضرت زهرا علیها السلام در ضمن برشمردن عصمت پنج تن آل عبا اشارات فراوانی شده است.<sup>۲</sup>

رفتن برای احیاء حق را اسلام واجب می‌داند و این هم

۱. جوادی آملی، عبدالله، زن در آئینه جلال و جمال، ص ۱۹۴.

۲. صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابه، ج ۲، ص ۳۶۸، باب فضائل اهل البيت النبوی، ج ۱۵، ص ۱۹۴، صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۳۰، ح ۳۲۵۸ و ج ۵، ص ۳۲۸، ح ۳۸۷۵، و ج ۲، ص ۲۰۹ و ۲۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۹؛ تلخیص مستدرک للذهبی ج ۱، ص ۶۵ و ۱۳۵ و شواهد التنزیل، للحاکم الحسکانی الحنفی، ج ۱، ص ۱۱، ۹۲، ح ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۴، ۶۴۸، ۶۴۹ و....

حق شخصی حضرت زهرا علیها السلام س بوده است، شهید مطهری می‌فرماید: «اگر دنبال فدک نمی‌رفت تن به ظلم داده بود و انظلام بود. والا صد مثل فدک را آنها در راه خدا می‌دادند. حضرت زهرا علیها السلام حق خودش را مطالبه می‌کند، پس ارزش فدک برای حضرت زهرا علیها السلام از جنبه حقوقی بود، نه از جنبه اقتصادی و مادی. از جنبه اقتصادی و مادی ارزشش فقط این قدر بود که اگر فدک می‌داشت، به دیگران به دیگران می‌توانست کمک کند!»

دلایل فراوان دیگر، وجود دارند که چرا فدک گرفته شد؟ و چرا حضرت زهرا علیها السلام را با آن همه سفارش از طرف پیامبر صلی الله علیه و آله آیات در شأن او، مجبور به بیرون آمدن از خانه و اظهار استرداد حق نمودند، و چرا او را به مسجد کشاندند، و آزار و اذیت‌های فراوان دیگر؟ ولی آیا حضرت علی علیه السلام با این امر (یعنی گرفتن فدک راضی بود یا نه) باید پاسخ داد که اولاً فدک حق شخصی حضرت زهرا علیها السلام بوده است و هر شخصی می‌تواند برای احقاق حق خود، اقدام نماید، و ثانیاً از سخنان حضرت علی علیه السلام و دفاع آن حضرت علیه السلام بر می‌آید که حضرت ضمن رضایت از اقدام حضرت زهرا علیها السلام خود نیز با دفاع نمودن بر آن صحه گذارده است. ما در اینجا به برخی دلایل اشاره می‌کنیم که دلالت بر رضایت امیر المؤمنین علیه السلام از اقدام حضرت زهرا علیها السلام برای احقاق حق او و استرداد فدک دارد:

۱. مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، ص ۱۱۴.



۱. حضرت می‌فرماید: پیامبر ص چون آیه ﴿وَأْتِذَا الْقَرَبِيِّ حَقَّهُ﴾ نازل شد، زهرا علیها السلام س را طلبید و ملک فدک را به ایشان بخشید!

۲. حضرت امام علی با «ام ایمن» به نفع زهرا علیها السلام شهادت دادند.

۳. حضرت علی در دفاع از حضرت زهرا علیها السلام بعد از سخنان حضرت زهرا علیها السلام خطاب به ابوبکر می‌گوید: «اولاً فاطمه در زمان پدرش مالک و متصرف فدک بوده است، ثانیاً بر فرض که بر ملک پیامبر باقی باشد، باز بر طبق قانون ارث به دخترش خواهد رسید. آیا بین ما و دیگر مسلمانان در قانون ارث فرق می‌گذاری؟ مگر پیامبر نفرموده است که آوردن شاهد بر عهده شاکی است و برمدعی علیه تنها قسم لازم است؟ آیا برخلاف دستور پیامبر از فاطمه (که از زمان پدر تاکنون متصرف در فدک می‌باشد) شاهد طلب می‌نمایی؟ تازه مگر آیه تطهیر در شأن ما نازل نگشته است؟» ابابکر پاسخ داد: البته چنین است. امام اضافه نمود: «آیا حضرت فاطمه که خدا شهادت به طهارت او داده است، برای مال بی‌ارزش دنیا ادعای بیجا می‌نماید؟ تو شهادت یک فرد عادی بیابان‌نشین را می‌پذیری، آنگاه چگونه شهادت طاهره را (فاطمه که قرآن او را طاهره نامیده است) رد می‌نمایی؟»

۱. جلال‌الدین، سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۷۵؛ آلوسی، سید محمود، روح المعانی، ج ۱۵، ص ۶۲؛ ابن‌کثیر، تفسیر، ج ۳، ص ۳۹.

حضرت علی بعد از گفتن این سخنان با ناراحتی به منزل رفتند. هیاهوی عجیبی بین مردم پیدا شد. می‌گفتند: «حق با علی و فاطمه است، حضرت علی راست و درست می‌گوید.»<sup>۱</sup>

پس حضرت علی نه تنها بر گرفتن فدک به دست حضرت زهرا علیها السلام راضی بوده بلکه از او دفاع نیز نموده، و حتی بعدها نیز مظلومیت حضرت زهرا علیها السلام را اعلام می‌نمود.

بنابراین ضمن روایات زیادی که عصمت آن بزرگوار را اثبات می‌کند، به تصریح مفسرین و روایات اهل سنت نیز فدک از حضرت زهرا علیها السلام بوده و غصب شده و آن بزرگوار هم با اذن حضرت علی و با دفاع از او، رضایت خود را از حضور همسرش در دربار ابوبکر برای احقاق حق خود در پس گرفتن فدک اعلام نموده است.

بی‌گمان میراث علمی فاطمه و سیره عملی این بانو در تمدن اسلامی نقش مهمی دارد که نیازمند تامل و پژوهش هست؛ رفتار فاطمه، حجاب و پوشش و حیای او؛ و روش و سیره تربیتی او در تربیت فرزندان و سخنان او و... همه از علمی نشات می‌گیرد که به وحی متصل است از اینروی دارای حکمت‌های مهم و قابل تاسی و الگوگیری و سر مشق‌سازی؛<sup>۲</sup>

۱. علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۵۶.

۲. فاطمه‌شناسی، ص ۵۰.

## آیا در تاریخ آمده است که چه کسی به خانه حضرت زهرا علیها السلام حمله کرده و آن را به آتش کشید؟

با وجود تمام سفارشات و تأکیدات نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله درباره حفظ حرمت خاندان عصمت و طهارت و به خصوص فاطمه زهرا علیها السلام با کمال تأسف این بیت شریف و نورانی، از تعرّض کوردلان مصون نماند و مورد تهاجم واقع شد که ما به بخشی از نصوص اهل سنت در این باره اکتفاء می‌کنیم که دلیل شیعه همین منابع است.

۱. ابن ابی شیبیه، محدث معروف اهل سنت در کتاب «المصنف» ابوبکر ابن ابی شیبیه (۱۵۹ . ۲۳۵) چنین نقل می‌کند:

هنگامی که مردم با ابی بکر بیعت کردند، علی و زبیر در خانه فاطمه به گفتگو و مشاوره می‌پرداختند و این مطلب به عمر بن خطاب رسید. او به خانه فاطمه آمد و گفت: ای دختر رسول خدا! محبوب‌ترین فرد برای ما پدر تو و بعد از پدرت تو هستی؛ ولی سوگند به خدا این محبت مانع از آن نیست که اگر این افراد در خانه تو جمع شوند، من دستور دهم خانه را بر آن‌ها بسوزانند.

این جمله را گفت و بیرون رفت. وقتی علی علیه السلام و زبیر به خانه بازگشتند، دخت گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام و زبیر گفت: عمر نزد من آمد و سوگند یاد کرد که اگر اجتماع شما تکرار شود، خانه را هنگامی که شما در آن هستید، آتش

می‌زند. به خدا سوگند! آنچه را که قسم خورده است، انجام می‌دهد!

۲. احمد یحیی بن جابر بلاذری (م. ۲۷۰) نویسنده معروف و صاحب تاریخ بزرگ، این رویداد تاریخی را در کتاب انساب الاشراف بدین نحو نقل می‌کنند: ابوبکر به دنبال علی علیه السلام فرستاد تا بیعت کند؛ ولی علی علیه السلام از بیعت امتناع ورزید، سپس عمر همراه با فتیله (آتش زا) حرکت کرده و با فاطمه در مقابل باب خانه روبرو شد. فاطمه گفت: ای فرزند خطاب، می‌بینم در صدد سوزاندن خانه من هستی؟! عمر گفت: بلی این کار کمک به چیزی است که پدرت برای آن مبعوث شده است!<sup>۲</sup>

۳. عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری (۲۱۲ - ۲۷۶) از پیشوایان ادب، نویسندگان پرکار حوزه تاریخ اسلامی و مولف کتاب تأویل مختلف الحدیث، و ادب الکاتب و... است.<sup>۳</sup> وی در کتاب الامامة والسیاسة چنین می‌نویسد:

ابوبکر از کسانی که از بیعت با او سر برتاختند و در خانه علی گرد آمده بودند، سراغ گرفت عمر را به دنبال آن‌ها فرستاده او به در خانه علی علیه السلام آمد و همگان را صدا زد که بیرون بیایند و آنان از خروج از خانه امتناع ورزیدند، در این

۱. ابن ابی شیبیه، المصنف، ج ۸، ص ۵۷۲، کتاب المغازی.

۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸۶.

۳. خیرالدین زرکلی، الاعلام، ج ۴، ص ۱۳۷.

موقع عمر هیزم طلبید و گفت: به خدایی که جان عمر در دست اوست، بیرون بیاید یا خانه را با شما آتش میزنم.

مردی به عمر گفت: ای اباحفص (کنیه عمر) در این خانه فاطمه دختر پیامبر است، گفت باشد! ابن قتیبه، دنباله این داستان را سوزناک تر و دردناک تر نوشته است او می گوید: عمر همراه گروهی به در خانه فاطمه آمدند، در خانه را زدند، هنگامی که فاطمه صدای آنان را شنید با صدای بلند گفت: ای رسول خدا! پس از تو چه مصیبت هایی به ما از فرزند خطاب و فرزند ابی قحافه رسید.

افرادی که همراه عمر بودند، هنگامی که صدای زهرا علیها السلام و گریه او را شنیدند، برگشتند ولی عمر با گروهی باقی ماند و علی را از خانه بیرون آوردند، نزد ابی بکر بردند و به او گفتند: بیعت کن، علی علیه السلام گفت: اگر بیعت نکنم چه می شود؟ گفتند: به خدایی که جز او خدایی نیست، گردنت را می زنیم...<sup>۱</sup>

۴. مورخ معروف محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰) در تاریخ خود رویداد هتک حرمت خانه وحی را چنین بیان می کند:

عمر بن خطاب به خانه علی آمد، در حالی که طلحه و زبیر و گروهی از مهاجران در آن جا گرد آمده بودند، وی رو به آنان کرد و گفت: به خدا سوگند خانه را به آتش می کشم، مگر این که برای بیعت بیرون بیاید زبیر از خانه بیرون آمد، در حالی

۱. ابن قتیبه، الامامه والسیاسه، ص ۱۲ و ۱۳.

که شمشیر کشیده بود، ناگهان پای او لغزید، شمشیر از دستش افتاد و دیگران بر او هجوم آوردند و او را گرفتند.<sup>۱</sup>

۵. شهاب الدین احمد معروف به ابن عبد ربه اندلسی مولف کتاب العقد الفرید (م ۴۶۳) در کتاب خود بحثی مشروح درباره تاریخ سقیفه آورده است. وی می نویسد: علی و عباس و زبیر در خانه فاطمه نشسته بودند که ابوبکر، عمر بن خطاب را فرستاد تا آنان را از خانه فاطمه بیرون کند و به او گفت: اگر بیرون نیامدند، با آنان نبرد کن! عمر بن خطاب با مقداری آتش به سوی خانه فاطمه رهسپار شد تا خانه را بسوزاند، ناگاه با فاطمه روبرو شد، دختر پیامبر گفت: ای فرزند خطاب آمده ای خانه ما را بسوزانی؟ او در پاسخ گفت: بلی مگر این که در آنچه امت وارد شدند، شما نیز وارد شوید!<sup>۲</sup> تا اینجا بخشی که در آن تصریح به تصمیم به هتک حرمت شده است پایان پذیرفت. اکنون به بخش دوم که حاکی از جامه عمل پوشاندن به این نیت شوم است، می پردازیم! مبادا تصور شود که قصد آنها تنها ارباب و تهدید بود تا علی و یارانش را مجبور به بیعت کنند و هدف عملی ساختن چنین تهدیدی را نداشتند.

تا اینجا سخنان آن گروه که فقط به سوءنیت خلیفه و یاران او اشاره کرده اند، به پایان رسید. گروهی که نخواستند و یا

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۴۳.

۲. ابن عبد ربه، العقد الفرید، ج ۴، ص ۹۳.



کاش حرمت خانه فاطمه را هتک نمی‌کردم و آن را به حال خود واگذار می‌کردم.<sup>۱</sup> این تعبیرات به خوبی نشان می‌دهد که تهدیدهای عمر، عملی شد و در خانه را به زور (یا با آتش زدن) گشودند.

۳. ابن عبدربه اندلسی مولف کتاب العقد الفرید (م ۴۶۳) در کتاب خود از عبدالرحمن بن عوف نقل می‌کند:

«من در بیماری ابی بکر بر او وارد شدم تا از او عیادت کنم، خلیفه گفت: آرزو می‌کنم که ای کاش سه چیز را انجام نمی‌دادم و یکی از آن سه چیز این است: ای کاش خانه فاطمه را نمی‌گشودم، هر چند آنان برای نبرد در خانه را بسته بودند».<sup>۲</sup>

۴. سخن نظام در کتاب «الوافی بالوفیات» ابراهیم بن سیار نظام معتزلی (۲۳۱.۱۶۰) در این رابطه می‌نویسد:

«عمر در روز اخذ بیعت برای ابی بکر، بر شکم فاطمه زد، او فرزندی که در رحم داشت و نام او را محسن نهاده بودند، سقط کرد».<sup>۳</sup>

۵. ذهبی در کتاب میزان الاعتدال از محمد بن احمد کوفی حافظ نقل می‌کند که در محضر احمد بن محمد معروف به

۱. طبرانی، معجم الکبیر، ج ۱، ص ۶۲، حدیث ۳۴.

۲. ابن عبدربه، عقد الفرید، ج ۴، ص ۹۳.

۳. ابراهیم بن سیار نظام معتزلی، الوافی بالوفیات، ج ۶، ص ۱۷، شهرستانی، ملل و نحل، ج ۱، ص ۵۷.



ابن ابی دارم، محدث کوفی (م ۳۵۷) ابن خبر خوانده شد: «عمر لگدی بر فاطمه زد و او فرزندی که در رحم به نام محسن داشت سقط کرد».<sup>۱</sup>

۶. عبدالفتاح عبدالمقصود و کتاب «الامام علی» وی می نویسد عمر گفت: قسم به کسی که جان عمر در دست اوست یا باید بیرون بیاید یا خانه را بر ساکنانش آتش می زنم.

عده‌ای که از خدا می ترسیدند و پس از پیامبر رعایت منزلت او را می کردند، گفتند: ای ابا حفص (کنیه عمر) فاطمه در این خانه است، بی پروا فریاد زد: باشد!

نزدیک شد، در زد، سپس بر در کوبید وارد خانه شد طنین صدای زهرا علیها السلام در نزدیکی مدخل خانه بلند شد این ناله استغاثه او بود.<sup>۲</sup>

۷. مقاتل بن عطیه می نویسد: هنگامی که ابوبکر از مردم با تهدید و شمشیر و زور بیعت گرفت، عمر و قنفذ و جماعتی را به سوی خانه علی و فاطمه علیهما السلام فرستاد. عمر هیزم جمع کرد و در خانه را آتش زد...<sup>۳</sup>

۱. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۳۹.

۲. عبدالفتاح، عبدالمقصود، علی بن ابی طالب، ج ۴، ص ۲۷۶-۲۷۷.

۳. مقاتل بن عطیه، الامامة والخلافة، ص ۱۶۰-۱۶۱.

## حضرت علی علیه السلام که فاتح خیبر بود چرا در برابر اتفاقاتی که برای همسرش رخ داد هیچ واکنشی نشان نداد؟

کسی در شجاعت و دلیری حضرت علی علیه السلام شک نکرده است؛ در مورد وقایع حمله به خانه حضرت زهرا علیها السلام قدر متیقن و حداقل مورد قبول مورخان اهل سنت، هجوم به خانه حضرت زهرا علیها السلام و «تهدید» به آتش زدن خانه آن حضرت است. قضیه تهدید را اکثر مورخان اهل سنت هم نقل و هم تلقی به قبول کرده‌اند.

حال که هر دو طرف سؤال (هم شجاعت علی و هم حداقل حمله و تهدید خانه زهرا علیها السلام) مورد قبول اهل سنت است ما این سؤال را مطرح می‌کنیم: مطابق نقل و قبول مورخین به خانه علی علیه السلام حمله شد و حتی تهدید کردند که خانه‌اش را آتش خواهند زد، پس چرا هیچ یک از مورخان، روایتی از دفاع عملی علی از مورد هجوم واقع شدن خانه‌اش نقل نکرده‌اند؟ آیا علی شجاعتش را از دست داده بود؟ و یا از اساس این قضیه را منکر شویم؟ برای رسیدن به پاسخ به بررسی منابع می‌پردازیم:

دلایل سکوت علی را با توجه به سخنان خود او می‌توان به ترتیب زیر دانست:

اول: علی علیه السلام توانایی کافی برای دفاع از خود و احقاق حقش (خلافت) را نداشت. یعنی یاران همراه او به شدت در اقلیت بودند و هر گونه اقدام عملی سبب از بین رفتن خود

علی و همان عده معدود می‌شد. علی علیه السلام در این باره در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه می‌فرماید: «دیدم نه مرا یاری است نه مدافعی و نه مددکاری جز اهل بیتم، پس دریغم آمد که آنان را به کام مرگ کشانم، پس در حالی که خار غم در دیده داشتم، چشم پوشیدم.»<sup>۱</sup>

در جای دیگری کسی از امام علی علیه السلام پرسید: به نظر شما اگر پیامبر فرزند پسری داشت که بالغ و رشید بود، آیا عرب حکومت را به او می‌سپرد؟ امام پاسخ داد: «اگر جز آنچه کردم انجام می‌داد، او را می‌کشتند.»<sup>۲</sup>

دوم: در شرایطی که جامعه‌ی نوپای اسلام با خطر ارتداد بعضی از قبایل و ظهور مدعیان دروغین نبوت و همچنین خطر حمله‌ی احتمالی رومیان مواجه بود، هر گونه اقدام عملی بر ضد حکومت مصلحت نبود و چنین عملی دقیقاً در راستای خواسته‌ی دشمنانی چون ابوسفیان بود که او را به قیام علیه حکومت تحریک می‌کرد.<sup>۳</sup> علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «به خدا سوگند اگر ترس از ایجاد تفرقه در میان مسلمانان و بازگشت کفر و نابودی اسلام نبود، با آنان به گونه‌ای دیگر رفتار می‌کردم.»<sup>۴</sup>

۱. سیدرضی، نهج البلاغه، ص ۳۳۶، خطبة ۲۱۷.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۹۸.

۳. النویری، شهاب الدین، نهج البلاغه فی فنون الادب، ج ۱۹، ص ۴۰.

۴. ابن ابی الحدید، همان، ج ۱، ص ۳۰۷.

نکته‌ی دیگر، اینکه علمای علم اخلاق، شجاعت را این گونه تعریف کرده‌اند: «اطاعت قوه‌ی غضبیه از قوه‌ی عاقله. یعنی نترسد از آنچه باید ترسید و احتیاط کند از آنچه باید احتیاط کند.»<sup>۱</sup> آنان همچنین برای شجاعت حد افراطی به نام «تهور» - بی باکی - تعریف کرده‌اند: «دوری نکردن از آنچه باید از آن پرهیزد و انداختن خود به مهالکی که عقلاً و شرعاً ممنوع می‌باشد.»<sup>۲</sup> از طرف دیگر حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ی شقشقیه می‌فرماید: «فرأیت أن الصبر علی هاتا أحجی»<sup>۳</sup> دیدم صبر کردن به عقل و خرد نزدیکتر است.

با اندکی تفکر روشن می‌شود: همین سکوت و صبر تلخ علی، در برابر اهانت به خود و همسرش و حتی مصالحه کردن با حکومت دقیقاً عین شجاعت بوده و علی شجاعانه سکوت کرده و خود را در مهلکه‌ی نابودی اسلام نیانداخته است. و نشان داده هدف آن حضرت حفظ دستاوردهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و فداکاری‌های ۲۳ ساله‌ی پیامبر و یارانش از جمله خود علی علیه السلام و شهدای بدر و احد و... بوده است.

۱. نراقی، احمد، معراج السعادة، ص ۱۶۹.

۲. همان، ص ۱۶۸.

۳. سیدرضی، نهج البلاغه، همان، خطبه‌ی ۳، ص ۴۸.

## زمان و نحوه شهادت حضرت زهرا علیها السلام چگونه است؟

در اکثر کتب تاریخی بزرگان اهل تشیع و بعضی از بزرگان اهل تسنن به این مطلب اذعان شده که بیت مقدس فاطمه مورد حمله و یورش قرار گرفته<sup>۱</sup> و به نقل بعضی‌ها، تهدید به آتش<sup>۲</sup> و به نقل بعضی دیگر به آتش کشیده شد و فاطمه در این حمله و یورش بی‌رحمانه، به گونه‌ای میان در و دیوار قرار گرفت که علاوه بر وارد آمدن صدمات سخت بر وجود گران مایه‌اش<sup>۳</sup>، فرزند وی نیز سقط گردید<sup>۴</sup>، و ضرباتی که بر پیکرش فرود آمد، بدنش را مجروح و خون‌آلود ساخت و آثار عمیقی بر حضرت وارد شد که تا لحظه‌ی شهادت پا بر جا بود، و نیز ضربات شدید دیگری بر او وارد شد که جسم و جان

۱. ابن قتیبه الدینوری، الامامه و السياسة المعروف به تاریخ الخلفاء، ص ۳، عماد الدین طبری، کامل بهائی، ص ۳۰۵؛ احمد بن علی بن ابی طالب طبری، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۸۱.

۲. بعد از آنکه عمر با عده‌ای به در خانه علی علیه السلام آمد، گفت: "والذی نفس عمر بیده: لتخرجن أو لأحرقنّها علی من فیها، فقیل له یا أبا حفص: إن فیها فاطمة؟ فقال و إن". ابن قتیبه الدینوری، الامامه و السياسة، ص ۱۲. سلیم بن قیس هلالی: ص ۸۶۸ ۸۶۳ ۵۸۵؛ مؤتمر علماء بغداد، مقاتل بن عطیة، ص ۱۳۵ ۱۳۷؛ علی بن حسین مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۴۳، شیخ عبدالله بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم، از شاگردان علامه مجلسی، ج ۱۱، ص ۴۴۳ ۴۴۱ ۴۰۴ ۴۰۰؛ ابوجعفر طوسی، تلخیص الشافی، ج ۳، ص ۷۶.

۳. ابراهیم بن محمد بن الجوینی خراسانی، فرائد السمطین ج ۲، ص ۳۵ ۳۴؛ محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، امالی صدوق، الصدوق، ص ۱۰۱؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، ج ۱، ص ۲۸۱ ۲۸۰؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۱۶ ۲۱۰؛ کتاب سلیم بن قیس، ص ۹۰۷ و ۵۹۴ و ۵۸۶.

۴. علی بن حسین مسعودی (۳۴۶) اثبات الوصیه، ص ۱۴۳، ابی الفتح محمد بن عبدالکریم بن ابی بکر احمد الشهرستانی، الملل و النحل، ص ۵۷؛ ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۳۵؛ عماد الدین طبری، کامل بهائی، جزء اول، ص ۳۰۹؛ نور الله الحسینی المرعشی، حقائق الحق و ازهاق الباطل ج ۲، ص ۳۷۳.

و روح ملکوتی‌اش را به شدت آزرده<sup>۱</sup>. در کنار تمام این فشارها و دردها و رنج‌ها، سوگ پدر و گریه‌ی بسیار بر آن حضرت نیز از عواملی بود که باعث شدت بیماری آن حضرت می‌شد<sup>۲</sup> و از طرف دیگر، ستم و خشونت و مواضع ناجوانمردانه برخی از مسلمان‌نماها و نیز تحوّل ارتجاعی در سیستم سیاسی و دگرگونی کارها و تغییر اوضاع و شرایط به سود ارتجاع و جاهلیت<sup>۳</sup> را نیز می‌توان از عواملی بر شمرد که دردها و رنج‌ها را هر لحظه بیش‌تر می‌ساخت و خورشید وجود گل سر سبد آفرینش را به سوی افق مغرب پیش می‌برد. و آن چه آن عزیز را سخت رنج می‌داد و پیکر مطهرش را ضعیف می‌کرد، امواج رنج‌ها و دردها و مصیبت‌هایی بود که هر روز بر آن افزوده می‌شد و این فشارها بود که بر درد و بیماری برخاسته از صدمات وارده در حمله و یورش دژخیمان حکومت غاصب به بیت مقدّسش، کمک کرد تا بانوی سرفراز گیتی و آفرینش را به بستر شهادت بکشاند.

۱. حسین بابویه قمی، صدوق، امالی، ص ۱۱۸ ۱۰۱ ۹۹، محمد بن حسن حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۱، ص ۲۸۰ ۲۸۱؛ علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۲، ص ۲۰۹، /الشهرستانی، الملل و النحل، ص ۵۷؛ شیخ ابوالقاسم جعفر بن قولویه، کامل الزیارات، ص ۳۳۵ ۳۳۲؛ سید هاشم بن سلیمان بن اسماعیل بحرانی، غایة المرام و حجة الخصام، ص ۴۸.

۲. عسی بن ابی الفتح الاربلی، کشف الغمه فی معرفة الاثمة، ج ۱، ص ۴۹۸؛ علی بن حسین بن بابویه قمی الخصال، ج ۱، ص ۲۷۲، علی بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب علی ابی‌طالب، ج ۳، ص ۳۶۲؛ نورالله الحسینی المرعشی، احقاق حق، ج ۱۰، ص ۴۳۸.

۳. از جمله می‌توان به غصب فدک توسط حکومت غاصب اشاره نمود. / عماد الدین طبری، کامل بهایی، جزء اول، ص ۳۰۹، ابی الفتح الاربلی، کشف الغمه فی معرفة الاثمة، ج ۱، ص ۴۷۸ ۴۷۷ ۴۷۶، / بن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۳۶.

نحوه شهادت مظلومانه زهرا عليها السلام: به دستور دختر پیامبر، بسترش را به وسط اطاق آوردند و فاطمه پس از تدبیر امور منزل و نظافت و شست و شوی بدن مبارک و لباس هایش، رو به قبله در بستر خویش آرمید. از برخی روایات چنین به نظر می‌رسد که امیرمؤمنان عليه السلام به همراه دو فرزندش در واپسین لحظات زندگی بانوی جهان هستی، در منزل نبودند و تنها اسماء بنت عمیس در خدمت حضرتش حضور داشت، لحظه‌های آخر فرا می‌رسید و از پی آن، شرایط پرواز روح ملکوتی برترین بانوان هستی فراهم می‌آمد. فاطمه نگاهی عمیق به اطراف افکند و فرمود: درود بر فرشته‌ی وحی، سلام بر پیامبر رحمت و عدالت، بار خدایا مرا به همراه پیامبر گران مایهات برانگیز و غرق در مهر و خشنودیت ساز، و در جوار رحمت و خانه‌ی مهر و منزل گاه سلامت خویش پناه ده. آن گاه فرمود: آیا آن چه من می‌بینم شما نیز می‌بینید؟ پرسیدند مگر شما چه می‌بینید؟ فرمود: این‌ها، انبوه انبوه، از فرشتگان آسمان‌ها هستند و این نیز فرشته‌ی وحی است و آن هم پدر بزرگوارم پیامبر صلى الله عليه وآله که می‌فرماید: "دخترم، به نزد ما بشتاب که آن چه نزد ما برای تو است از دنیا و تمام ارزش‌های دنیوی بهتر و پسندیده‌تر می‌باشد. بشتاب به نزد من که در شوق دیدار توأم ... فاطمه لحظاتی چشمان خود را روی هم نهاد و آنگاه فرمود: "سلام بر توای دریافت دارنده جان‌ها به فرمان خدا، هر چه زودتر روح مرا از

این تن خاکی زمینی برگیر، سپس فرمود: به سوی تو روانم  
وای پروردگار پر مهر؛ نه به سوی آتش. سپس پلک و دیدگان  
را روی هم نهاد و جهان را بدرود گفت. برخی معتقدند فاصله  
شهادت زهرا علیها السلام با پدرش ۷۵ روز و برخی ۹۵ روز بوده است،  
براین اساس ایامی را به این منظور اختصاص داده و عزاداری  
می‌کنند که به ایام فاطمیه مشهور است.<sup>۱</sup>

---

۱. السيد محمد كاظم القزويني، فاطمة الزهراء علیها السلام، س من المهد الى اللحد،  
ص ۶۱۷، ۶۱۶، ۶۱۵؛ میرزا محمد تقی سپهر، ناسخ التواریخ، ص ۲۲۳، ۲۲۲؛ علامه  
مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۲، ۱۸۳، ۲۰۰، ۱۳۹۱؛ علی بن شهر آشوب  
مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۹۴.



## منابع اهل سنت شهادت حضرت فاطمه را چگونه گزارش کرده‌اند؟

مهم‌ترین موضوعی که پس از رحلت پیامبر ﷺ بدان می‌توان اشاره نمود، مسأله احراق (سوزاندن) بیت فاطمه توسط عمر بن الخطاب، و وارد آمدن جراحات جسمی و روحی بر آن بانوی نمونه است. که ما به خاطر اختصار، به گوشه هائی از آن، که در کتب خود اهل سنت ذکر شده اشاره می‌نماییم:

در کتاب‌های «عقد الفرید» و «تاریخ ابو الفداء» و «اعلام النساء» در این مورد اینگونه آمده است:

ابوبکر گروهی را به سرکردگی عمر بن الخطاب بسوی خانه علی علیه السلام گسیل داشت و به سرکرده آنها گفت: اگر در برابر فرمانت سر فرود نیاوردند با آنان پیکار کن. عُمر با شعله‌ای از آتش حرکت کرد تا خانه وحی و رسالت را به آتش بکشد، در این گیر و دار بود که دخت فرزانه پیامبر، فاطمه با او روبرو شد و فرمود: هان! ای پسر خطاب آیا آمده‌ای تا خانه ما را به آتش بکشی؟ عُمر پاسخ داد: آری مگر اینکه همان را که امت گردن نهاده‌اند بپذیرید و با خلیفه انتخابی ما دست بیعت دهید!

۱. عماد الدین اسماعیل ابی الفداء، تاریخ ابی الفداء، ج ۱، ص ۵۶؛ ابو عمر احمد بن محمد بن عبد ربه اندلسی، العقد الفرید، ج ۲، ص ۲۵۴؛ عمر رضا کحالة، اعلام النساء، ج ۳، ص ۱۲۰۷؛ عبدالحمید بن ابی الحدید معتزلی شافعی، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۴۷؛ علاء الدین علی تقی بن حسام الدین هندی، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، ج ۳، ص ۱۴۹.

و همچنین در تاریخ طبری و الامامه و السياسه، در همین زمینه آمده است: به خدای سوگند خانه را به آتش خواهم کشید مگر اینکه به منظور بیعت از خانه بدر آئید و یا گفت: با شما هستم، یا به منظور بیعت از خانه بدر آئید یا خانه را با هر آنکس که در آن است به آتش خواهم کشید. برخی به او گفتند: دخت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در آن خانه است، پاسخ داد: اگر چه او باشد!

مؤلف کتاب الامه و السياسه تحت عنوان چگونگی بیعت علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ می نویسد: ابوبکر در پی جویی از کسانی که از بیعت سر باز زده و نزد امیرالمؤمنین عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ رفته بودند، برآمد، از این رو عمر را به سوی خانه علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ گسیل داشت تا آنان را احضار کند، عمر به در خانه آمد و آنان را ندا داد اما آنان از آمدن و دست بیعت دادن به ابوبکر خودداری کردند، اینجا بود که عمر به همراهان خویش دستور داد تا هیزم بیاورند و خود فریاد کشید به خدائی که جان عمر در کف قدرت اوست یا باید از خانه بدر آئید و یا خانه و هر که در آن باشد به آتش خواهم کشید، به او گفتند: ای ابا حفص (عمر) می دانی که فاطمه در این خانه است؟ پاسخ داد: گر چه او هم باشد! سرانجام آن گروهی که نزد علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بودند از خانه بیرون آمدند و بناگزیر بیعت نمودند و تنها علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ در خانه ماند و

۱ . ابو جعفر محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۱۹۸؛ ابو محمد، عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری الامامه و السياسه، ج ۱، ص ۱۳.

فرمود: من سوگند یاد کرده ام که تا قرآن را جمع آوری ننمایم، نه از خانه خارج شوم و نه عبا بر دوش افکنم. در این هنگام بود که دخت پیامبر ﷺ فاطمه بر آستانه درب ظاهر شد و فرمود: تاکنون گروهی را که برای رسیدن به حضور کسی آمده باشند، بدتر و خشن تر از شما به خاطر ندارم، شما یان مردمی هستید که پیکر مطهر پیامبر را در برابر ما رها کردید و خود برای انحصار قدرت و امکانات شتافتید، بی آنکه از صاحبان واقعی حق اجازه‌ای بگیریید و مشورت نمائید و یا حقی را برای ما به رسمیت شناسید و بازگردانید!

شاعلی «نیل حافظ ابراهیم» در قصیده خویش که به عمریه معروف است می‌گوید:

گفته‌ای است از عمر به علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، چه بزرگوار است شنونده آن و چه عظیم است گوینده آن: اگر بیعت نکنی، خانه ات را آتش می‌زنم، در حالی که دختر مصطفی، فاطمه در خانه بود، هیچ کسی جز ابو جعفر (عمر) نمی‌توانست این سخن را در برابر سوار عدنان و حافظ آن بر زبان آورد<sup>۱</sup>.

علامه مظفر رحمه الله می‌گوید: این شاعر گمان برده که این از شجاعت عمر است، نه چنین نیست، او اشتباه می‌کند و نمی‌داند که عمر در مواقع سرنوشت ساز اسلام، قدمی بر نداشته است و دستی در جنگهای فراوان پیامبر

۱. الامه والسياسة، ج ۱، ص ۱۹.

۲. دیوان حافظ ابراهیم، ج ۱، ص ۷۵.

نداشته است، عُمر این سخن را بدان خاطر گفت چون خود را به واسطه وصیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به علی عَلِيٍّ مبنی بر اینکه صبر پیشه کن، از او ایمن می‌دید، اگر علی عَلِيٍّ به سراغش می‌آمد بی‌درنگ فرار می‌کرد<sup>۱</sup>.

شهرستانی در کتاب الممل و النحل به نقل از نظام معتزلی آورده است که: عُمر در غوغای روز بیعت بگونه‌ای بر شکم دختر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ زد که جنین وی سقط گردید، او نعره می‌کشید که: خانه فاطمه را با هر آنکه در آن است به آتش بکشید، و این فرمان در حالی صادر در آن خانه جز فاطمه و شوهر گرانقدرش علی عَلِيٍّ و دو نور دیده اش حسن و حسین هیچ کس نبود.

نظیر این مطلب را صفدی شافعی و ابن حجر عسقلانی و طبری در کتابهای خویش آورده اند<sup>۲</sup>.

۱. شیخ محمد حسن مظفر، دلائل الصدق، ج ۳، ص ۱۳۵۹.

۲. ابوالفتح محمد بن عبدالکریم بن ابی بکر شهرستانی، الممل و النحل، ج ۱، ص ۵۷؛ شهاب الدین بن حجر عسقلانی، لسان المیزان، مؤسسة اعلمی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۶۸؛ صلاح الدین بن آیبک صفدری، الوافی بالوفیات، ۱۴۰۱ق؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، شافعی، طبع مصر قدیم، ج ۲، ص ۴۴۳.

## چگونه بفهمیم که خطبه حضرت زهرا علیها السلام ساختگی نیست؟ اسماء چگونه در حالی که زن ابوبکر است در کنار فاطمه حضور داشته تا خطبه را نقل کند؟

در تحلیل یک رویداد تاریخی علاوه بر توجه تام به اسناد و منابع درجه اول یک حادثه باید با کنار هم نهادن رویدادهای متناظر با آن حادثه به تحلیل تاریخی دست زد. مفاد خطبه حضرت زهرا علیها السلام در مسجدالنبی بعد از حادثه سقیفه کاملاً منطبق با فضای اعتراض و نارضایتی دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله از حاکمان پس از پیامبر است.<sup>۱</sup> این انطباق در کنار اثبات سندی خطبه، این رویداد تاریخی را استحکام می‌بخشد.

۱. اسماء بنت عمیس بن معد از با فضیلت‌ترین زنان صحابی پیامبر به شمار می‌آید.<sup>۲</sup> او همسر جعفر ابن عبدالمطلب است که همدوش او به حبشه هجرت نمود.<sup>۳</sup> پس از بازگشت از حبشه و شهادت جعفر طیار در جنگ موته به همسری ابوبکر درآمد.<sup>۴</sup> قدیمی‌ترین متون تاریخی از رابطه بسیار نزدیک اسماء با خاندان رسالت سخن می‌کنند؛ ازدواج او با حضرت علی علیه السلام پس از مرگ ابوبکر و علاقه شدید فرزند او محمد به امام علی علیه السلام مؤید این مطلب است.<sup>۵</sup>

۱. در باب نارضایتی شدید حضرت زهرا علیها السلام از حاکمان پس از پیامبر ن. ک:

طبقات، ابن سعد، ج ۸، صص ۲۵-۲۸.

۲. الاستیعاب، ابن عبدالبر، ج ۴، ص ۱۷۸۴.

۳. اسد الغابة، ابن اثیر، ج ۶، ص ۱۴.

۴. الاصابة، ابن حجر، ج ۸، ص ۲۶۶.

۵. انساب الاشراف، بلاذری، ج ۲، ص ۴۰۵.

این نزدیکی به حدی است که در متون تاریخی اسماء کسی است که پیشنهاد ساخت تابوتی خاص را به حضرت زهرا علیها السلام می‌دهد<sup>۱</sup> و تنها زنی است که در تشییع شبانه حضرت زهرا علیها السلام حضور می‌یابد<sup>۲</sup>. در منابع شیعی نیز بر این نزدیکی تاکید شده و همین باعث شرافت اسماء به شمار آمده است<sup>۳</sup>.

۳. این خطبه برای اولین بار در کتاب عتیق «بلاغات النساء» ابوالفضل بن ابی طاهر مروزی (۲۰۴-۲۸۰ ق) آمده است. او این خطبه را از شخصی به نام زید بن علی نقل می‌کند. راوی این خطبه بنا بر تحلیل و تحقیق دکتر سید جعفر شهیدی، زید بن علی بن حسین بن زید العلوی است نه زید بن علی بن حسین علیه السلام که معاصرت او با ابی طاهر زیر سؤال رود. در ضمن روایت این خطبه، گفتگویی بین ابی طاهر و زید در می‌گیرد که زید ضمن آن بر شیاع و شهرت این خطبه، در بین پدراناش تاکید می‌کند و می‌گوید: «پدر من از جدم این خطبه را از دختر پیغمبر روایت کرده است. بزرگان شیعه پیش از آنکه جد ابوالعیناء متولد شود آن را روایت می‌کردند...»<sup>۴</sup>. از طرفی این خطبه در مهم‌ترین و متقن‌ترین کتب شیعی نقل شده است از جمله در «کتاب من لایحضره الفقیه» شیخ صدوق که از کتب اربعه متقدم شیعی است<sup>۵</sup>.

۱. طبقات، ابن سعد، ج ۸، ص ۱۸.

۲. سیر الاعلام النبلاء، ذهبی، ج ۲، ص ۲۸۷.

۳. اختیار معرفة الرجال، کشی، ص ۶۳.

۴. زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام، سید جعفر شهیدی، صص ۱۲۱-۱۳۵.

۵. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۳، ص ۳۷۲، ح ۱۷۵۴.

۴. یکی از خصوصیات زبان عربی امکان بیشتر این زبان، نسبت به زبان‌های دیگر، برای مسجع سخن گفتن است.<sup>۱</sup> از سوی دیگر یکی از خصوصیات مشهور خاندان رسالت سخنوری آنان است.<sup>۲</sup> نمونه‌های درخشان از سخنوری این خاندان در کتب تاریخی و ادبی نقل شده است.<sup>۳</sup> از سخنان بی‌همتای امام علی علیه السلام در نهج البلاغه تا خطبه‌های حضرت زینب و امام سجاد علیهما السلام در کوفه و شام.<sup>۴</sup> بنابر این سرزدن چنین خطبه درخشانی از نظر فصاحت و بلاغت از حضرت زهرا علیها السلام به هیچ روی امری غریب نیست خصوصاً که پیش-بینی-هایی که حضرت زهرا علیها السلام در خطبه خود برای شکنندگان بیعت غدیر به زبان می-آورد حاصل روشن-بینی-های آن حضرت است. جایگاه مهم و بنیادی ولایت و امامت پس از بسته شدن باب نبوت بر آن حضرت بسیار روشن است و خطر انحراف و بازگشت به جاهلیت، بنابر اندازهای قرآن به این بازگشت، برای آن حضرت مبرهن است و ایشان بر مبنای این تحلیل‌هاست که آینده تیره‌ای را برای مسلمین پیش‌بینی می‌کنند.

۱. درآمدی بر ادبیات عرب، هامیلتون راسکین گیپ، ص ۱۳.

۲. زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام، ۶، سید جعفر شهیدی، ص ۱۲۵.

۳. برای نمونه ن.ک: مطلوب کل طالب من کلام علی بن ابیطالب، رشیدالدین و طواط.

۴. قیام حسین ع، سید جعفر شهیدی، صص ۱۸۴-۱۹۸.

## آیا در زمان پیامبر خانه‌ها در داشتند تا سوزانده شوند؟

در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بنا بر روایات و اخبار تاریخی بسیار، دره‌های چوبی از جنس‌های مختلف از جمله از جنس چوب عرعر، ساج، حصیر یا شاخه خرما و غیره وجود داشت و بر این مطلب شواهدی نیز وجود دارد که بعضی از آن‌ها عبارتند از:

۱- محمد بن هلال در حدیثی می‌آورد: «و در حجره عایشه به سوی شام بود و یک لنگه از چوب عرعر یا ساج<sup>۲</sup> داشت.»<sup>۳</sup> که سمهودی می‌گوید: «این سخن مستند به گفته ابن عساکر است که می‌گوید: و در خانه، شامی بود (یعنی رو به شام باز می‌شد) و در مدت زندگانی عایشه قفل نداشت.»<sup>۴</sup>

۲- معیقب گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله زیر گنبدی از شاخ و برگ‌های خرما که درش از حصیر بود، معتکف شد...»<sup>۵</sup> که چنین روایتی از ابی حازم غلام آزاد شده انصار هم نقل شده، جز این که در آن آمده: «زیر گنبدی که حصیری بر درش بود.»<sup>۶</sup>

۳- ابو موسی اشعری می‌گوید: «به دنبال رسول خدا ص بیرون رفتم تا این که وارد چاه اریس شد و من دم در نشستم که از شاخه خرما بود.»<sup>۷</sup>

۱. عرعر، سروکوهی است.

۲. ساج، درخت تنومند و ستبر، چوب آن سیاه و سنگین است و تقریباً نم‌خاک و زمین آن رانمی‌پوشاند که در سرزمین هند می‌روید. (همان، ص ۵۴۲).

۳. سمهودی، علی بن احمد مصری، وفاء الوفا باخبار دارالمصطفی، ج ۲، صص ۴۵۹-۴۶۰.

۴. ر.ک: همان، صص ۴۵۹-۴۶۰، ص ۵۴۲.

۵. همان مأخذ، ص ۴۸۵-۴۶۰.

۶. همان مأخذ، ص ۴۵۲، به نقل از طبرانی در معجم الکبیر و معجم الاوسط.

۷. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۱۸، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۱۸۷، وفاء الوفاء، همان، ج ۳، ص ۹۴۲.



۴- در حدیث ام ایمن درباره زفاف حضرت فاطمه س آمده است که گفت: «... سپس علی علیه السلام از پشت پرده یا پشت در سیاهی ای دید. گفت کیست؟ گفت: اسماء...»<sup>۱</sup>

۵- عایشه در قصه نماز پدرش برای مردم گفت: «رسول خدا ص دری را بین خود و مردم باز کرد و پرده ای را کنار زد...»<sup>۲</sup>

۶- در حدیث ازدواج حضرت فاطمه س آمده است که: «رسول خدا ص علی و فاطمه را فرمود که به خانه شان بروند سپس برایشان دعا کرد و در را به روی آن دو بست»<sup>۳</sup>

۷- امام کاظم علیه السلام از پدرش نقل نمود که فرمود: «رسول خدا، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را جمع کرد و در خانه را بر روی خود و آنان بست و فرمود: «... تا اینکه آیه (و جعلنا بعضکم لبعض فتنة أتصبرون و کان ربک بصیرا)»<sup>۴</sup>

۸- جابر گفت: «رسول خدا ص دستور داد که در خانه ها را ببندیم و در مشک های آب را محکم کنیم و چراغها را خاموش کنیم»<sup>۵</sup>

۹- به هنگام وفات رسول خدا ص مغیره آمد و مردم را از

---

۱ . علی بن ابی بکر هیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۹، ص ۲۱۰، و عبدالرزاق بن همام صنعانی المصنف، ج ۵، ص ۴۸۵.

۲ . سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۱۰، و ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۲۷۶.

۳ . علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، صص ۱۲۲، ۱۴۳ - ج ۱۰، ص ۸۹، علی ابن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ج ۱، صص ۳۵۲ ص ۳۷۲.

۴ . علامه مجلسی، همان، ج ۲۴، ص ۴۰۶ و ج ۳۸، ص ۸۱ و - ابوالفتح محمد بن علی کراجکی، کنز الفوائد، ص ۱۹۰،

۵ . علامه مجلسی، همان، ج ۷۳، ص ۱۷۷ و مسند احمد، ج ۳، ص ۳۶۳.

ماجرای سقیفه خبر داد. «رسول خدا ص را به همان حال رها کردند و درها را به رویش بستند و ابوبکر، عمر و ابو عبیده به سرعت خود را به سقیفه رساندند.»<sup>۱</sup>

۱۰- در حدیث عیادت پیامبر و همراهان از حضرت فاطمه آمده است: «گفت: برخاست و رفت تا به در رسید. در بر روی فاطمه بسته بود.»<sup>۲</sup> متون حاوی این نوع تعابیر فراوان است و به حد تواتر می‌رسد و مجالی برای استقرای آن نیست. اما اگر در برخی از روایات از پرده در کنار درها یا از پرده به تنهایی سخن به میان آمده است، این پرده علاوه بر در بود که از وجود در بی‌نیازشان نمی‌کرد، در منطقه خشک و گرمسیری حجاز و هنگام گرما در را باز می‌کردند تا از هوای خنک استفاده کنند و در هنگام سرما در را می‌بستند تا از سرما محفوظ باشند و پرده تنها در هنگام باز بودن مانع از دید مردم می‌بود که بر این مدعی هم دلایل بسیاری وجود دارد که فقط به چند مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- ابوذر از رسول خدا نقل کرده است که: «هرگاه مردی از مقابل در باز بدون پرده بگذرد و در آن نگاه کند، گناهی بر او نیست بلکه اهل خانه خطا کارند.»<sup>۳</sup>

۲. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «پیامبر اکرم

۱. مطهر بن طاهر مقدسی البدء والتاریخ، ج ۵، ص ۶۵.

۲. ابی نعیم احمد بن عبدالله اصفهانی حلیة الاولیاء، ج ۲، ص ۴۲.

۳. مسند احمد بن حنبل، همان، ج ۵، ص ۱۵۳.

پیش از وفاتش دستور داد که هرکس در خانه است جز علی علیه السلام بیرون رود و فاطمه بین پرده و در بود...»<sup>۱</sup>

۳. از پیامبر درباره مردی پرسیدند که همسرش را سه بار طلاق داده، سپس مرد دیگری با او ازدواج کرده و در را به رویش بسته و پرده را انداخته و روپوش زن را برداشته اما پیش از آمیزش او را طلاق داده است. آیا این زن بر شوهر اولش حلال است؟<sup>۲</sup> در زمان جاهلیت هم، مردم مدینه به جهت امنیت قلعه‌های زیادی با درهای بزرگ داشته‌اند و حتی در میان اقوام خود مردم مدینه اختلاف بسیاری بود و سال‌های متمادی پیش از اسلام، مدینه صحنه جنگ‌های داخلی بود و همواره در حالتی از آشوب به سر می‌برد. پیامبر صلی الله علیه و آله زمانی که به رسالت مبعوث گردید مردم مدینه در هیچ لحظه‌ای از شبانه‌روز سلاح خود را بر زمین نمی‌گذاشتند.<sup>۳</sup> روایاتی در خصوص هجوم عمر به خانه حضرت زهرا علیها السلام وجود دارد که عمر خود با لگد به در خانه حضرت فاطمه کوبید، در حالی که آن حضرت پشت در بود و این روایات حتی در کتب اهل سنت نیز آمده است:

۱. «عمر لگدی به در زد و در را که از شاخه خرما بود

شکست، سپس وارد خانه شد...»<sup>۴</sup>

۱ . علامه مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۲۲، صص ۴۷۹-۴۸۰.

۲ . مسند احمد بن حنبل، همان، ج ۲، ص ۶۲.

۳ . علامه مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۱۹، صص ۸-۱۰ ابو علی مفضل بن الحسن طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۵۵، المكتبة الحیدریه، نجف اشرف.

۴ . شیخ ابو نصر محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۶۸، و

۲. و در حدیث بیعت ابوبکر: «سپس عمر بپا خاست، گروهی نیز با او راه افتادند تا به در خانه فاطمه رسیدند، در زدند ... عمر با عده‌ای باقی ماند. علی را بیرون آوردند و نزد ابوبکر بردند.» این جریان پس از آتش زدن خانه بود. پس با این اوصاف و دلایل خانه حضرت علی علیه السلام در داشت تا آن را بسوزانند.

---

۱. ر.ک: ابو محمد، عبدالله بن مسلم بن قتیبہ دینوری حلبی، الامامہ و السیاسة، ج ۱، ص ۲۰، در برخی چاپ‌ها این صفحه عمداً یا سهواً درج ۲ قرار گرفته است.

## چرا قبر حضرت فاطمه زهراء علیها السلام مخفی است؟

حضرت زهرا علیها السلام زمانی که اجلشان نزدیک شد و در بسترشان به حالت احتضار بسر می بردند، علی علیه السلام بر بالای بسترشان آمدند و بعد از صحبت هایی که با همدیگر کردند، فاطمه اجازه خواستند تا چند تا وصیت به همسرشان علی علیه السلام کنند<sup>۱</sup>.

از جمله وصایای حضرت زهرا علیها السلام به علی علیه السلام این بود که گفتندای پسرعمو! اگر تا چند ساعت دیگر از دنیا رفتم جنازه ام را شبانه تشییع کن و مراسم تشییع من را اعم از غسل و کفن و نماز خواندن و دفن کردن باید در محیطی مخفی و پنهان انجام دهید و فقط به کسانی اجازه در تشییع دهید که ظلم و جفا نسبت به من روا نداشته اند و حتی به یک نقل حضرت زهرا علیها السلام تصریح کردند که نگذارید ابی بکر و عمر بر من نماز بخوانند و در تشییع جنازه من شرکت کنند. بحث در این است که علّت اجازه ندادن حضرت زهرا علیها السلام در مراسم تشییع حضرت بیانگر چیست؟

یقیناً حضرت زهرا علیها السلام با این کارشان می خواستند باری دیگر همانند جریان فدک مبارزه ای تازه با وصیت نامه سیاسی خویش شروع کنند که ضربه سهمگینی به حکومت وقت وارد سازند<sup>۲</sup>. فاطمه اطهر با وصیت خویش افکار خفته

۱. احتجاج الزهراء علیها السلام فاطمه، شیخ حجة الله النجفی الرضوی الامیری، ص ۲۱۰.

۲. شهین خشاوی، زندگانی سیاسی حضرت زهرا علیها السلام، ص ۲۸۰.

مردم مدینه را بیدار می‌ساختند و توجه افکار عمومی را نسبت به پایمال کردن حق خویش جلب می‌کردند.

امیرالمؤمنین با عمل به وصیت زهرا علیها السلام اذهان جامعه را دچار شک و تردید کردند و مشروعیت خلیفه را زیر سؤال بردند و مظلومیت زهرا علیها السلام را بیشتر آشکار ساختند و این سؤال را همیشه برای همگان مطرح کردند که چرا قبر زهرا علیها السلام مخفی مانده است.

بدین طریق زمانی که حضرت زهرا علیها السلام از دنیا رفتند مردم سراسیمه به خانه زهرا علیها السلام می‌آمدند و منتظر بیرون آمدن جنازه بودند که علی علیه السلام به ابوذری گفتند: برو و با صدای بلند اعلام کن که برگردند چرا که تشییع جنازه دختر رسول خدا امشب صورت نمی‌گیرد و به تأخیر افتاده است. مردم که متفرق شدند حضرت علی علیه السلام با کمک اسماء بدن حضرت را غسل و کفن کردند و در نیمه شب با عده‌ای از نزدیکان و یاران خویش که البته اختلافی است در این که چه کسانی در تشییع جنازه حضرت حضور داشتند ولی کسانی که به اتفاق نامهای آنها آمده است عبارتند از: سلمان، ابوذری، مقداد، عمار، عباس و زبیر و چند تن دیگر که این‌ها به همراه علی جنازه دختر رسول خدا را شبانه تشییع کردند و شبانه به خاک سپردند و حضرت علی علیه السلام قبر فاطمه را هم سطح زمین

۱. رنجهای حضرت زهرا علیها السلام، علامه سید جعفر مرتضی عاملی، ص ۲۲۳.

کردند و حتی روایت شده در چند نقطه در بقیع حضرت، قبر درست کردند تا متوجه نشوند که قبر فاطمه کدام یک است و این راز مخفی ماندن قبر فاطمه برای همیشه مانده است و کسانی هم که حضور داشتند دیگر بعدها محل اختفاء قبر فاطمه را بیان نکردند!

بنابر بعضی روایت‌ها عمر و ابوبکر از جمله کسانی بودند که صبح شد به درب خانه علی علیه السلام آمدند برای تشییع جنازه، که مقدار ندا داد که دیشب حضرت زهرا علیها السلام به خاک سپرده شده است، این دو تن به شدت خشمگین شدند و بر علی علیه السلام اعتراض کردند.

آیا دفن مخفیانه و شبانه حضرت زهرا علیها السلام س توسط امام علی علیه السلام مخالف با آموزه‌های دینی و سیره پیامبر نیست؟

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بعد از رحلت پدر گرامیشان مدت اندکی در قید حیات بودند که مورخین با اختلاف این مدت را از ۷۵ روز تا هشت ماه ذکر کرده‌اند. در این مدت درباره اهل بیت پیامبر علیهم السلام و مخصوصاً نسبت به حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام س ظلمهای فراوانی روا داشته شد، از جمله غصب حق خلافت علی علیه السلام و هجوم به درب خانه فاطمه زهرا علیها السلام ۲ و موارد دیگر که منجر به ناراحتی فاطمه زهرا علیها السلام نسبت به خلیفه اول و اطرافیان او شد و لذا در

۱. بحار الانوار، ترجمه محمد جواد نجفی، ص ۱۹۵.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۲۵.

روزهای آخر عمرش به شوهر خویش وصیت می‌کند که بعد از شهادت آن حضرت جنازه اش را شبانه دفن کند!

با توجه به سؤال فوق که این عمل را بدون توجیه و مخالف سیره پیامبر اسلام قلمداد کرده باید دید که آیا اصولاً در شرع مقدس اسلام از دفن شبانه میت منع شده؟ و یا اینکه آیا در عصر پیامبر دفن شبانه انجام نگرفته؟ و آیا هیچ یک از صحابه پیامبر شبانه دفن نشده‌اند؟

در کتب فقهی اسلامی چه از اهل تشیع و چه از اهل تسنن موردی که دلالت بر منع از دفن شبانه میت شده باشد، وارد نشده و حتی نقل شده که برخی از صحابه از جمله ابی بکر را هنگام شب دفن کرده‌اند<sup>۲</sup> و همچنین از کتاب صحیح بخاری از ابن عباس نقل شده که پیامبر بر مردی که در شب دفن کرده بودند همراه صحابه نماز خواندند.<sup>۳</sup> یعنی اینکه پیامبر با نماز خواندن بر میتی که شب دفن کرده‌اند و صحابه هم حضور داشته‌اند، این عمل (دفن شبانه) را منع نکردند، چرا که اگر این عمل مخالف اسلام و روش پیامبر می‌بود حتماً از این کار منع می‌نمودند. پس منع نکردن پیامبر و خواندن نماز بر آن میت و دفن شبانه میت مذکور در عصر پیامبر

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۴. بخاری، ابی عبدالله محمد

بن اسماعیل بن ابراهیم، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۷۹.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۴. بخاری، ابی عبدالله محمد

بن اسماعیل بن ابراهیم، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۷۹.

۳. همان.



همه دلالت بر این مطلب دارد که این عمل خلاف شرع نبوده و حتی مورد تأیید پیامبر بوده است. و بعد از پیامبر چنانچه گفته شد ابی بکر (خلیفه اول) را نیز شبانه دفن کردند، پس دفن شبانه جسد حضرت زهرا علیها السلام توسط علی خلاف دستور پیامبر نبوده و این ادعای مورد و باطل است.

۲. دلیل دیگر بر صحیح بودن عمل حضرت علی در دفن حضرت زهرا علیها السلام در شب هنگام این است که از پیامبر اسلام در کتب شیعه و سنی نقل شده که در تجهیز و دفن میت باید عجله کرد<sup>۱</sup> و هیچ قیدی هم ندارد که باید در روز برای دفن میت عجله کرد، پس روایت مطلق است و شب را هم شامل می‌شود.

۳. دلیل دیگر بر اینکه دفن شبانه جسد حضرت زهرا علیها السلام توسط علی خلاف سنت و سیره نبوی نبوده، این است که علی بر وصیت همسر محترمه شان عمل نموده و در اسلام هم به وصیت کردن و عمل به آن سفارش فراوان شده و در قران کریم<sup>۲</sup> در موارد متعدد به وصیت کردن اشاره شده و از پیامبر اسلام ص نقل شده است که مؤمن هنگام مرگ باید وصیت نامه اش همراهش باشد<sup>۳</sup> و وصیت هم دو گونه است، یکی وصیت مالیه است که مربوط به ماترک - اموال و

۱. همان، ص ۳۷۴.

۲. بقره/ ۱۸۰ تا ۱۸۲.

۳. بخاری، صحیح بخاری، پیشین، ج ۲، ص ۱۹۱، وابن قتیبه، السیاسة والامامة، ص ۱۲.

دارایی اش - انسان بعد از مرگش می باشد و دیگری وصیت  
عهدیه است که مربوط به کارهایی می شود که وصیت کننده  
انجام آنها را از وصی خود می خواهد، مثل دفن جنازه در  
اماکن مقدس و یا استفاده از کفن مخصوص که مشخصات  
منحصره دارد. در اسلام و سیره پیامبر نه تنها از این گونه  
وصیت منعی نشده بلکه ما در موارد متعدد این گونه  
وصیت ها را شاهد هستیم<sup>۱</sup>

---

۱. ر.ک: شهید ثانی، شرح لمعه، کتاب وصیه.

## آیا آن زمان درها میخ داشته‌اند که می‌گویید میخ در بدن حضرت زهرا علیها السلام فرو رفت؟

۱. مسمار در لغت: در اصطلاح عرب هر آهنی که به صورت میخ و لوله درآید به آن مسمار می‌گویند و البته این استعمال در هر کدام از اجناس اسم خاص خود را دارد مثلا مسمار زره، مسمار سر نیزه، مسمار درب، مسمار محمل شتر و... که هر کدام، گاهی عنوان خود را دارند<sup>۱</sup>.

به عنوان نمونه به میخ و میله‌هایی که با آن زره ساخته می‌شود، حرباء گویند و به میله آهنی سر تیز ظنبوب و مسمار به هر چیزی که از آهن باشد می‌گویند و برای همین عرب به میخ در مسمار می‌گوید و در الانوار القدسیه آمده است که مسمار عربی در فارسی به میخ آهنی معروف است<sup>۲</sup>. بنابراین در عربی به میخ در مسمار می‌گویند.

۲. استفاده از مسمار در تاریخ: با توجه به اینکه استخراج آهن و ذوب آن و درست کردن اجناس آهنی را با امکانات کم و دستی هم می‌توان به دست آورد لذا در همه زمان‌ها مردم از آن استفاده می‌کردند، مانند ساخت شمشیر، سر نیزه، زره، سپر، کلاه جنگی، زنجیر، چاقو و... که در همه زمان‌ها بوده و از جمله کاربردهای آهن، ساخت میخ بود و از آن در ساخت قایق و کشتی، در و پنجره و... استفاده می‌کردند، چنانچه

۱. مسعودی، محمد فاضل، الاسرار الفاطمیه، ص ۱۲۶.

۲. رک: مجمع البحرين، ج ۳، ص ۳۳۷، ذیل کلمه مسمار، و رک: اصفهانی، محمد حسین، الانوار القدسیه، ص ۴۳.

از روایاتی استفاده می‌شود که حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ در ساخت کشتی از چوب، لیف خرما و مسمار (میخ آهنی) استفاده می‌کرد<sup>۱</sup>.

در روایتی دیگر آمده است که شخصی نزد امیر مومنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ آمد و گفت از تعمیرکار در خواستم که در خانه ام را تعمیر کند ولی او با کوبیدن میخ باعث شکسته شدن آن گردید و امیر مومنان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ مرد تعمیرکار را ضامن خسارت دانست<sup>۲</sup>.

از این روایات می‌توان استفاده کرد که در ساخت در از میخ استفاده می‌شد، بنابراین وجود میخ در صدر اسلام و استفاده از آن در در و پنجره روشن است.

۳. شکل مسمار: هر چند نوع و شکل میخ و مسمار در کتب تاریخ یافت نشد ولی آنچه از نگاه به درهای چوبی می‌توان استفاده کرد این است که درهای چوبی این گونه بوده که چند تخته را کنار هم می‌گذاشتند تا به اندازه در مورد نیاز باشد و آنگاه تخته دیگری را افقی روی آنها می‌گذارند و با کوبیدن میخ باعث نگه داری تخته‌های عمودی شده، در درست می‌شود و سپس آن را بالولا به چارچوب می‌چسبانند. بنابراین مدل و شکل میخ‌های درب همان است که امروزه

۱. مازندرانی، محمد صالح، شرح اصول کافی، ج ۱۲، ص ۳۹۸، و ر.ک: طبری،

محمد بن جریر، سنی، جامع البیان عن تأویل ای القرآن، ج ۲۷، ص ۱۲۳.

۲. ر.ک: کلینی، محمد، کافی، ج ۵، ص ۲۴۳، حدیث ۹.

در برخی مراکز به آن مسمار و در برخی موارد نیز مفتول گفته می‌شود.

۴. جزء در بودن میخ: با توجه به اینکه در تاریخ شهادت حضرت زهرا علیها السلام آتش گرفتن در خانه آمده است ممکن است مسماری که تخته‌های در را به هم وصل کرده بودند بعد از سوختن تخته به سینه حضرت زهرا علیها السلام س اصابت کرده باشد. البته در برخی از مناطق روستایی امروزه نیز از مسمار در ساخت درهای منازل استفاده می‌شود؛ بنابراین وجود میخ و مسمار در طول تاریخ با وجود تمدن‌های درخشان بشری چیزی قابل انکار نیست. در عربستان نیز استفاده از این ابزار برای ساخت در و لوازم دیگر بر اساس منابع کهن اثبات شده است.

## اگر پهلوی حضرت زهرا عليها السلام شکسته بود و فرزندش سقط شده چگونه است که شبانه به در خانه انصار می‌رفت و درخواست کمک می‌کرد؟

با مراجعه به تاریخ و بررسی مسائل بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در می‌یابیم که بعد از رحلت حضرت حوادثی رخ داد که در طول هم بودند. که یکی از این حوادث هجوم به خانه حضرت زهرا عليها السلام بوده است. بنا بر روایت‌های نقل شده از مورخان و علمای شیعه و سنی هجوم به خانه حضرت زهرا عليها السلام پس از وقایع زیر صورت پذیرفت.

۱- اعزام سپاه اسامه که پیامبر صلی الله علیه و آله در حال حیات خویش به اعزام آن تأکید فراوان داشتند. در حیات آن حضرت تخلف کردند ولی بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله از اعزام سپاه اسامه بعنوان اولین اقدام ابی بکر بن ابی قحافه یاد می‌کنند. حالا اینجا شاهد، یک نکته خاص است و آن اینکه شخصی است به نام بُزیده بن حُصیب اسلمی از بنی اسلم، که حامل پرچمی بوده که پیامبر صلی الله علیه و آله برای اسامه بسته بودند و ابوبکر نیز او را همراه اسامه اعزام می‌کند و این شخص در جریان هجوم به خانه حضرت زهرا عليها السلام حضور داشته و از مدافعان حضرت بوده است. بنابراین هجوم بعد قضیه اعزام سپاه و برگشت آن بوده است.<sup>۱</sup>

۱ شیخ طوسی، تلخیص الشافی، به تحقیق حسین بحر العلوم، نجف، مکتبه العلمی الطوسی و بحر العلوم، ۱۳۸۳ق. ج ۳، ص ۵۰، ۷۸.

طبق برخی شواهد هجوم به خانه حضرت فاطمه بعد از برگشت سپاه اسامه صورت گرفته است. می‌دانیم که رسول خدا ﷺ در اواخر عمر، دستور اعزام سپاه اسامه را به شام با تأکید صادر کردند. اما مشهور آن است که قصد پیامبر ﷺ از آماده‌سازی سپاه اسامه، دور نمودن مخالفان از مرکز حکومت اسلامی و نیز مقابله با پیشروی دشمن به مرکز اسلام بوده است. امیرالمؤمنین علیهم السلام در یک جا به این قصد پیامبر ﷺ اشاره کرده<sup>۱</sup>. و بر این اساس، علمای شیعه با صراحت و به طور قطعی هدف پیامبر ﷺ را از تجهیز سپاه اسامه را این گونه تحلیل می‌کنند که قصد پیغمبر اکرم ﷺ این بوده که با تجهیز سپاه اسامه، کسانی را که در صدد بودند به وصیت مؤکد و مکرر پیغمبر اکرم... ﷺ از اوایل بعثت تا روز رحلتشان در مورد جانشینی و وصایت و خلافت امیرالمؤمنین علیهم السلام، عمل نکنند، ضمن سپاه اسامه از مدینه خارج کند و مسئله جانشینی امیرالمؤمنین علیهم السلام تثبیت و مستقر شود به گونه‌ای که بعد از برگشت آنها امر خلافت امیرالمؤمنین علیهم السلام تمام شده باشد<sup>۲</sup>

مطابق آنچه طبری گفته، مدت رفت و برگشت سپاه اسامه ۴۰ روز بوده است.<sup>۳</sup> بنابراین با احتساب گذشتن چند

۱ - محمد بن جریر طبری، المسترشد، قم، سلمان فارسی، بی تا، ص ۴۱۱-۴۱۲.

۲ - شیخ مفید، الارشاد، چاپ دارالمفید، ج ۱، ص ۱۸۱۸.

۳ - محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۳، ص ۲۴۱.

روز از رحلت رسول خدا ﷺ و سپس اعزام سپاه اسامه، و نیز چند روز پس از بازگشت اسامه و رفتن بریده به قبیله اش و آمدن آنان به مدینه، هجوم به خانه حضرت فاطمه که پس از جریان بریده بوده است حداقل باید ۵۰ روز بعد از رحلت پیامبر اکرم ﷺ باشد و بر این اساس اینکه غالباً زمان این هجوم و شهادت حضرت محسن علیه السلام در روزهای اول ربیع الاول گفته می‌شود، نمی‌تواند درست باشد.

۲- چگونگی راه رفتن حضرت فاطمه به سوی مسجد برای ایراد خطبه فدکیه، شاهد دیگری برای این مدعاست. بنا به نقل جوهری و ابن ابی‌الحدید، ده روز پس از رحلت رسول خدا ﷺ ابوبکر فدک را غصب کرد. در توصیف چگونگی آمدن حضرت فاطمه به مسجد برای ایراد خطبه فدکیه آمده است که آن حضرت با پوشش کامل در میان جمعی از زنان در حالی که چادرش بر اثر بلندی به زیر پاهایش می‌رفت و همچون رسول خدا ﷺ راه می‌رفت، به مسجد آمد.<sup>۱</sup> با توجه به این تعبیر که: «ما تخرم من مشیه رسول الله؛ راه رفتنش هیچ تفاوتی با راه رفتن رسول خدا ﷺ نداشت»، می‌توان چنین نتیجه گرفت که تا هنگام ایراد خطبه، هنوز هجمه‌ای به خانه حضرت فاطمه صورت نگرفته بود، زیرا در صورت حمله و

۱ - جوهری ابوبکر، السقیفه و الفدک، بیروت شرکه الکتبی، ۱۴۱۳هـ.ق، ص ۱۰۰ به بعد، و ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید، شرح نهج‌البلاغه، به تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۷ق.ج، ص ۲۶۳.



مضروب شدن آن حضرت، نوع حرکت او نمی‌تواند معمولی باشد تا راوی آن را به راه رفتن رسول خدا ﷺ تشبیه کند.

اما در خصوص اینکه گفتید حضرت چطور با زخمهایی که داشت بر در خانه انصار می‌رفت و یا بقیع می‌رفت اینجا هم می‌شود چنین پاسخ داد که احتمال دارد این رفتنها و سخنرانی‌ها قبل از هجوم اصلی باشد که اتفاقات بیشتر در این هجوم اتفاق افتاد البته در روایات آمده است که حضرت بر مرکب سوار شده و بر در خانه انصار می‌رفتند اما رفتن ایشان به بقیع نیز اگر بگوییم بعد از هجوم سوم است در نزدیکی بقیع حضرت خانه جداگانه داشت همچنانکه در طبقات ذکر شده است که حضرت زهرا عليها السلام سلام الله علیها دو خانه داشته است که محل زندگی آن بزرگوار بیشتر در خانه دومی بوده که توسط حارثه بن نعمان به پیامبر و حضرت زهرا عليها السلام بخشیده شده بود.<sup>۱</sup>

بنا بر نقل سلمان فارسی، پس از غصب خلافت و فدک، امیرالمؤمنین عليه السلام همراه حضرت فاطمه و حسنین شب هنگام به در خانه مهاجران و انصار رفته و آنان را به همراهی برای بازپس‌گیری حق خویش فرا خواندند. از آنجا که بنا بر روایت سلمان، پس از حمله مهاجمان به خانه حضرت فاطمه و واقعه سقط جنین، آن حضرت به طور مداوم و

۱ - ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۰.

پیوسته بستری بود.<sup>۱</sup> تا به شهادت رسید، می‌توان چنین نتیجه گرفت که تا زمان ملاقات‌های شبانه آن حضرت با مهاجر و انصار، هنوز حمله‌ای به خانه او صورت نگرفته بود؛ زیرا در صورت وقوع حمله، آن حضرت دیگر توان رفتن به در خانه تعداد زیاد مهاجران و انصار (حتی فقط اهل بدر)<sup>۲</sup> را نداشت.

از بررسی مجموع حوادث و از کنار هم نهادن آنها، به ویژه حضور بریده در سپاه اسامه و خودداری وی از بیعت با ابی‌بکر، پس از بازگشت از مؤته، می‌توان نتیجه گرفت که حمله و هجوم به خانه علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و فاطمه که در پی آن، بیعت اجباری از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ صورت گرفت، حدود، ۵۰ روز پس از رحلت حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بوده است، و این نشان می‌دهد که امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ در این مدت، مقاومت کرده و در نهایت، بیعت او با تأخیر و اکراه صورت گرفته است.

بنا بر روایت سلمان، پس از حمله مهاجمان به خانه حضرت فاطمه و واقعه سقط جنین، آن حضرت به طور مداوم و پیوسته بستری بود تا به شهادت رسید،<sup>۳</sup>

۱ - هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ص ۱۵۳.

۲ - در گزارش سلمان نسبت به ملاقات شبانه حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ به همراه امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ و حسنین با مهاجران و انصار، در یک نوبت آمده که آن حضرت با اهل بدر ملاقات کرد و در یک نوبت نیز مطلق مهاجران و انصار (بدون قید اهل بدر) آمده است. (سلیم بن قیس هلالی، همان، ص ۱۴۶ و ۱۴۸)

۳ - سلیم بن قیس هلالی، کتاب سلیم بن قیس، ص ۱۵۳.

## چرا حضرت علی علیه السلام در ایام خلافت خود و نیز امام حسن علیه السلام و حسین علیه السلام از شهادت حضرت زهرا علیها السلام یاد نکرده اند؟

شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از متواترات تاریخ می باشد و تردیدی در آن نیست و حتی بسیاری از دانشمندان و مورخان اهل سنت به این مسئله پرداخته و آن را مورد تایید قرار داده اند. اما اینکه چرا امام علی علیه السلام و نیز امام حسن و امام حسین از این حادثه تلخ سخن نگفته و در منابع منعکس نشده است، یک امر طبیعی و عقلایی می باشد؛ زیرا این حادثه به قدری روشن و آشکار بوده است که نیازی به یاد آوری این امامان معصوم دیده نمی شده است و اگر آنان از این مسئله سخن می گفتند جای تعجب داشته؛ زیرا مردم این سخنان آنان را غیر عقلایی می دانستند چون آنان حتماً می گفتند که ما خودمان می دانیم که حضرت زهرا علیها السلام به وسیله خلیفه و همدستان شان مجروح شده و سپس فوت نموده است و نیازی به گفته شما نیست. مثلاً اگر کسی یک از برادران یا پدر و یا همسر یکی از ما را در ملاً عام به گونه ای بکشد که تمام مردم شهر و اطراف از آن با خبر شوند، بیان و اظهار این مطلب توسط خود ما برای مردم یک امر غیر عقلایی به حساب می آید. به عبارت دیگر شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در زمان حیات امام علی علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیه السلام به تاریخ تبدیل نشده بود تا مورد بازگویی قرار بگیرد اما زمانی که به تاریخ تبدیل شده

است، امامان دیگر این مطلب را بازگو نموده‌اند هر چند اکثر امامان عليهم السلام در فضای اختناق و فشارهای سیاسی بنی امیه و بنی عباس در تقیه به سر می‌برده و نمی‌توانسته‌اند حقایق را بیان کنند، ولی در عین حال برخی از امامان این حادثه را به صورت کامل بیان نموده‌اند.

مثلا امام صادق عليه السلام فرموده است: «و كان سبب وفاتها ان قنفت مولى الرجل (عمر) لكزها بنعل السيف بأمره فأسقط محسنا و مرضت من ذلك مرضا شديدا و لم تدع احدا ممن آذاها يدخل عليها»<sup>۱</sup> یعنی سبب فوت فاطمه زهرا عليها السلام ضربه‌ای بود که قنفت غلام عمر به دستور او با نوک غلاف شمشیر بر حضرت وارد نمود و حضرت زهرا عليها السلام به علت آن محسن را سقط کرد و به دین جهت به شدت مریض شد و نگذاشت احدی از آن افرادی که وی را اذیت کرده بودند نزد او وارد شوند. و نیز در کافی نقل شده که امام موسی کاظم عليه السلام فرمود: «انه فاطمة صديقه شهيدة»<sup>۲</sup> یعنی فاطمه زهرا عليها السلام راستگویی است که شهید شده است. و لازمه آن اینست که آن حضرت در اثر همان ضربه‌ای که بر او وارد گردیده به شهادت رسیده باشد.

۱. محمد بن جریر طبری، دلائل الامامه، ص ۱۳۴.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱ ص ۴۵۸.

## مگر نه اینکه نزول وحی پس از وفات پیامبر ﷺ پایان یافت آیا مصحف فاطمه و نزول جبرئیل بر او خلاف قرآن نیست؟

انکار گفتگوی حضرت زهرا ع با جبرئیل، انکار یکی از اوصاف آن حضرت یعنی «محدثه» بودن ایشان است.<sup>۱</sup> انکار محدث بودن حضرت زهرا ع ممکن است به یکی از این سه جهت باشد؛ اول آنکه اساساً دریافت وحی به واسطه ملک جز برای انبیای الهی امکان ندارد، دوم آنکه نزول جبرئیل پس از رحلت حضرت رسول خدا تحقق نیافته است و سوم آنکه وقوع این امر را در مورد حضرت صدیقه کبری منکر شوند.

### بررسی جهت اول

در آیات قرآن محدث بودن به برخی از افراد غیر از انبیای الهی نیز نسبت داده شده است، مثلاً خداوند درباره حضرت مریم می فرماید: ﴿فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾<sup>۲</sup> و نیز می فرماید: ﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ﴾<sup>۳</sup> و همچنین ﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ﴾<sup>۴</sup>.

۱. در روایات وارد شده است که «محدث» به کسی گفته می شود که صدای ملک را می شنود، اما او را نمی بیند؛ بلکه تنها صدای ملک را در گوشش احساس می نماید. بصائر الدرجات الکبری، ص ۳۷۱. ۳۶۸؛ همان، ج ۱، ص ۱۷۶، ۱۷۷، ۲۴۳؛ بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۴۱؛ ج ۲۶، ص ۸۲. ۷۴.

۲. مریم، آیه ۱۷ «پس ما روح خود را نزد او فرستادیم که به صورت انسانی بر او مجسم گشت».

۳. آل عمران، آیه ۴۵ «زمانی که فرشتگان گفتند: ای مریم خدای تعالی به کلمه ای بشارتت می دهد».

۴. آل عمران، آیه ۴۲ «و به یاد آر زمانی را که ملائکه گفتند: ای مریم؛ بدان که خدا تو را برگزید».

در منابع روایی شیعه روایاتی آمده است که بر اساس آن «محدّث» بودن تنها اختصاص به حضرت زهرا علیها السلام ندارد؛ بلکه تمامی ائمه علیهم السلام محدّث بوده‌اند؛ مرحوم کلینی در کتاب کافی بابی را به عنوان «ان الائمة علیهم السلام محدثون فهمون» گشوده و به بیان روایاتی در این زمینه پرداخته است.<sup>۱</sup>

روایات اهل تسنن نیز محدّث بودن افرادی غیر از انبیای الهی را انکار نمی‌کند به عنوان مثال در کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم از رسول خدا نقل شده است: «مردانی در امت بنی اسرائیل بودند که خداوند یا ملائکه با آنان گفتگو می‌کردند که انبیاء نبودند و اگر چنین فردی در امت من وجود داشت، او عمر بن خطاب بود.»<sup>۲</sup> ابن حجر می‌گوید: این سخن بیانگر تأکید است، نه تردید در محدّث بودن عمر!<sup>۳</sup>

همچنین ابن ابی داود سجستانی در کتاب «المصاحف» نقل کرده است: ابوبکر مناجات جبرئیل با پیامبر را می‌شنید.<sup>۴</sup>

در مسند احمد بن حنبل آمده است: «روزی حذیفه نزد پیامبر رفت و گفت: من در حال نماز شنیدم که کسی

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۷۰-۲۷۱.

۲. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۴۹؛ همان، ج ۴، ص ۱۷۹؛ مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۱۶.

۳. حقیقة مصحف فاطمه عند الشيعة، ص ۱۶۸-۱۶۹ به نقل از ابن حجر، ارشاد الساری، ج ۶، ص ۱۰۳.

۴. کتاب المصاحف، ص ۶.

می‌گفت: اللهم لك الحمد كله و... پیامبر! فرمودند: آن فرد ملک بود که می‌خواست به شما بیاموزد که چگونه خدا را حمد گویند»<sup>۱</sup>.

در کتاب‌های روایی اهل تسنن محدث بودن به افراد دیگری نیز نسبت داده شده است؛<sup>۲</sup> بنابراین اصل وجود افرادی که نبی و رسول خدا نبوده اما با ملائکه گفتگو نموده‌اند، هم نزد شیعیان و هم نزد اهل تسنن اثبات شده است.

### بررسی جهت دوم

برخی منابع چنین نقل کرده‌اند که جبرئیل هنگام وفات حضرت رسول | خطاب به ایشان گفت: «این آخرین فرود آمدن من به زمین است»<sup>۳</sup> بر اساس این روایت برخی معتقدند که جبرئیل پس از رحلت حضرت محمدا هرگز به زمین نازل نشد.

سیوطی از علمای اهل سنت در مورد صحت این روایت می‌گوید: این روایت واقعاً ضعیف است؛ چراکه معلوم نیست که نزول جبرئیل در هنگام وفات پیامبر | آخرین نزول او به زمین باشد، زیرا در روایتی از رسول خدا | رسیده است که در هر شب قدر جبرئیل با ملائکه فرود می‌آیند و بر هر قائم و

۱. مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۳۹۶.

۲. ر. ک: حقیقة مصحف فاطمه عند الشيعة، ص ۱۶۸-۱۷۲.

۳. کنز العمال، ج ۷، ص ۲۶۴؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۲، ص ۲۶۷.

قاعدی که به یاد خداست، سلام می‌کنند.<sup>۱</sup> حتی برخی روایات به نزول جبرئیل پس از رحلت پیامبر ا تصریح دارند.<sup>۲</sup>

بنابراین باید گفت مراد از انقطاع وحی پس از رسول خدا، انقطاع وحی قرآنی و وحی ای است که با آن کتاب آسمانی نازل می‌شود یا مراد جبرئیل، آن است که این آخرین نزول من به زمین بر توست؛ به عبارت دیگر این سخن جبرئیل به منظور خبر دادن از فوت قریب الوقوع پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده است.

### بررسی جهت سوم

حضرت صادق<sup>ع</sup> فرمودند: «فاطمه دختر رسول خدا» «محدثه» بود، نه پیامبر. فاطمه را از این رو «محدثه» نامیده‌اند که فرشتگان از آسمان بر او نازل می‌شدند و با او سخن می‌گفتند، همان‌گونه که با مریم بنت عمران گفتگو داشتند.<sup>۳</sup>

در کتاب‌های روایی اهل تسنن نیز فاطمه اطهر دارای فضائل متعددی است؛ از این‌روی نزول وحی بر ایشان هرگز بعید و دور از ذهن نیست؛ در صحیح بخاری آمده است که رسول خدا در آخرین سخنانشان با حضرت فاطمه فرمودند: «آیا راضی می‌شوی که سیده نساء أهل الجنة یا

۱. الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۷۷.

۲. علی بن ابراهیم حلبی، السیرة الحلبیة، ج ۳، ص ۴۷۲-۴۷۳.

۳. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷۸.



نساء المؤمنین باشی،<sup>۱</sup> در صحیح مسلم نیز روایتی مشابه آن آمده است.<sup>۲</sup> مطمئناً گفتگو با جبرئیل بر چنین شخصیتی غریب‌تر از گفتگو جبرئیل با سایر افرادی که در کتب اهل تسنن جزء محدّثان به‌شمار رفته‌اند، نیست؛ بنابراین وجهی برای انکار نزول ملک یا جبرئیل بر فاطمه زهرا علیها السلام باقی نمی‌ماند.<sup>۳</sup>

---

۱. صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۸۳.

۲. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۴۳.

۳. اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۹۷.

## آیا این درست است که حضرت زهرا علیها السلام از خانه نشینی امام علی گله مند بوده است؟

بنابر نقل برخی از منابع روایی؛ پس از آن که حضرت فاطمه برای اثبات حق خود به مسجد رفت، و با ابوبکر به محاجّه پرداخت، و آن خطبه معروف را خواند، از مسجد به منزل مراجعت کرد، و رو به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که انتظار بازگشت او را داشتند، خطاب کرد: «یا ابْنُ أَبِي طَالِبٍ اسْتَمَلْتِ شِمْلَةَ الْجَنِينِ وَ قَعَدْتِ حُجْرَةَ الظَّنِينِ نَقَصْتِ قَادِمَةَ الْأَجْدَلِ فَحَانَتْكَ رِيْشُ الْأَعْرَلِ هَذَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ قَدِ ابْتَرَنِي نُحَيْلَةَ أَبِي وَ بُلَيْعَةَ ابْنِي ...»<sup>۱</sup>؛ ای فرزند ابی طالب! آیا مانند کودکی که در جنین است، پرده پوشیده‌ای؟ و در خانه نشسته‌ای مانند کسی که به او تهمت زده شده است؟ شاه‌پره‌های بازها را درهم می‌شکستی، اما اکنون از پر و بال‌های مرغان ناتوان فرومانده‌ای؟ اینک فرزند ابی‌قحافه، عطیه پدر و قوت و معیشت فرزندانم را به ظلم می‌رباید...<sup>۲</sup>

بنابر تحقیق و جست‌وجو؛ اولین و کهن‌ترین منبع روایی که این متن را نقل کرده، «الأمالی» شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) است و بعد از آن، در منابع دیگر آمده است. اما منابع دیگر روایی شیعه وقتی خطبه معروف حضرت فاطمه را نقل

۱. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، ص ۶۸۳؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل‌ای طالب علیهم السلام، ج ۲، ص ۲۰۸؛ طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۰۷.

۲. حسینی زنجانی، عزالدین، شرح خطبه حضرت زهرا علیها السلام - س -، ص ۶۱۲.

کرده‌اند، بعد از بازگشت آن حضرت به منزل چنین چیزی را نیاورده‌اند!

۱. علامه مجلسی رحمة الله عليه بعد از نقل این سخنان حضرت فاطمه به این شبهه این‌گونه پاسخ می‌دهد که: «حضرت زهرا عليها السلام می‌خواستند کارهای زشت غاصبان حکومت را مجسم کنند و بفهمانند که اینها چه ستم‌هایی روا داشته‌اند، در حقیقت تندی حضرت به خاطر این مصلحت بوده است؛ زیرا گاهی انسان می‌خواهد عظمت مطلبی را به کسی بفهماند، او را مورد خطاب و عتاب قرار می‌دهد، در حالی که مقصودش تندی به آن شخص نیست؛ این مسئله در گفتگوها و محاورات عرفی مرسوم و معمول است؛ مثلاً فرض کنید: پادشاه یا حاکم یک مملکت، هنگامی که مشاهده می‌کند بعضی از مردم کار خلافی مرتکب شده‌اند، برای این‌که اهمیت کارِ خلاف آنان را بفهماند، برخی از کارگزاران و نزدیکانش را مورد عتاب قرار می‌دهد؛ با این‌که می‌داند او تقصیری ندارد؛ ولی می‌خواهد با این خطاب و عتاب خود، اهمیت و عظمت کار زشت آنان را مجسم نماید.

نمونه این حالت، هنگامی است که حضرت موسی عليه السلام از کوه طور بازگشت و مشاهده کرد که بنی اسرائیل گوساله پرست شده‌اند، در این‌جا برادرش هارون عليه السلام را مورد عتاب

۱. نک: ابن‌ابی‌طاهر، احمد بن‌ابی‌طاهر، بلاغات النساء، ص ۲۷-۳۲؛ طبری  
آملی، محمد بن جریر، دلائل الامامة، ص ۱۱۱-۱۲۵.

قرار داده و توبیخ نمود، ریشش را گرفت و گفت: چه کردی؟ هارون پاسخ داد: "ای پسر مادرم! ریش و سر مرا نگیر، من ترسیدم بگویی چرا بین بنی اسرائیل اختلاف انداختی و سخن مرا اهمیت ندادی<sup>۱</sup>." حضرت موسی می‌داند که هارون تقصیری ندارد؛ ولی می‌خواهد زشتی کار بنی اسرائیل را مجسم نماید و اهمیت این مسئله را برساند و لذا در ظاهر با برادرش دعوا می‌کند<sup>۲</sup>.

بنابراین، صدیقه طاهره از این‌که می‌دید خلافت الهی از محور خود خارج شده و اسلام وارونه خواهد شد در رنج بود، لذا چنین برخورد حکیمانه‌ای انجام داد. می‌توان چنین پرخاشی را «پرخاش مقدس» نامید<sup>۳</sup>.

۲. ادب، وقار و مهربانی از صفات بارز و پسندیده اخلاقی به شمار می‌روند که در حوزه اخلاق اجتماعی و در بعد روابط انسان با دیگران و حوادث و رخدادهای پیرامونی خود در گفتار و رفتار فردی تجلی می‌یابند و نشانه کمال و آراستگی انسان‌اند.

حضرت فاطمه در تخلُّق به اخلاق یاد شده در اوج قرار داشت. ادب او در برابر ذات حق تعالی، وجود مبارک پیامبر ﷺ، همسر گرانقدرش علی علیه السلام، برخورد متواضعانه و مهربانانه با مردم به ویژه شیعیان و آرامش و وقار او در

۱. اعراف، ۱۵۰.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۳۲۴.

۳. شرح خطبه حضرت زهرا علیه السلام - س -، ص ۶۱۴.

برابر رخدادهای ناگوار و ناملایمات، چنان محسوس بود که هر کس در همان نگاه اول مجذوب او می‌شد. و اینهمه، محصول تربیت الهی است که خدا خود به تربیت اینان پرداخته است. در زیارت جامعه می‌خوانیم:

«و لَكُمْ الْقُلُوبُ الَّتِي تَوَلَّى اللَّهُ رِيَاصَتَهَا بِالْخَوْفِ وَ الرَّجَاءِ وَ جَعَلَهَا أَوْعِيَةً لِلشُّكْرِ وَ الثَّنَاءِ وَ آمَنَهَا مِنْ عَوَارِضِ الْعَقْلَةِ وَ صَفَّاهَا مِنْ شَوَاعِلِ الْفِتْرَةِ»؛ «متصدی و عهده‌دار تربیت و تزکیه دل‌های شما به خوف و رجاء، خود حضرت ربوبیت است و آن دل‌های پاک را خدا محل شکر و سپاس و حمد و ثنای خود گردانید و ایمن از عوارض غفلت ساخت و از بدیهای سستی پاکیزه و مصفا کرد».

آنان در پرتو تربیت الهی شایستگی مربیگری انسان‌ها را پیدا کردند و همگان باید در مکتب تربیتی ایشان درس ادب و اخلاق بیاموزند، آن‌چنان که علی عليه السلام فرمود: «ما تربیت یافته پروردگارمان هستیم و مردم پس از آن تربیت یافته ما هستند»<sup>۱</sup>.

ام سلمه، همسر رسول خدا صلى الله عليه وآله می‌گوید: پس از ازدواج با پیامبر صلى الله عليه وآله من عهده‌دار امور دخترش فاطمه شدم، اما به خدا قسم او با ادب‌تر و آگاه‌تر از من به همه مسائل و موضوعات بود»<sup>۲</sup>.

۱. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، ص ۲۹۳-۲۹۴.

۲. سیدرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ص ۳۸۶.

۳. دلائل الامامة، ص ۸۲.

خلاصه این‌که؛ حضرت فاطمه در طول مدت زندگی با امیرمؤمنان علی علیه السلام، هرگز حریم آن حضرت را نادیده نگرفت و در تکریم شخصیت آن بزرگوار کوتاهی نکرد تا جایی که حضرت علی علیه السلام در این باره فرمود: «سوگند به خدا! نه من [در زندگی مشترکمان] فاطمه را به خشم آوردم و نه او مرا به خشم آورد و نافرمانی کرد»<sup>۱</sup>.

شکوه و گلایه حضرت فاطمه از خانه نشین شدن امام علی علیه السلام؛ اولاً: برای نشان دادن کارهای زشت غاصبان و فهماندن این‌که چه ظلم‌هایی روا شده است. ثانیاً: به منظور دلسوزی و ابراز همدردی با همسرش. بنابراین، شیعه هیچ توهینی به حضرت فاطمه نکرده است و تعبیر مرحوم کاشف الغطاء، دلیل بر این نیست که نظر اندیشمندان شیعه نیز همین است.

---

۱. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۱، ص ۳۶۳.

## لوح معروف حضرت فاطمه علیها السلام که از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده است، چیست؟

این روایت که از جابر نقل شده و در آن از لوح حضرت زهرا علیها السلام نام برده شده و به معرفی آن می‌پردازد در کتب معتبر حدیثی نقل شده است ولی نقل آن به دو گونه می‌باشد.

۱. در عده‌ای از احادیث بنا بر مناسبت هائی خود جابر روایت را برای افراد مختلف نقل می‌کند که غالباً مختصر و نقل به معنی می‌باشد و محتوای لوح را گزارش می‌دهد.

۲. نوع دوم از نقل حدیث که کامل است و متن لوح نیز در آن ذکر شده روایتی است که امام صادق علیه السلام بدین گونه نقل می‌کند که ما به خاطر کامل بودن آن را نقل می‌کنیم.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید روزی پدرم (امام باقر علیه السلام) به جابر بن عبد الله گفت جابر کی وقت داری با هم خلوت کنیم و با یکدیگر حرف بزنیم و از تو سوالی بپرسم؟ جابر گفت هر وقت که شما بفرمائید. وقتی تعیین شد و در آن وقت پدرم و جابر با یکدیگر خلوت کردند پدرم به جابر گفت: جابر خبر بده به من از لوحی که در دست مادرم فاطمه دیدی و از آن چه مادرم از آن لوح به تو خبر داد.

جابر گفت: شهادت می‌دهم که روزی پیش مادرتان رفتم تا ولادت امام حسین علیه السلام را تبریک بگویم. و در دست ایشان لوح سبزی دیدم که فکر کردم زمرد است و در آن لوح نوشته سفیدی دیدم مثل رنگ خورشید.

به ایشان گفتم پدر و مادرم فدایت این لوح چیست؟

در جواب فرمودند: «این لوحی است که خداوند به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اهدا کرده و در آن اسم پدرم، همسرم و اسم دو پسر و اوصیاء بعد از آن‌ها ذکر شده، و پدرم آن را به من بخشید تا مرا خشنود کند. جابر می‌گوید: مادرتان آن لوح را به من داد و من آن را خواندم و از آن یک نسخه نوشتم.

پدرم گفت جابر آیا می‌توانی آن چه را نوشتی به من نشان دهی جابر گفت: بله! سپس هر دو به خانه جابر رفتند و جابر صحیفه‌ای که از پوست آهو بود بیرون آورد.

پدرم گفت جابر نگاه کن به صحیفه‌ای که داری تا من آن را (از حفظ) بر تو بخوانم جابر به صحیفه نگاه کرد و پدرم کلمه به کلمه آن را خواند و جابر شهادت داد که هر چه امام خوانده عین همان صحیفه است.

بسم الله الرحمن الرحيم این کتابی است (از خداوند عزیز و حکیم) <sup>۱</sup> بر پیامبرش، نورش، دلیلش، سفیر و حجابش محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که آن (را روح الامین از جانب خدا آورده) <sup>۲</sup>. ای محمد نام‌های مرا بزرگ شمار و به نعمت‌های من شکر کن، و لطف‌های مرا انکار نکن (منم خدای واحد) <sup>۳</sup> همان که شکننده جباران و انتقام جوی مظلومان و جزا دهنده قیامت هست.

۱. زمر/۱.

۲. شعرا/۱۹۳.

۳. طه/۱۴.



براستی منم خدای واحد پس هر که به غیر فضل من امیدوار باشد و جز از عدل من از چیز دیگری بترسد (او را چنان عذاب می‌کنم که تا حالا کسی را آن گونه عذاب نکرده ام) <sup>۱</sup> پس مرا عبادت کن و بر من توکل کن.

به درستی من هیچ پیامبر را مبعوث نکرده ام مگر آن که بعد از وفاتش برای او خلیفه‌ای تعیین کرده ام. و من تو را بر تمام پیامبران فضیلت دادم. و اوصیا تو را به اوصیا و انبیا پیشین فضیلت دادم.

و تو را به خاطر دو نوه ات حسن و حسین اکرام کردم و حسن معدن علم الهی است بعد از پدرش و حسین خازن وحی من است و او را با شهادت ارجمند ساختم و عاقبت او را ختم به سعادت کردم و او افضل شهیدان است و بالاترین درجه شهدا مال اوست.

من کلمه تامه ام را همراه او کردم و حجت رسای خود را نزد او نهادم و به وسیله خاندان او عذاب کنم و پاداش دهم.

اول آنان سید عابدین و زیور دوستان است.

دوم: پسرش محمد (هم نام جدش) شکافنده علوم، و معدن حکمت الهی است.

سوم: جعفر است که هر کس او را رد کند مرا رد کرده هر

آینه گرامی دارم جعفر را و او را در مورد دوستانش پس از وی شاد سازم.

چهارم: موسی است که بر آشوبی سخت و گیج کننده دچار می شود زیرا رشته عهد من قطع نمی شود و حجت نهان نماند و به راستی دوستانم از جام سرشار بنوشند و هر کسی یکی از آنان را منکر باشد منکر نعمت من شده و هر که یک آیه از کتاب مرا برگرداند بر من افترا بسته.

پنجم: وای بر کسی که بعد از موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ منکر علی (امام هشتم) و دوست و یاور من شود.

همان که بارهای سنگین نبوت را به دوش او گذارم و بدان وسیله او را امتحان کنم او را مردی پلید و مستکبر می کشد و در شهری که بنده ام صالح آن را ساخته دفن می کنند پهلوی بدترین مخلوقم (هارون) به خاک سپرده می شود.

ششم: و وعده من ثابت است و همانا خوشحال کنم او را (امام رضا) به فرزندش محمد بن علی و محمد عَلَيْهِ السَّلَامُ خلیفه بعد از او وارث علم او و معدن علم الهی و موضع سر الهی است و او حجت من بر خلق است هر بنده ای به او ایمان آورد بهشت جایگاه اوست و شفاعتش را نسبت به هفتاد تن از خاندانش که همگی سزاوار دوزخ باشند می پذیرم.

هفتم: عاقبت کار پسرش علی را که دوست و یاور من و گواه در میان مخلوق من و امین و وحی الهی است سعادت رسانم.

هشتم: و از او بوجود آورم دعوت کننده به سوی الهی و خزانه دار علمم حسن را.

نهم: و این رشته را بوجود پسر او (م ح م د) که رحمت للعالمین است کامل کنم همان که کمال موسی، رونق عیسی و صبر ایوب دارد.

در زمان غیبت او دوستان من خوار گردند و ستمگران سرهای آنان را برای یکدیگر هدیه فرستند چنان که سرهای ترک و دیلم (کفار) را به هدیه فرستند.

ایشان را بکشند و بسوزانند و آنها ترسان و بیم ناک باشند زمین از خونشان رنگین گردد و ناله و واویلا در میان زنانشان بلند شود.

آنها دوستان حقیقی من هستند. بوسیله آنها هر آشوب سخت و تاریک را بزدایم و به برکت آنها شبها و مصیبت‌ها را بر دارم درود و رحمت پروردگارش بر آنها باد و آنها هدایت شدگانند!

این متن لوح معروف حضرت فاطمه می‌باشد که در آن نام دوازده امام معصوم علیهم‌السلام نقل شده و به پاره‌ای از القاب و فضائل و تاریخ هر یک به صورت اجمالی اشاره شده است.



# کتابنامه

۱. آستان مقدس رضوی، شرح المصطلحات الکلامیه، متمم الکلام فی مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۱۵ق.
۲. آلوسی بغدادی (سید محمود)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی بیروت، چاپ چهارم (ناشر ادارة الطباعة النميرة دار احیاء التراث العربی سال ۱۴۰۵هـ.
۳. آمدی، السید حیدر کشکول به نقل از ملحقات فدک للاستاد المقدسی، طبع دوم، ناشر مطبوعات النجاح بالقاهره،
۴. ابی داود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن أبی داود سید، سید محمد عبدالخیر، عبدالقادر ابراهیم، دار الحدیث
۵. ابن أبی طیفور، احمد بن أبی طاهر، بلاغات النساء، قم، الشریف الرضی، ۱۴۲۲ق.

٦. ابن ابي الحديد عبد الحميد معتزلى شافعى، شرح نهج البلاغه، لبنان بيروت، ملتزم الطبع و النشر، دار المعرفة، دار الكتاب العربى، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٩ق.
٧. ابن اثير، عز الدين أبو الحسن على، اسد الغابه فى معرفه الصحابه، تهران، اسما عيليان، ١٣٨٠ش.
٨. ابن الأثير، عز الدين أبو الحسن على، الكامل فى التاريخ، بيروت، دار صادر دار بيروت، ١٣٨٥ق/١٩٦٥م
٩. ابن الأثير عز الدين أبو الحسن على، الجزرى، أسد الغابة فى معرفة الصحابة،، بيروت، دار الفكر، ١٩٨٩/١٤٠٩.
١٠. ابن المشهدى، محمد بن جعفر، المزار الكبير، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٩ق.
١١. ابن المغازلى، محمد بن محمد، مناقب على بن ابي طالب، المكتبه الاسلاميه، طهران شارع بوذر جمهرى. بيتا.
١٢. ابن حبان محمد بن احمد بن ابي حاتم، التميمى السبتي، الثقاة، حيدرآباد هند، چاپخانه مجلس دارالمعارف العثمانيه، ١٣٣٩ق.
١٣. ابن حجر العسقلانى، أحمد بن على، لسان الميزان، بيروت، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، الطبعة الثالثه، ١٤٠٦ق.

١٤. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، الاصابة فى معرفه الصحابه، دارالكتب العلميه، بيروت، ١٩٩٥م.
١٥. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على، لسان الميزان، بيروت، مؤسسة اعلمى، ١٤٠٦ق.
١٦. ابن حنبل، احمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقيق: غضبان، عامر زبيق، ابراهيم بركات، محمد عرقسوسى، بينا، بيتا.
١٧. ابن حنبل، احمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، مؤسسة الرسالة، لبنان، بيروت، چاپ: اول، ١٤١٦ق.
١٨. ابن خزاز رازى، على، كفاية الأثر فى النص على الأئمة الإثنى عشر، قم، بيدار، ١٤٠١ق.
١٩. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد بن خلدون، ديوان المبتدأ و الخبر فى تاريخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوى الشأن الأكبر، تحقيق خليل شحادة، بيروت، دار الفكر، ط الثانية، ١٤٠٨/١٩٨٨م.
٢٠. ابن سعد محمد بن منيع الهاشمى البصرى، الطبقات الكبرى، تحقيق محمد عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلميه، ط الأولى، ١٤١٠/١٩٩٠م.
٢١. ابن سعد، طبقات، ترجمه محمود مهدوى دامغانى، انتشارات فرهنگ و انديشه، تهران، ١٣٧٤ش.

٢٢. ابن شبه، ابوزيد عمر النميرى البصرى، تاريخ مدينه، قم،  
دار الفكر، ١٤١٠ق.

٢٣. ابن شهر آشوب، محمد بن على، مناقب آل أبى  
طالب عليه السلام، قم، علامه، ١٣٧٩ق.

٢٤. ابن طاووس، الطرائف فى معرفة مذاهب الطوائف، قم،  
خيام، چاپ اول، ١٤٠٠ق.

٢٥. ابن طاووس، سيد على بن موسى بن جعفر بن  
طاووس، فلاح السائل، قم، دفتر تبليغات اسلامى حوزة  
علميه قم، ١٤٠٦ق.

٢٦. ابن عبد ربّه اندلسى، ابو عمر احمد بن محمد، العقد  
الفريد، مصر مكتبة الهلال، وبيروت، دار الكتاب العربى، ١٩٩٠م.

٢٧. ابن عبدالبر، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن  
عبدالبر، الاستيعاب فى معرفة الأصحاب، تحقيق على محمد  
البجاوى، بيروت، دار الجيل، ط الأولى، ١٤١٢/١٩٩٢م.

٢٨. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، الاستيعاب، دارالجيل،  
بيروت، ١٩٩٢م.

٢٩. ابن عساكر، ترجمه الحسين، مجمع احياء الثقافة  
الاسلامية، چاپ دوم، ١٤١٤ق.

٣٠. ابن قتيبه دينوورى، عبدالله بن مسلم، الامامة و  
السياسة، بيروت، دارالاضواء، ١٤١٠ق.



٣١. ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، المطبعة المرتضوية، نجف اشرف ١٣٥٦ ش.
٣٢. ابن كثير الدمشقي أبو الفداء اسماعيل بن عمر، (م ٧٧٤) البداية والنهاية، بيروت، دار الفكر، ١٩٨٦/١٤٠٧ م
٣٣. ابن كثير، أبو الفداء اسماعيل بن عمر، تفسير، قاهره، بيروت، ١٤١٢ ق.
٣٤. ابن ماجه قزويني، سنن، ابى عبدالله محمد بن يزيد، سنن دار الفكر بيروت و دار احياء التراث العربى بيروت، بيتا.
٣٥. ابن منظور، محمد، لسان العرب، بيروت، دار الفكر، ١٤١٤ ق.
٣٦. ابن هشام، عبد الملك الحميرى المعافى، السيرة النبوية، تحقيق مصطفى السقا و ابراهيم الأبيارى و عبد الحفيظ شلبى، بيروت، دار المعرفة، بى تا.
٣٧. أبو هلال العسكري، الحسن بن عبد الله بن سهل بن سعيد، المحقق: جمال عبد الغنى مدغمش، الفروق فى اللغة، بيروت، لبنان، دار الآفاق الجديدة سال نشر، ١٤٠٠ ق يا ١٩٨٠ م
٣٨. ابى الفداء، عماد الدين اسماعيل بن على، تاريخ أبى الفداء المسمى المختصر فى أخبار البشر، بيروت، دار المعرفة، ١٤١٧ ق.

٣٩. ابى جعفر الخاص، معانى القرآن، المملكة العربية السعودية، جامعة ام القرى، اول، ١٤٠٩ ق.
٤٠. ابى نعيم اصفهانى، احمد بن عبدالله (و٤٧٠ هـ ق) حلية الاولياء، دارالكتاب العربى بيروت.
٤١. احمدى ميانجى، على، مكاتيب الأئمة عليهم السلام، قم، دارالحديث، ١٤٢٦ ق.
٤٢. اربلى، على بن عيسى، كشف الغمة فى معرفة الأئمة، قم، رضى، ١٤٢١ ق.
٤٣. الاسفراينى، ابواسحاق، نور العين فى مشهد الحسين، تونس، المنار، ١٩٥٦ م
٤٤. اصفهانى، محمد حسين، الانوار القدسيه، بى جا، موسسه المعارف الاسلاميه، بى تا.
٤٥. امام خمينى رحمة الله عليه، صحيفه نور، وزارت ارشاد اسلامى، چاپ اول، ١٣٦٨ ش.
٤٦. امينى، علامه شيخ عبدالحسين، الغدير، قم، چاپ اول، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، ١٤١٦ ق،
٤٧. امينى، علامه شيخ عبدالحسين، فاطمه زهرا عليها السلام، با تحقيق از محمد امينى، تهران، انتشارات استقلال، چاپ اول، ١٣٧٦ ش.
٤٨. انصارى زنجانى، محمد باقر كتاب سليم بن قيس، تحقيق،

۴۹. باعونی شافعی، محمد بن احمد، جواهر المطالب، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۵۰. بحرانی، عبد الله، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال، قم، مؤسسه الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشريف، ۱۴۱۳ق.
۵۱. بحرانی، عبدالله، عوالم العلوم،، مدرسه امام مهدي عليه السلام قم، ۱۳۶۳ش.
۵۲. بحرانی، سیدهاشم، کفایه الخصام: ترجمه غایه المرام، محقق و مترجم محمدتقی دزفولی، انتشارات آمه، ۱۳۸۰ش.
۵۳. بحرانی، سیدهاشم، غایه المرام و حجة الخصام، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران. ۱۳۸۰ش.
۵۴. البحرانی، عبدالله، الحدائق الناضرة، قم، جامعه المدرسين، ۱۳۶۳ش.
۵۵. بخاری، محمد بن اسماعیل صحیح بخاری، بیروت، مکتبه البحوث و الدراسات دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۵۶. برقی، احمد؛ المحاسن، قم، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
۵۷. بروجردی، علی، طرائف المقال، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۱۰ق،

۵۸. بروجردی، آیه الله سید حسین، جامع أحادیث الشيعة، تهران، انتشارات فرهنگ سبز چاپ: اول، ۱۳۸۶ ش.
۵۹. بستانی، فوادافرام، فرهنگ ابجدی عربی، فارسی، ترجمه: رضا مهیار، چاپ دوم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۶۰. بغدادی شافعی، ابوبکر، تاریخ بغداد، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق.
۶۱. بلاذری، احمد بن یحی، انساب الاشراف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
۶۲. بلاذری، ابی الحسن، فتوح البلدان، قم، منشورات الارومیه، ۱۴۰۴ ق.
۶۳. بیدهندی، محمد تسبیح موجودات از نظر قرآن کریم، فصلنامه مشکوة، شماره ۵۹.
۶۴. بیهقی، احمد بن حسین بن علی، السنن الکبری، هند، بیروت، افست دار المعرفة ۱۳۴۴ ق.
۶۵. پورسیدآقایی سید مسعود، چشمه در بستر، قم انتشارات حضور، چاپ چهارم، ۱۳۸۴ ش.
۶۶. امام خمینی، پیامبر اعظم در نگاه عرفانی تهران، نشر مؤسسه آثار امام خمینی، ۱۳۸۶ ش.
۶۷. ترمذی، محمد بن عیسی الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی تحقیق، شاکر، احمد محمد، متوفای ۱۳۷۷ هـ. ق. دار الحدیث مصر، قاهره، ۱۴۱۹ ق.

۶۸. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، بیروت، دارالفکر دوم ۱۴۰۳
۶۹. التستری، سید نور الله الحسینی المرعشی احقاق الحق و ازهاق الباطل، به اهتمام الحسن الغفاری، طبع فی المطبعة الاسلامیه بطهران، ۱۳۹۱ق.
۷۰. التفرشی، السید المصطفی، نقد الرجال، آل البيت، چاپ اول، ۱۴۱۸ق،
۷۱. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۷۲. ثوری، سفیان؛ تفسیر سفیان الثوری، بیروت، دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۰۳ق.
۷۳. جابلقی بروجردی، علی اصغر بن محمد شفیع، طرائف المقال، قم، رجایی، سید مهدی (محقق) کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی مرعشی، زیر نظر سید محمود مرعشی ۱۴۰۱ق
۷۴. جابلقی، علامه سید علی اصغر، طرائف المقال، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۱ق.
۷۵. جعفری تبریزی، علامه محمد تقی، نیایش امام حسین در صحرای عرفان، تهران، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چهارم، ۱۳۸۲ش.

۷۶. جعفریان رسول، تاریخ خلفاء، قم، نشر دلیل ما،  
۱۳۸۷ش.

۷۷. جعفری تبریزی، علامه محمدتقی، زیبائی و هنر از  
دیدگاه اسلام، چاپ سوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد  
اسلامی، ۱۳۶۹،

۷۸. جعفری تبریزی، محمد تقی، ترجمه و تفسیر  
نهج البلاغه، چاپ پنجم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،  
۱۳۷۶،

۷۹. جعفریان، رسول آثار اسلامی مکه و مدینه، نشر  
مشعر، تهران، نوبت ششم، ۱۳۸۲ش.

۸۰. جمعی از نویسندگان زیر نظر آیه الله ناصر مکارم  
شیرازی، تفسیر نمونه (ناشر دار الکتب الاسلامیه سال  
۱۳۷۰ش.

۸۱. جمعی از نویسندگان، فرهنگ عاشورائی، تهران، مرکز  
چاپ و نشر مجمع، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.

۸۲. جواد تبریزی، الانوار الالهیه فی مسائل العقائدیة، قم،  
دار الصدیقه الشهیده،

۸۳. جوادى آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، اسراء، چ  
دوم، ۱۳۷۸ش.

۸۴. جوادى آملی، آیت الله شیخ عبدالله، توحید در قرآن،

- قم، اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
۸۵. جوادی آملی، پیرامون وحی الهی، مقاله سوم، نشر الزهراء علیها السلام، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۶ش.
۸۶. جوادی آملی، عبدالله، زن در آیین جلال و جمال، قم، اسراء، ۱۳۷۷ش.
۸۷. الجواهری، الشیخ شریف محمد کاظم نجل المرحوم الحاج شیخ محمد صادق الکتبی، مثير الاحزان فی احوال الائمة الاثنی عشر، دار التراث الاسلامیه للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت. لبنان
۸۸. اربلی، علی بن عسی، کشف الغمه فی معرفة الائمة، تعلیق: سیدهاشم الرسولی محلاتی، تبریز، سوق المسجد الجامع.
۸۹. جواهری، محمد، المفید من معجم رجال الحدیث، قم، مکتبه المحلاتی، چاپ دوم، ۱۴۲۴ق.
۹۰. الجوینی الخراسانی، ابراهیم بن محمد (م ۷۳۰ق)، فرائد السمطین، تحقیق شیخ محمد باقر محمودی، بیروت، موسسه محمودی، بی تا.
۹۱. الحاکم النیسابوری، محمد بن عبدالله، مستدرک علی الصحیحین، چاپ دوم، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۸ق.
۹۲. حجتی، سید محمد باقر، اسباب النزول، تهران، دفتر نشر فرهنگ، ۱۳۷۷ش.

۹۳. الحسکانی الحنفی، عبیداله بن احمد شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۹۴. حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ چهارم، جاویدان، ۱۳۸۹ش.
۹۵. حسن زاده آملی، شرح فص حکمة عصمتیه فی کلمة فاطمیه، انتشارات نشر طوبی، قم، ۱۳۷۹ش.
۹۶. حسنلو، امیر علی؛ فاطمه شناسی، زنجان، انتشارات آئینه خرد، ۱۴۰۰ش.
۹۷. حسنی، علی اکبر، پژوهشی نوین در تاریخ تولد حضرت فاطمه س، ماهنامه زائر، سال ششم، شماره ۷،
۹۸. حسینی تهرانی، سید محمد حسین، امام شناسی، مشهد، علامه طباطبائی مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام، ۱۴۲۵-۱۴۲۷ق.
۹۹. حلی، علامه حسن بن یوسف بن علی بن محمد، کشف الیقین فی فضائل أمير المؤمنین عليه السلام، تهران، مزارت ارشاد، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۱۰۰. حلی، علامه رجال العلامة الحلی، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ق،
۱۰۱. الحلی، جمال الدین مقداد بن عبدالله السیوری ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين؛ تحقیق مهدی الرجالی؛ باهتمام السيد محمود المرعشی قم: مکتبه آیه الله المرعشی العامه، ۱۴۰۵ق.



۱۰۲. حلی، علامه کشف الیقین، تهران، موسسه چاپ و انتشارات، ۱۴۱۱ق.
۱۰۳. حموی، یاقوت، معجم البلدان، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۰،
۱۰۴. حمیری، عبد الله؛ قرب الإسناد، قم، موسسه آل البيت ع، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۱۰۵. خامنه ای، آیه الله سید علی حسینی، انسان ۲۵۰ ساله، تنظیم کمیته فرهنگی، انتشارات موسسه ایمان جهادی، چاپ اول، سال ۱۳۹۰،
۱۰۶. خرازی، سید محسن، بدایة المعارف، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۸ق.
۱۰۷. خراسانی، وحید، جزوه «در آستانه مصیبت عظمی شهادت صدیقه کبری، قم، مدرسه باقرالعلوم.
۱۰۸. الخزار، ابوالقاسم کفایة الاثر، قم، خیام،
۱۰۹. خصیبی، حسین بی حمدان، الهدایة الکبری، بیروت، موسسه البلاغ، ۱۴۱۱ق،
۱۱۰. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون
۱۱۱. خواجویی مازندرانی،، الرسائل الاعتقادیة، قم، دارلکتب الاسلامی، ۱۴۲۶ق.

١١٢. خوئی، ابو القاسم، معجم رجال الحديث، بی جا، بی نا، چاپ پنجم، ١٤١٣ ق.
١١٣. خوئی، آیه الله سید ابوالقاسم، التنقيح، قم، مدرسه دارالعلم، ١٤١٤ ق.
١١٤. دستغیب، شهید سید عبدالحسین، زندگانی فاطمة زهراء عليها السلام، چاپ خورشید، ١٣٧٤ ش.
١١٥. دشتی، محمد، نهج الحياة، نشر مشرقین، ١٣٧٦ ش.
١١٦. الديار بکری، حسین بن محمد الحسن تاریخ الخمیس، مصر ومؤسسة شعبان للنشر والتوزيع بیروت. ١٣٨٣ ق.
١١٧. دیلمی، حسن بن ابوالحسن علی بن محمد، ارشاد القلوب، قم، نشر شریف رضی، ١٤١٢ ق.
١١٨. محمد بن أحمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال تحقیق: علی محمد البجاوی الناشر: دار المعرفة للطباعة والنشر، بیروت - لبنان ١٣٨٢ ق.
١١٩. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسه الرساله، ١٤٠٦ ق،
١٢٠. راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالعلم، ١٤١٢ ق،
١٢١. راوندی قطب الدین، الخرائج و الجرائح، قم، مدرسه امام مهدی، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.

۱۲۲. رحمانی همدانی، احمد، فاطمة الزهراء عليها السلام بهجة قلب المصطفى، چاپ دوم، تهران، نشر المرضية، ۱۳۷۲ش.
۱۲۳. رحمانی همدانی، فاطمه الزهراء عليها السلام بهجه قلب المصطفى، تهران، مرضيه، چاپ دوم، ۱۳۷۲ش.
۱۲۴. رسولی محلاتی، سید هاشم، زندگانی حضرت فاطمه چاپ دهم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۱ش.
۱۲۵. رشاد، علی اکبر وهمکاران، دانشنامه فاطمی، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳ش.
۱۲۶. رضا داد، عبدالله، بوی گل یاس (خطبه و ترجمه فدک) مشهد، تاسوعا، ۱۳۸۱ش.
۱۲۷. رضی، سید محمد بن حسین، تنزیه انبیا از آدم تا خاتم، انتشارات نوید حکمت، ۱۳۹۷ش.
۱۲۸. رضی، سید محمد بن حسین، نهج البلاغة، محقق: صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق،
۱۲۹. روحانی علی آبادی، محمد، زندگانی حضرت زهرا عليها السلام، تهران، انتشارات مهام، ۱۳۷۹ش.
۱۳۰. ری شهری، محمد محمدی، فلسفه وحی و نبوت، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۷۵ش.
۱۳۱. زرنندی حنفی، جمال الدین یوسف؛ نظم درر السمطین، بی جا، مکتبه امیرالمومنین، چاپ اول، ۱۳۷۷ق،

۱۳۲. زمحشری، جار الله محمود بن عمر، کشاف، بیروت، دارالکتاب العربی، بی تا،

۱۳۳. زنجانی انصاری، محمد باقر، سلیم بن قیس هلالی: تحقیق: مؤسسه الهادی، قم، ۱۴۱۵ق.

۱۳۴. زنجانی خوئینی انصاری، اسماعیل، موسوعه الکبری، ناشر دلیل ما، ۱۴۲۸ق.

۱۳۵. زنجانی، سید عز الدین حسینی، شرح خطبه حضرت زهرا علیها السلام قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۱ش.

۱۳۶. زنجانی، انصاری، اسماعیل، کتاب سلیم، قم، الهادی، ۱۴۰۵م.

۱۳۷. سبحانی، جعفر، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، نشر مشعر، چاپ دوم، ۱۳۷۳ش.

۱۳۸. سبحانی، جعفر، منشور جاوید، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۰ش.

۱۳۹. سبحانی، حمید، اسرار فاطمیه، ص ۲۷، نشر آیت الله اشراق، بی تا.

۱۴۰. سپهر میرزا محمد تقی خان، ناسخ التواریخ، چاپ اسلامی، ۱۳۵۴ش.

۱۴۱. سپهر، میرزا محمد تقی ناسخ التواریخ، در کرفضائل فاطمه زهرا علیها السلام، چاپ سوم از انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۵۴ش.

۱۴۲. سجستانی، سلیمان؛ سنن ابی داوود، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۰ه.ق،
۱۴۳. سلطان الواعظین شیرازی، شب‌های پیشاور، ناشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۳ش.
۱۴۴. سمهودی، علی بن احمد مصری، وفاء الوفا باخبار دارالمصطفی، دار احیاء التراث العربی بیروت.
۱۴۵. سودانی، حسن عبدالعظیم، با نور فاطمه هدایت شدم، ترجمه، سید حسین محفوظی، انتشارات بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۸۳ش.
۱۴۶. سیوطی سیوطی جلال الدین الدر المنثور فی تفسیر المأثور قم کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی: ۱۴۰۴ ق
۱۴۷. سیوطی، جلال الدین، الجامع الصغیر، طبع و نشر عبدالحمید احمد حنفی بمصر، بی‌تا.
۱۴۸. سیوطی، جلال الدین؛ الدر المنثور، بی‌جا، دارالمعرفه، اول، ۱۳۶۵ ق.
۱۴۹. شبر، سید عبدالله، جلاء العیون، نجف اشرف، مطبعه الحیدریه، ۱۳۷۳ش.
۱۵۰. شراب، محمد حسن، المعالم الاثیره فی السنه و السیره، دمشق، دار العلم، ۱۴۱۱ ق.
۱۵۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ایران؛ قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.

۱۵۲. الشریف المرتضی، الامالی، قم، ذوی القربی، ۱۴۲۹ق.
۱۵۳. الشریف المرتضی، رسایل، سید مهدی رجائی و اشکوری، قم. دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
۱۵۴. الشعرائی؛ الحسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، نجف، الحیدریه. ۱۳۶۹ق
۱۵۵. شوشتری، جعفر، خصائص الحسینیہ، قم، نشر حاذق، چاپ ہفتم، ۱۳۸۰ش.
۱۵۶. شہرستانی، عبدالکریم، الملل و النحل، بیروت، دارالمعرفہ، ۱۴۱۵ق.
۱۵۷. شہیدی، سید جعفر، زندگانی فاطمہ زہرا علیہا السلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تہران، ۱۳۸۲،
۱۵۸. شہیدی، سید جعفر، قیام حسین ع، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تہران، ۱۳۸۲ش.
۱۵۹. شہید ثانی، زین الدین عاملی، شرح لمعہ، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۴ق.
۱۶۰. شہیدی، سید جعفر، زندگانی فاطمہ زہرا علیہا السلام، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نوزدہم، ۱۳۷۳.
۱۶۱. شہرستانی، تاریخچہ عزاداری حسینی. قم، انتشارات حسینیہ عمادزادہ، ۱۴۰۲ق.

۱۶۲. شهین خشاوی، زندگانی سیاسی حضرت زهرا علیها السلام، نشر عابد، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۱۶۳. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن اثبات الهداة، علمیه، قم، ۱۳۹۹ ق.
۱۶۴. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن اثبات الهداه بالنصوص والمعجزات، قم، حوزه علمیه، بی تا،
۱۶۵. شیخ حر عاملی، وسایل الشیعه، تصحیح ربانی شیرازی، بیروت، احیاء تراث العربی، چاپ ششم، ۱۴۱۶ ق.
۱۶۶. شیخ صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، دار المعرفة للطباعة والنشر، ۱۳۷۹ ق.
۱۶۷. شیخ صدوق، محمد بن علی، تصحیح الاعتقادات، تحقیق در گاهی، دار المفید، بیروت/ ۱۴۱۴ ق.
۱۶۸. شیخ صدوق محمد بن علی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم، دارالشریف الرضی للنشر، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
۱۶۹. شیخ صدوق محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۱۷۰. شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، ألامالی، چاپ پنجم، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۰ ق.
۱۷۱. شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ ق،

١٧٢. شيخ صدوق، محمد بن علي، الخصال، قم، ١٤٠٣ق.
١٧٣. شيخ صدوق، محمد بن علي، كمال الدين واثمام النعمة،  
چاپ پنجم، قم، جامعه مدرسین، ١٤٢٩ق.
١٧٤. شيخ صدوق، محمد بن علي، علل الشرايع، تحقيق  
بحرالعلوم، نجف، مكتبه الداوري، ١٣٨٥ق
١٧٥. شيخ طوسي، الفهرست، نجف، المكتبة المرتضوية،  
بیتا،
١٧٦. شيخ طوسي، رجال الطوسي، نجف، انتشارات حيدريه،  
١٣٨١ق.
١٧٧. شيخ الطوسي، مصباح المتجهد، مؤسسة فقه  
الشيعة، بيروت، لبنان. ١٤١١ق.
١٧٨. شيخ مفيد، ابن نعمان العكبري، محمد بن  
محمد، الجمل: النصره في حرب البصره، نجف: المطبعه  
الحيدريه، ١٣٨١ش.
١٧٩. شيخ مفيد، الارشاد، قم، انتشارات موسسه آل البيت،  
چاپ اول، ١٤١٣ق.
١٨٠. صالحى شامى، سبل الهدى، دار الكتب العلميه، چاپ  
اول، بيروت، ١٤١ق.
١٨١. صبحى صالح، نهج البلاغه، بيروت، ١٣٨٧ق.



۱۸۲. صدر، سید محمد باقر، الفدک فی التاریخ، تحقیق دکتر عبدالجبار شراره، مرکز الغدير للدراسات الاسلاميه، ۱۴۲۲ق.
۱۸۳. صفار، ابوجعفر محمد بن حسن، بصائر الدرجات، بیروت، مؤسسه النعمان، بیروت، لبنان ۱۳۷۱ش.
۱۸۴. صفدی، صلاح الدین خلیل بن ایبک، الوافی بالوفیات، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۱ق،
۱۸۵. صنعانی، عبدالرزاق، المصنف، مكتبة المعارف، بیروت، مكتبة النصر، الرياض. ۱۹۶۶م.
۱۸۶. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، المصنف، تحقیق حبیب الرحمن اعظمی، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۰ق
۱۸۷. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۱۸۸. طباطبایی، میرجهانی، سید حسن، جنه العاصمه، تهران، صدر، ۱۳۹۸ق.
۱۸۹. طباطبایی یزدی، محمد کاظم، عروة الوثقی، قم، جامعه مدرسين، ۱۴۱۷ق.
۱۹۰. طبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الاوسط، ریاض، عربستان، مكتبة المعارف، ۱۴۰۵-۱۴۱۶ق.
۱۹۱. الطبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الصغير (استخراج) المكتب الإسلامي، بیروت، عمان، دار عمار، ۱۴۰۵ق، ۱۹۸۵م

١٩٢. طبرسى، حسن بن فضل، مكارم الأخلاق، تصحيح: محمود بن ملا صالح بروجردى، شريف الرضى، بى تا.
١٩٣. طبرسى، فضل بن الحسن، إعلام الورى، ترجمه محمد حسين ساكت، تهران، نشر اساطير، ١٣٨٨ ش.
١٩٤. طبرسى، احمد بن على بن ابى طالب، الاحتجاج، چاپ دوم، قم، انتشارات اسوه، ١٤١٣ ق.
١٩٥. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، چاپ دوم، بيروت دارالمعرفه، ١٤٠٨ ق.
١٩٦. طبرى، محب الدين احمد، ذخاير العقبى، مكتبه الاندلسى، ١٣٥٦ ق.
١٩٧. طبرى، محمد بن جرير، دلائل الإمامة، قم، بعثت، اول، ١٤١٣ ق.
١٩٨. طبرى، محمد ابن جرير، محمد؛ جامع البيان من تأويل اى القرآن، بيروت، دارالفكر، ١٤١٥ ق.
١٩٩. طبرى، ابن جرير، المسترشد فى إمامة على بن أبى طالب عليه السلام، مصحح: محمودى، احمد، قم ناشر: كوشانپور ايران؛ ١٤١٥ ق.
٢٠٠. طبرى، ابن جرير، ابو جعفر محمد تاريخ الطبرى، مصر، ليدن ودارالمعارف، ١٣٨٤ ق = ١٩٦٤ م.
٢٠١. طبرى، احمد بن عبدالله، ذخائر العقبى، بيروت، دار المعرفة، ١٩٧٤ م.

۲۰۲. طبری، عماد الدین کامل بهایی، سوق بین الحرمین، پاساژ مهتاش، بی تا.
۲۰۳. الطبری، لابی جعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، دارالکتب العلمیه، بیروت، الطبعة الثانية، ۱۴۰۸ق،
۲۰۴. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل ای القرآن، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۲۰۵. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ناشر مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۲۰۶. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۲۰۷. طوسی، نصیرالدین بن حمزه، الثاقب فی المناقب، قم، انصاریان، ۱۴۱۲ق.
۲۰۸. طوسی، محمد بن الحسن، الغیبة، قم، دار المعارف الإسلامیه، ج اول، ۱۴۱۱ق.
۲۰۹. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
۲۱۰. طوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۱۱. طوسی، محمد بن الحسن، تلخیص الشافی، (۵۴۶)تحقیق سیدحسین بحر العلوم، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۴۹ش.

٢١٢. طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، قم، جامعه مدرسین، ١٤١٥ق.

٢١٣. طوسی، نصیرالدین محمد بن محمد، تلخیص المحصل، چاپ: دوم، بیروت ناشر: دار الاضواء، ١٤٠٥ق.

٢١٤. طیب، سید عبدالحسین، تفسیر اطبیب البیان، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلام، ١٣٧٨ش.

٢١٥. عاملی، الانتصار: اهم مناظرات الشیعه فی شبكات الانترنت: بحوث تمهیدیة، قصه الشیعه فی شبكات الحوار- ١٣٨٠ش.

٢١٦. العاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم (ط- قدیم).

٢١٧. العاملی، سید جعفر مرتضی، رنج های حضرت زهرا علیها السلام، مترجم محمد سپهری، قم، تهذیب، ١٣٨٢ش.

٢١٨. عبد الزهراء علیها السلام، مهدی، الهجوم علی بیت فاطمه، چاپ اول، ١٤٢١ق.

٢١٩. عبده، الشیخ، محمد نهج البلاغه، تحقیق و شرح: قم، دار الذخائر، چاپ اول، ١٤١٢ق.

٢٢٠. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، ١٤١٥ق.

٢٢١. عسقلانی، احمد ابن حجر، الاصابه فی تمییز الصحابه، مصر، دار احیاء التراث العربی، بیروت ١٣٢٨ق.

۲۲۲. عسقلانی، شهاب الدین ابن حجر، لسان المیزان، بیروت، موسسه اعلمی، ۱۳۹۰ش.
۲۲۳. عسکری، سید مرتضی، احادیث ام المؤمنین عایشه، چاپ اول، نهضت، ۱۴۱۸ق.
۲۲۴. عماد زاده اصفهانی، زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، چاپ پنجم، تهران، طلوع، ۱۳۳۹ش.
۲۲۵. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ق.
۲۲۶. فاضل مقداد، إرشاد الطالبین إلی نهج المسترشدين، به تحقیق سید مهدی رجائی انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی ره قم ۱۴۰۵ق.
۲۲۷. فالی، سید احمد، فدک، چاپ دوم، قم، مجمع الذخائر اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش.
۲۲۸. فتونی، الشیخ أبی الحسن بن محمد طاهر العاملی، ضیاء العالمین، قم، آل البيت، ۱۴۳۷ق.
۲۲۹. فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت دار احیاء التراث العربی ۱۴۲۰ق
۲۳۰. فرات کوفی، ابوالقاسم، تفسیر فرات کوفی، تهران، سازمان چاپ و نشر وزارت ارشاد، ۱۴۱۰ق.
۲۳۱. فراهیدی، خلیل ابن احمد، کتاب العین، قم، هجرت، ۱۴۰۹ق.

۲۳۲. فضل الله، علامه سيد محمد حسين فاطمه زهرا عليها السلام،  
ترجمة على معمورى، قم، انتشارات دارالملك، ۱۳۸۱ ش،
۲۳۳. فيروز آبادى؛ مرتضى حسيني، مترجم، ساعدى خراسانى،  
محمد باقر، ناشران: فيروز آبادى. ۱۳۷۴ ش.
۲۳۴. فيروز آبادى، فضائل پنج تن عليهم السلام در صحاح ششگانه  
اهل سنت، ترجمه: ساعدى، محمد باقر، قم، انتشارات چاپ  
اول، ۱۳۷۴ ش،
۲۳۵. فيض كاشانى، محمد محسن، تفسير صافى، چاپ دوم،  
تهران، صدرا، ۱۴۱۵ ق.
۲۳۶. فياض لاهيجى، عبدالرزاق، گوهر مراد، (فرق بين كلام و  
حكمت) نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، ۱۳۷۲ ش.
۲۳۷. فيروز آبادى، قاموس اللغة، بيروت، دار الاحياء التراث  
العربى، چاپ اول، ج ۳، ص ۴۱۲.
۲۳۸. فيروز آبادى، محمد بن يعقوب، قاموس  
المحيط، بيروت، ۱۴۱۵ ق.
۲۳۹. فيض الاسلام، نهج البلاغه، ناشر: مؤسسه چاپ و نشر  
تأليفات فيض الإسلام، تهران سال چاپ: ۱۳۷۹ ش.
۲۴۰. فيض كاشانى، محسن، تفسير الصافى، بيروت،  
مؤسسه العلمى للمطبوعات، چاپ سوم، ۱۴۰۲ ق.
۲۴۱. فيومى، احمد، المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير،  
قم، دار الهجره، ۱۴۱۴ ق.

۲۴۲. قاضی ایجی، عبدالرحمن؛ شرح المواقف؛ بی جا، بی نا، بی تا.

۲۴۳. قائمی، علی، در مکتب فاطمه، ششم، تهران، امیر، ۱۳۷۷ش.

۲۴۴. قربانی، زین العابدین، علم حدیث و نقش آن در شناخت و تهذیب حدیث، چاپ دوم، قم، انتشارات انصاریان، ۱۴۱۶ق.

۲۴۵. قرشی، علی اکبر، احسن الحدیث، تهران، انتشارات بنیادبعثت، ۱۳۷۴ش.

۲۴۶. قرطبی، ابو عبدالله قرطبی، محمد بن احمد انصاری، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، موسسه التاريخ العربی، ۱۴۰۵ق.

۲۴۷. قزوینی، محمد کاظم، فاطمه من المهد الى اللحد، نشر دار الانصار، ۱۴۲۷ق.

۲۴۸. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق: طیب موسوی جزائری، چاپ سوم، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.

۲۴۹. قمی، شیخ عباس، ترجمه بیت الاحزان، مترجم محمدی اشتهاردی، انتشارات ناصر قم، ۱۳۷۴.

۲۵۰. قمی، شیخ عباس منتهی الآمال، مؤسسه انتشارات هجرت، قم، چاپ هشتم، ۱۳۷۳ش.

۲۵۱. القندوزی، سلیمان بن ابراهیم حنفی، ینابیع المودة دارالاسوة، ۱۴۱۶ق.

۲۵۲. قوشجی، فاضل، علاءالدین علی بن محمد، شرح  
تجرید، رائد، ۱۳۹۳ ش.

۲۵۳. کاشانی، ملافتح الله، تفسیر مجمع الصادقین، چاپ  
دوم، تهران، مکتبه اسلامیة، ۱۳۸۶ ق.

۲۵۴. کشی، اختیار معرفة الرجال، نشر آثار علامه مصطفوی،  
لبنان، ۲۰۰۹ م،

۲۵۵. کشی، محمد بن عمر، الکشی، رجال، انتشارات  
دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.

۲۵۶. کاشف الغطاء، محمد حسین، جنة المأوی، قم، دار  
انوار الهدی، ۱۴۲۱۶ ق.

۲۵۷. کحالة، عمر رضا، اعلام النساء، بیروت، موسسة  
الرسالة، ۱۴۴۰ ق.

۲۵۸. کراجکی، ابوالفتح محمد بن علی، کنز الفوائد، بیروت.  
دارالاضواء، ۱۹۸۵ م

۲۵۹. کشفی، محمد رضا، پرسش‌ها و پاسخ‌های راهنما  
شناسی، مجموعه پرسش‌های دانشجویی. دفتر نشر  
معارف (وابسته به نهاد نمایندگی مقام رهبری در دانشگاه)  
چاپ سوم، ۱۳۸۳ ش.

۲۶۰. کفعمی، مصباح‌المتجهّدين، الجنة الواقية (مصباح)، میرزا  
عبدالله حائری تهرانی، چاپخانه مدرسه فخریه تهران، ۱۳۲۱ ق.



۲۶۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.

۲۶۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ سوم، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش.

۲۶۳. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، چاپ سوم، قم، اسوه، ۱۳۷۵ ش.

۲۶۴. گرامی، محمد علی، لولا فاطمه، چاپ سوم، قم، دفتر ایت الله محمد علی گرامی، ۱۳۸۵ ش.

۲۶۵. گنجی شافعی، محمد بن یوسف بن محمد قرشی کفایة الطالب، نجف اشرف، المطبعة الحیدریة، ۱۳۹۰ ق.

۲۶۶. لاهیجی، عبد الرزاق بن علی، گوهر مراد، نشر سایه، تهران ایران ۱۳۸۳ ش.

۲۶۷. لاهوری، اقبال، دیوان، تهران، سینا، هشتم، ۱۳۸۱ ق.

۲۶۸. لویس، معلوف، المنجد فی اللّغه، بیروت، دارالفقه للطباعة،

۲۶۹. لویس، معلوف، المنجد، بیروت، دارالمشرق، چاپ بیست و یکم.

۲۷۰. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی، الأصول والروضة، تهران، المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ ق.

٢٧١. متقى هندی، علی بن حسام‌الدین، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال محقق: دمیاطی، محمود عمر، دار الکتب العلمیة، بیروت، ١٤١٩ق.

٢٧٢. مجلسی، علامه محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ١٤٠٤ق.

٢٧٣. مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط - القديمة)،

٢٧٤. مجلسی محمد باقر، جلاء العیون، تهران، انتشارات علمیة اسلامیة، بی‌تا.

٢٧٥. مجلسی، محمد باقر، مرآت العقول فی شرح اخبار الرسول، نجف اشرف، مطبعة الحیدریة، ١٣٩٤ق.

٢٧٦. مجله تخصصی کلام اسلامی. شماره ٤٠، سال دهم، زمستان ١٣٨٠ش.

٢٧٧. محدث، سید جلال‌الدین، شرح فارسی غرر و درر آمدی، فهرست موضوعی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٤٦ش.

٢٧٨. مدنی، عبدالعزیز التاریخ الامین، قم، انتشارات امین، ١٤١٨ق.

٢٧٩. مرکز تحقیقات کامپیوتری نور، نرم افزار درایه النور.

٢٨٠. مرندی، ابوالحسن، مجمع النورین، بی‌نا، بی‌جا،

۲۸۱. مسعودی، محمد فاضل، الأسرار الفاطمية، چاپ دوم، قم، موسسه زائر، ۱۴۲۰ق.
۲۸۲. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه، نجف الاشرف، قم؛ بصیرتی. بیتا.
۲۸۳. مسعودی، محمد فاضل، الاسرار الفاطمیه، چاپ دوم، قم، امیر، ۱۴۲۰ق.
۲۸۴. مسلم بن حجاج نیشابوری، الصحيح، مصر، قاهره، دارالحديث، ۱۴۱۲ق.
۲۸۵. مسلم نیشابوری، صحيح كتاب فضائل الصحابه، باب فضائل اهل البيت النبي، چاپ عيسى الحلبي،
۲۸۶. مصباح یزدی، آموزش عقاید،، نشر سازمان تبلیغات، تهران، ۱۳۶۷ش.
۲۸۷. مطهری، شهید شیخ مرتضی، امامت و رهبری، قم، صدرا، ۱۳۷۰ش.
۲۸۸. مطهری، شهید شیخ مرتضی، آشنایی با قرآن، تهران، انتشارات صدرا
۲۸۹. مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، تهران، صدرا، چ ۶، ۱۳۶۸ش.
۲۹۰. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار (حماسه حسینی)، تهران، انتشارات صدرا، چاپ پنجم، ۱۳۸۱ش،

۲۹۱. مطهری، مرتضی، مسئله حجاب، قم، انتشارات صدرا،  
بیتا،

۲۹۲. مطهری، مرتضی، مقتل مطهر، تهران، انتشارات زمان،  
چاپ چهارم، ۱۳۸۲ش.

۲۹۳. مظفر، شیخ محمد حسن دلائل الصدق، ایران، ۱۳۵۹.

۲۹۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة  
حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۲۹۵. المقدسی مطهر بن طاهر و التاریخ،، بور سعید، مكتبة  
الثقافة الدينية، بی تا.

۲۹۶. المقدسی مطهر بن طاهر (و ۳۵۵)، البدء و التاریخ،  
بیروت، دارصادر، ۱۴۳۱ق. ۲۰۱۰م.

۲۹۷. مقدسی، باقر، ملحقات فدک للموسوی القزوینی، طبع  
دوم، ناشر مطبوعات النجاح بالقاهره،

۲۹۸. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، قم، مدرسه امام  
امیرالمومنین، ۱۳۸۱ش.

۲۹۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران،  
دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ش.

۳۰۰. مکارم شیرازی، ناصر، آیات ولایت در قرآن، چاپ  
انتشارات نسل جوان. ۱۳۸۱ش.

۳۰۱. مکارم شیرازی و همکاران، آیه الله ناصر تفسیر نمونه (ناشر دارالکتب الاسلامیه، سال ۱۳۷۰ ش).
۳۰۲. مکارم شیرازی، آیت الله شیخ ناصر، پنجاه درس اصول عقاید، قم، انتشارات هدف، چاپ دهم ۱۳۸۰ ش.
۳۰۳. مکارم شیرازی، شیخ ناصر و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات دارالکتب اسلامیه، ۱۳۶۲ ش.
۳۰۴. مکارم شیرازی، ناصر قرآن کریم، ترجمه قم، امیرالمؤمنین، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۳۰۵. موسوی، سید محمد کاظم، فاطمه از مهد تا لحد، نشر آفاق، چاپ چهارم، ۱۳۷۱ ش.
۳۰۶. مهدی، عبدالزهرا علیها السلام، الهجوم الی بیت فاطمه، بیروت لبنان، بیت الزهرا علیها السلام، بی تا.
۳۰۷. میرجهانی طباطبائی سید محمد حسن، جنّه العاصمه، در تاریخ ولادت و حالات حضرت فاطمه، انتشارات کتابخانه صدر بی تا.
۳۰۸. میرجهانی طباطبائی، سید محمد حسین، خبه العاصمه، تحقیق روح الله عباسی،
۳۰۹. میلانی، سید علی، العصمه، مرکز ابیات اعتقادیه، اول، ۱۴۲۱ ق.

۳۱۰. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.

۳۱۱. نجاشی الکوفی، شیخ احمد بن علی، رجال نجاشی، با تحقیق: آیه الله سید موسی شبیری زنجانی چاپ پنجم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.

۳۱۲. النجفی الرضوی الامیری، شیخ، حجة الله احتجاج الزهراء عليها السلام فاطمه، چاپ دوم، انتشارات فروزان،

۳۱۳. نجفی، محب، ماهنامه کوثر، سال دوم، شماره ۱۴،

۳۱۴. نجفی، محمد باقر، مدینه شناسی، آلمان، ناشر سفارت ایران در بن، ۱۳۷۵ش.

۳۱۵. نحاس، ابی جعفر؛ معانی القرآن، عربستان، جامعه ام القرى، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

۳۱۶. نراقی، ملامهدی، انیس الموحدين، دارالزهراء عليها السلام ۱۳۶۹ش.

۳۱۷. نسائی، ابی عبدالرحمن احمد بن شعيب النسائی؛ خصائص اميرالمومنين على بن ابی طالب رضى الله عنه، تحقيق و تخريج احمد ميرين البلوشى محقق: احمد بن ميرين سياد بلوشى مكتبة المعلا، چاپ اول، كويت، ۱۴۰۶ق. ۱۹۸۶م.

۳۱۸. نصیرپور، محمد قاسم، زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام مقدمه آیت الله مرعشی نجفی، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۲ش.

۳۱۹. نعمان بن محمد بن منصور، (قاضی نعمان مغربی) دعائم الاسلام، دارالمعارف، ۱۳۸۳ق.

۳۲۰. نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

۳۲۱. نمازی شاهرودی، مستدرک سفینه البحار، قم، (جامعه مدرسین) مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۹ق.

۳۲۲. النمازی الشاهرودی، علی مستدرکات علم رجال الحدیث، طهران، ابن المؤلف، چاپ اول، محرم الحرام ۱۴۱۵ق.

۳۲۳. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسایل، قم، آل البيت، ۱۳۶۶ش.

۳۲۴. النووی، شرح صحیح ترمذی، چاپ دار الفکر چاپ بولاق؛

۳۲۵. واحدی، علی بن احمد، اسباب النزول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.

۳۲۶. الواقدی، محمد بن عمر، کتاب المغازی، تحقیق مارسدن جونس، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ط الثالثة، ۱۹۸۹/۱۴۰۹م.

۳۲۷. وطواط، رشید الدین، مطلوب کل طالب من کلام علی بن ابیطالب، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۴.

۳۲۸. هادی منش، ابوالفضل، هودج خون، قم، مرکز پژوهش‌های صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.

۳۲۹. هادی نجفی، ولایت و امامت، قم چاپ خیام قم، توزیع: دار الذخائر، ۱۳۷۰ش.

۳۳۰. هامیلتون راسکین گیپ، درآمدی بر ادبیات عرب، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲،

۳۳۱. هندی، حسام الدین علاء الدین علی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۰۵ق،

۳۳۲. هیثمی، نور الدین؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.

۳۳۳. یوسفیان حسن و شریفی احمدحسین، پژوهشی در عصمت معصومان، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸ش.

۳۳۴. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (م ۲۵۴ق)، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا.



## شماره های پیشین دفع و رفع:

- ۱- پاسخ تفصیلی به سوالات و شبهات انتخابات.
- ۲- پاسخ تفصیلی به سوالات و شبهات مجلس خبرگان.
- ۳- پاسخ تفصیلی به سوالات و شبهات شورای نگهبان.
- ۴- پاسخ تفصیلی به سوالات و شبهات علوم و معارف قرآن.
- ۵- پاسخ تفصیلی به سوالات و شبهات مقاومت و فلسطین.
- ۶- پاسخ تفصیلی به سوالات و شبهات انتخابات ریاست جمهوری.
- ۷- پاسخ تفصیلی به سوالات و شبهات غدیر.
- ۸- پاسخ تفصیلی به سوالات و شبهات اربعین.

